

نکات اساسی نامه نگاری

از: دکتر ابوالقاسم خشتی عطائی



نامه های درباره :

روابط اجتماعی (دوستانه)، تجارتی، تولد، آموزش و پرورش،

ازدواج، تبریک و تسلیت

بانضمام : نامه های تاریخی

از آثار چاپ شده مؤلف این کتاب:

داستان و نمایشنامه :

یادگار اشک .

چراغ (درام رادیویی - فارسی و فرانسه)
نمایشنامه های مدارس .

بیوگرافی :

زندگی و آثار : رضا - کمال «شهرزاد» .

نیما - یوشیج (کیست - چیست ؟)

میرسیف الدین کرمانشاهی .

نیما - زندگی و آثار او .

تصنیف :

بنیاد نمایش در ایران .

Le Théâtre en Perse

de 1850 à 1950

Etude de Litterature Comparée

ترجمه :

سخنان بزرگان .

(Pensées et Aphorisme)

تاریخ تأثیر در جهان .

تحشیه :

ارزش احساسات (اثر : نیما - یوشیج)

شب هزارویکم (اثر : رضا - کمال «شهرزاد»)

مانلی (اثر : نیما - یوشیج)



از انتشارات

بها : ۸۰ ریال

نکات اساسی فقهنگاری

نشر بکیت نصر و شمشاد

از: دکتر

ادبیات
فارسی

۲۹

۳

۸۱

اسکن شد

نامه‌هایی درباره

روابط اجتماعی (دوستانه)، تجارقی، تولد، آموزش و پرورش،

ازدواج، تبریک و تسلیت

بافضام: نامه های تاریخی

از: دکتر ابوالقاسم ختبی عطائی

نکات اساسی نامه نگاری



ناشر: کتاب فروشی بارانی

تهران: تیرماه ۱۳۴۲ - ژوئن ۱۹۶۳



تقدیم می‌کنند:

- ۱- طرائق الحقایق: (تاریخ تصوف) تألیف معصوم علیشاه (نایب الصدر) درسه مجلد بها ۱۲۰۰ ریال
- ۲- فرهنگ بزرگ: فارسی با آلمانی در ۱۲۰۰ صفحه تألیف محمد عباسی بها ۷۰۰ ریال
- ۳- فرهنگ رشیدی: در ۲ مجلد بضمیمه معربات زبان فارسی بها ۷۰۰ ریال
- ۴- تذکره دولتشاه سمرقندی: از روی چاپ برون با تصحیح محمد عباسی بها ۴۰۰ ریال
- ۵- دیوان خواجوی کرمانی: با تصحیح احمد سهیلی بها ۴۰۰ ریال
- ۶- کلیات آثار خیام: بزبان فارسی (۶ کتاب در یک مجلد) بها ۲۵۰ ریال
- ۷- خوان الاخوان: تألیف ناصر خسرو با تصحیح قویم الدوله بها ۱۶۰ ریال
- ۸- مرغداري مدرن: تألیف سعید عباسی پور بها ۱۲۰ ریال
- ۹- محبوب القلوب (شمس و قهقهه) بها ۲۰۰ ریال
- ۱۰- تاریخ قم: با تصحیح و تحشیه سید جلال الدین طهرانی بها ۲۵۰ ریال
- ۱۱- مکالمات جیبی: آلمانی بفارسی با تلفظ و اعراب تألیف محمد عباسی بها ۱۰۰ ریال
- ۱۲- مکالمات جیبی انگلیسی بفارسی با تلفظ و اعراب تألیف جمشیدی پور بها ۷۰ ریال
- ۱۳- دیوان رشید وطواط: بضمیمه «حدایق السحر» رشید وطواط با مقدمه و تصحیح استاد سعید نفیسی بها ۴۰۰ ریال
- ۱۴- مرزبان نامه: با تصحیح علامه قزوینی و حاج سید نصرالله تقوی بها ۱۵۰ ریال
- ۱۵- تاریخ عضدی شرح حال زنان و دختران و پسران فتحعلی شاه قاجار بها ۳۰ ریال
- ۱۶- راهنمای پرکتیس اول بها ۸۰ ریال
- ۱۷- راهنمای دوم پرکتیس بها ۹۰ ریال
- ۱۸- نامه‌ها و عشقه‌ها بها ۸۰ ریال
- ۱۹- نکات اساسی نامه نگاری بها ۸۰ ریال

برای فرزندان عزیزم :
شهرزاد، گرد آفرید و به آفرید جنتی عطائی.

سپاسگزاری:
از محبت‌های دوست ارجمندم آقای نعمت‌الله
قاضی صمیمانه سپاسگزارم و از کوششی
که آقای پرویز نجم آبادی برای تهیه
تصویر پشت جلد این کتاب بکار بردند
تشکر میکنم .

۱ - ج

این کتاب در دوهزار نسخه از بهمن‌ماه ۱۳۴۱ (دسامبر ۱۹۶۲) تا تیر ماه ۱۳۴۲
(ژوئن ۱۹۶۳) ب سرمایه‌کتابفروشی بارانی در چاپخانه پیروز چاپ رسید.

از آثار چاپ شده مؤلف این کتاب:

داستان و نمایشنامه:

یادگار اشک.
چراغ (درام رادیوئی - فارسی و فرانسه)
نمایشنامه‌های مدارس.

بیوگرافی:

زندگی و آثار: رضا - کمال «شهرزاد».
نیما - یوشیج (کیست - چیست؟)
میرسیف‌الدین کرمانشاهی.
نیما - زندگی و آثار او.

تصنیف:

بنیاد نمایش در ایران.

Le Théâtre en Perse
de 1850 à 1950
Etude de Litterature comparée

ترجمه:

سخنان بزرگان.

(Pensées et Aphorisme)

تاریخ تئاتر در جهان.

تحمیه:

ارزش احساسات (اثر: نیما - یوشیج)
شب هزارویکم (اثر: رضا - کمال «شهرزاد»)
مانلی (اثر: نیما - یوشیج)

فهرست مطالب

صفحه

بیشگفتار

۱

۱- نکات اساسی نامه نگاری:

آغاز (۱) - کاغذ نامه (۲) - نامه های ماشینی (۳) - وضع نامه (۴) - علامتهای نوشتن (نقطه گذاری) (۵) - تلخیص نامها (۶) - آبا باید زیر بعضی از کلمات و جملات خط کشیده؟ (۷) - نشانی (۸) - تاریخ نامه (۹) - آغاز و پایان نامه (۱۰) - احترام بزرگستان (۱۱) - احترام بزرگان (۱۲) - برای شاهنشاه و شهبانو و والاحضرتان (۱۳) - برای آیت الله و... (۱۴) - برای نخست وزیر و وزیران و استانداران (۱۵) - برای ادارها و مؤسسه های ملی (۱۶) - برای پدر و مادر و اقوام و نزدیکان (۱۷) - امضای نامه (۱۸) - سبک نوشتن (۱۹) - خط نامه و املاي آن (۲۰) - جا افتادگی و حاشیه نامه (۲۱) - پاکت نامه (۲۲) - لاک و مهر پاکت (۲۳) - آخرین احتیاط (۲۴) - کارت پستال (۲۵) - تلگراف (تلگرام) (۲۶) - کارت ویزیت (۲۷) - کارت برای آقایان (۲۸) - کارت برای بانوان (۲۹) .

۲- نامه قائم مقام فراهانی بدپسرش (۳۰)

- نامه‌یی از قائم مقام (۳۱)
 از قائم مقام بشاهزاده خانم همسرش (۳۲).
 نامه دوستانه‌یی از قائم مقام (۳۳).
 رقعۀ دوستانه برای خواستن کتاب (۳۴).
 جواب آن (۳۵).
 رقعۀ شاگرد مدرسه بیدرخود (۳۶).
 جواب آن (۳۷).

۳- تولد:

- نامه بانوئی جوان که تولد نخستین فرزندش را اطلاع میدهد (۳۸).
 پاسخ مادر بدخترش برای تهنیت ورود نوزاد (۳۹).

تلگراف برای اطلاع دادن تولد نوزاد :

- برای اقوام و دوستان صمیمی (۴۰) - تلگراف تشریفاتسی (۳۱) -
 ۴۰ تلگراف معمولی (۴۲) تلگراف برای تبریک تولد (۴۳).
 نامه‌یی برای تبریک تولد (کاملاً صمیمی) (۴۴) - نامه معمولی برای
 تبریک تولد (۴۵) - آگهی در روزنامه برای تولد (۴۶) - نامه برای
 اطلاع دادن مرگ نوزاد (۴۷) - نامه تسلیت برای مرگ نوزاد (۴۸) -
 آگهی تسلیت برای مرگ نوزاد (۴۹) - تلگراف تسلیت برای مرگ
 نوزاد (۵۰).

تقاضا از معلمی برای تدریس در منزل (۵۱) - نامه‌ی به‌مدیر مدرسه ،
 پس از دریافت نمرات سه‌ماهه اول شاگرد (۵۲) - نامه‌ی از یک دانشجو
 که باوشغل معلمی پیشنهاد شده (۵۳) - نامه‌ی از شاگردی به معلمش
 (۵۴) - مادری از معلم پرسش تقاضا دارد که چون تکلیفش را انجام
 نداده او را عفو کند (۵۵) - نامه‌ی بر رئیس دبیرستان برای اطلاع‌دادن
 بیماری شاگرد (۵۶) - نامه‌ی به معلم برای درخواست درس خصوصی
 (۵۷) - نامه‌ی برای سفارش یک داوطلب در امتحان ورودی (۵۸) -
 نامه‌ی برای مطلع ساختن معلم قدیمی از توفیق در امتحان (۵۹) -
 نامه دختر جوانی به مادر بزرگش ، برای اینکه توفیق در امتحان دیپلم
 را باو اطلاع بدهد (۶۰) - نامه‌ی از پدر به پسر (۶۱) - نامه‌ی بیک
 همکار (۶۲) - نامه‌ی بیک دوست (۶۳) .

نامه برای درخواست اتاق در هتل (۶۴) - دعوت‌نامه برای گذراندن
 چند روزی در کنار دریا (۶۵) - نامه برای پذیرفتن دعوت (۶۶) -
 نامه برای رد کردن دعوت (۶۷) - نامه برای ترتیب دادن بیک نیک
 (۶۸) - نامه‌ی برای اطلاع دادن تأخیر ورود بعلت خرابی اتومبیل
 (۶۹) - نامه دختر جوانی که تعطیلات تابستان را در خارج از کشور
 می‌گذراند (۷۰) - نامه‌ی پس از مسافرت با هواپیما (۷۱) - نامه مادری

بیک پانسیون برای پذیرفتن فرزندش (۷۲) - دعوتنامه از طرف دانشجویان
 دانشکده فنی (۷۳) - دعوت بناتر (۷۴) - نامه بیک هنرپیشه برای
 تقاضای اجرای چند قطعه نمایشی (۷۵) - پاسخ هنرپیشه (۷۶) -
 درخواست برای شرکت در فروش خیریه بنفع سازمان نیکوکاری (۷۷) -
 پاسخ نامه قبلی (۷۸) - درخواست هدیه کتاب برای فروش خیریه (۷۹) -
 نامه فوری برای درخواست پرستار (۸۰) - نامه برای پرسش از حال
 بیمار (۸۱) - پاسخ نامه قبلی (۸۲) - پاسخ نامه بالا (۸۳) - اطلاعیه:
 بخشنامه شرکت تعاونی فرهنگیان تهران (۸۴) - دعوت اعضای انجمن
 (۸۵) - خواستن کمک نقدی برای امور خیریه (۸۶) - دعوت برای
 ناهار (۸۷) - پاسخ به نامه قبلی (قبول دعوت) (۸۸) - دعوت بشام
 (رسمی) (۸۹) - نامه‌یی برای درخواست بانجام رسانیدن امر مهمی
 (۹۰) - پاسخ نامه قبلی (۹۱) - دعوت صمیمانه برای صرف شام (۹۲) -
 پاسخ برای رد دعوت (۹۳) - دعوت محترمانه‌یی بشام (۹۴) - سفارشنامه
 به مدیر مؤسسه یارمیس کار خانهداری جهت ارجاع کار بدوستی (۹۵) -
 نامه بیک نویسنده (۹۶) - پرسش از احوالات یک دوست بازیکن فوتبال
 که مدتیست بیمار است (۹۷) - درخواست سفارشنامه از دوستی صمیمی
 (۹۸) - رضایت نامه برای خدمتگزار منزل (۹۹) - اجاره نامه غیر
 رسمی (۱۰۰) - تقاضا نامه ثبت نام برای امتحان ورودی عمومی دانشگاه
 تهران (۱۰۱) - اظهار تشکر در برابر گرفتن وام (۱۰۲).

نامه برای درخواست اطلاعاتی درباره دختری دم بخت (۱۰۳) - جواب
 (۱۰۴) - جواب برای رد کردن پیشنهاد، پس از دریافت اطلاعات درباره
 دختر مورد نظر (۱۰۵) - جواب برای دنبال کردن موضوع پس از
 دریافت اطلاعاتی درباره دختر مورد نظر (۱۰۶) - نامه برای ترتیب
 دادن ملاقات بین دو جوان (۱۰۷) - کارت نامزدی (۱۰۸) - کارت دیگر
 (۱۰۹) - تبریک نامزدی (۱۱۰) - تبریک نامزدی (۱۱۱) - نامه یی
 برای اطلاع دادن بهم خوردن نامزدی (۱۱۲) - نامه یی برای انتخاب
 چشم روشنی جهت نامزدی (۱۱۳) - نامه یی برای تشکر از هدیه
 (۱۱۴) - کارت دعوت برای عروسی (۱۱۵) - نوع دیگری از کارت دعوت
 عروسی (۱۱۶) - تبریک بداماد (۱۱۷) - تبریک بعروس (۱۱۸).

۷- تبریک:

۱۰۱

تبریک میلاد ائمه اطهار و عید مبعث:

۱۰۳

میلاد پیامبر اکرم (۱۱۹) - عید مبعث (۱۲۰) - میلاد مولای متقیان
 (۱۲۱) - میلاد حضرت علی بن موسی الرضا (۱۲۲) - میلاد حضرت صاحب-
 الزمان (۱۲۳) - نوع دیگر (۱۲۴) - نوع دیگر (۱۲۵) - نوع دیگر
 (۱۲۶) - کارت دعوت (۱۲۷) - نوع دیگر (۱۲۸).

تبریک عید:

۱۰۶

تبریک عید (۱۲۹) - تبریک سال نو (۱۳۰) - شادباش (۱۳۱) - تبریک

نوروز (۱۳۲) - تبریک (۱۳۳) - نوع دیگر (۱۳۴) - نوع دیگر (۱۳۵) -
 شادزی (۱۳۶) - تبریک (۱۳۷) - تبریک (۱۳۸) - تبریک (۱۳۹) -
 تبریک (۱۴۰) - کارت ویزیت (۱۴۱) - پاسخ کارت (۱۴۲) - آگهی
 تبریک و معذرت (۱۴۳) - نوع دیگر (۱۴۴) - نوع دیگر (۱۴۵) -
 نوع دیگر (۱۴۶) - نوع دیگر (۱۴۷) .

۱۱۱

۸- تسلیت:

وصیت نامه... (۱۴۸) - نامه برای اطلاع دادن فوت (۱۴۹) -

۱۱۵

آگهی مجلس ترحیم:

آگهی فوت (۱۵۰) - نوع دیگر (۱۵۱) - نوع دیگر (۱۵۲) - نوع دیگر
 (۱۵۳) .

۱۱۶

شب هفت:

شب هفت (۱۵۴) - نوع دیگر (۱۵۵)

شب چهارم:

شب چهارم (۱۵۶)

شب سال:

شب سال (۱۵۷)

تسلیت:

تسلیت (۱۵۸) - نوع دیگر (۱۵۹) - نوع دیگر (۱۶۰) - نوع دیگر (۱۶۱)
 نوع دیگر (۱۶۲) - نوع دیگر (۱۶۳) - نوع دیگر (۱۶۴) .

نامه برای عرض تسلیم (۱۶۵) - پاسخ به تسلیم (۱۶۶) سپاسگزاری
(۱۶۷) - نوع دیگر (۱۶۸) - اعتذار و تشکر (۱۶۹) - نوع دیگر (۱۷۰).

۹. نامه‌های تجارتنی:

۱۴۱

آغاز-سرعت (۱۷۱) - صحیح بودن (۱۷۲) - احتیاط (۱۷۳) - اندازه
و نوع کاغذ نامه تجارتنی (۱۷۴) - سرلوحه (۱۷۵) - تاریخ (۱۷۶) -
حاشیه (۱۷۷).

آغاز و شروع نامه:

۱۴۹

برای شروع ارتباط (۱۷۸) - درخواست اطلاعات (۱۷۹) - برای
درخواست يك سفارش (۱۸۰) - برای یادآوری نامه‌یی که قبلاً نوشته
شده یا تأکید تلگراف یا مکالمه تلفنی (۱۸۱) - پاسخ بیک درخواست
اطلاعات یا يك سفارش (۱۸۲) - درخواست حواله یا چك (۱۸۳) -
پرداخت پول (۱۸۴) - پاسخ دریافت پول (۱۸۵) - سفارش کردن
(۱۸۶) - عذرخواهی، اعتراف به اشتباه (۱۸۷) - آخر نامه (۱۸۸) -
امضاء (۱۸۹) - پاکت (۱۹۰) - نشانی (۱۹۱) - ارسال نمونه پارچه
(۱۹۲) - فروش فصل (۱۹۳) - درخواست جهت اطلاع از بهای پارچه
(۱۹۴) - پاسخ درخواست و تعیین بهای پارچه (۱۹۵) - رد کردن کالا
(۱۹۶) - نامه دیگر (۱۹۷).

نامه پیامبر اسلام به خسرو پرویز (۱۹۸) - نامه امیرالمؤمنین علی-
 علیه السلام به مالک اشتر (۱۹۹) - نامه دارا باسکندر (۲۰۰) - پاسخ
 اسکندر به دارا (۲۰۱) - پاسخ امام حسین بنامه معاویه (۲۰۲) -
 نامه معاویه بحضرت امام حسین (۲۰۳) - نامه رستم فرخزاد ببرادرش
 (۲۰۴) - رقه سلطان جلال الدین ملک‌شاه سلجوقی بحسن صباح
 (۲۰۵) - جواب حسن صباح بر رقه سلطان جلال الدین ملک‌شاه سلجوقی
 (۲۰۶) - عریضه خواجه نظام الملک بسلطان جلال الدین ملک‌شاه (۲۰۷)
 جواب سلطان ملک‌شاه بعریضه خواجه نظام الملک (۲۰۸) - نامه اول
 از مولانا به فاطمه خاتون (۲۰۹) - نامه دوم از مولانا به سلطان ولد (۲۱۰)
 نامه سلطان بایزید خان بشاه اسماعیل (۲۱۱) - نامه سلطان بایزید خان
 بشاه اسماعیل (۲۱۲) - نامه شاه اسماعیل بسلطان سلیم (۲۱۳) - نامه
 سلطان سلیم بشاه اسماعیل (۲۱۴) - نامه شیبک خان بشاه اسماعیل (۲۱۵) -
 جواب شاه اسماعیل به شیبک خان (۲۱۶) - نامه شاه عباس بزرگ بشاه سلیم
 (نورالدین محمد جهانگیر) (۲۱۷) - نامه شاه عباس بزرگ به نورالدین
 محمد جهانگیر (شاه سلیم) درباره فتح قندهار (۲۱۸) - جواب شاه سلیم
 بنامه شاه عباس درباره گرفتن قندهار (۲۱۹) - نامه شاهنشاهی
 بامپراتور اعظم (۲۲۰) - نامه فتحعلیشاه بامپراتور روسیه بعد از ورود
 دالکورو کی سفیر روسیه (۲۲۱) - نامه شاهنشاه ایران بسلطان روم (۲۲۲) -
 سلام بنایارت امپراتور فرانسویان بفتحعلیشاه امپراتور ایران (۲۲۳) -
 از بنایارت امپراتور فرانسویان بفتحعلیشاه امپراتور ایران (۲۲۴)

فرمان فتحعلیشاه بولیعهد عباس میرزا - در سال مصالحه روسیه (۲۲۵)
دستخط به محمدشاه (۲۲۶) - دستخط به محمدشاه (۲۲۷) - نامه صدر -
اعظم روسیه به حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم ایران (۲۲۸) - نامه
حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم ایران به صدر اعظم روسیه (۲۲۹) - نامه
امیر کبیر بسفیر روسیه (۲۳۰) - نامه سفیر روسیه بامیر کبیر (۲۳۱) -
پاسخ امیر کبیر بسفیر روسیه (۲۳۲) - نامه امیر کبیر بصدر اعظم روسیه
(۲۳۳) - نامه صدر اعظم روسیه بامیر کبیر (۲۳۴) - نامه میرزا تقی خان
امیر کبیر به ناصرالدین شاه (۲۳۵) - نامه میرزا تقی خان امیر کبیر
به ناصرالدین شاه (۲۳۶) - عریضه سلیم سیاه بخاکپای مبارک ناصرالدین -
شاه (۲۳۷) .

پیشگفتار:

چون طی سالیان دراز تدریس در باره آموزش نویسندگی فارسی؛ تجاربی بدست آمده بود که بیشک همگان، خاصه دانش آموزان عزیز را بسیار بکار خواهد آمد؛ بهتر آن دیدم که آنها را جمع آوری، تدوین و تنظیم کرده بصورت کتابی در آورم و در دسترس بگذارم. بدین امید که از این رهگذر خدمتی در راه آموزش نکات اساسی نامه نگاری انجام گرفته باشد. آرزومندم که منظور نظر قرار گیرد و مورد استفاده واقع شود.

ابوالقاسم جنتی عطائی

دوم تیر ماه ۱۳۴۲

ناگزیر از یادآور بست که بسبب بیدقتی یکی از عوامل چاپ، چند عنوان زیر صفحه نایجا، و چند حرف، غلط چاپ شده است که امید است خواننده دقیق با بزرگواری خود بر این سهو خرده نگیرد.

نجاتِ اساسی نامہ نگاری

فرزند عزیزم :

آن زمان ، که نامه طولانی نوشتن سرگرمی بود گذشت . زندگی ماشینی و گرفتاریهای روزافزون دیگر مجال نمیدهد که با نوشتن مطالب غیر ضروری مورد ، تنها برای نمودن فضیلت خویش ، وقت را تلف کنیم ، و چون امروز تلگراف (تلگرام) و تلفن زودتر از نامه وسیله ارتباط میشود ، هر چه نامه ، مختصر و مفید باشد ، بهتر است .

در بسیاری از مواقع لازمست بدانیم چگونه نامه‌یی و با چه مطالبی بنویسیم ؛ برای عرض تشکر و تبریک یا بدرود و تسلیت ، رسم و روشی هست که باید بیاموزیم و با کمال دقت ، قوانین و مقررات نامه‌نگاری و آداب معاشرت

کاغذ نامه:

را در آن بکار بندیم .
کودکان از کاغذهای رنگارنگ خوششان
میآید ؛ در نامه نگاری هوس بکار بردن کاغذهای
الوان را از سر دور کن و یک برگ کاغذ سفید یا
کاغذیکه ، رنگی ملایم داشته باشد انتخاب کن .
در بالا ، سوی راست ، نشانی و در صورت لزوم
شمارهٔ تلفن خود را برنگ سیاه یا هر رنگی
که تیره باشد بنویس و تا آنجا که ممکن است
از این نوع کاغذ ، برای نوشتن نامه‌های خود
استفاده کن . البته میتوانی کاغذی گران‌بها هم
تهیه کنی ولی باید آن را برای نامه‌های مهم
و حساس بکارگیری .

برگ کاغذ را نه چندان بزرگ انتخاب کن که
طول و عرض آن میدانی را بتصور آورد و نه آنقدر
کوچک که در دست گم شود . معمولاً اندازه‌یی
که برای کاغذ ماشین تحریر ، یا نامه‌های
اداری در نظر گرفته شده ، بهترین و زیباترین
قواره برای نامه نگاریست .

نامه‌های ماشینی:

تمام نامه‌ها را میتوان ماشین کرد (چنانچه
میسر باشد) زیرا این نوع نامه نگاری علاوه بر
زیبائی نامه ، کارخواننده را هم از نظر خواندن

آسان میکند و بتفہیم مطلب کمکی مؤثر مینماید. حسن دیگری که دارد اینست که : میتوانی با بکار بردن « کاغذ کاربن » نسخه دومی هم از نامه برای خودت نگهداری تادر هنگام ضرورت از آن استفاده کنی .

شاید این سوء تفاهم پیش بیاید که دوستان نامه ای را که باماشین تحریر نوشته و فرستاده ای، حمل بر صمیمیت کمتری کرده و از تو گله کنند ، در این صورت برای جلوگیری از هر گونه گله ایی ، پس از تمام کردن نامه ، چند سطر هم در زیر آن با قلم بنویس تا بدوستی شما خللی وارد نیامده باشد .

حالا که دسترسی بماشین تحریر نداری، سعی کن کلمات و جملات را خوانا و روشن بنویسی تا خواننده براحتی از تبریک تو خوشوقتی ، از تشکرت سپاسگزاری و از تسلیت گفتنت آرامشی در خود احساس کند .

ابتدا حاشیه ای مناسب برای متن نامه در نظر بگیر و این حاشیه را در تمام طول نامه حفظ کن. حاشیه را نه زیاد باریک بگیر که چشم خواننده را بیازارد و نه آنقدر پهن که سفیدی دست راست

وضع نامه :

و دست چپ نامه بیشتر از متن بچشم بخورد. معمولاً یکسانتیمتر و نیم از سوی راست ، و نیم سانتیمتر از سوی چپ ، بهترین حاشیه است . چهار سانتیمتر از بالا و یک سانتیمتر از پایین خالی بگذار و چنانچه نامه بیشتر از یک صفحه شد حتماً این علامت (/ .) را در انتها و سوی چپ نامه بگذار و در صفحه بعد شماره ۲ و در صفحه بعد از ۲ ، شماره ۳ و به همین ترتیب بتعداد بر گهای نامه شماره ها را بنویس

علامتهای نوشتن
(نقطه گذاری) :

علامتهای نوشتن که ملل مغرب زمین برای سهولت قرأت وضع کرده اند و امروز ، در کلیه زبانهای: فرانسوی ، انگلیسی ، آلمانی ، ایتالیائی و غیره معمول است؛ دوازده علامت است و هر يك موقع استعمال مخصوصی دارد که عبارتند از : ویر گول (،) ، نقطه (.) ، نقطه و ویر گول (؛) ، دو نقطه (:) ، علامت استفهام یا : علامت سؤال (؟) ، علامت تعجب (!) ، نقاط تعلیق (...) ، خط (-) ، خط رابطه (-) ، پرانتز () ، گیومه « » ، پرانتز راست .

الف - ویر گول (،) . ویر گول یا فاصله ، جای واو عطف را میگیرد و مکث و توقفی کوتاه

را ایجاب مینماید و در چهار مورد بکار میرود :

۱ - برای جدا کردن قسمتهای مشابه
يك جمله که بیکدیگر مضاف و مربوط نباشند.
چون : مگس میرود ، میآید ، هزار دور میزنند.
۲ - قبل و بعد از تمام کلماتی که بتوان
آنها را حذف کرد ، بشرط آنکه بمعنای جمله
خللی وارد نکند . چون : دوست وفادار ، نادر
بدست میآید .

۳ - بجای واو عطف در تعداد و شماره ،
چون : کورش کبیر ، داریوش ، اردشیر ،
شاپور ، انوشیران عادل ، شاه عباس کبیر .
نادر شاه و رضا شاه کبیر از شاهنشاهان نامی ایران
هستند . و اغلب در میان دو معطوف آخر بجای
ویرگول «واو» استعمال میشود .

۴ - پس از کلمه‌یی که مورد توجه است ،
چون : ای دانش آموز ، درس بخوان !

ب = نقطه (.) . نقطه در آخر جمله یا عبارت
بکار میرود و مکث و توقف کاملی را تقاضای نماید ،
چون : هواروشن است . دروغ گفتن بزرگترین
عیب است .

ج = نقطه و ویرگول (؛) . نقطه و ویرگول

بصوب تیزی و سرعت داده توقف و مکث متوسطی
را ایجاد مینماید و درسه مورد بکار میرود :

۱ - برای جدا کردن اجزای مشابه يك
جمله ، چون :

پرده بردار؛ که بیگانه خود آن روی نبیند؛
تو بزرگی و در آینه كوچك نمائی .

۲ - در آخر قضای شرطیه ، چون :
آدم جدی را هیچ چیز از وصول بمقصود
باز نمی دارد ؛ و بنیروی ثبات و استقامت ، مشکلات
را ؛ هر قدر هم زیاد باشد ؛ مغلوب مینماید .
۵ = دو نقطه (:) . دو نقطه در هر موقع که
گذارده شود ، مطلب سابق را شرح و تفسیر
مینماید و درسه جا بکار برده میشود :

۱ - پیش از جمله یی که بیان حالت
میکند ، چون : هیچکس نمیتواند بگوید: من
از هر حیث خوشبختم .

۲ - قبل از يك جمله که تقویت میکند
مطلب پیش را ، چون :

بگذار تقدیر پرستان هر قدر میتوانند
عوام و مردم نادانرا اغواء بجعل نمایند : دیر
یا زود سیل ترقیات جدید و علوم آنان را از

جلو بر خواهد داشت .

۳ - پیش از شمارش و تعداد ، چون :

رودهای ایران بر سه گونه اند : رودهایی
که آبشان بدریا میریزد ...

ج - نقطه استفهام یا : علامت سؤال ؟ .

بيك يا چند کلمه معنای استفهامی (پرسشی)

داده و مکت و توقف متوسطی را تقاضا می کند

و در دو موقع بکار میرود :

۱ - در آخر هر سؤال و پرسش ، چون :

چه جنایت بتر ز خون خوردن ؟

و آنگاه از حلق هر زبون خوردن .

۲ - در آخر قضایای پرسشی ، چون :

مگر میشود بدون مطالعه و قرأت صاحب

ذوق سلیم شد ؟

د - علامت تعجب (!) . آهنگهای گوناگون

مانند : شگفتی ، حیرت ، تهدید . تردید ،

مسرت و خوف بعبارت داده ، مکت و وقف

متوسطی را تقاضا مینماید و در چهار موقع بکار

میرود :

۱ - در آخر کلمات یا قضایای شگفتی آور

چون :

؟

!

ایتقدر هم آدم شل و تنبل میشود!

۲ - در وسط جمله پس از کلمات یا

قضایایی که بیان تعجب یا استهزاء، استحقاق
و غیره کند، چون:

آه! چنین است! بسیار خوب!

۳ - پس از جمله های خطایه، چون:

آقای عزیزم! دوست من!

۴ - در اوامر و فرمانها، چون:

برو! برخیز! حاضر باش!

معمولاً علامت تعجب را برخلاف علامت

استفهام همیشه پس از کلمات و عباراتی که بیان
شگفتی و حیرت مینماید میگذارند.

۵ - نقاط تعلیق (.....). نقاط تعلیق

.....

بیشتر وقتی استعمال میشود که فکری ناگهانی
برای نویسنده پیش آمده و او را از اتمام جمله ای
که شروع کرده، باز دارد و در سه جا بکار
میرود:

۱ - در قطع مطلب، با اختیار یا با جبار،

چون:

پیش از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ روسها

میخواستند ایران را یکی از

— در کلماتی که ذکر آن خلاف ادب

است، چون:

گر مراد دل خود حاصل از اختر نکم،
آسمان ... ارچرخ تو چنبر نکم (ناکسم)
«عارف».

۳- بجای اسامی و کلماتی که نویسنده

نخواهد بقلم بیاورد، چون: دیشب من، حسین
، تقی، ... و عباس بسینما رفتیم.

و- خط (—). خط بیشتر در سرسطر واقع
می شود و محاوره و گفتگو را نشان میدهد و دو
مورد بکار میرود:

۱- در محاوره برای تفریق کلام گوینده

و شنونده، چون:

— تو دیشب مهمان بودی؟

— آری.

۲- در بیان جمله برای تجدید قضا یا

معترضه، چون:

شاگرد — هر قدر هم تنبل و سر بهوا باشد

روزی صلاح خود را تمیز خواهد داد.

ح- خط رابط (-). برای فاصله ندادن بصوت
و اشعار از عقب افتادن یک جزء کلمه است و در
دو موقع بکار میرود:

۱- در انتهای سطر و آخر کلمه یا ترکیب
ناتمامی که در سطر دیگر تمام میشود، چون:
محال است هنرمندان بمیرند و بی-
هنران جای ایشان گیرند.

۲- بین دو رقم، چون: سال تحصیلی
۱۳۴۱-۱۳۴۲.

ط - پُرانتز () . پُرانتز در بیان مطلب بعضی
از قضا یا و نامهای خاص یا ارقام، که از حذف
آنها خللی بمعنای جمله میرسد، از اساس و اصل
عبارت جدا میسازد و بیشتر در دو مورد بکار میرود:
۱- در وسط عبارت برای تشخیص جمله
معترضه، چون:

دیروز بگردش رفتیم (جای شما خالی)
بآقای دکتر... برخوردیم.

۲- برای تحدید واژه‌ها و نامهای خاص
و جملات بیگانه، چون: کمانه و قوس را
بفرانسه (پُرانتز) گویند.

یا: عام - عبارت است از کلیه تصنیفات و
تألیفات ادبی که در موضوعهای گوناگون گفته
و نوشته شده باشد، خواه پیوسته باشد (نظم) و
خواه پراکنده باشد (نثر).

()

ادب عبارت از هر گونه ریاضت و پرورش
است که آدمی بدان پرورش، دارای فضایل-
نفسانی گردد (غایة الادب).

(انا انزلناه فی لیلۃ القدر) گویان قدری بر این
رقعه نظری گمارند.

ی - گیومه «». گیومه در آخر و ابتدای يك
جمله نقلیه و تشخیص نامها بکار میرود، چون:
در طریقۀ تحصیل ابو جعفر صاحب
تاریخ سخنها گفته اند ولی خود او گوید:
«قرآن را از بر کردم، در صورتی که هفتساله
بودم و در هشت سالگی بنوشتن و فرا گرفتن
حدیث پرداختم.»

«قم» و «مشهد» از شهرهای مقدس ایران
است.

ك - پرانتز راست. برای اصلاح
متون قدیمی و یا حاشیه نویسی بکار میرود.
این علامتها، هنگام نوشتن باید کاملاً
مورد نظر باشد تا جملات رساتر و بلیغتر شود،
زیرا هر چه علامتها درست تر بکار برده شود، برای
مخاطب، قرأت نامه آسانتر و روانتر خواهد
بود. منظور از درست اینست که مثلاً ویر گول

در جای خود بکار برده شود ، زیرا گاه شده
است که ویر گول عوضی ، معنی و مفهوم جمله
را کاملاً دگرگون کرده... چون :

تن آدمی شریف است بجان آدمیت،
نه همین لباس زیباست نشان آدمیت.
اگر ویر گول را ما بین نه و همین بگذاری.
خواهی دید که چگونه ، معنی شعر تغییر فاحش
میکند.

از بکار بردن علامت تعجب و سؤال زیاد
(!!!) و (؟؟؟) پرهیز . (۱)

در زبان فارسی تلخیص اسامی و نامهای خاص
ممکن نیست ، تنها در یکی دو مورد میتوان
بتلخیص نامها اقدام کرد و آنهم در «عنوان»
است که در سر لوحه کاغذ و یا روی پاکت و یا
هنگام امضاء بکار میبرند ، چون :

جناب آقای دکتر نامدار و بانو
یا : از بانو و آقای شبانی دعوت میشود...

این نکته هنگامی باید رعایت شود که

تلخیص نامها :

آیا باید زیر بعضی از کلمات
و جملات خط کشید؟

(۱) دانشمند محترم آقای احمد آرام در شماره های : اول
و دوم سال چهارم «راهنمای کتاب» در باره نقطه گذاری و
انتخاب واژه هایی برای هر يك از علامتها شرحی جامع مرقوم
فرموده اند که میتوانی برای اطلاع بیشتر ، بآنها مراجعه کنی .

از نظر افتادن کلمه و جمله‌یی متصور باشد ، در این حال است که باید خط را مانند شمشیری که از غلاف بیرون میکشیم تا چشمها خیره شود ، بکاربریم و معمولا برای نمودن وجه قبض ، یا کلمه‌یی که منظور نظر است و یا جمله‌یی بیگانه ، خط (—) را بکار میبریم . چون :

خوب ، بقول آذربایجانیا ، الله‌ساخلاسون

دعوا نداره ، باید هم اینطور باشه ...

نشانی :

ضروریست که در بالای نامه ، سوی راست ؛ نام و نام خانوادگی و شمارهٔ تلفن منزل نوشته شود. البته اگر چاپ شود بهتر است و همچنین اگر در صدر نامه مشخصات کامل دوست و یا کسی که باو نامه مینویسی ، قید شود، اشکالی در ارسال نامه بوجود نخواهد آمد .

تاریخ نامه :

هرگز نه در بالای نامه و نه در زیر آن ، تاریخ را با عدد ننویس . بهتر است همیشه ، روز و سال را با عدد و ماه را با حروف یادداشت کنی و خیلی بهتر خواهد بود اگر مثل چك بانك ، تمام تاریخ را با حروف بنویسی .

آغاز و پایان نامه :

با قرأت نخستین جمله ، گاه ممکن است ، گیرندهٔ نامه ، دربارهٔ تو قضاوتی نابجا بعمل

بیاورد و همچنین درباره آخرین کلمه‌های نامه
و پایان آن، چون: شخصی که بشخص دیگر نامه
می‌نویسد، در آغاز «آقای محترم» بکار میبرد و
«آقای» تنها، ممکن است حمل بر بی‌احترامی شود
همکار نباید بهمکارش بنویسد: همکار من. و
باید بنویسد: دوست و همکار عزیزم. و یا:
دوست عزیز و همکار محترم. دوست، اگر
بدوست دیگر، «آقای محترم» بنویسد،
بی‌احترامیست و باید: دوست عزیز. یا: دوست
ارجمند. و یا: دوست گرامی بنویسد.

در پایان نامه نیز عیناً باید عنوان تکرار
شود، باین صورت: سلامت و سعادت آن دوست
ارجمند را از قادر متعال خواهانم. و یا: شادکامی
و موفقیت آن دوست عزیز و همکار گرامی همواره
آرزوی ماست. و میتوانی بفراخور هر کس،
جمله‌یی که حکم تعارف دارد بکاربری: بیش
از این مصدع نمیشود. زیاده مزاحم است. مشتاق
زیارت هستم. قربانت.

برای کسانی که خود را زیر دست تو معرفی
میکنند، باید در نوشتن پاسخ، مراعات ادب

احترام بر روستان:

و نزاكت كرده بطور ساده بنويسی :

سلامتی شمارا از خداوند بزرگ خواهانم.

یا: برای شما روزهای خوشی را آرزو مندم. یا:

سلامت و سعادت شما را خواهانم .

احترام بزرگان:

اگر با تود دوست نباشد و سابقه الفتی نداشته باشید،
 بنویس : سلامتی آن وجود عزیز را از خداوند
 خواستارم . یا : ارادت قلبیم را بپذیرید .

بنویس: از خداوند متعال برای آنجناب سلامتی
 و عمر و عزت مسئلت مینماید. با تقدیم احترامات
 فائقه . یا : خواهشمندم احترامات فائقه ام را
 قبول فرمایید . یا : شایسته ترین احترامات را
 تقدیم مینماید .

برای شاهنشاه و شهبان و والاحضرتان :

پیشگاه مبارك اعلى حضرت همایون شاهنشاه .
 پیشگاه علیا حضرت ملکه پهلوی
 پیشگاه علیا حضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران .
 پیشگاه والاحضرت همایون ولایتعهد .

برای آیت الله و...

در آغاز : آیت الله العظمی . یا : حضرت
 آیت الله
 حضرت حجة الاسلام .

آقای ... واعظ شهیر .

برای نخست وزیر و وزیران و استانداران :

جناب و تیمسار برای : ارتشبد سپهدار لشکر -

سرتیپ

سرکار سرهنگ تا ستوان سوم

آقا برای کلیه مأموران لشکری و

کشوری و دیگر طبقات کشور

حضرت برای رؤسای جمهور

جناب آقای نخست وزیر

جناب آقای دکتر خانلری وزیر محترم فرهنگ

مقام محترم وزارت داد گستری

دفتر محترم وزارت راه

جناب آقای رئیس مجلس سنا

« « « « شورای ملی

ساحت مقدس مجلس سنا

مجلس مقدس شورای ملی

جناب آقای مدیر کل وزارت دارائی

مقام محترم مدیر کل وزارت فرهنگ

« معاونت وزارت داد گستری

استاندار معظم استان هشتم

جناب آقای استاندار معظم

برای اداره‌ها و مؤسسه‌های ملی :

اداره‌محترم بهداری . مقام محترم ریاست بهداری

اداره محترم آبیاری .

مدیرعامل محترم شرکت

هیأت مدیره محترم شرکت

برای پدر و مادر و اقوام و نزدیکان :

خداوند گارا . پدر بزرگوارم . سرور معظم .

مادر عزیزم . مادر گرامی و ارجمندم . مادر

مهربان . مادر عزیز و مهربانم .

برادر گرامی . اخوی بزرگوارم .

خواهر مهربانم . خواهر عزیز و گرامیم .

یا بطور ساده برای برادر و خواهر کوچکتر :

برادر جان . خواهرم .

عموی بزرگوارم . خاله ارجمندم . دائی معظم .

همسرم . همسر نازنینم .

و برای دیگران بطور ساده :

آقای عزیز . بانوی محترم . ارجمند گرامی .

مشفق مهربان . دوست گرانمایه . استاد گرانمایه .

معلم بزرگوار و ارجمند . پدر روحانی .

معمولاً هر کس برای خود امضایی دارد که حتماً

باید روشن و خوانا باشد (باستثنای امضای بانکی)

امضای نامه :

باید علاوه بر اینکه نام خود را خوانا و روشن بنویسی، در زیر آن نیز امضای معمولی خود را بگذاری و اگر نام مستعاری داری که شهرت تو بآن بسته است، آنرا در پرانتز، جلواسم خود قرار دهی.

اگر نامه را باماشین تحریر نوشتی نام و نام خانوادگی را باماشین تحریر بنویس و سپس زیر آنرا امضاء کن. ضمناً یاد آور میشوم که بانوان باید نام خود و نام خانوادگی همسر خود را بنویسند و چنانچه از شاهزادگان باشند، لقب خود را مرقوم بدارند، چون:

نوش آفرین - افخم (شاهزاده قمر السلطنه)
همانطور که گفتگو میکنیم، بنویس، بلکه حتماً.
اما بیک شرط که بحرف زدن مسلط باشی، در غیر این صورت، خیر. باید بگردی جملاتی که مبین احوال و وضع و موضوع باشد پیدا کنی و بنویسی، و در این حال باید تمام جملات یکدست باشد.

هرگز با کلمات: «من»، «ما» و «خودمان» نامه را شروع نکن و از خود خواهی و تعریف از خود دست بردار و سعی کن کلمه «شما» و

سبک نوشتن:

خط نامه املائی آن:

«جنابعالی» را بکاربری . . و آنچه بخود روا
نمیداری بدیگران نیز روا مدار و میپسند .

نوشتن چند غلط املائی تمام محسناتی را که
برای نامه در نظر گرفته‌ی از بین میبرد. خجالت
نکش و آنچه را نمیدانی از دیگران بپرس تا
غلط نویسی . غلطهای املائی ، امروز ، حتی

برای صاحبمنصبان عالیقدر هم دیگر جایز نیست
اگر چیزی از مطلب فراموش شد ، مانعی
ندارد که آنرا در حاشیه و یا زیر نامه بنویسی .

جا افتادگی حاشیه نامه:

ولی اگر این موضوع تکرار شود ، ترا بگنج-
بودن متهم خواهند کرد . بنابراین احتیاط
بجایست اگر چند مطلب را فراموش کردی و

در حاشیه نوشتی مجدداً نامه را از سر پا کنویس
کنی ، و خیلی بجاست اگر پیش از فرستادن
نامه، آنرا یکبار بخوانی تا چیزی از قلم نیفتد و
تا وقتی که نامه را به پست نداده‌ی ، سرپا کت
را نجسبان ، چون ممکن است تاهنگام ارسال ،
خبر تازه یا موضوعی بیادت بیاید ، و در این
صورت مانعی ندارد که در حاشیه نامه مطلب تازه
را یادداشت نمائی .

پاکت نامه:

پس از آنچه که درباره خود نامه گفتم ، نکاتی

که باید برای پاکت نامه در نظر داشته باشی از
اینقرار است :

اول : نام خانوادگی و اگر لازم باشد نام
کوچک گیرنده را بنویس .

دوم : شغل و مشخصات گیرنده

سوم : ناحیه و کوچه و شماره منزل (برزن-
کوی - کوچه)

چهارم : اگر گیرنده نشانی مستقیم نداشته
باشد ، نام و مشخصات کسیکه باید بوسیله او
نامه تو بگیرنده برسد ذکر کن .

پنجم : اسم شهرواگر برای خارج از کشور
باشد نام آن کشور را بنویس .

ششم : برای کشورهای خارجی که
مشخصاتی خاص دارد ، تمام آن مشخصات را
روی پاکت بنویس ، چون : امریکای شمالی -
امریکای جنوبی - آفریقای مرکزی - آلمان غربی .
عنوانهای نامه ها را با افزودن : « تقدیم
گردید » ، « معروض شد » و « مشرف گردد »
روی پاکت بنویس .

هر گز در نامه خودت ، نشانی منزلت را
ننویس ، بهتر است که روی پاکت بنویسی تا

اگر بعللی نامه بدست گیرنده نرسید، پستخانه بتواند با سانی نامه را برای توپس بفرستد . واگر روی پاکت نشانی خود ترا ننوشته باشی، اداره پست مجبور خواهد شد نامه ترا باز کند تا نشانی ترا از داخل کاغذت پیدا کند و برای اینکار چند روزی دست نگه میدارد ، بنابراین تو خیلی دیر مطلع خواهی شد که نامهات بمقصد نرسیده و اگر نشانی را در نامهات هم ذکر نکرده باشی ، نامهات بهزاران نامه ای که هر روز دور ریخته می شود، افزوده خواهد شد.

اگر در یکروز چندین نامه بمقصد های مختلف مینویسی ، پیش از قرار دادن نامه در پاکت ، دقت کن که نامه ها را عوضی در پاکت دیگر نگذاری تا واقعیهی خنده آورا ز فرستادن نامه «حسن» بجای نامه «با نوفریده» پیش نیاید. و چه بسا اتفاق افتاده است که این عوضی فرستادن نامه، وقایع تأثر انگیزی بوجود آورده، چنانچه: دختر جوانی که برخلاف میل مادرش با مردی ازدواج کرده بود ، روزی نامه یی برای شوهر و مادرش نوشت و چون عجله داشت که ساعت قبول پاکتها در پستخانه نگذرد ، نامه ها را

عوضی در پاكتها گذاشت و توپیش خودت میتوانی
تصور کنی كه چه حوادثی، پس از ارسال نامه‌ها
بوجود آمد ؟!

لاك و مهر پاكٲ :

امروز دیگر بجز در نامه‌های محرمانه و اداری
لاك و مهر بكار نمیرند و بعضی وقتها در نقاط دور
افتاده كه بانك نیست ، از «پاكتهای بیمه» كه
لاك و مهر لازم دارد، از این وسیله «خاطر جمعی»
استفاده میکنند .

گاه اتفاق می‌افتد كه نامهٲ تو باید چند
دست بچرخد تا بمقصد و گیرنده برسد، در این
حال اگر خواستی لاك و مهر کنی قبلاً با جوهر،
ضربدري (X) روی پاكٲ ؛ یعنی جایی كه
لاك و مهر خواهد شد ، بكش و بعد آنرا لاك و
مهر كن تا چنانچه، هنگام سفر، لاك و مهر نامه
دست خورده باشد، گیرنده متوجه بشود.

آخرین احتیاط :

اكنون نامه نوشته شده و حاضر برای فرستادن
است، آخرین احتیاطی كه بعمل می‌آوری، اینست
كه ، خودت شخصاً نامه را بدفتر پست ببری و
پس از تمبر كردن ، بصندوق پست بیندازی ،
چون اگر بهترین دوست تو ، حامل نامهٲ تو
باشد كه آنرا بصندوق بیندازد ، اگر نامه از

جیبش بیفتد و یا گم شود ، بتو چیزی نخواهد گفت و شاید تو موقعی متوجه این سهل انگاری بشوی که دیگر پشیمانی سودی نداشته باشد.

در پایان ، باید یادآور شوم که در صورتیکه نامه را بوسیله «سوم شخص» برای گیرنده میفرستی ، ادب و نزاکت را مراعات کرده و روی پاکت بنویس : «آقای... زحمت کشیده به... برسانند.» ، یا : «مرحمت فرموده به... برسانند.» و چنانچه بخواهی کاملاً به حامل نامه خودت احترام بگذاری ، بهتر است سر پاکت را نبندی و اینکار را با ووا گذار کنی .

کارت پتال :

معمولاً در هر پستخانه‌یی، کارتهای سفید کوچکی هست که برای نوشتن مطالب مختصر و کوتاه بکار میرود، از اینکارتها فقط باید برای دوستان صمیمی و یا شاگردان و زیر دستان استفاده کرد .

کارتهایی که مزین به تمثال است و یا عکس منظره‌یی دارد، وقتی بکار برده میشود که انسان ناگزیر باشد بجای نامه از آن استفاده کند . فراموش نکن که قبلاً جمله : «معذرت می‌خواهم» را در بالای کارت بنویسی . اینکارتها بیشتر هنگام

مسافرت بدردمیخورد و فقط برای اطلاع دادن: سلامتی و شهر یا کشور است که بآن رسیده‌ای. در این موقع باید از نوشتن مطالب دیگر خودداری کنی و آنرا برای نامه بگذاری.

تلگراف (تگرام):

برای تلگراف کردن، صرفه‌جویی لازمست. کلمات بی‌فایده را حذف کن و برای رسایی و بلاغت موضوع تلگراف، کوچکترین کلمات را بکار ببر.

بطوریکه میدانی غالب ادارها، بنگاهها، مؤسسه‌ها و تجارتخانه‌ها «عنوان تلگرافی» و یا «نشانی تلگرافی» دارند تا کسانی که بآنها تلگراف میکنند، خرجشان زیاد نشود. اگر مخاطب نشانی و عنوان تلگرافی دارد، اول آنرا ذکر کن و بعد مطلب را و در پایان برای ادای احترام فقط بگو: با تقدیم احترام. یا: با احترام لازم. یا خیلی ساده‌تر: با احترام. در تمام نوشت افزار فروشها و بعضی خرازیها، انواع کارت ویزیت را میتوانی بدست بیاوری. ولی معمولاً در زندگی اجتماعی ازدو نوع استفاده میکنند.

کارت ویزیت:

دکتر مقدم (حسین)
پزشک بیماریهای کودکان

نشانی: خیابان کاخ شمالی کوچه شمشاد شماره ۲

تلفن : ۴۷۴۱

دکتر حسین مقدم

پزشک بیماریهای کودکان - رئیس بیمارستان شماره ۱ بیمه

تلفن : ۴۷۴۱۸

اگر مشخصات را کلیشه کنی و روی کارت چاپ
بکنی بهتر است و معمولاً چاپ کنندگان این
نوع کارتها قبلاً مشخصات را میدهند خوشنویسی
مینویسد و بعد از روی آن گراوری تهیه می کنند و
روی کارت به چاپ می رسانند .

معمولاً مردان، کلمه «آقا» را در کارت نمی نویسند
و تنها بدرج عنوانی که دارند اکتفا میکنند، چون:

دکتر هوشنگ کاوسی

مهندس مهدی میرصمدزاده

سرهنگ عبدالله قریب

باید از نوشتن عنوانهای طویل خودداری
کرد، زیرا این عمل خارج از ادب و نزاکت

کارت برای بانوان :

است و مخصوصاً از چاپ افتخارات گوناگونیکه نصیبت شده ، چیزی ذکر نکن .

کارت بانوان کوچکتر از کارت مردان است . بانوان شوهردار باید کلمه بانو پس از آن نام خانوادگی همسرشانرا در کارت ذکر کنند و مجازند نام خانوادگی خودشان را در پرانتز بگذارند .

اگر بانوان برای پذیرائی دوستان و اقوام ، روز معینی دارند ، باید در پائین و در گوشه چپ کارت بنویسند . عنوانهای قدیمی اینگونه بانوان اشراف زاده ، باید در کارت و در پرانتز ذکر شود ، چون :

نوش آفرین - افخم (شاهزاده قمر السلطنه)
معمولاً نشانی را نباید نوشت ، مگر اینکه بانوی صاحب کارت دارای یکی از مشاغل اجتماعی باشد ، چون :

مهندخت - خلع

نماینده سازمان زنان ایران

دوشیزگان نباید نام كوچك خود را و نشانی منزل خود را در کارت درج کنند و بانوان بی شوهر ، مجازند که نشانی خود را در کارت بنویسند .

فرزند عزیزم کارت ویزیت هنگامی بکار
برده میشود که شخص برای دیدن دوست ، یا
عیادت میرود و او در منزل نیست. و همچنین برای
کسب اجازه بمنظور ملاقات کسی یا دوستی
میتوان قبل از ورود ، کارت ویزیت فرستاد .
اگر دسته گلی برای کسی فرستادی میتوانی
کارتت را بآن الصاق کنی .

نور چشمم ! پیش از نوشتن چندین
نمونه از نامه های مختلفی که بتوانی از آنها
بعنوان الگو در نامه نگاری استفاده کنی ، لازم
میدانم برای آشنایی تو با سبک نامه نگاری مردان
قلم و نویسندگان گذشته ، بتقل چند نامه مبادرت
نمایم :

نامه قائم مقام فراهانی به پسرش :

پسر م ، نور بصرم ! من از تو غافل نیستم ، تو چرا از خود غافل؟
گشت باغ و سیر راغ شیوه درویشانست نه عادت بی ریشان ! سیاحت
امردان بارندان ، رسم لونندان است نه مردان ! هر گاه در ایام جوانی
که بهارزندگان نیست ، دل صنوبری را بنور معرفت زنده کردی مردی ، والا
بجهالت مردی ! هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی ! والسلام.

نامه دیگری از قائم مقام بمیرزا محمدعلیخان شیرازی :

مخدوم بنده ، مولای من . رقعہ خط شریف را زیارت کردم .
مرا بسیروصفا و گلگشت باغ و صحرا دعوت فرموده بودید جزای خیر
بادت . لطف فرمودی . کرم کردی ولیکن الفت پیران آشفته با جوانان
آلغته بعینها صحبت سنگ و سبوست و حکایت بلبل وزاع و دیوار باغ .
بلی سزاوار حالت شما آنست که با جوانی چون خود ، دلجوی و حریف ،
خوشخوی و ظریف ، بدیگران مگذارید باغ و صحرا را . نه با پیری
پوسیده و شیخی افسرده و شاخی پژمرده و دلی غمدیده و جانی محنت -
رسیده که صحبتش سوهان روح است و بدنش از عهد نوح . خوب شمارا
چه افتاده که خزان بباغ برید و سموم بصحرا . با اینکه حالانوبت فصل
بهار است و موسم بادصبا :

در محفل خود راه مده همچو منی را

کافسردہ دل، افسردہ کند انجمنی را
چه لازم که شما بعد از چندی که بسیروصفا و گشت گلزار تشریف میبرید،
زخم ناسور و بوی کافور و مرده گور باخود ببرید؟ همه جا باغم همدم و با
آہ همراه باشید !

الحمدالہ شہر تبریز است و حسن و جمال خیز . دست از سر من
بیچارہ بردارید و مرا بحال خود بگذارید . شمارا باغ باید و ما را چون
لالہ داغ . یکی را لالہ و ورد سزاوار است و یکی را نالہ و درد .
زدنیا بخش ما غم خوردن آمد نشاید خوردن الا رزق مقسوم

میهمانی و میزبانی و چلو مسمن و غذای فسوجن و بشقاب کو کو و
کاسه گل در چمن شمارا گوارا باد .

مرغ دل و آتش غم اینک هست گر حرص بود بمرغ بریانم
باچشمه چشم خون فشان فارغ از ماء معین و راح ریحانم
جز خون جگر مباد در جامم برخوان شکر اگر هوس رانم
والسلام

از قائم مقام شاهزاده خانم همسرش :

شاهزاده جان ، فدایت شوم ، تصدقت کردم .

امان است که در این سر پیری و آخر عمر یک پیره زنی گرفتارم
بدگو ، بدخواه ، بدخو . جانکاه ؛ شایسته هزار انکار و اکراه نقره
اندوخته بنقد دغل ، عنبر آمیخته بگند بغل . همه عیبهایش را میدانم و
بدکاریهایش را علانیه می بینم و دایم در این اندیشه و تدبیرم که شاید نقصی
جویم و کناری گیرم . اما هر قدر بیشتر در خلاصی میکوشم بدتر ببند
بلاش می افتم . متفق میشوم دل ندهم ، معتقد میشوم دگر بارش . بدخوئی
است که مثل خود ندارد . جادوئی است که فیل شاه را میغلطاند . خود ساز
و اصول باز و زبان آور ، ظریف در همه فن حریف . بقول عربها : و کان تحت
لسانها هاروت ینفث فیه سحراً اثواب لها قد طلعت شمساً و بدراً (۱) .
نواب مستطاب شاهزاده افخم اکرم ، طهماسب میرزا ، بلغه الله

(۱) گوئی هاروت زیر زبان اوست که سحر میکند و چنان است که خورشید و ماه از گریبان
او سر بر آورده اند .

بما یهوی ویشاء ، از حقیقت این ماجرا اطلاع دارند و چندین بار در خدمت سراسر سعادت ایشان شور و صلاح چاکرانه عاجزانه کردم که دل بر فراق نهم و اورا طلاق دهم ، اذن و اجازت ندادند . ملاحظه رأی جهان آرای ولیعهد روحی فداه را فرمودند . در آلاچیق سرخس و صحرای جام وزیر کرسی تربت هر چه عجز و اصرار کردم منع و انکار کردند، ترسیدم که این فقرات را دیگری بعرض شما برساند خود سبقت نمودم .
والسلام

نامه دوستانه :

مخدوم مهربان من. از آن زمان که رشته مراودت حضوری گسسته و شیشه شکبائی از سنگ تفرقه و دوری شکسته ، اکنون مدت دو سال افزون است که نه از آنطرف بریدی و سلامی و نه از اینجانب قاصدی و پیامی . ظایر مکاتبات را پر بسته و کلبه مراودات را در بسته .

توبگفتی که بجا آرم و گفتم که نیاری

عهد و پیمان وفاداری و دلداری و یاری

الحمد لله فراغتی داری ، نه حضری و نه سفری ، نه زحمتی و نه بیخوابی ، نه برهم خوردگی و نه اضطرابی .
مقدری که بگل نکبت و بگل جان داد

بهر که هر چه سزا دید حکمتش ، آن داد.

شمارا طرب داد ما را تعب. قسمت شما حضر شد و نصیب ما سفر ،
مارا چشم بر در است و شمارا شوخ چشمی در بر. فرق است میان آنکه

یارش دربر است یاچشمش بر در. خوشا بحالت که مایه معاشی ازحلال
 داری وهم انتعاشی در وصال. نه چون ما دلفکار و درچمن سراب گرفتار.
 روزها روزه ایم و شبها بدریوزه. شکر خدایرا که طالع نادری و بخت
 اسکندری داری. نبود نکوئی که در آب و گل تو نیست جز آنکه
 فراموشکاری.

یاد یاران یار را میمون بود خاصه کان لیلی و آن مجنون بود
 یاد آرید ای مہان زین مرغزار یک صبحی در میان مرغزار
 این روا باشد که من در بند سخت گه شما بر سبزه گاهی بر درخت
 مخلصان را امشب بزمی نهاده و اسباب عیشی ترتیب داده، دلم
 پیاله، مطربم ناله، اشکم شراب، جگرم کباب؛ اگر شما را هوس
 چنین بزمی و بیاد تماشای بیدلان عزمی است، بی تکلفانه بکلبه ام گذری
 و بچشم یاری بشهیدان کویت نظری.

مائیم و نوای بینوائی بسم الله اگر حریف مائی
 والسلام (۱)

حالا توجه ترا، بچند نامه^۱ از نوشته های استاد
 عبدالعظیم قریب جلب می کنم:

(۱) منشآت قائم مقام، باهتمام جهانگیر قائم مقامی، از انتشارات کتابخانه ابن سینا.

رقعه دوستانه برای خواستن کتاب (۱):

فدایت شوم ، انشاء الله مزاج شریف مقرون بصحت و استقامت
است ضمناً زحمت افزا میگردد هر گاه جلد سوم کتاب دستور خود را لازم
ندارید مرحمت فرموده بتوسط حامل ذریعه ارسال دارید پس از رفع
احتیاج عودت داده موجب امتنان این بنده خواهد شد .
زیاده عرضی ندارد ارادت کیش . علی

جواب :

قربانت گردم . مرقومه شریفه زیارت گردید و از سلامت مزاج
شریف بینهایت خرسند شدم کتاب دستور را حسب الامر بتوسط حامل
ارسال داشت ولی چون موقع امتحان نزدیک است و باید دوره خود را
حاضر کنم متمنی است تا آخر هفته آتی کتاب مزبور را مرحمت فرمائید
تا موجب مزید تشکر و امتنان این بنده بشود .
زیاده قربانت محمد

رقعه شاگرد مدرسه به پدر خود :

خداوند گارا . دستخط مبارک که بافتخار چاکر شرف صدور
یافته بود زیارت و موجب مزید مباهات و مفاخرت گردید از مرثده سلامت

(۱) فرائد الادب (دوره اول) تألیف میرزا عبدالعظیمخان - چاپ پانزدهم -

تهران ۱۳۴۷ هجری .

واستقامت وجود مسعود مبارك و متعلقان بی نهایت مسرور و شکر گذار گردید چاکرهم لله الحمد سلامت و بدعا گوئی وجود مبارك مشغول است از وضع تحصیل جان نثار استفسار فرموده بودید در امتحان سالیا نه بخوبی از عهده بر آمده از کلاس سوم بکلاس چهارم داخل شدم دروسی را که فعلا مشغولم از این قرار است : فارسی، عربی، جغرافیا، هندسه، فرانسه، انگلیسی. امیدوارم که در تحصیل خود طوری ساعی باشم که موجب رضایت و خشنودی حضرت اجل بشود پیوسته بزیارت دستخط مبارك قرین افتخارم فرمائید.

جواب :

نور چشم عزیزم. نوشته شما رسید و از سلامت حالات آن فرزند بی اندازه مسرور و خوشوقت شدم. اینکه نوشته بودید امسال بکلاس بالاتر داخل شده و در سهای شما پیشرفت نموده است فوق العاده اسباب امیدواری و خوشوقتی گردید.

امیدوارم که همواره در در سهای خود بیشتر از پیشتر ترقی کرده موجب سعادت خود و خانواده بشوید در ازاء این ترقی فعلا یکصد تومان برات تجارتنی گرفته فرستادم دریافت دارید و بمصارف مخارج و لوازم التحریر و غیره برسانید. همه هفته از سلامت حالات و وضع تحصیلات خود بی اطلاع نگذارید.

تولد

نورچشم عزیز ! امیدوارم نامه‌هایی که برای
نمونه نگارش ، دردسترس تو میگذارم ؛ مانند
چراغی فروزان فرا راه توقرار گیرد و از این
رهگذر کوشش پدرت برای راهنمایی تو بسر
منزل مقصود ، بنتیجه مطلوب برسد.

نامه بانویی جوان که تولد نخستین فرزندش را اطلاع میدهد :

پدر و مادر عزیزم ! از ترس اینکه مبادا هنگام تولد نوزادم ،
خطری برایم پیش بیاید و شما از این موضوع ناراحت بشوید تا امروز
از آن بابت چیزی باطلاعتان نرساندم ، ولی چون پزشك معالجم مرا
مطمئن کرد که زایمان طبیعی انجام خواهد شد ، با خیال راحت و با
خوشحالی فراوان این مطلب را بعرضتان میرسانم .

مسعود و پدر و مادرش بعد از شنیدن نظریه پزشك ، از این خبر خیلی
خوشحالند و بنظر من از روزیکه مسعود این خبر را شنیده بیشتر از گذشته
نسبت بمن مهربان شده است .

در کتابها خوانده بودم که شوهران جوان خیلی دوست دارند، پدر
بشوند و از این بابت غروری دارند ، اگر بشما بگویم که مسعود چقدر
خوشحال است و بخودش میبالد ؛ تعجب خواهید کرد . مخصوصاً چون
فکر میکند که فرزندش پسر خواهد بود ، دائم مثل آدمهایی که مالیخولیا

گرفته‌اند ؛ برای آینده‌پسرش نقشه میکشد.

مادر جان ، خیالت راحت باشد ، تا روز تولد بچه‌ام : هیچ‌بی احتیاطی نخواهم کرد و هر روز ضمن آماده کردن وسایل اولیه نوزاد ، بخودم تلقین میکنم که از نظر روحیه و جسم قوی و نیرومند باشم .

فکر میکنم چند روزی بوجود تو احتیاج داشته باشم . امیدوارم از این لطف دریغ نکنی و هر طور شده پیش ما بیایی . منتظر هستم . ازدور شمارامی بوسم . پروین

پاسخ مادر بدخترش برای ته‌نیت ورود نوزاد :

پروین عزیزم ! نامه‌تو برای ما حامل پیام خوشی بود ، مایه خوشوقتی و سعادت ماست که تو بزودی مادر میشوی . و بیشتر خوشحالم که همسرت بجای فکر کردن درباره گرفتاریهای دیگرش ، بفکر فرزندش هست و برای آینده او نقشه میکشد . با آنکه ما مدت‌هاست انتظار شنیدن این مژده را داشتیم ، نمیدانی از کسب این خبر چقدر شاد و مسرور شدیم .

مقدمات سفرم را فراهم میکنم تا هر چه زودتر پیش تو بیایم ، ولی بهتر است که تو هر وقت لازم دیدی بمن تلگراف کنی تا فوری حرکت کنم . مژده بارداری ترا جز بچند تن از دوستان صمیمی ، بدیگری نخواهم گفت و آنها هم کسانی هستند که از شنیدن این خبر خوشحال خواهند شد . کاملاً استراحت کن و بخودت خاطر جمعی بده که تمام انسانها ؛ مثل نوزاد تو بدنیامی‌آیند ، و مطمئن باش امروز علم پزشکی بحدی پیشرفت

کرده که هیچ خطری برای زنان باردار متصور نیست . دستورهای پزشك
معالجت را ، مو بموا اجرا کن و از اینکار غفلت نکن . امیدوارم مسعود شبها که
در منزل است بیشتر از همیشه مواظب تو باشد و موجبات راحتی ترا
فراهم کند .

من و پدرت ازدور شما را می بوسیم و در شادی شما شریکیم .
مادرت ...

تلگراف برای اطلاع دادن تولد نوزاد : برای اقوام و دوستان صمیمی

پروین بسلامتی فارغ شد . مادر و پسر هر دو سلامتند . سلام ما
را بپذیرید .
مسعود

تلگراف تشریفاتی :

خوشوقتیم که تولد منوچهر را باطلاع شما می رسانیم . مادر و پسر
هر دو سلامتند . با احترام لازم .
مسعود

تلگراف معمولی :

مریم از اینکه بسلامتی فارغ شده خوشحاله . پسر دست شما را
می بوسه .
مسعود
یا مریم بسلامتی فارغ شد .
مسعود

تلگراف برای تبریک تولد :

تولد نوزاد عزیزتان را تبریک میگوئیم و در سرور و شادمانی شما شریکیم . مراتب ارادت ما را بپذیرید . جهانگیر و شهین

نامه‌یی برای تبریک تولد : (کاملا صمیمی)

پروین عزیز! تلگراف تو مبنی بر تولد نوزاد عزیزت ما را بی اندازه خوشحال کرد. تو بخوبی میدانی که من از شنیدن این خبر چقدر خوشوقت شده‌ام؟! کاش میتوانستم فردا پیش تو بیایم و از نزدیک فرزند عزیزت را بینم و روی ماهش را ببوسم ، ولی چون هنوز تو بستری هستی و نباید مزاحمت شد، فرصت دیگری موکول میکنم. اگر واقعاً حالت همانقدر خوب است که من تصور کرده‌ام امیدوارم بتوانم روز چهارشنبه آینده بدیدنت بیایم و چند دقیقه‌یی مزاحمت بشوم .

از طرف من به‌سر محترمت سلام برسان و تبریک صمیمانه مرا باو ابلاغ کن . از دور تو و فرزندت را می‌بوسم . قربانت مهین

نامه معمولی برای تبریک تولد:

دوست عزیزم . تولد نوزاد عزیزت را بتو و همسرت تبریک میگویم و سعادت و سلامت او را از خداوند بزرگ خواهانم . مراتب ارادت مرا بپذیر و به‌سر محترمت ابلاغ کن .

قربانت . مهین

آفرینی در روزنامه برای تولد :

بانو و آقای مسعود مفتخرند که تولد نوزادشان را با اطلاع اقوام و دوستان برسانند .

۲۰ آبان

نامه برای اطلاع دادن مرگ نوزاد :

دوست عزیز ! متأسفانه باید بتو بگویم که شادی و سرور ما بعلت فوت نوزادمان مبدل بغم و اندوه شده است . زیرا اگر او زنده میماند، زندگی خاموش ما را بجنبش و سر و صدا در میآورد ، چنانکه در همین چند روزی که زنده بود زندگی ما را بکلی تغییر داد تو نمیتوانی جای خالی آن موجود کوچک را در زندگی ما تصور کنی . بقدری از رفتنش غصه دارم که حدی بر آن متصور نیست . برای من باور کردنی نیست که بتوانم بزندگی ادامه بدهم و میدانم که تو هم از این خبر بی اندازه ناراحت و غمگین خواهی شد از دور بوسه سرد و غمزده مرا بپذیر .

قربانت . شهاب

نامه تسلیم برای مرگ نوزاد :

شهابی عزیز ! بجان تو که دلم خیلی سوخت . میدانم که چقدر غمگین و گرفته یی . نمیدانم کی وقت داری که بدیدنت بیایم؟ در اولین فرصت خواهم آمد . بنظرم تمام جملاتی که ممکن است مایه

تسلی خاطر تو شود بیمورد است ! با این وصف؛ تو خوب میدانی که اگر تاقیام قیامت هم شیون وزاری کنی بچه‌ات زنده نخواهد شد. امیدوارم بمرور زمان و رفته رفته غصه ات فراموش شود . غصه خوردن و زاری کردن فایده‌ی ندارد . سعی کن روحیه‌ات قوی شود تا بشوهرت برسی و زندگیش را از پریشانی که دامنگیرش شده است نجات بدهی . خداوند الرحم‌الراحمین و بزودی جای خالی زندگی‌ترا پر خواهد کرد . بامید دیدار. ازدور میبوسمت ومنتظر تعیین وقتی هستم که برای ملاقات معین میکنی ؟

قربانت: ثریا.

آگهی تسلیم برای مرگ نوزاد :

دوست عزیز ! بانهایت تأثر مرگ نابهنگام منوچهر را بتو تسلیم

هادی

میگویم .

تلگراف تسلیم برای مرگ نوزاد :

ازفوت نوزاد شما متأثریم تسلیم مارا بپذیرید.

حبیب و مریم

آموزش و پرورش

تقاضا از معلمی برای تدریس در منزل :

آموزگار محترم بانو

یکی از کلاسهای شبانه ، که برای جستجوی معلمی بآنجا مراجعه کرده بودم ، نام و نشانی شما را بمن داد تا برای تعلیم یکی از فرزندانم از وجود شما استفاده کنم.

پسری هشت ساله باسم کوروش دارم که بعلت ضعف بنیه تا امروز بمدرسه نرفته است . در نظر دارم که در سال تحصیلی آینده او را بمدرسه بفرستم و در اینمدت مایلیم که شما قبول زحمت فرموده درسهای لازم را با وبیاموزید . کوروش اصولا پسری مؤدب ، باهوش

و در کارهایی که با واگذار میکنم جدیست و قبلا هم خواندن و نوشتن را پیش من آموخته است.

مدیر کلاس شبانه بمن اطمینان داد که شما کاملا از عهده اینکار برمیآیید و حتی اگر توافق حاصل شود میتوانید برای این مدت بمنزل ما تشریف آورده و در دماوند اقامت کنید . بسته بمیل شماست ! بهر حال تصور میکنم اگر هر روز از ساعت ۹/۳۰ تا ساعت ۵ بعدازظهر وقت خودتانرا صرف تعلیم او بفرمایید ، این مدت برای آموزش کوروش کافی باشد ؟! در هر دو صورت هفته‌یی یکروز آزادی که هر طور دلتان بخواهد بگذرانید و اگر مایل باشید تعطیلات تابستانرا هم با شاگردتان خواهید گذرانند ؟

درباره دستمزد حرفی ندارم . اگر مایلید ، شرایط خودتانرا اطلاع دهید تا قرار قطعی بگذاریم .

با تقدیم احترام . مهین

نشانی . دماوند ، باغ:

نامه‌یی بمدیر مدرسه ، پس از دریافت نمرات

سه ماهه اول شاگرد :

ریاست محترم دبیرستان

ریز نمرات سه ماهه اول مسعود ، که بوسیله خود او برای اینجانب فرستاده شده بود ، رسید . از مشاهده تک نمره‌های او در

بعضی درسها بسیار متأسف شدم ، گمان نمیکنم مسعود واقعاً شاگرد تنبلی باشد و یا مخصوصاً نخواهد کار کند ! بطوریکه مطلعید او مدتها بیمار بوده که تصور میکنم همین امر باعث عقب افتادگی او شده باشد ؟! بجاست اگر برای درسهای ریاضی او که ضعیف است معلم خصوصی بگیریم! ازجنابعالی بسیار سپاسگزار میشوم اگر نظر خودتانرا وهمچنین نشانی دبیر ریاضی او را برای من بنویسید. امیدوارم که مسعود بااهمیت کاریکه برای او انجام میدهم پی ببرد وبر گنجی و سستی خود غلبه کند والا ناچار خواهم شد او را از خواندن دوره دوم دبیرستان محروم کنم وبمدرسه فنی وحرفه ای بفرستم. زجایی با تقدیم احترامات لازم.

نامه یی از يك دانشجو كه باو شغل معلمی پیشنهادشده :

آقای محترم!

از جنابعالی بسیار سپاسگزارم كه معلمی فرزندانتان را در تعطیلات تابستان باین جانب پیشنهاد كرده اید . شرایطی كه پیشنهاد فرموده اید ، كاملاً مناسب است بجز تاریخ شروع ، زیرا تا پنجم تیر ماه ، گرفتار كارهای خانوادگی هستم كه باید آنها را روبراه كنم ، بعد از آن با كمال میل در اختیار شما خواهم بود . البته ساعت كار را طوری قرار خواهیم داد كه بنده روزها چند ساعتی بكار های شخصی خودم برسم و چون عادت دارم كه همیشه صبح زود از خواب برخیزم ، كافیست كه اوقات كار از ساعت ۸ صبح باشد

۴۶
آموزش

یا ۸ و روزی سه ساعت از ۵ تا ۸ بعد از ظهر برای من فرصتی است که
بمقدمات رساله دکترای خود پردازم .
امیدوارم با پیشنهاد من موافقت فرموده قرین امتنانم فرمایید.
با تقدیم احترام .

نامه یی از شامردی به معلمش:

پدر روحانی آقای

بجنا بعالی قول داده بودم که شما را از احوالات خود مطلع سازم،
دلم نمیخواه فکر کنید اگر بخاطر قولیکه دادم نبود برای شما
نامه نمی نوشتم !

حقیقة همه ما از دوری شما متأسفیم . هر وقت باتاق کار خود،
وارد میشویم از نبودن شما در آنجا اشک در چشمان ما حلقه میزند.
حتی مسعود که در مدت اقامت شما در اینجا ، آنقدر شما را اذیت کرد.
پدرم جانشینی شما را برای تدریس به مسعود به من واگذار کرده،
حالا می فهمم که شما چقدر برای تعلیم و تربیت ما زحمت میکشیدید !
بدون شك ، من نمیتوانم چیزهای مشکل را برای او خوب
شرح بدهم و همواره لغات مشکلی که هیچ معنای آنها را نمی فهمم
بکار می برم . در صورتیکه آن زمان که شما سرپرستی ما را بعده
داشتید ، همه چیزها خیلی ساده و روشن بود. تصور میکنم بعد از
مراجعت شما، پدرم خواهش کند که مدتی با او کار کنید.
من از صمیم قلب ، از آنچه که بمن یاد داده اید متشکرم .

پیش از آشنایی با شما آنچه را که می‌آموختم سطحی و حفظی بود. امیدوارم که از لطف شما امسال شاگرد اول بشوم. اگر امسال موفق باشم دیپلم شوم نتیجه زحمات شماست. ولی اهمیت قبولی در امتحانات نهایی کمتر از چیزهاییست که خوشبختانه از پرتو وجود شما کسب کرده‌ام. پدرم معتقد است که مطمئناً شما در دوره‌دکترای موفق خواهید شد و من از صمیم قلب آرزو می‌کنم که موفقیت نصیب شما گردد. برادرم و من امیدواریم احترامات صمیمانه ما را بپذیرید.

عباس

مادری از معلم پسرش تقاضا دارد که چون تکلیفش را انجام نداده او را عفو کند:

آموزگار محترم بانو....

خواهش می‌کنم این بار پسر را که نتوانسته است پاک‌نویس دیکته اش را بنویسد، ببخشید. چند شب است تب میکند و بخصوص دیشب هنگامیکه عجله داشت پس از صرف شام بلافاصله تکلیفش را انجام دهد تب شدیدی عارضش شد. فکر کردم که امروز نگذارم بمدرسه بیاید تا تبش قطع شود؛ بهمین جهت مانع کار او شدم. سعی خواهم کرد که پس از این بهتر از همیشه و تا حد امکان تکلیفش را خوب انجام دهد.

باتقدیم احترام: محترم

نامه‌ی بر رئیس دبیرستان برای اطلاع دادن بیماری شاگرد :

ریاست محترم دبیرستان . . .

متأسفم از اینکه باید باطاعتان برسانم که هرگز از پریشب تب کرده و نتوانسته بمرسه بیاید . با اینکه طبیب شروع بمعالجه کرده است ، ولی متأسفانه آنطور که علایم بیماری نشان میدهد ، مرض سخت است و مدتها باید تحت معالجه باشد . بمحض اینکه پسرم بهبود حاصل کند باطاعتان خواهم رساند و یا شخصاً خدمت خواهم رسید تا درباره عقب افتادگی او در درسها، باراهنمائی جنابعالی اقدام لازم بعمل آوریم .
با تقدیم احترام

نامه‌ی بمعلم برای درخواست درس خصوصی :

دبیر محترم آقای . . .

بطوریکه نمرات سه ماهه اول مسعود نشان میدهد، وی تا کنون نتوانسته است از کلاس شما استفاده کند. اگر وقت شما اجازه بدهد که چند جلسه با او کار کنید، خدمت بزرگی بمن کرده‌اید. در غیر اینصورت من مطمئنم که او ناچار خواهد شد سال آینده را هم در همین کلاس بگذراند .

لطفاً معین بفرمایید که برای هر ساعت درس چقدر دستمزد باید پرداخت ؟ آقای رئیس دبیرستان بمن گفتند که شما شاگردان ضعیف کلاس را دسته‌بندی کرده‌اید و می‌خواهید بآنها درس دسته جمعی بدهید.

اگر بمن اطلاع بدهید که این درس برای مسعود مفید خواهد بود تا او
بدیگر رفتایش برسد سپاسگزار میشوم. والا شرایط و ساعات کار را مرقوم
بفرمایید تا اقدام کنم.

باعرض تشکر قبلی و تقدیم احترام لازم

نامه‌یی برای سفارش يك داوطلب در امتحان ورودی :

آقای عزیز! آخرین باریکه در بنگاه از محضر جنابعالی
برخوردار بودم، شما نسبت بكمك كردن در امتحان ورودی پسرم ابراز
علاقه فرمودید. بطوریکه اطلاع دارید امتحان کتبی او از روز شنبه
آینده شروع خواهد شد. اگر لطف فرموده، در صورت امکان مرا از نتیجه
امتحان مستحضر فرمایید، موجب کمال امتنان خواهد شد. علاقمندم
که او در این امتحان موفق شود تا بتواند در آینده افتخار شاگردی شما
را پیدا کند. خواهشمندم مراتب ارادت صمیمانه‌ام را بپذیرید.

حسین

نامه‌یی برای مطلع ساختن معلم قدیمی از توفیق در امتحان :

پدر روحانی! باید بعرضتان برسانم که در امتحان کلاس ششم
بامعدل بسیار خوب قبول شده‌ام. پدرم معتقد بود که شاگرد اول خواهم
شد، ولی چون یکی از دوستانم چند نمره بیشتر از من آورد، افتخار

نصیب اوشد . من از این موضوع هیچ ناراحت نیستم و اگر شاگرد دوم هم نمیشدم باز خوشحال بودم، زیرا بطوریکه بر من ثابت شد، در امتحان تاحدی شانس و اتفاق مؤثر است . مثلاً از درس تاریخ نمره ۱۸ گرفتم؛ چون سؤال از بخشی بود که من بسیار خوانده بودم ولی در امتحان فیزیک چون قسمت اعظم سؤالها از فصلی بود که بعثت کمی وقت فرصت مطالعه کافی پیدا نکرده بودم ، نمره رضایت بخشی بدست نیاوردم.

یکی از دوستانم که تصور میکرد نمره خوبی خواهد گرفت در امتحان شفاهی رد شد؛ او تمام شب قبل از امتحان را بیدار مانده و فصول کتاب را مرور کرده بود ولی هنگامیکه ممتحن از او سؤال کرد ، گویا اضطراب امتحان همه چیز را از یاد او برده بود !

یکماه از تعطیلات تابستان را استراحت خواهم کرد و پس از آن خود را برای امتحان ورودی دانشگاه آماده خواهم ساخت ، اگر در این باب از طرف شما راهنمایی و مساعدتی بشود موجب کمال تشکر و امتنان است . فکر میکنم اگر روزی چهار ساعت صبحها با دقت کار کنم برای شرکت در کنکور دانشگاه آمادگی پیدا کنم ؟ !

با تقدیم احترام و ارادت قلبی . مسعود

نامه دختر جوانی بمادر بزرگش ، برای اینکه توفیق
در امتحان دیپلم را باو اطلاع بدهد :

مادر بزرگ عزیزم ! مطمئنم که از دریافت این نامه بسیار خوشحال خواهی شد ! چون مرثده میدهم که دیپلمه شده‌ام . هنگامیکه نام مرادر شمار

قبول شدگان خواندند، ابتدا ترسیدم که اشتباه شنیده باشم، ولی وقتی دوستان دورم جمع شدند و بمن تبریک گفتند، ترسم از بین رفت و جای خود را بشعف غیر قابل وصفی داد که نتوانستم از ابراز شادی بصورت آواز خواندن و رقصیدن خودداری نمایم. در اطرافم پدران و مادرانی که از موفقیت فرزندان شان، در چشمهایشان برق شادی میدرخشید و شاگردانی که از موفقیت خود قرین افتخار بودند دیده میشدند و در عین حال چشمانی که حکایت از شکایت میکردند کم نبودند؛ عده‌یی میرقصیدند و فریاد می کشیدند و معدودی میگریستند و از برابر چشمان ترحم آمیز دیگران میگریختند؛ این لحظات هرگز فراموش نمیشود.. تصمیم دارم که در رشته آواز کار کنم و در صورت امکان داخل هنرستان عالی موسیقی شوم.

مادرم یا برای دلم یا بخاطر دلایلم باین امر راضی است، ولی پدرم بیشتر میل دارد که خود را برای کنکور دانشکده پزشکی آماده کنم تا او مرا روزی پزشک ببیند! از این رشته خوشم می‌آید؛ میدانم که باید لحظات سختی را تحمل نمایم تا بتوانم بدیدن درد و خون و مرگ عادت کنم، ولی فکر میکنم مقید شدن بمقاومت در برابر رنج و سختی، بمن جرأت و شهامت لازم را خواهد داد؛ ولی من رشته موسیقی، مخصوصاً آواز را ترجیح میدهم و امیدوارم بتوانم پدرم را هم راضی کنم. بهر حال تمام تعطیلات را برای مطالعه در این موضوع وقت داریم. سعی میکنم تا چند روز دیگر پیش شما بیایم و در این باره از شما راهنمایی بخواهم. ولی مطمئنم که شما بیشتر ترجیح میدهید که من ازدواج کنم. و زودتر

مادر شوم ، ولی من بیشتر میل دارم برای بهتر زیستن تلاش کنم تا برای یافتن شوهر . همه شمارا می بوسند و آرزومند دیدارتان هستند .
نوۀ کوچک شما ... ژیللا

نامه‌یی از پدر بپسر :

فرزند عزیزم !

دیروز دیدم کتابی در دست داری و باولعی تمام آنرا مطالعه میکنی ، چون خوشبختی فردای تو با طنابی نامرئی بمطالعات امروز تو بسته است ، ومن بفرمان وظیفه‌یی که اجتماع بعده من گذاشته ، ناگزیرم کتابهایی را که میخوانی ، بشناسم و بدانم که چه نوع کتبی موردعلاقه تو است که بامحتوی آنها روح تشنه خود را سیراب میسازی و از دارایی آنها ، سرمایه‌یی ذهنی ذخیره میکنی ، آهسته بالای سرت آمدم و بآنچه بابتقراری آنرا مطالعه میکردی نگاه کردم...

سطوریکه با سرعت از نظر تو میگذشت و معانی خود را از راه چشم بمغزت ، بذهنت میفرستاد ، چنان ترا بخود مشغول کرده بود که حتی متوجه آمدنم نشدی...

هنگامیکه نخستین جمله سطر اول کتاب ترا خواندم ، بطوری از خود بیخود شدم که گویی دنیا را بر سرم کوبیده‌اند ، باغچه و هرچه گل و گیاه در آن بود ، پیش چشمم سیاه شد و عرقی سرد از شرم برپیشانیم نشست و زانوهایم از حال رفت...

چون نخواستم بشخصیت تو توهین کنم و کتاب را از دست بگیرم و پاره کنم ، بی صدا برگشتم و تصمیم گرفتم با این نامه درد دلم را با تو درمیان بگذارم...

فرزندم! درست است که از خواندن کتابهای عشقی و جنائی و یا باصطلاح خودت « بزن بزنی » لذت میبری و شیرین کام میشوی ، ولی اگر میدانستی مطالعه اینگونه کتابها در روح جوان توجه تأثیری نامناسب دارد، هرگز بخواندن آنها نمیپرداختی...

تو بخوبی میدانی : همانطور که انسان برای پرورش جسم و ادامه حیات نیازمند تغذیه است ، برای رشد و تربیت روح نیز محتاج خوراکیست که بوسیله خواندن کتابها آنرا بدست میآورد، اگر هر یک از این طعامها از مواد و مصالحی تهیه شده باشد که در یکی از اجزاء آن زهری باشد، این غذای زهر آلود جسم و روح را مسموم میسازد و انسانرا بیمار میکند ، و تو کاملاً واقعی که بعضی بیماریها بدون علاج و کشنده است! برای آنکه انسان مسموم نشود و همواره با تندرستی از نعمات الهی برخوردار شود، باید در انتخاب غذا که بوسیله آن بدل مایتحلل «زیستن» تهیه میشود، دقت کند ؛ تاسمی نباشد .

فرزند عزیز- کتاب بزرگترین و مهمترین پایه و اساس سعادت و نیکبختی بشر است ، کتاب خوب مانند رفیق خوب است که انسان را براه رستگاری و فلاح هدایت میکند .

از تو پدران خواهش میکنم هرگز کتابی مطالعه نکنی که سم بدینی بجان و روان تو تزریق کند ، هرگز اثری نخوانی که روان ترا بیازارد ، چه اگر روح آزرده شد ، میکرب یأس و ناامیدی از

خراش آزرده گی بر وجود تو مستولی خواهد شد و چون چنین شد ،
رهایی از این بیماری صعب‌العلاج ، جز بمرگ میسر نخواهد بود .

مطالعه آثار خوب مانند مصاحبت با اشخاص شرافتمند و
نیک نفس است و خواندن کتابهای نامناسب، دوستی و همنشینی
با افراد پست و نادرست کتاب خوب غذائی مطبوعست که روح
ترا نیرومند می‌کند و کتاب بد ، سمی است که روان ترا مسموم
می‌سازد .

همانطور که معاشرت با اشخاص خوب مایه سعادت است، مجالست
با افراد بد، موجب سیه روزی و بدبختی است .

بکوش تا در انتخاب همنشینان خود ، یعنی کتابهایی که میخواهی
بخوانی، با پرورندگان و رهبران خویش مشورت کنی و هرگز بدون
راهنمایی آنان ، گرد خواندن کتب بد که بمثابة دوستی بآدمیان و ناپاکان
است نگردي . در پایان این خواهشنامه ، توجه ترا بگفته بزرگمهر
حکیم جلب میکنم تا بدانی :

باد اگر بر گل وزد ، بوی خوش گیرد و اگر بر پیار گین گذرد
بوی ناخوش .

نامه‌ی بیک همکار :

دوست عزیز ! دیشب در روزنامه خبری باین مضمون خواندم:
«دو نفر دانش آموز، با پمپ باد ، آنقدر رفیق خود را باد کردند که شکمش
ترکید و مرد.» بسیار متأسف شدم و بفکر افتادم آنرا به تو که در روانشناسی

پرورشی مطالعاتی داری درمیان بگذارم تا برای حل این مشکل؛ یعنی: عواملی که زحمات مربیان دقیق را بهدر می‌دهد، باهم بچاره جویی برخیزیم.

آمار جنائی دهسال اخیر نشان می‌دهد که اکثر جنایاتی که بوقوع پیوسته از جوانانی سرزده که سنشان کمتر از بیست سال بوده است. پایه واساس این جنایات مبتنی بر يك سلسله مسائل روانی است؛ انسان با آنکه پاك آفریده شده است، کم و بیش عصیان را دوست دارد و حتی بعد از زیادی هم که مایل بارتکاب گناه نیستند از گفتن و شنیدن کیفیات آن محظوظ میشوند؛ گویا تماشای مناظر مهیب و وحشتناك در بعضی زوایای روحی خالی از لطف و زیبایی نیست!

اطفال بخودی خود هرگز فاسد نیستند، بلکه هر چه می‌بینند و می‌شنوند یاد می‌گیرند و بدون شك: رفتار پدر و مادر در منزل، خواندن داستانها و رمان و دیدن فیلمهای سینما در پرورش خصایل پسندیده و عواطف عالیه، یارشد و توسعه صفات رذیله آنان موثر است.

عوامل بیشماری در تخریب اخلاق و روحیه اطفال شريك و سهیمند که اختلافهای خانوادگی و جار و جنجالهایی که در این گونه مواقع رخ می‌دهد، جدایی زن و شوهر بعنوان موقت یا طلاق داریم، تعداد اولاد از زنان مختلف در يك خانواده، راسخ نبودن عقاید دینی، استعمال الكل، مطالعه داستانهای بعضی از مجله‌های هفتگی و روزنامه‌ها و تماشای فیلمهای نامناسب و غیر اخلاقی در رأس همه آنها قرار دارد.

اطفالی که مرتکب جنایت میشوند در تحت تأثیر صفات زشتی که از هنگام خردسالی فرامیگیرند، واقع میشوند؛ از طرفی بعضی پدران و مادران ندانسته و غیر عمد و بعضی جریانهای اجتماعی موجبات فساد آنان را فراهم میسازد. رنگ و اثر «دیده‌ها و شنیده‌ها» در خردسالی، در تمام عمر در ذهن باقی میماند و نقوش زشت و زیبای مشاهدات هر گز از صفحه خاطر زایل نمیکرد.

با کمال تأسف باید اقرار کرد که بعض ناشران بی اطلاع و سود پرست، این حقیقت تلخ را قبول نمی کنند که داستانهای زیان بخش جنائی و قصه های مملو از صحنه های مهیج عشقی و حکایت های پراز دزدی و خیانت در مغزهای نرم و ساده و ذهن بی آرایش کودکان ما چه تأثیر بدی بجا میگذارد! روزنامه ها و بعض مجله ها عکس اعدام شده ها، جانپان و دزدان را با آب و تاب در روزنامه و مجله خود نقل میکنند، حتی بعضی از مجله ها عکس مجرمان را بنام مناسب ترین وضع چاپ می کنند. بعضی از مجرمان فقط برای اینکه اسمشان بر سر زبانها بیفتد و عکسشان در روزنامه چاپ شود، مرتکب دزدی و جنایت می شوند، در روزنامه یی خواندم که یکی از قاتلان گفته بود: «من حسن را کشتم تا عکس مرادر صفحه اول روزنامه ها چاپ کنند».

کودکان ما از فیلم های نامناسب که خالی از ماجراهای عشقی مهیج، هفت تیر کشیدن، صندوق بانك شکستن، دزدی و فرار بوسیله هواپیما و غیره نیست (که متأسفانه داستانها را با این قبیل وقایع چاشنی میزنند)؛

همان حرکات را یاد میگیرند و متدرجاً مایلند آنها را عملی سازند .
باده گساری و مستی نیز در تخریب روحیه کودکان بدون تأثیر نیست .
الکل بستر بیماری ها ، مخصوصاً بیماری جنون و صرع است . از نسل
شرابخوار ، هرگز کودک سالم تحویل جامعه نمیشود . قسمت اعظم :
انتحار ، قتل و زردخورد های خونین مربوط باین طبقه است .
مناقشه های خانوادگی و طلاق ، موجبات آوارگی و خرابی روحیه
کودک را فراهم میسازد .

نباید از تربیت کودکان غافل شد ؛ اطفال شاخه های نوری هستند
که اگر کج بشوند راست کردن آنان با اشکال بسیار مواجه میشود تا
چه رسد بوقتی که موسم تربیت بگذرد و نهال نارس مادرختی بی باروبر
شود و یا بجای میوه لذیذ و سودمند از آن ثمری مسموم کننده و هلاک
بدست آید !

برای سرشتن و بقالب زدن عقلهای کوچک کودکان ، ما صاحب
نیرویی هستیم که علم باختیار ما گذاشته است . ما برای ساختن پدران
و مادران آینده کشور کوشش و تلاش فراوان میکنیم ، ولی متأسفانه نیروی
مصرفی ما در برابر قوه عواملی که زحمات ما را بهدر میدهند ناچیز
است . باین ترتیب آیا بهتر نیست که فرزندان خود را در معرض مشاهده
مناظر منازعه ها و مشاجره های خانوادگی نگذاریم ، از استعمال مشروبات
الکلی بپرهیزیم ، در تحکیم عقاید دینی خود بکوشیم و از ناشران محترم
و مدیران جراید بخواهیم که در طبع و نشر کتب و مقالات دقت کرده ،

بعوض نشر مطالب مضر، کتابها و موضوع های مفید و سودمند چاپ و پخش کنند و از مدیران سینماها و مؤسسه های نمایشی در خواست کنیم که از نمایش داستانهای غیر اخلاقی و نامناسب خود داری کنند و ترتیبی داده شود که قاتلان و مجریان را دور از نظر اطفال اعدام کنند و نگذارند شرح جنایتهای دزدان و آدم کشان بتفصیل در روزنامه ها منعکس شود ؟

دو ستدارت

نامه یی بیک دوست :

دوست عزیزم ! نامه محبت بارت رسید . از اینکه کسالت و کدورتی نداری خوشحال شدم . حال منم بد نیست . از من خواسته بودی که درباره شهر «قم» اطلاعاتی در اختیار بگذارم ، امیدوارم مطالبی که برایت می نویسم مراتب رضایت خاطر ترا فراهم نماید . من هیچوقت نشده که بقم بیایم و موزه آستانه را ندیده بروم ؛ میدانی در موزه آستانه اشیاء نفیسی هست که بعض از آنها در حدود سه هزار سال قدمت دارد

بطوریکه از روی کتیبه سردرش معلوم میشود این موزه در سال ۱۳۱۴ شمسی تأسیس شده ، زیر اشعری که از مرحوم « رشید یاسمی » کاشی کاری و بر سردر بنا نصب شده تاریخ تأسیس آنرا نشان می دهد . آن شعر اینست :

سال شمسی این گشایش را چون «رشید» از فرشتگان پرسید
یکی از آن میان برون شد و گفت : موزه آستانه گشت پدید .

در این موزه قالی و قالیچه های گرانمایی هست که در قابهای بزرگ شیشهیی نگهداری میشود که مربوط به عهد شاه عباس است.

يك سپر و شمشیر جواهر نشان این جا هست که با الماس و زمرد زینت شده که خیلی تماشایی است. در این موزه قرآن های نفیسی هم هست ، که یکی از آن قرآن ها بخط «شاه بیگم» دختر فتحعلیشاه است. این بانو هنر نمایی خاص در نوشتن آن بخرج داده . کلکسیون مخصوصی هم از سکه های مختلف این جاست که آنها هم دیدنی است. سکه هایی است از زمان خلافت عباسیان تا عصر نادر شاه .

راستی هیچ میدانی اسم قم از چه موقعی بوجود آمده؟

مشهور است که در سال ۳۲ هجری که « ابو موسی اشعری » با سپاهیان عرب این جا را فتح کرد، عربها نام این شهر را بکلمه « قم » تبدیل کردند . عدهیی از جغرافی دانها عقیده دارند که نام قبلی قم « کومه » بوده .

ولی در حقیقت قم از اواخر قرن دوم هجری که حضرت معصومه علیها سلام خواهر حضرت رضا علیه السلام در آن مدفون شد اهمیت پیدا کرد، چون از آن بعد توجه شیعیان باین شهر زیاد شد و روز بروز آبادیش بیشتر گردید . و تو خوب میدانی که هنوز هم اهمیت قم بخاطر حرم مطهر حضرت معصومه است . بنای این حرم بسیار عالی است و از شاهکارهای معماری و کاشی کاریست . در شب که چراغهای گنبد و گل دسته های آن همه روشن می شود خیلی زیباست ، ساختمان حرم بطور کلی بیشتر بدست شاهان صفوی انجام گرفته : شاه اسمعیل صفوی ایوان

شمالی مرقد مطهر حضرت معصومه را ساخته و شاه صفی صحن زنانه را ساخته اما شاه عباس هم ضریحی از فولاد برای مرقد حضرت معصومه ترتیب داده است ؛ قم در فتنه افغانها رو بخرابی رفت که بعد فتحعلیشاه مجدداً آبادش کرد و گنبد و مرقد مطهر را هم از نو ساخت . قم مساجد قدیمی و تاریخی هم دارد که از آن جمله مسجد «جامع» و مسجد «امام حسن» را میتوان نام برد. حوزه های علمیه هم در قم زیاد است که طلاب علوم دینی در آن بتحصيل مشغولند . بطور کلی قم شهری است که جنبه روحانی و مذهبی دارد و هر سال عده زیادی از شیعیان برای زیارت باین شهر می آیند . ولی فراموش نکن که قم هم مثل مشهد در عین حال شهر کارو کسب است و اکثریت مردم بکارو کوشش مشغولند . مثلاً درهمین قم : کارگاههای صابون سازی ، کاشی سازی ، قالی بافی و نساجی هست. در حدود هزار و دویست نفر در صنایع قالی بافی و متجاوز از ۲۴۰۰ نفر در صنایع نساجی کار میکنند.

در این شهر ظرفهای لعابی معروف به « قمی » درست میکنند که کارخانه اش دیدنی است . روی سکویی که شبیه میز است يك صفحه مدور هست که میگردد ، چرخي که این صفحه را میگرداند در زیر واقع شده ؛ استاد کوزه ساز که پشت دستگاه نشسته مثل کسی که پشت چرخ خیاطی نشسته باشد با پاهای خود چرخ را بحرکت در میآورد و در نتیجه صفحه گرد بگردش میافتد . شاگردش گل را مطابق اندازی که برای هر ظرفی لازم باشد میآورد و بغل دستش میگذارد . این گل از خاک مخصوصی است : این گل را از خاک نرم میسازند ، بعد خوب مالش میدهند که قابلیت چسبندگی و دوامش بیشتر بشود . . . استاد مقداری گل روی صفحه میگذارد و

صفحه را میگرداند و گل هم بگرددش در میآید، همینطور که میگردد استاد هم بامهارت و استادی خاصی دو تا دست خودش را بدو طرف گل مماس میکند و این گل را بصورت ظرفی که لازم دارد در میآورد. در عین حال با ابزارهایی که بغل دستش هست گاهی ببدنه ظرف میکشد که صاف بشود. در ساختن این کاسه و کوزه های لعابی مهارت و استعداد فراوانی بکار میرود این ظرف ها را میگذارند تا خشک بشود، بعد از اینکه خشک شد لعابش میدهند، بعد میگذارند در کوره، ظرف در اثر حرارتی که در کوره میسند پخته و محکم میشود. آنوقت روی بعضی از ظرفای لعابی نقاشی هم میکنند که آنهم استادی و هنرمندی خاصی لازم دارد...

تو میدانی که آب قم شورا است چون از زمینهای نمکی میگذرد... اما مردم آب مشروب خود را در زمستان در آب انبارهای شخصی و عمومی ذخیره میکنند. بعضی از این آب انبارها مثل آب انبار «دارلشفاء» و آب انبار «سردار» خیلی معروف است و چون خیلی هم آب انبارش گود است آبش در تابستان خیلی خنک است، اما باز هم کمی شوری دارد که مخصوصاً مسافر تازه وارد خیلی زود متوجه میشود. عجیب است که از آب شور سوهان باین شیرینی بعمل میآید؟!

برای تو مقداری سوهان سوغات میآورم، و قصد دارم تعدادی از ظروف لعابی قمی هم برای خودم بخرم و یکی هم برای تو بیاورم.

مشتاق دیدارت هستم.

دوستدارت

روابط اجتماعی

نامه برای درخواست اتاق در هتل:

آقای که سال گذشته چند روزی در هتل شما اقامت کرده بودند بمن توصیه کردند که بآن هتل بیایم. میل دارم شش هفته‌یی را در اصفهان بگذرانم. روز دوم فروردین آنجا خواهم بود. ما سه نفر هستیم، دو دختر كوچك، یازده و چهارده ساله و خودم. دختران من در اتاق من و در تختهای مجزای خواهند بود، لطفاً برای ما اتاقی که پنجره‌های آن بطرف حیاط و روباغ باز میشود در نظر بگیرید. شبها ما معمولاً گوشت و تخم مرغ نمی‌خوریم و فقط کمی ماهی، لبنیات سبزی و میوه برای ماغذای خوبی خواهد بود و ناهار روزانه هتل برای ما کافی است.

میل دارم که برای اقامت شوهرم نیز ترتیبی بدهید؛ چون او هر هفته بعد از ظهر پنجشنبه خواهد آمد و صبح شنبه مراجعت خواهد کرد و دو هفته آخر را با ما خواهد گذراند .

در انتظار پاسخ مساعد شما هستم . با احترام
امضاء

دعوتنامه برای گذراندن چند روزی در کنار دریا :

دوست عزیز! از اول تیر که بنابر پهلوی آمده ایم بما خیلی خوش گذشته است . تا امروز همیشه هوا معتدل و دریا زیبا و غروب خورشید رؤیا انگیز و وصف ناپذیر بوده است .

ویلائی که اجاره کرده ایم نزدیک پلاژ و کاملاً مطابق میل ماست ولی کمی از مرکز شهر دور است . آیا بخاطر دارید که قول داده بودید پیش ما بیایید؟! يك اطاق برای شما داریم که تا روز دوشنبه پسرعمویم «علی» در آنجا خواهد بود و از آن روز بعد برای پذیرائی شما آماده است . ویلای همسایه ما گاراژی دارد که بنا بخواهش من ، شما میتوانید شبها ماشین خود را آنجا بگذارید . اگر چند روزی را با ما بگذرانید علاوه بر اینکه مهری و نازی کوچولو و همه ما خوشحال خواهیم بود، گردشهای بسیار خوبی هم در جاده کنار و آستارا خواهیم کرد . از دریافت خبر روز حرکت شما خیلی خوشحال خواهیم شد .
بامید دیدار

امضاء

نامه برای پذیرفتن دعوت :

دوست عزیزم ! خیلی خوشحالم که میتوانم چند روزی را در کنار شما استراحت کنم با اینکه کارم زیاد است ولی فکر میکنم گذراندن یک هفته در کنار شما، آنهم در جایی بآن زیبایی بآن بیارزد که برای مدتی کوتاه تمام کارهایم را فراموش کنم؟!

تصمیم دارم روز پنجشنبه بطرف چالوس حرکت کنم و بعد از ظهر جمعه به بندر پهلوی نزد شما بیایم و نازی کوچولو و مهری عزیز را از نزدیک ببوسم . دست خانم بزرگ را می بوسم و از اینکه چند روزی مزاحم ایشان خواهم شد معذرت میخواهم . خواهشمندم سلام مرا حضور ایشان ابلاغ کنید .
قربانت

نامه برای رد کردن دعوت :

دوست عزیز! هیچ چیز باندازه استراحت چند روزه در کنار شما لذت بخش نیست ، ولی متأسفانه امسال بقدری گرفتارم که مجبورم از این لذت محروم باشم. انسان در اینگونه موارد بخودش تعلق ندارد. قراردادی با يك مؤسسه خوزستانی دارم و امیدوارم که در این گرمای وحشتناك مجبور برفتن به بندر معشور نشوم. ولی تا وقتی که اینکار انجام نپذیرد نمیتوانم تبریز را ترك کنم. از طرف دیگر پریروز بعلت مستی راننده ، تصادم کوچکی برای اتومبیل رخ داد و دست چپ کمی آسیب دید که چندان مهم نیست ؛ ولی اتومبیل تا دو هفته باید در تعمیرگاه بماند تا آماده کار شود .

می بینید کسانی که از نداشتن اتومبیل ناراحتند، چقدر خوشبختند؟! چون آرامش فکر و راحتی اعصاب نعمت بزرگ است و آنها از این نعمت تا اندازه‌ی برخوردارند .

از اینکه نمیتوانم دعوتی را که بی‌اندازه مشتاق پذیرفتن آن بودم بپذیرم عصبانی هستم .

ارادتم را بپذیرید . دوستدار شما .

نامه برای ترتیب دادن پیک نیک :

دوستان عزیز و خوب ما! پیک نیک کوچکی برای رفتن بکرج ترتیب داده‌ایم که اگر مایل باشید میتوانیم با هم باشیم؟! نعمت و خانمش را که بارها در منزل ما دیده‌اید، با پسرعموهایم، که آنها را خوب میشناسید در این گردش با ما همراه خواهند بود و هر کسی عهده‌دار آوردن قسمتی از غذا و چیزهای ضروریست . نعمت و خانمش؛ آشامیدنی و سبزی خوردن و میوه بعد از غذا، پسرعموهایم؛ غذای گوشتی و ماچای و آجیل و شیرینی را خواهیم آورد . شما میتوانید برنج و چیزهای دیگری را که لازم بدانید بیاورید

ساعت ۷/۳۰ دقیقه همگی از میدان ۲۴ اسفند حرکت، خواهیم کرد؛ چون در این ساعت تقریباً جاده خلوت‌تر و هوا بهتر است . خواهش میکنم زودتر موافقت خودتانرا بما خبر بدهید؟ ضمناً اگر هوا بد باشد همگی بمنزل ما خواهیم رفت و ناهار را



را آنجا خواهم خورد و تاشب که ازهم جدا شویم با سرگرمی مناسبی
روز تعطیل را خواهیم گذراند.

بامید دیدار دوستان عزیز. امضاء

نامه‌یی برای اطلاع دادن تاخیر ورود بعلت خرابی اتومبیل:

دوستان عزیز دیروز هنگامیکه بطرف شهر حرکت کردیم، همسر من
بعلت کسالت راننده مجبور شد خودش اتومبیل را براند و چون در اینکار
مهارت زیادی ندارد، متوجه شکستگی یکی از شاه‌فرها نشد تا عاقبت
در وسط راه ناگزیر توقف کردیم. بطوریکه میدانید در این جاده رفت
و آمد اتومبیل کم است؛ بالاخره دوجرخه سوار جوانی که از آنجا
میگذشت بداد ما رسید و قول داد همینکه باولین دهکده‌ایکه تعمیرگاه
دارد، برسد، مکانیسی برای ما بفرستد. مکانیسین ساعت ۵ بعد از ظهر
آمد و تا اتومبیل را برای رساندن بتعمیرگاه روبراه کرد، چهار ساعت
طول کشید. خوشبختانه مقداری غذا و آشامیدنی همراه داشتیم که تا
پایان کار از آن استفاده کردیم. چون با نقصی که اتومبیل پیدا کرده،
فکر نمیکنم تا فردا بعد از ظهر موفق بزیارت شما بشویم، این نامه را
بوسیله راننده اتومبیلی که از دهکده.... میگذشت برای شما میفرستم
تا از بموقع نرسیدن ما نگران نباشید.

از این اتفاق پیش بینی نشده بسیار متأسفیم و امیدواریم هرچه
زودتر تعمیر اتومبیل تمام بشود تا ما بتوانیم بدیدار شما نایل گردیم.

ارادت‌مارا بپذیرید. قربان شما.



نامه دختر جوانی که تعطیلات تابستان را در خارج از کشور میگذراند:

مهمین عزیزم! خوشحالم از اینکه فرصتی دست داده تا بتوانم نامه‌یی برایت بنویسم و در ضمن آنچه را که مورد نظر تست‌یاد آورشوم. قبلاً از اینکه در فرستادن پاسخ نامه‌ات تأخیر کردم پوزش میطلبم، تفریح و سرگرمی چنان سرعت روزها را سپری میکند که حتی فراموش میکنم نامه‌های هفتگی خود را برای مادرم بنویسم.

بهر حال؛ مسافرت با کشتی، اگر هوا طوفانی نشود بسیار مفرح است، مخصوصاً دیدن بنادر مختلف، برای افرادی که مثل من عاشق مسافرت با کشتی هستند؛ بسیار جالب و تماشاییست.

وقتی وارد اینجا شدم در یکی دو هفته اول ورود خیلی دلتنگ و غربت زده بودم، غالب شبها را با ناراحتی میخوابیدم؛ چون با احساسات و افکار گوناگون دست بگریبان بودم، (ان شاء الله وقتی آمدی، وضع مرا کاملاً احساس خواهی کرد) رفته رفته که با محیط آشنایی بیشتری پیدا کردم، افسردگیم زایل شد و جای خود را به شوق و ذوق دیدن چیزهای تازه و جالب داد.

برنامه من در اینجا: بازدید موزه‌ها و دیدار ابنیه و آثار قدیمی و تاریخیست. گاهی هم تنیس بازی میکنم و احیاناً به استخر شنا یا تاترو سینما میروم؛ باین ترتیب خوب توجه‌داری که چقدر سرگرم و گرفتارم! کرایه اتاق و هزینه رفت و آمد و استحمام نسبت به تهران گرانتر است. ولی در عوض پارچه و زینت آلات را خیلی ارزانتر میتوان خرید. بهمان نسبت که در اینجا از ورزش و تفریح و سرگرمیها لذت میبرم از

غذاهای اینجا ناراحت‌م ولی بناچار مذاقم رفته رفته با آنها عادت خواهد کرد. اکثر غذاهای اینجا آب‌پز است و غذاهای سرخ کرده از قبیل بیفتک و کتلت بسیار گران تهیه می‌شود.

از غذا که بگذریم میوه‌های گوناگون فراوان است و میوه جالبی که تا هنگام ورود بمقصد نخورده بودم و خیلی خوشمزه است، میوه ایست با اسم: «آناناس» که از نقاط گرمسیر باینجا حمل می‌کنند. شکلش مانند میوه درخت کاج است و قیمتش نسبتاً گران.

چون برای رفتن بکنسرت یکی از بزرگترین آوازخوانهای دنیا باید قبلاً بلیط بگیرم، با اجازه‌ات نامه ام را در همین جا خاتمه می‌دهم و قول می‌دهم که در نامه آینده جزئیات بیشتری را به‌رایت بنویسم. مشتاق دیدارت هستم و امیدوارم هرچه زودتر نامه ترا دریافت کنیم. بوسه‌های گرم مرا بپذیر و به تمام دوستان و آشنایان ابلاغ کن. قربانت.

نامه‌ی پس از مسافرت با هواپیما:

پری عزیزم!

این چند کلمه را با نداشتن وقت؛ صرفاً برای اطلاع از ورودم به‌رایت می‌نویسم. از این مسافرت زیاد راضی نیستم و علت آن ناراحتی کوچکیست که ممکن بود بدشانسی آنرا تبدیل به فاجعه‌یی کند. جریان از این قرار است که مدت زیادی از پرواز ما نگذشته بود که مجبور شدیم به‌علت خرابی هوا پیما در دشت وسیعی فرود بیاوریم. و برخورد جزئی

چرخهای هواپیما با ریل راه آهن موجب تکان شدید و نگرانی و اضطراب شدیدتری شد؛ ولی خوشبختانه پس از مدتی قادر به پرواز شدیم. تکانهای ناراحت کننده روی کوههای بین راه را منظره رؤیا انگیز کوه ها و اقیانوس بی انتها جبران کرد. فاصله دریای مدیترانه را چنان سریع پیمودیم که بنظر میآمد صحنه تئاتر عوض شده است. بهر صورت سالم بمقصد رسیدیم و پس از مدتی اضطراب من بآرامش مبدل شد.

نامه بنشانی برادرم برایم بفرست. منتظر نامهات هستم.

دوست صمیمی تو
نوش آفرین

نامه مادری بیک پانسیون برای پذیرفتن فرزندش:

ریاست محترم پانسیون.....

طبق توصیه اولیاء مدرسه‌یی که تابع پانسیون شماست ، قصد دارم دخترم را برای ادامه تحصیل بآنجا بفرستم ؛مایلم که از چگونگی اوضاع پانسیون شما مطلع شوم و برای اطلاع شما وضع فرزندم را بااطلاعتان میرسانم:

او امسال موفق به اخذ دیپلم متوسطه شده است و الان خود را برای ادامه تحصیل در رشته آماده میکند. درضمن چون بموسیقی علاقه مند است ، روزی یکی دوساعت پیانو مشق میکند . تقاضا دارم در صورت پذیرفتن او ؛چنانچه امکان داشته باشد ، وسایل تمرین او را فراهم آورید.

لطفاً در پاسخ نامه ام . کلیه هزینه تحصیلی او را برایم بنویسید .

موجب کمال تشکر است . با احترام .

دعوتنامه از طرف دانشجویان دانشکده فنی :

دانشمند محترم آقای ...

دانشجویان دانشکده فنی از جنابعالی و بانو تقاضا مینمایند تا در
جشنی که روز... ساعت ... در تالار سخنرانی دانشکده برگزار میشود
شرکت فرمایید .

دعوت بتئاتر:

دوست محترم آقای

موجب نهایت امتنان است اگر جنابعالی و بانو لطف فرموده روز
پنجشنبه ساعت ۸ بعد از ظهر در تئاتر... حضور بهم رسانید تا بر نامه جالب
و تماشائی تئاتر را باتفاق ببینیم . بلیط پیوست نامه است و شما میتوانید
دو تن دیگر هم همراه بیاورید . ارادتمند .

نامه بیک هنرپیشه برای تقاضای اجرای چند قطعه نمایشی :

هنرمند محترم بانو آقای -

برای شما موفقیت فراوان آرزو میکنم و امیدوارم روز بروز بر شهرت
و محبوبیت شما افزوده شود. از شما تقاضا میکنم که در صورت امکان ، روز
پنجشنبه آینده دو ساعت از وقت خود را بارادتمند اختصاص داده و در شب
نشینی جالبی که در سالن ... برگزار خواهد شد شرکت فرمایید و در

ضمن چند قطعه‌یی را که در نظر گرفته‌ایم اجرا نمایید. پذیرش این تقاضا موجب مزید تشکر است. لطفاً تصمیم خود را اطلاع دهید. با تقدیم احترام.

پاسخ هنرپیشه :

آقای محترم ...

از اظهار لطف شما بی نهایت سپاسگزارم و خوشوقت خواهم بود اگر بتوانم قطعاتی را که در نظر گرفته‌اید در آن شب اجرا نمایم. من شب جمعه در حدود ساعت ۸ به‌حضورتان خواهم آمد. با نهایت احترام.

درخواست بر ای شرکت در فروش خیریه بنفع سازمان نیکوکاری:

بانوی محترم ... روزشنبه آینده در سالن ... فروشی بنفع خیریه زیر نظر سازمان نیکوکاری ترتیب داده شده که امید است با شرکت در این فروش و عرضه نمودن کالاها بمدعوین، کمک شایسته‌یی باین بنگاه بنمایید. پاسخ مثبت شما ما را خوشحال و متشکر خواهد کرد. با تقدیم احترام.

پاسخ نامه قبلی :

ریاست محترم سازمان نیکوکاری.

پیشنهاد محبت آمیز شما رسید، از اینکه نسبت بمن ابراز لطف فرموده بودید نهایت سپاسگزارم.

مفتخر خواهیم بود که در روز موعود تا آنجا که بتوانم در این امر خیر با
آن سازمان و اعضای نیکوکارش تشریک مساعی نمایم .
باتقدیم احترام .

با احترام و سپاس فراوان
روز شنبه ۱۳۹۷/۰۳/۰۳

با تقدیم احترام
روز شنبه ۱۳۹۷/۰۳/۰۳

با تقدیم احترام
روز شنبه ۱۳۹۷/۰۳/۰۳

با تقدیم احترام
روز شنبه ۱۳۹۷/۰۳/۰۳

با تقدیم احترام
روز شنبه ۱۳۹۷/۰۳/۰۳

با تقدیم احترام
روز شنبه ۱۳۹۷/۰۳/۰۳

با تقدیم احترام
روز شنبه ۱۳۹۷/۰۳/۰۳

با تقدیم احترام
روز شنبه ۱۳۹۷/۰۳/۰۳

با تقدیم احترام
روز شنبه ۱۳۹۷/۰۳/۰۳

با تقدیم احترام
روز شنبه ۱۳۹۷/۰۳/۰۳

با تقدیم احترام
روز شنبه ۱۳۹۷/۰۳/۰۳

با تقدیم احترام
روز شنبه ۱۳۹۷/۰۳/۰۳

با تقدیم احترام
روز شنبه ۱۳۹۷/۰۳/۰۳

با تقدیم احترام
روز شنبه ۱۳۹۷/۰۳/۰۳

با تقدیم احترام
روز شنبه ۱۳۹۷/۰۳/۰۳

با تقدیم احترام
روز شنبه ۱۳۹۷/۰۳/۰۳

با تقدیم احترام
روز شنبه ۱۳۹۷/۰۳/۰۳

با تقدیم احترام
روز شنبه ۱۳۹۷/۰۳/۰۳

با تقدیم احترام
روز شنبه ۱۳۹۷/۰۳/۰۳

با تقدیم احترام
روز شنبه ۱۳۹۷/۰۳/۰۳

با تقدیم احترام
روز شنبه ۱۳۹۷/۰۳/۰۳

نامه برای پرش از حال بیمار:

گرد آفرید عزیز! امیدوارم که حالت خوب باشد؟. از کسب خبر بیماری همسرت بسیار ناراحت شدم ، ولی امید دارم که عارضه شدیدی نباشد و زودتر کسالتش رفع شود ؟ تقاضا دارم لطف کرده چند کلمه یی از احوالات او برایم بنویسی . همسر م سلام میرساند . ترا می بوسم و آرزوی بهبود حال همسر عزیزت را دارم .

شهرزاد

پاسخ نامه قبلی :

شهرزاد عزیزم بر خلاف تصور تو حال همسر م بسیار بد است و می شود گفت که تقریباً در حال احتضار بسر میبرد . در حال حاضر خودم با اتفاق مادر مویک پرستار از او مواظبت میکنیم ولی امید بهبود او بسیار ضعیف است . شب گذشته چندتن از پزشکان حاذق از او دیدن کردند و جلسه مشاوره ترتیب دادند ولی از نتیجه آن مرابی اطلاع گذاشتند . ناراحتی و پریشانی فکر بمن اجازه نمیدهد که بیش از این چیزی بنویسم . از دلجویی تو سپاسگزارم .

دوست تو . گرد آفرید .

پاسخ نامه بالا :

گرد آفرید عزیز! نامه تو ما را غرق اندوه کرد. هر دوی ما از این موضوع بی اندازه متأسفیم، ولی دوست من در برابر حوادث روزگار چاره‌یی جز تسلیم نیست! فعلاً برای اینکه بتوانی کمک بیشتری به مسرت بکنی، بهتر است فرزندان عزیزت را چند روزی پیش ما بفرستی تا در عین حال بیماری پدرشان کمتر در روح لطیف آنان اثر بگذارد. برای این منظور فردا صبح همسرم با اتومبیلش بمنزل شما خواهد آمد و خواهش می‌کنم که بدون هیچ تعارف تقاضای مرا بپذیری. توهم زیاد ناراحت نباش و یقین بدان که حال همسرت خیلی زود، خوب خواهد شد.

ترا می‌بوسم. قربانت

اطلاعیه :

بخشنامه شرکت تعاونی فرهنگیان تهران

شماره ۱۰۰۰

تاریخ ۱۳۴۱/۱۲/۱۲

بدینوسیله با اطلاع سهامداران و مشتریان محترم می‌رساند که سازمان «لغت نامه دهخدا» موافقت نموده است که چند دوره از «لغت نامه» را با شرایط سهل در اختیار این فروشگاه بگذارد و تجلید آنرا نیز پس از پایان چاپ لغت نامه مجاناً تضمین نموده است.

سهامداران محترم میتوانند با مراجعه بفروشگاه یکدوره از آن را بطور قسطی خریداری نمایند.

مدیر عامل شرکت تعاونی فرهنگیان تهران

۷۷
روابط اجتماعی

دعوت اعضای انجمن

محترماً اطلاع میدهد: از ساعت هشت بعد از ظهر روز ماه شب نشینی اعضای انجمن و مهمانان ایشان در محل انجمن برگزار میشود .
خواهشمند است در صورت تمایل شرکت در این شب نشینی ، برای تهیه کارت ورودی قبلاً بدفتر انجمن مراجعه فرمائید یا بوسیله تلفن تعداد کارت مورد احتیاج را اطلاع دهید تا برای شما فرستاده شود .

دفتر انجمن

خواستن کمک نقدی برای امور خیریه :

سازمان تربیتی شهر تهران

دودوشیزه که در «پرورشگاه کودکان» پرورش یافته اند در شرف ازدواجند .

بنگاه پرورشگاه کودکان بهمت مردم نیکوکار شهر تهران در پرورشگاه شماره یک سازمان تربیتی در خیابان مجلس عروسی برای آنها برپا میکند . تمام نیکوکاران اگر واقعاً مایل باشند میتوانند با پرداخت مبلغی در این امر خیر خود را سهم و شریک فرمایند .

رئیس کمیته امداد

دعوت برای ناهار :

قدسی عزیز ! زندگی ماشینی و کار مداوم موجب شده که مدتی از دیدار یکدیگر و بقیه دوستان محروم باشیم. ولی امیدارم روز... ساعت ۱۳ در منزل ما که همه دوستان برای ناهار دعوت دارند از فیض وجود تو برخوردار شده روز خوشی را بگذرانیم. سعی کن در هر شرایطی که هستی برنامه کارت را طوری ترتیب بدهی که این روز با ما باشی :

بامید دیدار قربانت .

فریبا

پاسخ به نامه قبلی (قبول دعوت) :

فریبا عزیزم ! از دعوت تو برای ناهار بسیار خوشحال شدم و از اینکه میتوانم همه دوستان را جمعاً بینم خرسندم. مدت زیادیست که با یکدیگر گفتگو نکرده ایم و حرفهای فراوانی هست که باید بهم بگوییم. برای اینکه ترا بیشتر ببینم در حدود ساعت ۱۲ به آنجا خواهیم آمد. البته همسرم بعلت گرفتاریهای زیادی که دارد کمی دیرتر از من خواهد آمد. بوسه های دوستانه مرا بپذیر.

بامید دیدار

قدسی

دعوت بشام (رسمی) :

بانو و آقای ...

از جناب عالی و بانو خواهشمندند که روز ... ساعت هشت و نیم
بعد از ظهر برای صرف شام بمنزل آنان تشریف فرما شوید .

باتقدیم احترامات فائمه

نشانی :

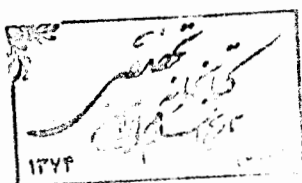
نامه‌یی برای درخواست بانجام رسانیدن امر مهمی :

سرور معظم آقای ...

از اینکه موجب رحمت شما و مصدع اوقات شریفتان میشوم ،
بی نهایت پوزش میطلبم ، ولی موضوعی مرا ناگزیر از نوشتن نامه نموده
که اجازه میخواهم بدون مقدمه ، مطلب را بعرض برسانم :

مدتیست بطور غیر منتظره فشار خون من بالا رفته و پزشک خانوادگی
مرا تحت رژیم سختی قرار داده که برخلاف تصور بهبود نیافته‌ام و فقط
این رژیم باعث ضعف و سستی و سرگیجه و ضربان شدید قلب شده است ؛
به همین جهت میخواستم از شما درخواست کنم از پروفور ... که
پسر عموی شماست تقاضا کنید که در صورت امکان وقتی را برای معاینه
معین فرمایند تا بحضورشان شرفیاب شوم ، البته خواهشم اینست که
در باره تخفیف ویزیت یادآوری لازمی فرموده موجب مزید امتنانم
فرمایید . از طرف بنده حضور بانو ... سلام برسانید .

با عرض احترام و تشکر قلبی ... ارادت مند



پاسخ نامه قبلی

آقای عزیز بمحض دریافت نامه شما به پسر عمویم آقای
پرفسور..... تلفن کردم و از ایشان برای روز.....
ساعت..... برای شما وقت ملاقات گرفتم. امیدوارم بنحاطر
خدمات فرهنگی شما تخفیف قابل ملاحظه‌ایی از نظر معاینه قائل شوند.
خواهشمندم که حتماً در ساعت مقرر درمطب ایشان حاضر شوید تا تأخیر
در حضور موجب از بین رفتن وقت ملاقات نگردد. بامید بهبود شما
امضاء

دعوت صمیمانه برای صرف شام :

داریوش عزیزم ! امیدوارم که محبت کرده و شب شنبه را با ما
بگذرانی . شام مختصری تهیه خواهیم دید که با دوستان هم‌دوره صرف
شود، آرزو مندم که نوش آفرین و نرگس هم همراه تو باشند .
باتشکر قبلی . قربانت

پاسخ برای رد دعوت

دوست بسیار عزیزم از دعوت شما بسیار سپاسگزارم ولی از
اینکه بعلت کسالت شدید نمیتوانم در شادی شما سهیم باشم متأسفم و
امیدوارم پوزشم مورد قبول واقع گردد . انشاالله در فرصت دیگری
توفیق زیارت همه دوستان را پیدا خواهم کرد. سلام و معذرت قبلی مرا بتمام

دوستان ابلاغ کنید .

با احترام . امضاء

دعوت محترمانه‌ی بشام :

بانوی عزیز خانم

ممکن است لطف فرموده روز ساعت $8\frac{1}{4}$ بعد از ظهر برای
صرف شام بمنزل ما تشریف فرما شوید تا محفل ما بنور جمال شما
منور شود .

موجب نهایت امتنان است . امضاء

سفارشنامه بهمدیر مؤسسه یارعیس کارخانه‌ی جهت ارجاع کار بدوستی:

دوست عزیزم! امیدوارم با وجود گرفتاری و کار زیاد کمی وقت
بتوانی نامه‌مختصر مرا بخوانی . علت تصدیع اینست که یکی از دوستان
خودم که بتازگی در رشته... ازدانشکده... پاریس فارغ التحصیل شده بمن
مراجعه کرده تا کاری مناسب تحصیلاتش برای او فراهم آورم .
انتظار دارم او را که شخصاً حامل نامه است بپذیری و کاری که در
خور او باشد بوی ارجاع کنی . قول میدهم که پاکی و طرز کار و وقت شناسی
او مورد پسندت واقع شود . ضمناً یادآور میشوم که او بانمره‌های بسیار
عالی دیپلمه شده و از هر جهت شایستگی کار در آن ^{موسسه} کارخانه را دارد .
خواهشمندم نهایت مساعدت را در باره او مبذول داری .
در انتظار کمک تو

نامه بیک نویسنده:

دوست محترم یا : نویسنده ارجمند یا : استاد بزرگوار
اوراقی را که در دست دارید و پیوست این نامه بحضورتان تقدیم
داشته‌ام قسمتی از کتاب است که بنام بچاپ خواهد
رسید . درست است که حاصل کوششهای فراوان من است ولی بدون شک
دارای نقائص بشمار نیست که بهتر دیدم با یاری ذوق سرشار و نکته‌سنجی
دقیق شما برفع آنها مبادرت کنم . از این نظر بارسال قسمتی از آن اقدام
کردم که امیدوارم از بذل مرحمت دریغ نکرده ، نظری بر آنها بیفکنید
تالاقل پیش از چاپ یکبار هم که شده از نظر نویسنده‌یی که همواره نوشته‌ها
و آثارش را می‌ستوده‌ام و می‌ستایم گذشته باشد .
از این اقدام جسارت آمیز خود پوزش می‌طلبم و امیدوارم در آینده
بنحوی محبت‌های آن سرور معظم را جبران نمایم .
بانهایت احترام

پرسش از احوالات یک دوست بازیکن فوتبال که مدت‌یست بیمار
است :

دوست عزیزم ! ده تن بازیکنان تیم ما هر وقت در زمین بازی
حاضر میشوند ، بی اختیار بیاد یازدهمین بازیکن خود می‌افتند و از
همدیگر می‌پرسند : پس کی دوست عزیز و دروازه بان هنرمند ما از
بیمارستان مراجعت خواهد کرد تا اولین مسابقه سال را شروع کنیم؟
همه امیدوارند که شما هرچه زودتر صحت و سلامت خود را بدست آورده

بجمع ما پیوندید تا ضمن ایجاد خوشوقتی، تیم ما را برای بازی تکمیل کنید؟ خلاصه جای شما در بین ما بسیار خالیست، مخصوصاً این وضع چند روز پیش هنگام بازی باتیم «خورشید» کاملاً احساس شد. جریان از این قرار است که افراد تیم «کیان» از ما خواهش کردند که مسابقه‌یی دوستانه ترتیب بدهم، ما هم برای اینکه تمرین کرده باشیم، قبول کردیم و برای دروازه بانی سراغ «حسین شوتی» که شما او را خوب میشناسید و سالهاست از بازی کناره گیری کرده، رفتیم و از او برای بازی دعوت کردیم و او هم دعوت ما را پذیرفت. ما تصور میکردیم که او مثل قدیم دروازه بان خوبیست ولی، در هافتایم اول که حمله با ما بود و او کاری نداشت تا در هافتایم دوم چند دقیقه بآخر بازی مانده که او توپ دروازه را زد، توپ پس از بیرون رفتن از محوطه پنالتی بر اثر بادشیدی بطرف دروازه برگشت، حسین برای ربودن توپ بسیار کوشش کرد، ولی توپ بدست او خورد و وارد دروازه شد.

میدانید داور چه تصمیمی گرفت؟ گفت علیه دروازه بان ضربه آزاد غیر مستقیم زده شود، چون دومرتبه بازی کرده است و وقتی ضربه از طرف تیم «خورشید» بوسیله «ابرام چپ بال» زده شد، حسین نتوانست توپ را بگیرد و در نتیجه، «یک بر هیچ» بازی را باختیم. و این باخت بیخودی ما را متوجه کرد که وجود شما برای دروازه بانی تیم ما چقدر گرانبهاست. افراد تیم همه مشتاق دیدارند و امیدواریم بزودی بملاقات شما نایل شده از فیض حضور شما بهره مند شویم.

ارادتمند

درخواست سفارشنامه ازدوستی صمیمی :

دوست عزیز چون باعجله عازم شیراز هستم و وضع طوریت که نمیتوانم شخصا خدمت برسم باین وسیله از تو خدا حافظی می کنم و تمنی دارم زاجع بمطلبی که روز گذشته درباره آن مذاکره کردیم ؛ سفارش نامه ای برای آقای فیروز آبادی و شرکاء بنویسی و بوسیله حامل این یادداشت برایم بفرستی . از این لطف تو بی اندازه ممنونم .

قربانت

رضایت نامه برای خدمتگزار منزل :

بدینوسیله گواهی مینماید که فرزند دارای شناسنامه شماره صادره از مدتی که در منزل ما بخدمت گزاری مشغول بوده ، با نهایت صداقت و وفاداری انجام وظیفه کرده است . ضمناً مهارت و استادی او در آشپزی نیز از روی کمال رضایت تصدیق میشود .

امضاء (مشخصات کامل)

اجاره نامه غیر رسمی :

مالك - آقای

مستاجر - آقای

محل مستغل - یکباب خانه واقع در خیابان شاهرضا . تهران پلاک

شماره دولت . مدت اجاره - یکسال از تاریخ اول ...

طریق پرداخت اجاره بهاد هزار ریال ماهانه بطریق زیر :

مبلغ ده هزار ریال برای اجاره بهای یکماهه اول - قبلاً در موقع قرارداد بین مالک و مستاجر ، دریافت خواهد شد و بعداً مبلغ ده هزار ریال هر ماه در اول هر ماه دریافت میشود و تمام پرداختها بایستی در برابر رسید از طرف مالک پرداخته شود .

انقضاء قرارداد - این قرارداد بموجب شرایط زیر میتواند از طرف

مستاجر لغو شود :

۱- اعلام تخلیه یکماه قبل از موعد .

(چنانچه چنین اعلانی از طرف مستاجر شود بایستی یکماه اجاره بها

اضافه بپردازد)

۲- در صورتیکه مستاجر رسماً از طرف اداره مامور خارج از مرکز شود.

شروط اجاره :

مالک تعهد مینماید که مورد اجازه را صحیح و سالم با کلیه در و پنجره و قفل و آشین خانه ، حمام و مستراح و سایر قسمتها تماماً سالم و مرتب تحویل مستاجر بدهد. مستاجر تعهد مینماید که مورد اجاره و قسمتهای آنرا هنگام تخلیه صحیح و سالم بمالک برگرداند ، والا مجبور است از عهده خسارت وارده باستثنای خسارات ناشی از آتش سوزی ، طوفان و باران و سیل که از عهده او خارج است بر آید . در مدت اجاره ، بهای برق و آب و تلفن بعهد مستاجر است .

مستاجر بدون توافق نظر قبلی با مالک نمیتواند مستغل مورد

این قرار داد را بشخص دیگری واگذار نماید .

در انقضای مدت اجاره، این قرار داد با شروطی که مالک و مستاجر
در باره آن توافق حاصل خواهند کرد قابل تمدید است .
این قرارداد در ... بتاریخ در دو نسخه تنظیم شد. یک نسخه
برای مالک و یک نسخه برای مستاجر .

قزوینی

مستاجر

اصفهانیان

مالک

تقاضا نامه ثبت نام برای امتحان ورودی عمومی دانشگاه تهران

سال تحصیلی ۱۳۴۳ - ۱۳۴۲

اینجانب دارنده شناسنامه شماره صادره از
متولد سال که در سال موفق بگذراندن امتحانات کلاس
ششم رشته از دبیرستان شهرستان شده ام تقاضای ثبت
نام امتحان ورودی عمومی دانشگاه تهران را دارم . زبان خارجه بی را
که امتحان خواهم داد زبان است . ضمناً رونوشت آخرین
مدرك تحصیلی لازم برای شرکت در امتحان ورودی که با خط خود
نوشته و امضاء کرده ام و يك برگه رونوشت مصدق شناسنامه و سه قطعه
عکس (۶×۴) و رسید بانکی شماره شعبه بانک ملی ایران
را بمبلغ ریال که بحساب جاری شماره ۱۲۲۵ بانک مرکزی بنام
دانشکده پزشکی تهران پرداخت شده پیوست ارسال میدارم .
امضای داوطلب

نشانی داوطلب:

اظهار تشکر در برابر گرفتن وام :

دوست عزیز نمیدانم چگونه از وام دان بیست هزار ریال ،
که چك آنرا برای بنده فرستاده بودید از شما تشکر کنم . امیدوارم
بتوانم همانطور که قول داده ام ، قرض خود را تا آخر سال ادا نمایم . باز
هم از لطف شما سپاسگزارم .

قربانت .

از و و ا ج

نامه برای درخواست اطلاعاتی درباره دختری دم بخت :

دوست عزیزم! بسیار متأسفم که کثرت مشغله مانع از آن شد که در آخرین روزهای اقامتم در تهران نزد تو بیایم. موجبی پیش آمد که مصدع شوم. پسر دیگر از تنهایی خسته شده و میل دارد هر چه زودتر خانواده‌یی تشکیل بدهد و زندگی آرام و مرفهی برای خودش مهیا کند.

نامه‌یی که در دست داری بخاطر کسب اطلاعات مفید و جامعی در باره «پری» همان دختری که در منزل تو دیدم، نوشته‌ام. میل دارم که در پاسخ راجع به خانواده اش برایم مطالبی بنویسی و کلیه شرایط و جزئیات را روشن کنی، ولی بهتر است فعلاً در این باره بخانواده و خود

او چیزی نگویی .

لازم نمیدانم که راجع بمسائلی که باید تحقیق کنی چیزی بنویسم،
زیرا خودت بهترمیدانی که برای اطمینان خاطر ما چه مطالبی را باید
مورد پرسش قرار دهی ؟!

پسرم چندین بار او را در مجالس خانوادگی و تئاتر و مجامع دیگر
دیده و از او خوشش آمده است . من امیدوارم بتوانیم یادروز گاران جوانی
خود را در آیینۀ زندگی این جوانان زنده کنیم . با بی صبری منتظر
جواب نامه هستم .

با تشکر قبلی . قربانت

جواب :

فرزانه عزیزم !

ازاینکه برای پسر ت بفکر تشکیل خانواده افتاده‌یی خوشوقتم و
خوشوقتم ازاینکه دختر شایسته‌یی مانند «پری» را برای این منظور در
نظر گرفته‌یی !

مسائل مورد علاقه ترا بدقت تحقیق کردم و همراه با اطلاعاتی که خودم
راجع به خانواده آنها دارم ، برایت می نویسم : پدر او مرد خود ساخته ایست
که با زحمت زیاد در دوران جنگ ثروتی بدست آورده ؛ بسیار متواضع ،
جوانمرد و دست و دل باز است .

مادر پری هم زن خوبیست ، ولی من شخصاً از او خوشم نمیاید و

باین جهت در باره اش قضاوت نمی کنم .

«پری» دختر بسیار خوب است که خوب فکر میکند و بهتر عمل مینماید:
بسیار عاقل، زیرک، بشاش و خوش مشرب است که این صفت او را حسودان
حمل برسبکی و جلفی میکنند. ولی من بخوبی میدانم که چنین نیست!
زبان انگلیسی را خوب میداند و ورزش علاقه دارد . زن زند گيست و
هوسهای بچه گانه و احمقانه در او دیده نمیشود ، خیلی خوش پوش است
و به چند هنر از قبیل: گلدوزی، نقاشی و موسیقی آشنایی دارد و خوب صحبت
میکند و در خانه داری بجهت توجه مادرش آزموده و ورزیده است . با این
مشخصات فکر میکنم که برای پسر ت همسری خوب و برای تو عروسی
مطابق میل باشد !

در صورتیکه مایل باشی میتوانم با آنها گفتگو کنم ؟ . البته باید
بدانی که «پری» چیزی قابل ملاحظه‌یی ندارد چون پدرش بعلت دست
و دلبازی بیش از حد ثروتش را از دست داده و فعلاً بادر آمد مناسبی که دارد
معاش خانواده را اداره مینماید . ضمناً پری خواهر کوچکتری هم دارد
و عموی بیمارش هم تحت تکفل پدر اوست .
این کلیه مطالب و حقایقی بود که در نهایت صداقت برایت نوشتم .
حال خود دانی ؟

هر چه زودتر جواب نامه مرا بنویس تا از تصمیم تو مطلع شوم ؟
میوسمت . . .

**جواب برای رد کردن پیشنهاد ، پس از دریافت اطلاعات در
بارهٔ دختر مورد نظر :**

دوست عزیزم ! نامه تو مرا ناراحت کرد. نمیتوانستم تصور کنم که پدر «پری» وضع مالی خوبی ندارد! پسر من گفتم که وضع مالی خانوادهٔ دختر مناسب با خانوادهٔ ما نیست و او متقاعد شد که این موضوع را دنبال نکند. ولی بهر صورت من از این موضوع بسیار ناراحت شدم ، چون میل داشتم که وضعی پیش بیاید که این ازدواج عملی شود . فعلا نامه را در همین جا تمام میکنم و بعداً نامهٔ مفصلی برایت می نویسم .
ترا می بوسم . قربانت

**جواب برای دنبال کردن موضوع پس از دریافت اطلاعاتی در
بارهٔ دختر مورد نظر :**

دوست عزیز ! نامهٔ تو موجب نهایت خوشحالی ما شد . از اینکه رحمت کشیدی و این اطلاعات را برای من نوشتی بسیار متشکرم .
خبر مسرت انگیزی برای تو دارم و آن اینست که پسر من با ازدواج با «پری» ، با تمام آن شرایط ، حاضر است. وضع او طور است که نداشتن جهیز و خوب نبودن وضع مالی پدر پری کوچکترین اثری ندارد . او بیشتر میل دارد بدون اینگونه قیود بیجهت ، دست بازواج بزند و عقیده دارد که زن در درجهٔ اول باید زن زندگی باشد و دربارهٔ آسایش و راحتی خانواده فکر کند ! پسر من خواهش کرد که از تو

تقاضا کنم ، در صورت امکان با خود دختر گفتگو کنی و نظرش را بپرسی؟
چون بعقیده او بهتر است قبلا در این باره از نظریه پری مطلع
شویم . تا اگر اودلبستگی و علاقه‌یی بدیگری نداشته باشد با خانواده‌اش
وارد مذاکره شده و کار را تمام کنیم منتظر پاسخ نامه هستم
قربان تو.

نامه برای ترتیب دادن ملاقات بین دو جوان :

دوست عزیزم !

نامه تو و کسب اطلاع از موافقت پری موجب خوشنودی ما شد ،
ان شاء الله روز یکشنبه آینده بتهران می‌آیم تا بترتیبی آندو همدیگر را
ملاقات کنند . پسر من میل دارد که ملاقات در وضعی عادی صورت بگیرد
و بنظر او بهتر است که این برخورد در منزل تو باشد ، باین صورت که
تو پری و مادرش را بمنزلت دعوت کنی و ما سرزده سر برسیم . بنابراین
از تو خواهش میکنم برای عملی شدن این تقاضا عصرانه‌ئی ترتیب بدهی
و مرا بیش از پیش ممنون و سپاسگزار کنی . از اینکه بتو اینهمه زحمت
میدهم پوزش میخواهم و امیدوارم در آینده بتوانم بنحوی آنرا جبران
کنم .
می‌بوسمت

کارت نامزدی

بانو و آقای

در نهایت خوشوقتی جشن نامزدی دوشیزه را با آقای

را با اطلاع شما میرساند و خواهشمند است با تشریف فرمایی
خود در ساعت روز قرین افتخارشان فرمائید،
شهرزاد و ابراهیم . . .

نشانی :

کارت دیگر :

بانو مهین و حسین . . . خرسندند که جشن نامزدی پسرشان . . .
. . . را با دوشیزه را با اطلاع شما میرسانند : امید است که
روز ساعت با شرکت در این جشن فرخنده سرافرازشان
فرمائید .

نشانی :

تبریک نامزدی :

دوست عزیز! خبر نامزدی تو با دوشیزه موجب کمال
مسرت شد . برای تو و نامزد عزیزت روزهای خوشتری را آرزو میکنم.
دوستدار

تبریک نامزدی :

دوست بسیار عزیزم!
از خبر مسرت بخش نامزدی تو با بسیار خوشحال شدم.
بسیار متأسفم که در تهران نبودم تا در جشن نامزدی تو شرکت کنم و مسرت
قلبی خود را از نزدیک نسبت به تو ابراز نمایم . برای تو زندگی آرام

وسعدت آمیزی را آرزو میکنم و امیدوارم که با ایجاد کانون گرم خانوادگی
برای همسرت شریک خوب و برای فرزندان مادری قابل ستایش باشی .
تبریکات صمیمانه مرا بحضور پدر و مادر گرامیت ابلاغ کن و مرا
در همه حال دوست و فادار خود بدان .

از دور میبوسمت

نامه‌یی برای اطلاع دادن به هم خوردن نامزدی :

دوستان عزیزم ! از محبت‌های صمیمانه و تبریک‌های دوستانه شما
بسیار سپاسگزارم و امیدوارم که همواره روزگار بر مراد شما بگردد . از
اینکه خبر به هم خوردن نامزدی خود را با اطلاع شما میرسانم بسیار متأسفم .
نامزد من پذیرفت که از مادرش که کمی کسالت دارد جدا شود و با من
بمحل مأموریتم بیاید . و من از این جهت باو حق میدهم ، چون او
نمی‌بایست بخاطر من مادرش را که سالها با تحمل رنج و زحمت او را
پرورانده ، رها کند و منم نمیتوانستم با دلایل او کاملاً قانع شوم و کاری
را که عدهٔ بیشماری آرزوی آنرا دارند از دست بدهم . بهر صورت آشفته‌گی
افکار فعلاً بمن اجازه نمیدهد که بیشتر از این چیزی بنویسم و از شما
خواهش میکنم به دوستان دیگر هم اطلاع بدهید !

هر چه زودتر برای من نامه بنویسید ، تا لااقل نامه‌های شما مدتی
مرا سرگرم و خوشحال کنند .

سلام گرم مرا بپذیرید . . .

نامه‌یی برای انتخاب چشم روشنی جهت نامزدی :

سهیلای عزیزم ! از این جهت مزاحمت شده‌ام که مایل‌م در انتخاب

هدیه‌یی که قصد دارم بمناسبت نامزدی تو و . . . تهیه کنم بمن کمک کنی. امیدوارم که خواهش مرا بدون تعارف پذیری و با هم ارمغان مناسبی تهیه کنیم که برای نامزدت خوشایند و یادگار خوبی از دوستی عمیق و طولانی ما باشد. ضمناً تبریک صمیمانه مرا بپذیر و بنامزدت ابلاغ کن.

قبلاً از لطفی که خواهی کرد متشکرم.

قربانت. نرگس

نامه‌یی برای تشکر از هدیه :

عباس عزیز ! هدیه جالب و زیبایی که برای ما فرستادی ، در عین خوشنود کردن ، موجب شرمندگی شد . از اینکه تا این حد در فکر این دوست قدیمی و دور افتاده ات هستی بسیار سپاسگزارم و باز از اینکه ، بعد مسافت موجب فراموشی نشده است خوشحالم . امیدوارم که هر چه زودتر دیدارت نایل شویم تا هم من و هم نامزدم بتوانیم دو مصاحب بسیار خوب برای تو باشیم .

تشکرات قبلی مرا بپذیر . قربانت

کارت دعوت برای عروسی :

بانو و آقای

چون بمبارکی و فرخندگی روز	ساعت	مجلس
جشن عروسی نورچشمی و دوشیزه	در بنده منزل بر گزار	
میشود . امیدوارم با تشریف فرمایی خویش مجلس ما را مزین ساخته		
بیش از پیش قرین افتخارم فرماید .	امضاء	

نشانی :

نوع دیگری از کارت دعوت عروسی :

با تأییدات خداوند متعال

بمینیت و مبارکی مجلس جشن عروسی

دوشیزه با آقای

را با اطلاع عالی می‌رساند

متمنی است باتشریف فرمائی خود در روز . . . ماه از ساعت

الی . . . بعد از ظهر بصرف شام قرین افتخارمان فرمائید .

خانواده داماد

خانواده عروس

نشانی :

تبریک بداماد :

نعمت عزیزم ! از اینکه کسالت من موجب آنشد که نتوانم در
جشن عروسی شما شرکت کرده ، حضوراً تبریک عرض کنم ، بسیار
متأسفم و خوشحالم که بدینوسیله میتوانم تبریکات صمیمانه خود را بحضور
شما و همسر محترممان ابلاغ نمایم. از خداوند بزرگ نیکی بختی و سلامت برای
شما آرزودارم . با عرض معذرت

امضاء

تبريك بعروس :

به آفرید عزیز ! خدا کلفتم را بگویم چکار کند که با
سوزاندن پیراهن نازنینم مرا از حضور در جشن عروسی تو محروم کرد؟!
باور کن اگر پیراهن عاریه بدلم می نشست هر گز راضی نمیشدم که در
کنج خانه بمانم و حسرت بخورم ! بهر حال ؛ تبریکات صمیمانه مرا
پذیر و بهمسر محترمت هم ابلاغ کن. آرزو مندم که خدا يك پسر-
کا کل زری بتو بدهد تا کاملاً سفید بخت شوی ! خیلی دلم میخواهد بیايم
و چشم روشنیهای ترا ببینم؛ اما افسوس که شیرینی پزان شب عید بمن مجال
هیچکاری را نمیدهد . من نمیدانم این چه خیال است که امسال بسر
«اسی» افتاده؟! دلش میخواهد با دست پخت من از مهمانان پذیرائی
کند! . . . یقین دارم بعد از خوردن تعریف خواهی کرد! ، اوه !
زیاد پرچانگی کردم ، معذرت میخواهم. بیشتر از این مزاحمت نمیشوم.
سعی میکنم در فرصت مناسب بدیدنت بیايم . از دور میبوسمت .
ژیلا

بر ک

تبريك ميلاد ائمه اطهار و عيد مبعث :

ميلاد پيامبر اکرم

ميلاد مسعود حضرت ختمی مرتبت، پيغمبر بزرگ اسلام (ص) را
بعموم مسلمانان جهان بويژه هموطنان عزيز خود تبريك عرض مينمايد .

☆☆☆

عيد مبعث :

کارمندان و کارکنان . . .

عيد سعيد مبعث را بعموم مسلمانان جهان بويژه هموطنان عزيز تبريك
گفته، سعادت همگی را در پناه شريعت اسلام از خداوند متعال مسألت دارند.
ما بعثت پيغمبر بزرگ اسلام را بعموم مسلمانان دنيا تبريك و
تهنيت ميگوئيم و آرزو داريم كه ممالك اسلامي با اتحاد و اتفاق يكديگر
بويژه برادران ايراني ما بتوانند موجبات قدرت ملي و توسعه و ترقي

کشور خود را فراهم سازند و از هر جهت از گزند و سوانح جهان ایمن و
آسوده گردند . کارگران کارخانه های ...



ميلاد مولای متقيان :

ميلاد با سعادت مولای متقيان و شهسوار اسلام علی ابن ابی طالب
را بعموم شيعيان جهان تبریک عرض مينمايد .



ميلاد مسعود سلطان سرير ارتضاد

حضرت علی بن موسی الرضا عليه الاف التحيته والثناء قبله هفتم
وامام هشتم شيعيان جهان را بعموم مسلمين بويژه شيعيان ايران تبریک
و تهنيت ميگوئيم و سعادت و سلامت عموم را در پرتو انوار ائمه گرامی
عليهم السلام از خداوند خواهانيم . کارمندان شرکت ...



ميلاد حضرت صاحب الزمان :

هيأت مديره و کارکنان شرکت ...
ميلاد مسعود اعلي حضرت اقدس ولی عصر عجل الله فرجه را بعموم
شيعيان جهان بويژه هموطنان ارجمند خود تبریک ميگويند .



ميلاد با سعادت اعلي حضرت ولی عصر ارواحنا فداه را بکلیه شيعيان
جهان تبریک ميگوئيم .

هيأت مديره - کارمندان و کارگران شرکت ...



کارکنان شرکت ...

ميلاد مسعود مهدی موعود ، قطب دائرة امکان ، امام زمان

(عجل الله تعالى فرجه) را بعموم شیعیان جهان و خاندان پیغمبر اکرم از صمیم قلب تبریک میگویند .



مقدم صاحب الزمان بر همه شیعیان مبارک باد .
میلاد مسعود حضرت (بقیة الله ص) یگانه مصلح و منجی عالم بشریت را بعموم آرزومندان مقدمش تبریک عرض نموده صمیمانه ترین شادباشهای خود را تقدیم و در ظل عنایتش سعادت جهان را خواهیم هیئت . . .

کارت دعوت :

و اشرققت الارض بنور ربها
بمناسبت میلاد مسعود حضرت ولی عصر (ع) مجلس جشنی فردا که مصادف بالیلة ولادت میباشد از ساعت ... الی ... بعد از ظهر در مسجد . . . واقع در خیابان . . . کوچه . . . منعقد است .



بسمه تعالی شأنه

بمناسبت میلاد مسعود ولی عصر حضرت حجة ابن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه ، طبق معمول سنواتی مجلس جشنی از ساعت . . . تا . . . بعد از ظهر روز . . . مطابق با ۱۴ شعبان المعظم در مسجد . . . منعقد است . امید است علاقمندان بمنظور حفظ شعائر مذهبی در این مجلس فرخنده شرکت فرموده بانیان جشن و کارکنان مسجد را قرین مسرت فرمایند .

تبريكويد :

در آستانه بهار سال ۱۳۰۰ صمیمانه‌ترین درودها و شادباشهای خود را بتو تقدیم میکنم و از خدای بزرگ مسألت دارم که پیوسته قلبت را شاد ، لب‌ت را پر خنده و سرمایه‌فضیلت و دانش و تقوایت را افزون سازد .



در این هنگام حلول سال نو و طلیعه بهاران که رسم دیرین و خجسته عید باستانی تجدید می‌شود و خاطره عهده‌ارادت و مودت تازه می‌گردد مفتخرم بهترین ادعیه و تبريك را تقدیم کنم و بقای سعادت و سلامت جنابعالی را آرزو نمایم .



شادباش :

جامعه فرهنگیان ایران مقدم این عید خجسته نوروز را که نماینده رستاخیز طبیعت است و یکی از سنن باستانی و آیین ملی و مفاخر دیرین ما بشمار میرود بعموم همه یه‌نان گرامی تبريك و تهنیت می‌گویند و آزمون‌دند که الهامات این روز میمون و فرخنده که نشان دهنده ناموس تکامل و پیشرفت و تعالی است ما را در تمام مراحل زیست و زندگی رهنمون باشد تا باشناخت مدرکات جهان بتوانیم بسر منزل مقصود نایل شویم و از انحطاط و

عقب ماندگی‌های یابیم و این برچسب و هن‌آور را از خود و جامعه‌مان
برکنیم، در این صورت چهره جهان بر حسب رشد فکری و حالات روانی معاوض
میشود و محصول و ثمره‌یی که تا کنون عاید ما گردیده است متناسب با نوع
کشت ما می‌گردد و تا کشت خود را عوض نکنیم نمیتوانیم محصول بهتری را
دارا باشیم.

بدن حیوان مظهر جبر است و بدن انسان مظهر اختیار و تقویض.
هر چه هست زاییده و مولود دماغ ماست زیرا مغز بشر در هر حال میتواند
بهشتی از جهنم و جهنمی از بهشت بوجود آورد، سر نوشت و تقدیر و هم و خیالی
بیش نیست.

امید است با تحول فکری و انقلاب روانی بتوانیم هم‌رنگ با
دنای کنونی شویم و کشتی خود را در این اقیانوس متلاطم جهانی ساحل
نجات برسانیم.

مدیر جامعه..



همکار گرامی

بشادی و آزادی عید سعید نوروز باستانی را بشما که با سرافرازی
پاکان و راستان و پیامبران بزرگوار را می‌پیمائید و ازدل و جان‌میکوشید
تا نوباوگان میهن را بوجه احسن تربیت کنید صمیمانه تبریک می‌گوییم
و آرزو مندیم که خداوند بمن نیز توفیق خدمت بجنابعالی و دیگر
خدمتگزاران حقیقی ایران را ارزانی دارد تا در اجر معنوی و ثواب
اخروی شما سهیم باشم.

از خداوند بزرگ مسألت دارد که در سال جدید برای خدمات
ارزنده فرهنگی و اجتماعی توفیق بیشتری پیدا کنید و اجتماع ماهمچنان
که سزاوارست برای شما ارزشی که شایسته آنید قائل شود .
با تقدیم مجدد بهترین شادباشها .

☆☆☆

بمناسبت تجدید سال ، تبریکات صمیمانه خود را بحضور مبارك تقدیم
میدارم و سلامت و سعادت آن وجود محترم و خاندان جلیل را از درگاه
احدیت مسألت مینمایم .

☆☆☆

بمناسبت آغاز سال جدید ، تبریکات صمیمانه خود را تقدیم میدارم و
بقای عمر و عزت شما و خاندان ارجمندتان را از قادر متعال خواهانم .

☆☆☆

بدینوسیله تبریکات صمیمانه خود را تقدیم میکنم و از خداوند سلامت
و سعادت شما و خانواده محترمتان را خواستارم .

☆☆☆

شادزی

با قلبی سرشار از محبت، صمیمی ترین تبریکات خود را در این روز
بزرگ تقدیم میکنم و امیدوارم در سال نوهمواره شاد و خرم باشید .

☆☆☆

نوروز بزرگ باستانی را صمیمانه تبریک عرض میکنم و تندرستی

وشادمانی آن دوست عزیز و خاندان محترم را اذرگاه خداوند بزرگی
خواستارم .

☆☆☆

با کمال افتخار سال جدید و عید سعید نوروز را حضور مبارک تبریک
عرض مینماید .

☆☆☆

سال جدید و عید سعید ملی که بهترین یادگار دوران با عظمت ایرانی
باستانست بر آن وجود گرامی و خانواده محترم خجسته و فیروز باد .

☆☆☆

دکتر . . . و بانو

تبریکات صمیمانه خود را بمناسبت عید سعید نوروز بعموم دوستان
و سروران گرامی تقدیم داشته، سعادت همگی را از خداوند متعال خواستاریم.

☆☆☆

کارت ویزیت :

برای عرض تبریک .

☆☆☆

پاسخ کارت :

برای عرض تشکر و تبریک .

آگهی تبریک و معذرت :

چون در روزهای اول فروردین سال نو از مسرت دیدار دوستان

گرامی محروم خواهم بود، بدینوسیله بهترین آرزوی خود را برای سلامت
و سعادت همگان ابراز و امیدوارم سال نورا با خوشی آغاز و با کامیابی
بپایان برسانند .



چون ایام عید در تهران نیستم که بدیدار دوستان و سروان گرامی
نایل گردم بدینوسیله سال نورا مبارکباد گفته سعادت همگی را از خداوند
متعال خواهانم .



چون بر اثر مسافرت از فیض دیدار خویشان ، دوستان و آشنایان
محرومیم ، بدینوسیله ، با عرض تبریک عید سعید نوروز، سلامت و سعادت و
خوشی همگی را از خداوند متعال آرزو میکنیم .
حسین . . . و بانو



سال نورا بکلیه دوستان و آشنایان تبریک عرض میکنیم و بعلت
مسافرت از شرفیابی معذوریم .
عباس . . . و بانو



چون بمناسبت در گذشت پدر عزیزم عزادار هستم و از دید و بازدید
عید معذور، لذا بدینوسیله از کلیه دوستان و سروان گرامی پوزش میطلبم و
تبریکات خود را تقدیم میدارم و سلامت و سعادت همگی را از خداوند
متعال مسألت مینمایم .

تسلیم

وصیت نامه «روبر بیدن باول» مؤسس پیش آهنگی در جهان:

دوستان پیش آهنگ من !
من خوشبخت زیستم ، و آرزومندم شما هم خوشبخت زندگی کنید.
آری ، خداوند ما را در این جهان آفریده است که کامروا باشیم
وازندگی و بهره آن برخوردار شویم . سعادت در مال ، وجه و یا
سهل انگاری بانفس نیست ، بلکه خوشبختی شما پیش از هر چیز در ایجاد
تن سالم و نیرومند در دوران کودکی است ، تا بتوانید مردان شایسته
و سودبخشی باشید ، و از لذت های زندگی بهره مند گردید .
بدانید که مطالعه طبیعت وسیله ایست برای رسیدن به خداشناسی ؛
آن خداوندی که موجودات زیبا را آفریده است تا ما از زیبایی آنها

متمتع شویم .

به آنچه پروردگار بشماداده است قانع و راضی باشید . مال را در راههای مفید خرج کنید و داده خدا را در راه رسیدن به عالیتین هدفها بکاربرید . جنبه‌های زیبای اشیاء را ببیند نه جنبه‌های زشت آنها را . بهترین راه رسیدن به نیکبختی ، همانا خوشبخت کردن اطرافیان و کسانست که در محیط شما زندگی میکنند . بکوشید تا دنیا را بعد از خود بهتر از روزی کنید که دنیا آمیدید ؛ تا هنگام مرگ بتوانید بگوئید : ما خوشبخت زیستیم ، وظیفه خود را در این جهان انجام دادیم ، وقت ماتباه نشد ؛ پس خوشبخت میمیریم . بسو گندپیش آهنگی خود حتی در دوران پیری پایند باشید . خدا شمارا رستگار کند .

دوست شما رو بریدن پاول

نامه برای اطلاع دادن فوت ...:

بانوی محترم ! در حال حاضر دخترم بحدی ناراحت است که قادر بنوشتن نامه نیست . از اینجهت وظیفه خود میدانم که خبر فوت دامادم ... را با اطلاع شما برسانم و از محبت‌های به شائبه‌ئی که در حق دخترم فرموده‌اید سپاسگزاری نمایم . مراسم ختم روز ... همین هفته ، ساعت ... در مسجد ... برگزار می‌شود . امیدوارم که باتشریف فرمائی خود موجب تسلی روح آزرده بازماندگان آن مرحوم گردید .

با احترام

آگهی مجلس ترحیم:

خانواده های : ... - ... - ... و ... با کمال تأسف در گذشت
شادروان ... را با اطلاع عموم خویشاوندان و دوستان و آشنایان میرسانند.
مجلس ختم مردانه روز ... از ساعت ... در مسجد ...
و مجلس ختم زنانه همان روز بعد از ظهر در منزل شخصی واقع در
خیابان ... منعقد می باشد .



بدینوسیله فوت ناگهانی شادروان... را که در اثر سانحه اتومبیل
بوقوع پیوسته با اطلاع دوستان و آشنایان میرساند . مجلس ترحیم
آن مرحوم روز ... از ساعت ... تا ... صبح در مسجد... برگزار
میگردد .



انا لله و انا الیه راجعون

با کمال تأثر خانواده های : ... - ... - ... در گذشت
آقای ... را به اطلاع دوستان و آشنایان میرساند . مجلس ختم مردانه
آن مرحوم روز ... از ساعت ... تا ... بعد از ظهر در مسجد... و ختم
زنانه همان روز در منزل شخصی آن مرحوم خیابان ... کوچه ...
شماره ... منعقد خواهد بود .



نظر بضایعه اسفناك رحلت عالم ربانی آیه الله سعید . . . طاب ثراه
مجلس تذکری در خیابان . . . مسجد . . . منعقد است . شرکت در این
مراسم موجب اجر جزیل خواهد بود .

شب هفت :

چون روز . . . مصادف باشب هفت مرحوم . . . است ، بدینوسیله
باطلاع عموم دوستان و آشنایان میرساند که مراسمی بر سر مزار آن
فقید سعید در امامزاده عبدالله از ساعت . . . تا . . . برگزار می شود .



باستحضار کلیه دوستان و آشنایان میرساند . مراسم هفتمین روز
در گذشت شادروان از ساعت . . . تا . . . در امامزاده عبدالله ،
آرامگاه . . . برگزار میشود .

شب چهارم :

چون روز . . . مصادف باچهارمین روز در گذشت شادروان . . . است
بهمین مناسبت از ساعت . . . تا . . . بعد از ظهر مجلس یاد بودی در
آرامگاه . . . واقع در امامزاده عبدالله برقرار خواهد بود . از دوستان
وبستگان دعوت می شود با تشریف فرمائی خود روح آن مرحوم را شاد فرمایند .

شب سال :

بمناسبت اولین سال در گذشت مرحومه بانو . . . مجلس یادبودی

در روز . . . از ساعت . . . تا . . . بر سر مزار آن شادروان در ابن بابویه منعقد می‌باشد .

تسلیت :

کل من علیها فان

کارکنان شرکت . . . با قلبی آکنده از اندوه مصیبت وارده را بدوست و همکار خود آقای . . . تسلیت عرض نموده بقا و عمر خاندان جلیل‌القدر فقید سعید را از یزدان پاک مسألت مینمایند .



جناب آقای . . . مصیبت وارده را بخانواده شریف‌تان تسلیت عرض مینماید .



بانو . . . بانهایت تأسف و تأثر مصیبت وارده را تسلیت عرض نموده و خود را در غم و اندوه شما شریک میدانیم .
آقای . . .

بانهایت تأسف فوت جانگداز همسر گرامی را بآن دوست ارجمند و خانواده محترم . . . و نورچشمان عزیز تسلیت عرض مینمائیم .



دوست عزیز آقای . . . ما همکاران تو حادثه ناگوار را تسلیت گفته و در غم تو شریک هستیم .



. فقدان شادروان آقای را بحضور دوست عزیز خود
آقای . . . و تمام بازماندگان تسلیت عرض کرده ، شادی روح آن مرحوم
را از پیشگاه ایزد متعال درخواست مینمائیم .



پری عزیزم در غم مرگ پدرت مراهم سهیم بدان. ژاله

نامه برای عرض تسلیت :

همای عزیزم! درد ترا بخوبی حس میکنم و اجازه میخوام که
در غم تو شریک باشم . از این پیش آمد من وهم سرم بی نهایت متأسفیم .
مراتب تسلیت مارا بپذیر . هنوز راجع باین موضوع به بچهها چیزی
نگفته ام .
با احترام

پاسخ به تسلیت :

دوست عزیز! از اینکه خود را در غم من سهیم دانسته یی بسیار
سپاسگزارم . در چنین مصیبت عظیم تنها تسلی روح غمدیده من ، تسلیت
دوستان وفادار و صمیم است که بمن نیروی زندگی و بردباری میدهد .

همای

سپاسگزاری :

بدینوسیله از سروران گرامی و دوستان و خانواده های محترمی که

بوسیلهٔ تلگراف و نامه و تلفن و همچنین با شرکت در مجلس ختم ... کمال
محبت را نسبت به بازماندگان آن مرحوم فرموده اند صمیمانه تشکر مینمائیم .



خانواده‌های: از کلیهٔ دوستان و آشنایانی که با الطاف
صمیمانهٔ خود موجب تسلی قلوب غم زده‌شان شده‌اند از صمیم قلب
سپاسگزارند .

باتجديد کمال تشکر از احساسات و محبت‌های صمیمانه‌ی که بانوان
محترم و آقایان ارجمند در مصیبت جانگذار ابراز فرموده‌اند
باستحضار میرسانیم که چون مراسم یادبود روز . . . آن مرحوم در جوار
حضرت ثامن الائمه علیه آلاف التحية والثناء برگزار خواهد شد در . . .
مجالسی انعقاد نخواهد یافت .

امضاء

اعتذار و تشکر :

از کلیهٔ دوستان و آشنایان محترمی که با تشریف فرمایی خود در
مراسم تشییع جنازه و مجالس ترحیم و یا تلگرافی و کتبی بازماندگان
مرحوم . . . را مورد تقدیر قرار داده‌اند صمیمانه تشکر مینمائیم . چنانچه
بعلت تألمات روحی موفق به شرفیابی حضوری و عرض تشکر نگردیم
پوزش میطلبیم .



از آقایان علماء اعلام ورؤسای محترم دوایر و کارمندان دولت
و بازار گانان واصناف وسایر طبقات محترمی که در مراسم تشییع و تدفین
و ترحیم مرحوم شرکت فرموده و یا بوسیله تلگراف و نامه و درج
در روزنامه ابر از تفقد و محبت فرموده اند سپاسگزاریم و اگر بعلت تألمات
در عرض پاسخ تأخیر گردیده امید عفو داریم .



نامہ ٹائی تجارتي

فرزنده عزیزم :

در نامه های تجارتی ، علاوه بر مراعات نکات اساسی که قبلاً گفتم ، قوانین خاصی را هم باید مورد توجه قرارداد که عبارتند از :

سرعت :

حداکثر کار در حداقل وقت فورمول نامه های تجارتی است .
کوشش برای سرعت بیشتر ، برای هر کسی ضروریست . از کارخانه
و معدن گرفته تا مغازه و انبار کالا یا دفتر و حسابداری ، سرعت در کار
سرلوحه اعمال است . تلفن ، تلگراف ، ماشین تحریر و ماشین حساب
و کلیه اینگونه اختراعات وسیله ایست برای حصول باین مقصود .
نامه های تجارتی نیز تابع قوانین سرعت است و پرواضح است که

در اینجا منظور ، سرعت در نوشتن نیست ، بلکه هدف : روش نوشتن و مطالب محتوی نامه‌ها است .

نکتهٔ اساسی ؛ مطلب اصلی است که باید ساده و روشن باشد و هیچ جمله یا کلمه‌یی در آن بیهوده بکار برده نشود .

صحیح بودن :

نکتهٔ دوم که اهمیت آن کمتر از نکتهٔ اساسی نیست ، اینست که هیچیک از جمله‌ها یا کلمات نباید غلط و یا مبهم نوشته شود .

کوچکترین اشتباه منجر بتأخیر در کار و احیاناً از دست دادن مشتری میگردد . هیچ چیز بدتر از سوء ظن نیست و در زمان ما که نقل اخبار سرعت انجام میپذیرد ، بدون شك ، عدم اعتماد يك مشتری موجب پراکندگی دیگران میگردد .

نکتهٔ دیگر صحت و وضوح کلام است . باید در نظر داشت که در این گونه نامه‌ها باید نه تنها حقیقت را گفت ، بلکه تا حد امکان در تأکید آن کوشید .

يك نامه نویس خوب همواره برای روشن بودن کلام از اشاره‌ها و کنایه‌ها اجتناب میکند و مثلاً برای اشاره بآخرین نامه‌یی که از مؤسسه دیگری فرستاده شده ، هیچگاه نمی نویسد : « در جواب آخرین نامه شما » بلکه به آن نامه باز کرتاریخ و یارئوس مطالب اشاره مینماید و میگوید : « در جواب نامهٔ نوزدهم فروردین شما » ؛ زیرا تجارتخانه‌یی که آن نامه را نوشته است ، ممکن است در این فاصله نامهٔ دیگری نوشته باشد که بدست نویسنده نرسیده باشد .

برای ذکر شرایط ، يك نامه نویس خوب ، تمام شرایط را يك بيك شرح میدهد ومثلاً نمیگوید : « که شرایط ما نظیر شرایط شما است » بهتر است که نامه را بنامه قبلی ضمیمه کرد تا خواننده ناگزیر از مراجعه به بایگانی نشود واصل سرعت در عمل نیز مراعات گردد .

از قیود مجهول زمان و مکان مانند : کمی ، چندی ، تا اندازهی ؛ در نامه های تجارتی باید پرهیز کرد ومثلاً برای تعیین مدت اقامت مسافری در هتلی که مخاطب نامه شما است بجای « چندی در آنجا اقامت خواهد کرد » باید نوشت « از تاریخ . . . تا . . . در آنجا اقامت خواهد کرد » و در صورتی که ذکر تاریخ صحیح مقدور نباشد ، حدود تقریبی آنرا ذکر نمود وحتی المقدور باید کوشش کرد که در این گونه نامه ها ، لغتهای دور از ذهن بکار نرود وبیشتر به یاری لغتهای فنی معمول ومداول در کارهای تجارتی ، مقصود ومنظور بیان شود .

احتیاط :

احتیاط قانونیست که کمتر بازرگانی بلزوم آن واقفست ؛ زیرا احتیاط است که مانع رقابت میگردد ؛ این رقابت خواه بوسیله نامه باشد یا يك مشتری ویا يك تهیه کننده جنس .

اگر بازرگانی بخواهد رقابت کند ، فرجام آن مشاجره خواهد بود ؛ ولی اگر بخواهد در این امر توفیق یابد ، باید ناشیانه مرتکب خطایی نشود که رقیب از آن مانند حربه خطرناکی بر علیه او استفاده کند .

بنا بر این نویسنده خوب کسی است که نقطه ضعفی به رقیب ندهد و همواره امور تجارتي را از جنبه قضائي ببیند نه از نظر امور فني.

نکته ديگري که بايد در اينگونه نامهها مراعات شود ، لحن کلام و طرز ادای مطلب است . بايد متوجه بود که کوچکترين جمله خوشونت آميز در يك نامه موجب ناراحتي و عصبی شدن خواننده ميگردد . اتفاق مي افتد که مؤسسه يی در پاسخ نامه فوري مؤسسه ديگري تأخير مي کند ؛ در اين وضع نبايد در نامه ديگري که ياد آور نامه قبلي است ، خوشونت بخرج داده و باو تهمت بزويد که : « بد شما را خواسته است » . بهتر است براي ارائه دليل موجد ، جهت پوزش محترمانه ، قسمتي از قصور در ارسال جواب را به درست نبودن نشاني نامه خود ، محول سازيد .

بايد کوشش کرد که در نامه های تجارتي از بکار بردن کلمه « من » ، « ما » و « شما » پرهيز شود و بجای آن از کلمات : « تجارتخانه ما » استفاده شود ؛ و بجای جملاتي نظير : « ما مي فرستيم » جمله : « تجارتخانه شما در يافت خواهد کرد » بکار برود .

اندازه و نوع کاغذ نامه تجارتي :

هر تجارتخانه يا بنگاه بازرگاني بنا بر : وضع ، درجه و سرمايه يی که دارد بايد کاغذ نامه های خود را از نظر نوع و جنس کاغذ و ظرافت ، متناسب با وضع خویش انتخاب کند .

معمولا دو اندازه کاغذ براي نامه های تجارتي بکار ميرند : يکی ۲۱×۲۱ سانتي متر است که مشخصات کامل تجارتخانه بر سر لوحه آن

چاپ میشود. و دیگری، فورمیست که اندازه آن نصف اندازه قبلی است و برای یادداشت‌های لازم و یا حواله‌های دستی بکار میرود.

نامه‌ایکه از خط خوردگی یا جوهر رویا رنگ‌مر کب کاربن کثیف شده باشد، حاکی از عدم دقت و بی‌یقیدی در جزئیات است و میتواند نمونه اهمال در کارها بشمار آید و همین امر موجب شود که مشتری بفکر بیفتد که کار حساب و کتاب تجارتخانه نیز بهمین نحو است.

بین فرم‌های دیگر، میتوان کاغذ تجارته‌یی که از وسط تا میشود نام برد که مانند کاغذ نامه‌های معمولی است، بدین معنی که میتوان روی صفحه اول و سومی نوشت، ولی این نوع کاغذها شکل تجارته‌یی ندارد و معمولاً پزشکان، مهندسين، کارمندان وزارت و کارمندان بانک از این نوع کاغذها استفاده میکنند.

سرلوحه:

در سرلوحه نامه تجارته‌یی مطالب زیر را می نویسند :

- ۱- نام شرکت یا تجارتخانه یا مؤسسه بازرگانی
- ۲- نوع کار
- ۳- نشانی
- ۴- شماره یا شماره‌های تلفن
- ۵- نشانی تلگرافی ثبت رسیده
- ۶- شماره حساب جاری بانک یا بانکها
- ۷- مارک یا نشانه‌های ثبتی (اگر در استان باشد باز کرمر کز استان)

بدرج :

شرکت سهامی محدود . . .
شرکت تضامنی
شرکت عملکاری
شرکت بامسئولیت محدود
شعبه‌ها، کارخانه‌ها و نمایندگی‌هایی که در آنجا کالای تجارتخانه
یامؤسسه بمردم عرضه می‌شود.

تاریخ

کلیه نامه‌های تجارتی بایستی تاریخ داشته باشد.
همانطور که آدرس در سر لوحه چاپ شده است میتوان تاریخ واسم
شهر را نام برد باین طریق: تهران ۲۰ فروردین ۱۳۴۲
نوشتن نام و نشانی گیرنده لازم است و معمولاً در طرف راست
نامه در حدود ۴ سانتیمتر پائین تر از تاریخ مینویسند.

حاشیه:

معمولاً حاشیه‌یی بیشتر از $\frac{1}{5}$ عرض کاغذ برای اینگونه نامه‌ها
میگذارند. حاشیه باریک خوب نیست چون ممکن است نویسنده احتیاج
بنوشتن نکاتی داشته باشد. حاشیه وسیع به نامه زیبایی میدهد. همچنین
اگر پس از اتمام موضوع سر سطر بیاییم بسیار زیباست.
نبایستی کلمه ناتمامی را بدین طریق که نیمه در یک سطر و نیمه
در سطر دیگر باشد بنویسی. بمحض اینکه پایین کاغذ رسیدی، بهتر است که در

کاغذ دیگر بقیه مطلب را بنویسی، نه در پشت همان کاغذ . و در این صورت بایستی در نمره گذاری صفحات دقت شود .

آغاز و شروع نامه :

اکثر نامه های تجارتي را میتوان بدین طریق شروع کرد :

برای شروع ارتباط :

مفتخریم که بشما اطلاع بدهیم...
اجازه میخواهیم که بشما اطلاع بدهیم...
تحت عنایات آقای مفتخرم از شما . . .
شرکت مفتخر است که با اطلاع آن جناب برساند . . .

درخواست اطلاعات :

از شما تقاضا میکنم ، حتی الامکان پاسخ این نامه را بدهید .
موجب مزید تشکر است اگر اطلاعاتی راجع . . . بدهید .

برای درخواست يك سفارش :

از شما تقاضا میکنم ، لطف فرموده ، در صورت امکان ، هر چه زودتر
برای من بفرستید .

از شما متشکر میشوم اگر خیلی مختصر از جزئیات، مارا مطلع سازید .

پس از دریافت این نامه خواهشمندیم باما تماس بگیرید . . .
از شما خواهش میکنم پاسخ این نامه را برایم بفرستید .
**برای یادآوری نامه‌یی که قبلا نوشته شده یا تاکید تلگراف
یا مکالمه تلفنی:**

در آخرین نامه که در تاریخ نوشتم
بوسیله نامه بشما اطلاع دادیم . . .
چندین بار بشما نامه نوشتم . . .

پاسخ بیک درخواست اطلاعات یا یک سفارش:

نامه تجارتخانه شما را که بتاريخ . . . و شامل آنچه خواسته بودید، بود دریافت کردم.

در پاسخ نامه شما که بتاريخ . . . بود ترجیح میدهم که . . .
نامه شما که بتاريخ پنجم ماه جاری نوشته بودید دریافت کردم.
مطمئن باشید که منم نامه‌یی در همان تاریخ برای شما نوشتم.
عجله دارم که بشما اطلاع بدهم
پیرو مکالمه تلفنی تأکید میکنم که . . .
در پاسخ درخواستی که در ۱۲ ماه جاری نوشته بودید، مفتخریم که
باطلاع برسانیم در اجرای اوامر شما ، آماده‌ایم . . .
مترصد اجرای بقیه اوامر شما میباشم

درخواست حواله یا چك :

اجازه میخواهم که توجه شما را راجع . . . جلب نمایم

پرداخت پول :

— از شما تقاضا میکنیم که حواله پستی شماره ... که ضمیمه این نامه است دریافت دارید و متشکر خواهیم شد اگر دریافت آنرا بوسیله استراد قبض ما اطلاع بدهید

پرداخت حساب تجارتخانه شما را که بتاريخ ۳۰ فروردین باید صورت می‌گرفت ترجیح دادیم که بوسیله حواله پستی انجام دهیم ... خواهشمندیم که وام خود را بحساب شماره بپردازید . در پاسخ پرداخت وام به حساب ... مربوط به ۳۰ فروردین گذشته، ترجیح دادیم که آنرا طی چك شماره ... بیا نك ... بپردازیم . رسید پیوست تقدیم میگردد . لطفاً دریافت آنرا اطلاع دهید .

پاسخ دریافت پول :

نامه ۲۵ شهریور شما را دریافت کردم در آن يك قطعه چك بمبلغ بود .
بوسیله آقای دریافت کردیم .

نامه مورخ شما در تاریخ ... باینجانب رسید .
از شما بسیار متشکریم که
در تعقیب نامه
عطف به نامه ...

سفارش کردن :

مفتخریم که خصوصی بشما سفارش کنیم که



اجازه میخواهیم که توجه شما را بموضوع سفته‌های ...
که واخواست شده جلب نمائیم .

چون سفته های یازدهم و چهاردهم ماه جاری موعدهش سررسیده
اجازه میخواهیم که ؛ چون مشغول رسیدگی بحساب تجارتخانه هستیم
بدینوسیله از شما تقاضا کنیم که تا بیست و هشتم ماه جاری طبق صورتیکه
بپیوست حضورتان تقدیم میگردد نسبت بتصفیه حساب خود اقدام فرمائید .
با احترام

عذرخواهی ، اعتراف بد اشتباه :

خیلی معذرت میخواهیم که نتوانستیم
با کمال تأسف متوجه شدیم که مرتکب اشتباهی شده ایم .
بسیار متأسفیم که برای ما مقدور نیست که وام شما را تاماه آینده
بپردازم .

ازاینکه مجبور شده ایم بشما یاد آورشویم که ... بسیار متأسفیم.

آخر نامه :

احترامات لازمه را بپذیرید .

احترامات بی‌شائبه و تشکرات صمیمانه‌ما را بپذیرید.
امیدوارم که بزودی لطف فرموده و اوامری صادر فرمائید.
قبلاً از این عنایت شما متشکریم.

امضاء :

امضاء بایستی همیشه کامل و خوانا باشد.

پاکت :

معمولاً از پاکت‌های معمولی استفاده میشود که در یک‌رویش، نشانی و نام گیرنده و در پشت آن نشانی و نام نویسنده نوشته میشود.
بعضی از تجار تخته‌های آمریکائی و اروپائی روی یک پاکت تمبر شده نشانی خود را می‌نویسند و ضمیمه نامه میکنند.

نشانی :

بایستی تا حد امکان صحیح و کامل و خوانا باشد. اگر بعلمت نشانی تغییر کرد بایستی نشانی جدید را با مشخصات کامل نوشت.
بعضی از تجار تخته‌ها پاکت‌هایی درست میکنند که نشانی مشتریهای خود را روی آن چاپ کرده‌اند. این کار نیز بایستی با دقت انجام شود.
این نامه‌ها باید حتماً روی کاغذ مارک دار تجار تخته، بنگاه یا شرکت نوشته شود.

ارسال نمونه پارچه :

شرکت سهامی

مسطوره‌های پیوست برای ملاحظه و انتخاب ارسال میگردد

۱۳۳
نامه‌های تجار تی

خواهشمند است در صورتیکه مورد پسند باشد تا تاریخ میزان
مایحتاج خود را ازهر کدام اطلاع دهید .
مشخصات لازم ضمیمه مسطوره است .

با احترام

فروش فصل :

بنگاه وارد کننده پارچه های پشمی از این تاریخ تا
تاریخ فروش مخصوص فصل را آغاز مینماید . امید است که تجارتخانه
شما هم از این فرصت مناسب استفاده کرده منسوجات مورد احتیاج خود
را با نازلترین قیمت ابتیاع فرمایند . برای ملاحظه و انتخاب شما ۵۰۰
توپ مختلف آماده است .

با احترام

درخواست جهت اطلاع از بهای پارچه :

خواهشمندیم آخرین قیمت کتان پشت دری نخ زنجیری ۱۶۲۴
و متقال ۴۰ عرض را که نمونه آنها پیوست ارسال میگردد معین کنید تا
در صورتیکه بهای آنها مناسب باشد بتوانیم ازهر کدام ۵۰۰ توپ خریداری
کنیم . خواهشمندیم نمونه های ما را پس بفرستید . منتظر دریافت پاسخ
فوری هستیم .

با احترام

پاسخ درخواست و تعیین بهای پارچه :

نامه مورخ ۳ ماه جاری و نمونه‌های شما را دریافت کردیم . کتان پشت دری ۱۶۲۴ که هر توپ آن ۳۰ متر است قیمت ولی درباره متقال ۴۰ عرض متأسفیم که موجود نداریم . نمونه‌های شما را بدین وسیله مسترد می‌داریم و در انتظار دریافت او امرشاه هستیم .
با احترام

رد کردن کالا :

آقایان محترم

۲۰ کیسه برنجی که فرستاده بودید رسید ولی پس از باز کردن دو کیسه چون مطابق نمونه نبود ، فکر می‌کنیم که بقیه را باز نکرده عودت دهیم ، زیرا نه تنها نوع آن خیلی پست‌تر از آنچه سفارش داده بودیم می‌باشد ، بلکه بوی «نا»ی آن سبب می‌شود که بفروش نرود و حتی با بهای نازلتر هم مشتریهای ما ناراضی خواهند بود. بنا بر این خواهشمندیم بما اطلاع دهید که ۱۸ کیسه برنج را بچه مقصدی بفرستیم .
منتظر جواب شما هستیم
با احترام

نامه دیگر :

آقایان محترم

امروز چهار صندوق بلوز زنانه دریافت کردیم ولی بسیار متعجب شدیم چگونه چنین کالاهای بدی برای ما فرستاده‌اید ؟ ! زیرا در اول خرداد ماه ... سفارشهایی که داده بودیم عبارت بودند از:

: : : : : : : :

«دانتل‌ها» دستی نیست و باماشین درست شده و بعلاوه در بکار بردن
«برد ریپا» خیلی سهل انگاری شده است . چون این بلوزها برای ما غیر
قابل قبول است ، هر چهار صندوق پس فرستاده میشود .
با احترام

فرزند عزیزم ! باتوجه بنکاتی که برای نوشتن نامه‌های تجارתי
لازم است ، میتوانی با استفاده از التوهائی که داده‌ام درباره
تمام موضوعهای بازرگانی نامه بنویسی . تندرستی و نیک‌بختی
ترا طالبیم . پدرت

نامہ ہائی تاریخ

فرزند عزیزم ! تو باید از سر گذشت مردان
 وطن و وقایع کشورت هم آگاه باشی ؛ چه بهتر
 که این گونه مطالب را طی ایچند نساء تاریخی
 فراراه دانش و بینش تو قرار دهم تا ضمن اطلاع
 بر بسیاری از دقایق ، بشیوه ناهنگاری زمانهای
 گذشته هم مطلع گردی . اگر در این بخش چند
 نساء تاریخی گنجانیده شد باین منظور است ؛ باشد
 که ترا پندی آموزد و در فراز و نشیب زندگی
 نکته های عبرت آموز آن ، بگارت آید .

نامه پیامبر اسلام به خسرو پرویز:

بنام خداوند بخشنده مهربان

از محمد پیامبر خدا به کسری بزرگ ایران
 درود بر آنکس که پیرو راستی و هدایت است ، بر آنکس
 که بخدا و پیامبرش ایمان آورده و شهادت دهد که پروردگاری جز الله
 نیست و شریکی ندارد و محمد بنده او و پیامبر اوست . من تو را بدعوت
 الهی میخوانم . برای آنکه من فرستاده خدا در برابر خلق هستم تا
 بزندگان بیم و امید بدهم ، اسلام بیاور تا سلامت بمانی . و اگر ایمان
 نیاوری گناه مجوسان بعهده تو خواهد بود ^۱ .

(مهر) محمد رسول الله^۲

۱- مینویسند: این نامه بوسیله عبدالله بن حذافه بدر بار ایران رسید .

۲- ترتیب زمانی در چاپ این نامه و نامه حضرت امیر المؤمنین و حضرت
 امام حسین (ع) رعایت نشده است .

نامه امیر المؤمنین علی علیه السلام به مالک اشتر

این فرمانی است از بنده خدا علی که امیر مؤمنان است و امر میکند بآن مالک بن حارث اشتر را وعده‌ای است که چون مالک را والی مصر مینماید او را متعهد بدان میفرماید تا بقانون و دستور عهد و فرمان خراج آن دیار بستاند ، بادشمنان جهاد کند ، باصلاح حال و خیال مردم پردازد ، بلاد آن مملکت را آباد سازد ، و باو فرمان میدهد که تقوی را شعار کرده از خدا بترسد ، طاعت و فرمانبرداری حق جل و علا را بر هر کار مقدم دارد ، آنچه را در کتاب کریم یعنی قرآن مجید از فرایض و سنن فرموده پیروی نماید واحدی سعادت مند نشود مگر به پیروی آن او امر و بدبخت نگردد جز با نکار و متروک داشتن آن . دیگر بمالک امر میفرماید که خدای سبحانه و تعالی را بدست و دل و زبان یاری دهد چه بارپروردگار عزاسمه ضامن شده که یار و یاور یاری کننده خود باشد و ارجمند کند آنرا که حق را ارجمند مینماید ، نیز حکم میکند که برهوی و میل و شهوات خود غلبه نماید و در هنگام سرکشیهای نفس امّاره عنان آنرا بکشد و جلو او را بگیرد چه نفس انسان را بیدی امر میکند و از شر او آسوده نباشد مگر کسی که خدای رحمن باو ترحم فرماید . پس بدان ای مالک که من تو را بشهرهائی فرستادم که پیش از تو از والیان خود عدل و ظلم دیده و نیک و بد بر آنها وارد آمده و مردم هما نظر و در کارهای تو نظر میکنند که تو در کار و لایه قبل از خود نظر میکنی و در باره تو همان میگویند که

تو در باره ایشان میگوئی و از حرفها که خدا در باره مردم بدهن بندگان خود جاری میکند میتوان پی بحال نیکوکاران برد و آنها را شناخت پس باید بهترین اندوخته‌های تو کردار شایسته باشد و در هر حال عنان نفس را بدست گیر و مالک آن باش و هر چیز که برای تو حلال نباشد آنرا از خود مضایفه کن و این بخیلی در باره نفس خواه اورا خوش آید یا ناخوش نماید انصاف است و عدل آنرا روادارد و حس مهر و محبت رعایا را در دل خود بیدار کن و طبیعت را بملاطفت با خلاق و ادار نما و مبادا نسبت به بندگان خدامانند جانور درنده باشی و خوردن ایشان را غنیمت شماری و بدانکه خلق دو صفت اند برادر دینی تو باشند یا اشخاصیکه در خلقت همان حال تورا دارند یعنی مستعد لغزش اند چیزها عارض مردم میشود و آنها را عمد اوسه و آ بخطا و خلاف و امیدارد و شایسته شأن تست که از گناه گنهکار در گذری و بدی بدکار را اغماض کنی همانطور که تو هم میخواهی خدا تو را بیمارزد و از سر تقصیرهای تودر گذرد و چنانکه تو بر آنها برتری داری آنکه تورا والی مصر کرده بر تو برتری دارد و خدا بالاتر از آنست که تو را این ولایت داده و خواسته است که تو کارمشتی از خلق را بسازی و مهمات ایشان را کفایت کنی و همین را اسباب آزمایش تو قرار داده در این صورت کاری نکنی که با خالق خصمی کرده باشی چه تورا آن تاب و توانائی نیست که بتوانی زیر بار خشم و غضب الهی روی یا از رحمت و عفو او بی نیاز شوی ، و هرگز از گذشت کردن پشیمان مشو و بیکفر و جزا دادن شادی منما و از شتاب بگذر در قهر و تندی و پیش دستی را

بگذار و مگومن مأمور قاهر و آمر مطاعم و ناچار باید مطیع من باشند و
 بدانکه این خیال ناشی از عجب و تکبر است و اسباب فساد و خرابی دل و
 مایه ضعف و نقص دین و نزدیک شدن بتغییر و زوال نعمتهای خداوند ، و
 هر وقت این حکمرانی و تسلط و استیلا در دماغ تو بیضه کبر و نخوت
 گذاشت یا در مزرع سینه تخم عجب و غرور کاشت نظر بعظمت سلطنت خدا
 و آن عزت و کبر یا کن و بین چقدر و بالاتر و بالاتر از تو است و چطور بر تو دست
 دارد و حال آنکه تو خود بر نفس خویش آن دست و آن قدرت نداری همین
 ملاحظه و تعقل تو را آرام میکند و از سر کشی و پندار می اندازد ، از تندی
 تو می کاهد باد مشک خالی میشود ، ورم میرود و عقل رفته بجای خود
 بر میگردد و نمکند که در بزرگی با خدا اظهار همشانی نمائی و در بزرگواری
 خویش را شبیه باوسازی و بدانکه حضرت عزّت جلّ ذکره گردنکشان را
 خوار میسازد و باهانت متکبران میپردازد ، انصاف ده حق سبحانه تعالی را
 باطاعت او و انصاف خلق را نیز از خویش و خویشاوند و غیر و دوست و رعایا
 بده و اگر جز این کنی ستمکار باشی و کسی که بر بندگان خدا ستم روا
 دارد پرورگار عالم خصم او باشد و کسی که خدا با او مخاصمه نماید حجت
 ویرا باطل سازد و بدکاری چنین با حق در جدال است تا آنکه ریشه گناه
 را از دل خود بیرون آورد و توبه کند و هیچ چیز برای تغیر نعمت و
 تعجیل تقمت الهی مثل اصرار بر ظلم نیست و خدا را همیشه گوش بردعای
 مظلومان است و چشم بر کردار ظالمان و کاری که باید از همه آنرا بیشتر

دوست داری میانه روی در حق باشد و عملی مشتمل بر داد که عدل در آن شامل خاص و عام گردد و برضای رعایا نزدیکتر زیرا که نارضائی عامه خوشنودی خاصه را بی اثر و ثمر می نماید و اگر خاصکان خرسند نباشند بادل خوشی عمومی مورث ضرر و غبن فاحش نشود یعنی اگر عموم رعیت از توراضی باشند نارضائی چند تن زیانی نیارد و برعکس خوشدلی معدودی خاص جلو بلوای عام را نگیرد. زحمت خاصه بسیار است و کار این طبقه دشوار چون والی در آسایش و رفاه باشد باری گرانتر از بار توقع و تمنای پی در پی خاصه ندارد و در گرفتاری کسی که کمتر یاری والی کند خاصگانند که همیشه از انصاف کراهت و درخواهش اصرار دارند، شکر عطارا کمتر بجا آرند و عذر منع را دیرتر پذیرند، اگر حادثه و تشویشی روی نمود عنصر صبر ایشان سست است و اربابان شکیبائی نادرست، برخلاف عامه که ستون دین اند و معنی اجماع مسلمین و مایه کار سازی و دفع دشمن و سپر تیر و تیغ فتن و محن، باندک رعایت و بخششی مسرور شوند و بمختصر نو از شمی مهبای جانفشانی گردند در اینصورت باید بایشان مهرورزی و همواره میل و رغبت تو بطرف آنها باشد. کسی که در پی عیب مردم افتد و تورا از آن خبردار کند مفسد است باید او را از خود دور کنی و بدانی که والی بپوشیدن عیب مردم از همه کس سزاوارتر باشد و معایبی که از تو مستور است در کشف آن اصرار ممکن چه اگر دانستی و بر تو معلوم شد باید باصلاح آن پردازی و آنرا که ندانی دخلی بتو ندارد و حکم آن با خداست، پس تا توانی زشتیها را بپوشان تا خدا هم آنچه را تو نمیخواهی

رعایای تو از تو بداند بپوشاند. کینه خلاق را در دل راه مده و هر چیز که آدمی را با انتقام و امیدارد از نظر محو کن و خود را از هر چه لایق بحال تو نباشد بنادانی زن و در قبول قول غماز شتاب مکن چه سخن چین خائن است اگر چه خویش را ناصح قلم می دهد . بخیل را در انجمن مشورت داخل منما زیرا که تو را از راه احسان بر گرداند و گوید مرد بخشنده تهی دست شود هم چنین با جبان یعنی شخص ترسنده هم رأی مشو و از او استشاره مکن که تو را در اقدام بکارهای خطیر بترساند نیز عقیده و رای حریص را سخیف دان چه جمع مال را در نظر تو جلوه دهد و بیاراید ، و بدان که جبن و نجل و حرص طبیعتهای ناپسند رنگ بر رنگ باشد و چون این طباع با هم جمع شد انسان را بخدا بد گمان کند و از فواید تو کل محروم سازد و بدان که بدترین وزیر تو آن کسی است که پیش از حکومت تو وزارت اشرار نموده و در عملهای زشت با ایشان همکار بوده و شخصی چنین که ممد و معین گنهگار باشد و همدست مردم جور پیشه و تیره روزگار نباید و نشاید که از خاصان تو گردد و محرم رازهای نهائی شود و تو وزیری بهتر او خواهی یافت با همان کفایت و کاردانی و نفاذ امر و پیشرفت ورست بدون آن صفات ناپسند و خلاف و خطا یعنی مردی دانا و ارجمند که نه در ظلم ظالم باو کمک کند و نه در گناه گنهگار یار او باشد و بار این چنین وزرا برای تو سبک تر است و در هر حال تو را چنانکه لازم است یاری نمایند و بمهر و محبت تو بیشتر گرایند نیز بغیر تو کمتر انس و الفت گیرند و راه مغایرت نروند و بر تو است که وزیری اختیار کنی و کسی را انیس

خلوت خاص و مجلس مجلس عام خویش قرار دهی که در گفتن حق اگر چه بمذاق تو تلخ آید اصرار نماید و چون هوای نفس تو را بکاری ببند که خلاف رضای خدا باشد همت بر نهی تو گمارد و تو را از آن عمل بازدارد. ای مالک خود را بپرهیز گاران و راستگویان ببند بچسبان و آنی از ایشان دور مشو و آنها را مگذار که در مدح و ثنای تو مبالغه نمایند و بکارهایی که نکرده و نسبت آن بتو دروغ است تو را ریشخند کنند و ستاینده چه خوش آمد گفتن بسیار کبر و نخوت آرد و آدمی را بعجب و خود پسندی نزدیک دارد، و میان نیکوکار و بدکردار تفاوت گذار و اگر نگذاری میل و رغبت مردم بنیکوکاری کم شود و بدان بید کرداری عادت کنند، و با هر يك از این دو طایفه همان کن که خود او کرده یعنی با بدان بدی و با نیکان نیکی، و چون خواهی از بدگمانی خلق برهی و آسوده باشی با آنها بحسن ظن معامله نما و بهر يك احسان فرما و باری را که بردوش دارند سبك ساز و باظهار کراهت و اکراه بی جهت ایشان را بدغدغه و خیال مینداز و بدان که گمان نيك تو بر عیت مبلغی از رنج و زحمت تو کم میکند و رفتار تو بهر کس بهتر بوده بیشتر سزاوار حسن ظن تو باشد و با کسیکه بدسلوك کرده جادارد که باو بدگمان باشی و از او ایمن نشوی، و چون آئینی پسندیده و رسمی نیکو بینی و دانی که سران امت بآن سنت عمل کرده اند و اسباب الفت جماعت و صلاح حال رعیت شده آنرا برهم مزین و مبدل بطریقه دیگر ممکن چه ممکن است روش تازه را فواید و منافع رسم و راه کهنه نباشد و زرو و بال بدعت و تغییر بگردن تو مانند چنانکه

اجرو ثواب آن وضع سودمند عاید واضح گردد . ای مالک تاتوانی با صاحبان فضل و دانش صحبت کن و گوش بگفتار حکیمان ده مگر بدلات ایشان دانی اسباب رفاه بلاد و سعادت عباد چیست و آنرا فراهم آوری و پایه و بنیانی که از پیش مردم را باستقامت فایز داشته همان را برپا دار و بدانکه رعایا چند طبقه میباشند و وجود هر طبقه لازم است و هیچ طایفه از طایفه دیگر بنیاز نتواند بود و از این طبقات یکی صنف لشکری باشد ، دیگر کاتبان کارهای عمومی و امور خصوصی ، دیگر قاضیان عادل عالم ، دیگر عاملان منصف ملایم ، دیگر ادا کنندگان باج و خراج از اهل ذمه و مسلمان ، دیگر تجار و صاحبان صنعت و کار ، دیگر طبقه پست یعنی درماندگان بیکاره و فقیران بیچاره و برای هر يك از طوایف مزبوره حضرت عزت جل ذکره سهمی قرار داده و حد و اندازه آن را در کتاب کریم و سنت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معین فرموده و ما عالم آن حدودیم و حافظ آن عهد .

اما ثمر و فایده این طبقات و طوایف ، بدانکه لشکریان با اجازه ملک منان برای رعیت بمنزله حصن و حصار اند و قلعه محکم استوار ، زینت و الیان و ارجمندی دین و ایمان . راههای امن و امان آسایش رهروان و نظام و قوام کار لشکریان بخراج و باجی است که دریافت میشود و قوت و قوت کار آنها میگردد ، رفع حاجت خود را مینمایند و از عهده دفع دشمن برمی آیند .

و نظم و صحت کار این دو طایفه یعنی سپاهی و مالیات دهنده بقضاة و عمال و کتاب است چه امور و اعمال آنها از خصوصی و عمومی بحکومت و احکام و عقد معاملات کتابت اسناد صورت گیرد و معنی پذیرد منافع هر

دو صنف بدست این طوایف جمع و مرتب شود و دارندۀ بتوسط آنها بمال وملك خود مطمئن و از تعدی و ظلم ایمن گردد . و مبانی راحت و فراغت جمیع طبقات مذکورہ را استحکامی نیست مگر بجماعت تجار و مردم صنعتکار کہ از اقصادی ممالك جلب هر گونه قماش و متاع نمایند و صنایع ایشان اہالی بلاد و قصبات بیاسایند ، بازار ہارا بیارایند و برزنت و اسباب کارخانہ ہا بیفزایند . اما طبقہٴ پست کہ محتاجان و مسکینان باشند جادارد و سزاوار است کہ دارندگان بدستگیری ایشان پردازند و نگذارند کہ یکبارہ در ماندن دواز دست روند ، و حق جل و علا برای ہر طبقہ اندازہ فی قراردادہ و ہریک را بروالی آنقدر حق است کہ کار او باصلاح گراید و با فساد سر ننماید .

ای مالک ہر وقت خواہی یکی از لشگریان را مأمور امری نمائی آنرا اختیار کن کہ از خدای تعالی بترسد و مطیع و پیرو پیمبر و امام باشد با دامن پاک و حلم کامل کہ گاہ خشم تند نرود و چون عذر گناہ پیش او آرند بپذیرد و راحت شود ، باضعفا برأفت عمل نماید و از عہدہٴ جلو گیری اقویا برآید ، نہ درشتی خوی او را برانگیزاند نہ ضعف نفس بنشانند و از این طایفہ صاحبان حسب و آنها را از خاندان کرم و با شرف نسب اند برگزین و اشخاصی را کہ ببزرگی و بزرگواری خو کرده مزیت دہ و زمرہ فی را کہ اہل سر بلندی و شجاعت و مرد سخا و سماحت باشند برتری نہ ، چہ مالکان این خصال جامع انواع کرامت اند و دارای اقسام مکرمت ، و در پرسش حال اینان چنان باش کہ پدر و مادر در پرسش حال فرزند و اگر تقویتی بایشان کنی آنرا پیش خود چیزی مشمار و ہر وقت وعدہ بآنها دادی آنرا وفا کن و ناچیز میندار چہ این تفقہا آن طایفہ را بر آن دارد کہ دلالت و راہنمائی خود را از تو دریغ ندارند و در حق تو گمان

نيك برند وتوجه والتفات اندك خويش را درباره آنها ترك مكن بخیال
 اینکه مرحمتهای بزرگ بایشان میکنی زیرا که لطفی کم در موقعی بکار
 آید و عنایت زیاد در موضعی اثر نماید یعنی هر يك در جای خود بکار است
 و اسباب سر بلندی و استظهار . ای مالک سرداری عسا کرتو را کسی شایسته
 باشد که با آنها در مال خود مواسات کند و علاوه بر راتبه مقرر بهر يك
 آنقدر عطا و احسان کند که بتواند بستگان نزديك و متعلقان دور خود را
 آسوده دارند و چون این تفضل دیدند البته هم ایشان در جهاد واحد و یکدل
 و يك جهت مطیع فرمان تو گردند زیرا که مهر و ملاطفت تو نسبت بآن
 طبقه اسباب میل و محبت آن طبقه بتو خواهد شد و نصیحت و دلالت اینان
 وقتی سودمند است که قلباً تمکین و الیان امر نمایند. جانب رفعت و حشمت
 مهتران نگاهدارند و بار امر و نهی سران را گران شمارند ، روزگار
 فرماندهی ایشان را دوران محنت نخوانند بلکه زمان استعلاى آنها را
 ایام سعادت و دولت دانند ، زوال آن سلطنت نخواهند و انقراض آنرا
 آرزو نکنند . ای مالک چون سران سپاه خود را در این حال بینی میدان
 آمل آنها را وسعت ده و بر حسن خدمت ایشان آفرین گوی ، به تحسین
 ایشان پرداز و قدر و مقام جمله را ظاهر ساز ، زحمات هر يك را بر زبان
 آرو مشقتها را شرح ده و بشمار چه این تمجید و اظهار دلیران را بکار
 وادارد و ساکن بیحرکت را نیز بر سر غیرت و جنبش آرد ، و باید کار هر
 کس را برای خود او شناسی و رنج این را نسبت بآن ندهی و در اکرام
 و تعریف هر تن کوتاهی نکنی و مبالغه بیحد نیز ننمائی یعنی نه از آن
 بگاهی نه بر آن بیفزائی و کار کوچک احدی را بملاحظه شأن عالی او بزرگ
 نخوانی و زحمت بسیار مردی را که جاه و حشمتی ندارد کم نگیری و اگر

امری خطیر روی نمود و تدارك آن بر تو دشوار آمد و ندانستی چه کنی
 آنرا بخدا و رسول باز گذار چه حق سبحانه و تعالی خود فرموده است:
 یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم
 فی شیئی فردوه الی الله و الی الرسول (ای مردمیکه ایمان آورده اید خدا و رسول
 و صاحبان امر را اطاعت کنید و اگر امری روی داد و در باب آن ندانستید
 چه باید کرد آنرا بخدا و رسول باز گذارید) و آنکه امری چنین را بخدا باز
 گذارد و بکتاب الله عمل کرده و چون بر رسول باز گشت دهد به سنت پیغمبر
 رفتار نموده و کتاب و سنت جامع احکام است و سبب اجماع انام در مسائل
 و مباحث حلال و حرام و اجتماع ایشان در مقاصد و مرام .

ای مالک برای حکومت شرع و انجام مهام قضا کسی را انتخاب
 کن که فی الحقیقه بر دیگران برتری داشته باشد در هیچکار در نماند
 و عرصه براوتنگ نشود ، لجاج خصم وی را بستیزه و ندارد و راه جدل
 نسپارد ، دیری در لغزش نماند و همینکه ملتفت حق شد زود باز گشت
 تواند ، پیرامن طمع نگردد و بآنچه در نظر اول میفهمد قانع نشود بلکه
 در مطالب غور و استقصا نماید و در محل شبهه و تردید توقف کند ، متمسک
 بحجت و برهان گردد و از باز گشت خصم مطلقاً نرنجد در کشف و کتشاف
 امور دقیق و صابر باشد و چون حق روشن و معلوم شد در امضاء آن تأمل
 و درنگ را جایز نداند ، ستایش زیاد برای او عجب و غرور نیاورد و برانگیختن
 بباطل ویرا از راه حق منحرف و مایل ندارد و از آنجا که درست کار با
 استقامت کم است بیشتر از عمل عمال قضا و حکام شرع خبر گیر و درست

بفهم که چه کرده و میکنند و در معاش ایشان نیز وسعت ده تاراه عذر آنها
 را بسته باشی و برای خلاف و خیانت بهانه نداشته باشند و فی الحقیقه محتاج
 بمردم و گرفتن رشوه و تعارف نشوند . ای مالک در آنچه گفتم بادقتی
 بلیغ نظر نما و از فساد مفسد بر حذر باش چه این آئین گزین دست خوش
 اشرار است و گرفتار اغراض و دمنشان بدکار ، بهوای نفس در آن عمل
 کنند و دین را دستاویز نموده دنیا طلبند و چون چنین است باید عمال
 خویش را از پیش بیازمائی و پس از امتحان برای جمع مالی بجائی مأمور
 نمائی ، و از چیزها که مخصوصاً باید بنظرداری اینست که کسی را بگرفتن
 هدیه یا میل خود بکاری نگماری و بشغلی نگذاری چه تمام فروع خیانت
 و جور از این دواصل بیرون آید و هدیه و طرفداری یا استبداد و خود-
 رائی رونده را از راه امانت خارج دارد و او را بحال استقامت نگذارد .
 ای مالک برای ولایت و ریاست آزمودگان باحیا از خاندانهای شایسته
 بدست آر که در اسلام ثابت قدم و در اخلاق کریمه بردیگران مقدم باشند
 و این جنس مردم اهل شرافت و عرض و ناموس اند کمتر طمع دارند و در
 عاقبت کارها بیشتر نظر کنند ، و بر مایه گذران ایشان بیفزای تا بواسطه
 استغناء در صلاح و عفاف خودداری توانند و بی حساب از کسی چیزی نستانند ،
 آنچه را بدست دارند در آن حیف و میلی ننمایند و با وسعت رزق در صدق
 مخالفت امر تو و خیانت بر نیایند و فرضاً که راه خلاف رفتند آن وقت
 زبان تو بر آنها دراز است و دست باز ، و در هر حال باید از اعمال عمال خویش
 با خبر باشی و مفتش صادق و جاسوس امین برای تحقیق کار هر یک فرستی ،

و چون تورا مواظب و مراقب دیدند و دانستند که از ایشان غافل نیستی دست از امانت بردارند و پادر راه تعدی نگذارند، مقید بدستکاری شوند و راه نادرستی نروند، با رعایا مهربانی و مدارا کنند و با حجاج و اعتساف دم زنند و باین ملاحظات اگر یکی آهنگ بی اعتدالی نمود و مفتشین راستگو بر آن خلاف یک زبان شدند و شهادت دارند در عقوبت وی تأمل مکن و جزای او بده و ننگ و عار او را مجلسی و آشکار نماتا دیگران عبرت گیرند و از این واقعه پند پذیرند، و خراج ملك و مال دیوان را طوری دریافت کن که صلاح دهنده در آن باشد و کار گیرنده و سایرین را نیز اصلاح نماید و دانی که احتیاج مردم همه بخراج و اهل خراج است و مالک مملکت بارتفاع آن محتاج، و باید بآباد کردن زمین بیشتر نظر نمائی تا بگرفتن مالیات چه دریافت مال دیوان فرع آبادی ملك باشد و پیش از عمارت اقدام باینکار اسباب خرابی بلاد و پریشانی عباد گردد و چیز درستی عاید گیرنده نشود. ای مالک اگر وقتی رعایا از آفات سماوی از قبیل کمی آب یا بسیاری آن و تغییر خاک و غرق اراضی و غیره شکایت کنند و دانی که حاصل درستی بر نداشته اند در خراج و عشر آنها تخفیف ده و ایشان را سبکبار کن تا درمانده نشوند و از پا در نیایند و این گذشت برای تو ذخیره ایست زیرا که بلاد تورا معمور میکنند و ولایت را زینت میدهند و عموم اهالی ثناخوان تو میشوند و صیت عدل و فضل تو باطراف میرسد و اسباب سر بلندی و مسرت خاطر تو می گردد و میتوانی بر آنچه نزد رعایا ذخیره گذاشته یی تکیه کنی و دل را بآبادی ممکت قوی دار و مردم کشور نیز برفق و مدارا و حسن

انصاف تو مستظهر باشند و اگر کاری پیش آید تو را بمیل و رغبت یاری نمایند و باری که بردوش آنها گذاری بیش باشد یا کم ببرند و ملک با مایه بر تحمل هر گونه تحمیل قادر است و رعیت مالدار در موقع خرج عاجز نیست برخلاف آنروز که دهکده رو بوی رانی دارد و سکنه فقیر اند و یقین که در حالی چنین فرمان ده خدا را نپذیرند و بچیزی نگیرند، و مردم هیچ ناحیه مبتلا بفقر و مسکنت نشوند مگر از جهت حرص و طمع و الیان بر جمع مال و عدم اطمینان ایشان بر باقی ماندن در ولایت و حریص طماع که از تجارب روزگار بهره مند نگشته و در انقلابات جهان کمتر نظر داشته چه داند که هر چه بستم اندوزد حوادث عالم آن را بسوزد. ای مالک در دیوان رسایل خود نظر نما و از مترسلین آنرا اختیار کن که فی الحقیقه مختار و برگزیده باشد و والی را ناچار نامه ها هست که باید در آن تدابیر کار و اسرار مکتومه خود را اظهار کند، کتابهای چنین کاتب مخصوص می خواهد و نگارنده جامع مکارم اخلاق که بشأن و بزرگی زیاده از حد شاد نشود و از جای خود بدر نرود، نویسنده ای که برخلاف تو جرأت ننماید و در محضر عامه رسم ادب فرو نگذارد، در رساندن نوشتجات عمال بتو غفلت نورزد نیز در صدور جواب تو بآنها اهمال روا ندارد، و داده و گرفته ترا ثبت نماید و چون خدمتی سودمند برای تو اندیشد در انجام آن بکوشد و اگر کسی زبان تو را خواهد و مشکلی تراشد در دفع آن توانا باشد و قدر و اندازه شخص خود را در کارها بداند چه هر کس خویش را شناخت دیگران را بطریق اولی نشناسد. ای مالک در

انتخاب کتاب اعتماد بقطانت و فراست خود مکن و بحسن ظن و کیاست خویش مطمئن مشو چه طالبان شغل نزد والیان بتضع خود را نیکو کار قلم دهند و حسن عمل ظاهر سازند و در باطن راه دیگر روند ، برآستی نصیحت نکنند حرف خیز نزنند ، از صدق امانت دور و بکید خیانت نزدیک ، بیرون روشن و درون تاریک ، بنابراین هر يك را بیازماید و بین پیش از تو با بندگان صالح چه کرده اند و در خیال عامه ناس چه اثر گذاشته آنرا که بدرستی و خوبی روشناس و مشتهر شده برگزین تا در خلوص نیت تو ریپی نماند و خدا را بیاریا بنده و بندگان او را بصفا والی باشی و بشأن و رتبه عالی و متعالی . ای مالک چون حکمرانی را شعبه هاست و هر شعبه باید بدست مردی کافی پرداخته شود تو از رجال بر سر هر کار آن را گذار که در اعمال خطیره در نماند و کثرت مشغله هوش او نزداید و اگر در کتاب تو عیبی باشد و تو اغماض کنی در حضرت عزت مسئولی و از تو بازخواست فرماید و از حال تجار و ارباب صناعات درست جو یا شو و بگماشتگان خود در سفارش ایشان مبالغه کن چه این دو صنف مقیم باشند یا مسافر در خانه خود کار کنند یا پیمله وری نمایند و مال التجاره باطراف و اکناف برند ، بصنعت و حرفه مایه گذاران خویش را بچنگ آرند یا در بیع و شری وقت گذارند همه اسباب منفعت و فایده ولایت اند و باعث رونق و آبادی ایالت ، از دور دست و اقصى بلاد خواسته ها بکوه و دشت و اراضی تو آرند و برای تحصیل مایحتاج اهالی بجاهای صعب که همه کس را جرأت رفتن نیست روند و راههای

سخت برند، و بدانکه این مردم بموافقت راغب اند و از مخالفت هارب خالی از فتنه و شر بیخوف و خطر و گزند و ضرر جزایینکه اکثر با مساك و خسی زشت گرفتارند و مایل باحتکار و فزون کردن اسعار، طالب گران فروختن و مال اندوختن و اصرار باین شعار زندگی عامه را دشوار سازد و طبقات دیگر را بزحمت اندازد و مشقت رعایا عیب و الیان است و نقص حکمرانان و فريضه ذمه تو باشد که مانع احتکارشوی و ارباب معاملات را نهی از اینکار نمائی، چنانکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله منع فرموده و مرتکب را ملامت نمود و در خرید و فروش باید سخت گیری نباشد، بایع و مشتری بعدالت رفتار کنند تا بر هیچ يك از طرفین سنگین نیاید و مشکل ننماید و اگر احتکار را قدغن کردی و باز دست از کار خود برنداشتند جزای محتکر را بده امانه بطور افراط و اسراف بلکه از روی عدل و انصاف. ا مالک زنهار که از حال فقرا و مساکین غافل مانی و ندانی بر محتاج بی مال چگونه میگذرد و تنگدستان که از وسایل و تدابیر تحصیل معاش محروم اند چه میکنند و قوت و لوازم گذران خود را از کجا بدست میآورند، و پوشیده نیست که از این طبقه بعضی بقناعت میگذرانند و بسؤال دم نمیزنند برخی سائلند و بی نوائی آنها را بدرخواست و اظهار فاقه و امیدارد در هر حال از جمله رعایت کن چنانکه خدا تو را رعایت کرده و بآنها همان معامله را نما که ایزد تعالی با تو نموده، از بیت المال قسمتی برای ایشان منظور دار هم چنین از غله زمینها که برای مسلمانان در هر بلد مصفی گشته و غنیمت شده و

البته دور ترین اینطایفه همان حق نزدیکتر را دارد نگهبانی باید که هر دور را نگهدارد و باز زنه‌ار که غرور و کبر تو را مشغول سازد و از پرسش درویشان بازمانی چه انجام مهم خطیره عذر غفلت از کارهای مختصر نشود و مرد از اقدام بيك نيكي چون در خوبی دیگر افعال کرد معذور نباشد ، پس توجه خود را از تهیدست و مسکین دورمدار و بتکیر نخوت با این سلسله سخن مگوی و عمل مکن و حال آن فقیر را که بتو دسترس ندارد و دیگران او را حقیر می‌شمارند و خوار می‌پندارند پرس از امنای خویش یکی را که اهل تواضع و فروتنی باشد بگمارتا مجاری امور درماندگان را بتو عرضه دارد و تو خود حقوق هر تن از این زمره را طوری ادا نما که در پیش خدا روسفید باشی و بدانکه در میان رعایا اینان با نصاب نیازمند تر باشند و باید بید رنگ و انتظار بحق خود برسند تا زیاده از حد سختی نه بینند و دست تنگی یکباره ایشان را پایمال ننماید . ای مالک یتیمان و پیران را که منحول گشته‌اند فراموش مکن و همواره در خیال مدد و معاونت آنها باش چه طفل خورد سال و مرد سالخورد اگر کفیلی نداشته باشد عاجز و ناتوان است و راه و چاره‌یی برای تحصیل معاش ندارد ، بسوال نپردازد که برای خود کاری بسازد ، و هر چند این بار بلکه کلیه بار حق بر والیان گران باشد اما خدا برای آنکه طالب رستگاری و فلاح است و در زحمته‌ها صابر و یقین نموده که باری تعالی بگفته و وعده خود وفا می‌نماید سنگینیا را سبك و صعبا را سهل میکند . ای مالک برای صاحبان حاجت یعنی اشخاصی که با تو کار دارند وقتی معین کن و آنوقت در مجلسی

نشین و بارعام ده و خود را مهیا و خاص شنیدن مطالب عامه‌دار و بزرگی
 آفریننده خویش حق سبحانه و تعالی را بیاد آر و جانب فروتنی و تواضع
 را مگذار و صاحب منصبان و ملازمان را حضور را که اسباب رعب و سطوت اند
 بزمی و ادا را تا عارضین را هیبت نگیرد و بتوانند بجرأت بی لکنت باتو
 سخن گویند و پریشان حال و منقلب نشوند و من مکرر از رسول خدا
 صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: «هر گز امتی پاك نشود مگر حق
 ضعیف را در آن امت از قوی بگیرند و نگذارند بیچاره در عرض حال
 دلباخته گردد بر خود بلرزد و زبان او درست یارای سخن گفتن نداشته
 باشد». ای مالک اگر عارض شرایط احترام نداند و بادب سخن نگوید
 یا در طی گفتن درماند و درست از عهده تقریر بر نیاید چیزی بروی او
 میاروند و متغیر مشو و خود را بالا بگیر و چون چنین کنی و گشاده رویی
 بخرج دهی حضرت عزت نیز درهای رحمت خود را بر روی تو گشاید
 و بر ثواب طاعت بیفزاید و هر کار عطا کنی باروی خوش کن و اگر منع
 نمائی بملاطفت نما و متمسک بعذری شوی تا نرنجد و دلتنگ نشوند و بدانکه
 بعضی کارها هست که ناچار باید خود بشخصه رسیدگی کنی و از آن جمله
 سؤال کار گزاران است که کتاب تو ندانند در جواب چه نویسند، هم چنین
 عرایضی که عمال در حکم آن درمانند و مردم، بشخص تو اظهار کنند.
 ای مالک کار هر روز را در همان روز پرداز چه برای روز دیگر کارهای
 دیگر باشد، و چون بکار تمام طبقات رعایا و طوایف ناس رسیدی و فارغ
 ماندی بعبادت و درگاه پروردگار رو آر که آنوقت احسن اوقات و

آن عمل افضل اعمال تو خواهد بود هر چند دقائق وساعات حکمرانی و پرداختن کارهای رعایا اگر با خلوص نیت و مایه آسایش خلائق باشد همه پرستش خداست و موجب رضای حق تعالی، و مع ذلك باید وقتی را خاص خود کنی و در آن اقامه فرایضی که مخصوص رب العباد است نمائی و دین خویش را از این راه برای خدا خالص سازی و محض تقرب بحضرت عزت از تن و جان در شب و روز چیزی کامل و تمام که از اندازه وسع خارج نباشد بکار ملك علامبری، و چون بنماز ایستی مردم را از طول آن بتنگ نیاری نیز طوری بکوتاهی نپردازی که ستون دین ضایع شود، و میانه روی در هر حال خوبست و در هر کار مطلوب و باید بخاطر داشته باشی که بعضی بتو عرض و مطلب لازم دارند و منتظر تمام شدن نماز و برخی علیل اند و نمیتوانند زیاد بایستند و در عبادت بمانند، و در آن زمان که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله مرا بیمن میفرستاد از حضرتش پرسیده عرض کردم در میان اهل آن ولایت من چگونه نماز کنم؟ فرمود: «چنان نماز گذار که ضعیف ترین ایشان میگذازد و بمؤمنین مهربان باش». ای مالک زیاد در خلوت بسر مبر و خود را از رعیت پنهان مکن و از نظر ایشان بسیار غایب مشو چه والی چون خویش را از رعیت دور گرفت بلطف بخیلی کرده و از مرحمت مضایقه نموده، بعلاوه از آگاهی خود کاسته و اطلاع رعیت نیز از کار والی کم میشود و بسا هست که چیزی کوچک بنظر آنها بزرگ میآید و زشتی و زیبا و خوبی و بد و حق و باطل بهم مشتبّه میگردد و والی نیز بشر است و علم غیب ندارد هر چه را از او مخفی داشتند وی از آن بیخبر ماند و علامت و نشانه بی نیست که حق بدان شناخته شود و صدق از کذب

متمایز گردد و تو یکی از دو مرد باشی یا در راه حق سخی و بخشنده بذل و کرم میکنی و آنچه باید بدهی میدهی در اینصورت جهتی ندارد که پنهان باشی، و اگر اهل سخا و عطا نیستی مردم بزودی حال را دانسته مایوس میشوند و از تو دست میکشند و حال آنکه بیشتر از حاجتهای خلائق بتو چیزی است که مایه ندارد یعنی شکایت ازستمی باشد یاد اد خواهی در معامله و رفتاری، پس در خلوت ماندن تو بیجهت خوشایند نیست. ای مالک بدان و میدانی که والیان خواص و نزدیکان دارند و چون غالباً در این طبقه صفت خودخواهی و میل دراز دستی هست تیشه رو بخود باشند و کمی انصاف آنها را بزیاده روی وادارد و بتناول حق دیگران برند و راه تعدی سپرند پس از مال خویش مؤنه و راتبه ایشان معین و مرتب دار تا از ناچاری بدارائی رعیت چشم ندارند و سنگی پیش پای آنها گذار که قدم در خاک این و آن نگذارند و از اراضی و املاک بمقربان و بستگان خود مزرعه و ملکی باقطاع مده و گرنه آب همسایه را بمرز خویش بندند و گاو فلان ضعیف را برای خویش گیرند بار آن قصبه را سربار این قریه کنند و از این بردارند و روی آن گذارند مختصر آنها منتفع و مالدار شوند و زرو و بال و مظلّمه در دنیا و آخرت بگردن تو ماند. ای مالک میان دور و نزدیک تفاوت مگذار و بیگانه و خویش را بیک چشم بین و حق را همواره برای ذیحق خواه و هر چند این روش و کار و تحمل و حمل این بار بس دشوار باشد و حکمران را بایار و اغیار پیوسته در کشمکش و پیکار دارد اما بعد از آنکه در این

مخمسه صبر کردی و پا فشردی و از خیال و راه عدل و انصاف منصرف و منحرف نشدی بعاقبتی محمود و مآلی فرخنده فایز شوی و بسر بلندی و جاه و رفعت رسی، و هر وقت کاری کردی که بواسطه آن رعایا بتو گمان حیف و میل و جور و ستمی بردند علت آن کار و عذر خود را برای ایشان واضح و آشکار بگو تا هم نفس خود را ریاضت دهی هم با رعیت رفق و مدارا کنی و ظاهر ساختن عذر و بیان سبب فایده دیگر نیز دارد و آن اینست که صاحبان ظن را از طریق خطابیرون آورد و براه صواب رساند، از باطل خلاص کند و بحق نایل سازد، و اگر دشمنی از تو در خواست صلحی نمود که رضای خدا در آن بود بپذیر و قبول کن چه مصالحه اسباب آسایش و راحت لشگریان است و تو خود در عالم صلح فارغ البال و بی-خیال باشی و بلاد تو نیز در آن وقت از نعمت امنیت بهره مند گردد و آباد شود اما پس از آشتی دامن احتیاط را از دست مده و از خصم تا آنجا که توانی بر حذر باش زیرا که اغلب اوقات دشمن بموافقت گراید تا طرف مقابل را غافل نماید فرصتی بدست آرد و کار حریف را بسازد یا اقلا او را در مشقت اندازد و بدگمانی در اینمورد و موقع نیک است و حسن ظن خلاف حزم و عقل باشد. ای مالک چون با دشمنی عهدمودت و پیمانی بستی یا زنهار دادی در وفای آن عهد و پیمان ساعی باش و با کسی که از تو امان یافته راه امانت رو و از خیانت خود را دور دار و بجان کوش که آنچه را گفته بی بجای آری و داده را عطا نمائی و بدانکه مردم با هواهای مختلفه و آرای گوناگون بر هیچ چیز آنطور اتفاق

نکرده که بروفای بعهده و درستی پیمان کرده و از فرایض الهی این فریضه را همگی دوست داشته اند بلکه مشرکین هم چون نتایج و خیمه و سور عاقبت بدعهدهی رادیدند بجانب درست پیمانی گرائیدند و در حفظ میثاق همراهی و اتفاق کردند و از این راه قوت و پیشرفت حاصل نمودند و پس قولی که دادی از آن برمگرد و عهد خویش را مشکن و دشمن را بعنوان پیمان فریب مده و از آنجا که حق سبحانه و تعالی عهد و ذمه خود را حرم امن و حصن استوار امان قرار داده تا محل اطمینان و استظهار مردم باشد بسایه آن گردایند و در آن ظل ظلیل آسایش نمایند ، هر کس حرمت این سنت و احترام این ساخت را منظور ندارد و برخلاف آن جرأت کند خداشناس نیست بلکه شقی و جاهل و دنی است و بنده دانا آن باشد که در عهد و میثاق تقلب و تزویر را یکسو ننهد و احدی را باین خدعه فریب ندهد. ای مالک چون عهد بستی بتوجه و تأویل نقض آنرا جایز مشمار و بعد از آنکه پیمان را استوار کردی برای آنکه راه مخالفتی برای خود باز گذاری کلمات و عبارات ذوالوجهین در آن بکار مبر چه در پیشگاه حقیقت این عذرهای غیر موجه مسموع نباشد و حق را این لطایف الحیل و کید و شید ها نیکو نیاید و چون بموجب عهد ملتزم امری شدی و در آن باب کار بر تو سخت و راه تنگ گشت بدون حق آن التزام و تعهد را فسخ مکن و بصبر گذران تا فرج شامل حال تو شود و عاقبت صبر نیکوتر از عذر و مکرری باشد که از خدا دینی بگردن تو گذارد و تو در دنیا و آخرت نتوانی از عهده ادای آن بر آئی و وامدار و شرمسار بمانی. ای مالک بترسو و پرهیز

از ریختن خونی که حلال نباشد زیرا که هیچ چیز بیشتر از خون ریزی ناحق سبب خشم و غضب خدا و عذاب و نکال آخرت و زوال نعمت و کوتاهی عمر نشود و حضرت عزت جل ذکره روز قیامت نخستین حکمی که در میان بندگان خود کند در باب خونهای است که ریخته اند پس هر گز بامید قوام و دوام ملک و قدرت و استیلاي خود بر ریختن خون ناروا و حرام مبادرت و اقدام مکن چه آن تسلط و قوت حاصل نشود بلکه مورث سستی و ضعف گردد یا این عمل ظالمانه بکلی اسباب زوال حکومت باشد و آنرا بجای دیگر نقل دهد ، و اگر کسی را بعمد و قصد کشتی باشی بیحرف قصاص تن لازم آید و برای تو پیش خدا و نزد من در آن کبیره هیچ عذری نیست اما در صوتیکه بخطا مبتلا باین خطیئه شوی یعنی در زدن تا زیانه و مشقت زیاد و شکنجه دیگر که گاهی سبب قتل میشود یکی بدست تو جان داد باید کبر و نخوت فرمانفرمائی و با دو بروت حکمرانی را کنار گذاشته دیه مقتول را باولیای او او برسانی و آن حق را ادا کنی تا از عذاب الهی برهی و معاقب نشوی . ای مالک از عجب و خود پسندی احتراز و اجتناب را واجب دان و بر آنچه مایه کبر و نخوت شود تکیه مکن و مگذار در مدح و ثنای تو مبالغه نمایند و اغراق گویند چه بهترین فرصتی که شیطان برای ضایع کردن احسان محسن بدست آورد در اینوقت است و نیکوئی نیکوکار را ثنا و ستایش بسیار بباد غرور و پندار دهد و چون بر عیتی مهربانی و کردمی کردی منت بر او مننه و آنرا مایه مزیت خودمدان

و وعده‌ای که بر عایا نمایی خلف آنرا جایز مشمار زیرا که منت احسان را باطل میکند و اظهار برتری بر بندگان خدا نور حق را زایل میسازد و خلاف وعده نزد خالق و خلق کاری زشت و مبعوض باشد و حضرت باری عزاسمه فرموده: کبر مقتاً عند الله ان تقولوا مالا تفعلون (چه بسیار ناپسند است نزد خدا که بگویند فلان کار را میکنیم و نکنند)

ای مالک پیش از آنکه زمان امری در رسد در اقدام شتاب مکن و چون وقت شد خود را بحرص در آن میفکن و در کاری که حقیقت و عاقبت آنرا ندانی باصرار و ابرام مباشر مشو و اگر دانستی و کردنی بود اهمال و سستی در آن بهل و سهل و آسان مگیر و حاصل آنکه اشیا را در موضع خود گذار و اعمال را در موقع خویش بجای آر و آنچه را که تمام مردم در آن حق دارند و خاص مواسات است بخود اختصاص مده و تغافل در چیزی که دیده‌ها دیده و مردم دانسته‌اند باعث رنج و مورث زحمت است و گرفتنی از تو گرفته شود و بغیر رسد و بسی نگذرد که حجابهای غفلت را بردارند و داد مظلوم را از ظالم بستانند. ای مالک زمام و و عنان تندی و تغییر خویش را بدعوت گیر و مالک آن باش و دست اذیت و زبان بد خود را نگاهدارد و از تمام این معایب دوری گزین مگذار نفس تو سرکشی نماید و هوی در تو متمکن گردد و در صورت غضب و شدت آشفتگی بکاری ناهنجار مبادرت کنی و از روی سخط و قهر حکم نمائی و بخوداری کوش تا آتش خشم تو فرو نشیند و بحال اختیار آئی و اگر باز گشت خود را پروردگار

یاد آری این جمله بر تو آسان گردد و طبیعت بمیل و بی اعتدالی نگراید ، و بر تو واجب است که همواره سیر پسندیده گذشتگان و رسوم و آداب حکمرانان عادل را که پیش از تو بودند و ملکات ستوده داشتند بخاطر داشته باشی و آثار و احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله و آنچه را که در کتاب کریم ذکر شده بنظر گیری و رفتار و کرداری که از مادیده بدان اقتدا کنی و باعلی درجه در قبول و اجرای آن چه در این عهد بر تو شمردم و صحت و حقیقت آنرا بدلیل و برهان روشن کردم جهد نمائی تا نفس تو را بهانه نباشد و در خواهش خود شتاب نکند و خداست که خلق را از بدی حفظ نماید و توفیق خیر دهد . و در عهدی که رسول الله صلی الله علیه و آله بامن نموده و در سفارش های خود فرموده اهم و الزم از همه ترغیب بنماز و زکوة باشد و مهر و شفقت بر بندگانی که مالک آنها میباشیم و عهدی را که برای تو نوشتم باین مطلب ختم میکنم و کسی را قوت و قدرت کاری نیست مگر بیاری خدا و پروردگار توانا جلو علا^(۱)

۱- فرمان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام. از: مرحوم ذکاء الملک - چاپ کتاب آذربایجان - ۱۳۳۴

نامه دارا به اسکندر

از دارالملک الملوک دنیا آنکه با آفتاب بر سر اسکندر دزد می‌تابد. اما بعد بدانکه پادشاه آسمان سلطنت زمین و الوهیت عرصه ربع مسکون را بمن ارزانی داشته و بعز رفعت و شوکت و قوت و بسیاری اعوان و انصار مرا مخصوص گردانیده و بمن چنان رسانیدند که تو جمعی دزدان و حرامیان را بخود راه داده بکثرت ایشان مغرور شده و باعتضاد آن جماعت طلب تاج و تخت در باطن تو رسوخ یافته و افساد در مملکت ما و اهلاک حرث و نسل پیشنهاد ضمیر گشته و امثال این از کم خردی رومیان غریب و بدیع نیست، میباید که چون بر مضمون مکتوب ما مطلع گردی از کرده پشیمان شوی و از آنجا که رسیده ئی مراجعت نمائی و بدینحرکت ناشایست که از تو صدور یافته دغدغه از سطوت و سیاست با خود راه ندهی که تو هنوز درزمره آنان که قابلیت خطاب و عتاب ما دارند منتظم نشده و اینک تابوتی پر زر و خرواری کنجد بنزد تو فرستادم تا کثرت مال و لشکر مرا از آن هردو استدلال نمائی و گوئی نیز ارسال کردم تا از سر کودکی به گوی بازی اشتغال کنی و مؤدب شوی.^(۱)

۱- روضة الصفا - سید برهان الدین خواوندشاه (میرخوند). جلد اول

چاپ خیام- اسفند ۱۳۳۸

پاسخ اسکندر به دارا

از ذوالقرنین بنزد آنکه دعوی میکند که پادشاه پادشاهان است
و لشکرهای آسمانی ازو می ترسند و اضاءت اهل دنیا ازوست . اما بعد
چون لایق باشد به کسی که از آدمی ضعیف حقیر همچو اسکندر ترسد
و اینقدر ندانسته‌ئی که ملك و غلبه خدای تعالی دهد بدانکس که
خواهد و هر گاه که انسان ضعیف خود را آله داند و بر جنود سموات
غالب پندارد هر آینه که خشم باری تعالی موجب زوال مملکت او
شود و چگونه خدای تعالی تواند بود آن کسی که بمیرد و بپوسد و
سلطنت از وی مسلوب گردد و دنیا را بدیگری گذارد و اینک من
مقاتلت ترا اختیار کردم و بجانب ملك تو توجه نمودم و من خدای
را بنده‌ئی ضعیفم و ظفر و نصرت ازو التماس می کنم و او را می پرستم و
در مکتوبی که نزد من ارسال نمودی همه از حشمت خویش یاد کردی
و پیش من دره^۱ و گوئی و تابوتی پر زر و خرواری کنجد فرستادی و
آن همه را بر سعادت خویش حمل کردم و فال خیر اندیشیدم اما دره
بدان دلالت می کند که شما را سطوت عذاب ملك و مؤدب و امام شما
خواهم گشت و اما گوی بر آن دالست که بسیط زمین و کره خاك

بتمامت در تحت تصرف نایبان من خواهد آمد و تـابوت پر زر که
 خزینه‌ایست از خزاین تو دلالت بر تحویل خزانه های تو می کند بسوی
 من و اما کنجدا گرچه عدد بسیار داشت لیکن در وقت سودن نرمست
 و از جمله مأکولات درونه نکابتی است و نه کراهتی و من فقیری
 خردل فرستادم تا ذوق آنرا دریایی و مرارت بآس مرا بشناسی و بدان
 که در علو نفس خود غلو نمودی و بسطوت سلطنت مغرور و مشغول
 گشتی و دعوی خدایی زمین کردی و علم **انار بکم الاعلی** ^(۱) بر آسمان
 زدی و بدانچه از عدت و رفعت یاد کردی و ما را بترسانیدی ب صنع
 ایزد جل جلاله امید میدارم که الله تعالی دعوی های ترا به تکذیب
 عالمیان مقرون گرداند و بقدر ترفعی که نمودی تذلت دهد و مرا بر
 تو غالب گرداند که اعتماد و توکل من بر اوست والسلام .

پاسخ امام حسین بنامه معاویه

اما بعد نامه تو بمن رسید . در آن نوشته‌ای که بتو در باره من اخباری رسید که مرا از آنها بی‌نیاز می‌دانی و من در نظر تو سزاوار امور و غیر از آنها هستم و اینکه کردارهای خوب جز بر اهنمائی خداوند نشود. و اما آنچه گفتمی که در باره من بتو رسیده است جز این نیست که چاپلوسان و نما مان و آنهاییکه میان مردم تفرقه می‌اندازند و دروغ گویند و مردم را با شتاب می‌اندازند آن مطالب را در باره من ساخته اند .

نامه معاویه بحضرت امام حسین (ع)

اما بعد قضایائی از تو بمن رسیده که اگر حقیقت داشته باشد گمان میکنم (ان شاء الله) آنها را ترك کرده‌ای . و البته کسی که عهد و پیمان بدهد سزاوار آنست که بآن وفا کند و سزاوار ترین کسی که بیعت کرده و بآید بآن وفا کند کسی است که مانند تو بزرگوار و شریف بوده و دارای مقامی چون تو باشد که خداوند بتو ارزانی داشته . و اگر آنچه بمن رسیده است دروغ باشد سزاوار است زیرا تو عادل ترین مردم هستی خود را پند بده و یاد آور شو و بیپیمان خدا وفادار باش چه هر وقت تو نسبت بمن بیوفائی کنی من نیز با تو چنین خواهم بود. و هر وقت در صد کینه من بر آئی من نیز چنان خواهم کرد پس از تفرقه انداختن میان مسلمین پرهیز و بر حذر باش که خداوند دوباره آنها را در فتنه و شورش اندازد و تو خود مردم را خوب شناخته و آنها را آزموده‌ای. پس ملاحظه خود و دین امت محمد صلی الله علیه و سلم را بکن و مبادا سفهاء و نادانان ترا تخریک کنند .

من در صدد جنگ بر علیه تو و یا مخالفت با تو نبوده ام ، و با وجود
 این من از ترك كردن آن نسبت بتو و اتمام حجت نكردن بتو و پیروان
 ستمكار ملحد تو كه حزب ستمكاران و پیروان اهریمنان هستند از خدا
 میترسم . مگر تو آن نیستی كه حجر بن عدی برادر كنده و اصحاب نماز -
 خوان و عابد او را كشتی آنهایی كه بر ظلم اعتراض میكردند و از آن
 بیزاری میجستند و بدعتها را بدترین كارها میدانستند امر بمعروف و نهی
 از منكر میكردند و در راه خدای خود از هیچ ملامت و سرزنشی باك و ترس
 نداشتند این گروه را تو از راه ستمكاری و تعدی كشتی پس از آنكه بسا
 سو گندهای مغلف و پیمانهای مؤكد امان دادی ، و از راه تجری بخدا
 و كوچك شمردن عهد و پیمانش نابود كردی مگر تو كشنده عمر و بن الحقم
 مصاحب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله آن بنده نيكو كاری كه عبادت او را
 از پای در آورده تا جسمش ناتوان و رنكش زرد شد نیستی آری پس از آنكه
 باو امان دادی و باو عهد و موثیقی بستی كه اگر بزهای كوهی آنرا شنیده
 و فهمیده بودند از ستیغ كوهها فرود میآمدند او را كشتی مگر تو آن
 نیستی كه مدعی شدی زیاد بن ابیه كه بر بستر عبید ثقیف متولد شد برادر
 تو و فرزند ابوسفیان است در صورتی كه پیغمبر فرموده پسر تابع خوا بگاه
 است و مادر بدكار بهره اش سنگسار شدن است پس تو با این عمل با سنت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله عمداً مخالفت نمودی و بدون آنكه از جانب
 خدا برایت راهنمایی باشد پیرو هوی و هوس خود شدی ، پس از آن او را
 بر مسلمین مسلط كردی تا آنها را بكشد و دست و پای آنها را قطع كند
 و چشمانشان را كور نماید و بر تنه درختان آنها را دارند گوئی تو از این

ملت نیستی و این امت هیچ گونه بستگی با تو ندارد آیا تو مگر قاتل
حضرمی نیستی که زیاد درباره اش بتو نوشت که بردین علی کرم الله وجهه
است و او را بامر تو کشت و مثله کرد و دین علی همان دین پسر عمش
صلی الله علیه و سلم است که ترا در این مقام نشانده و اگر آن نبود بر آینه
شرف تو و پدران تو همان تحمل زحمت و سختی و مشقت در سفر و مستانی
و تابستانی بود.

و در ضمن بیانات خود گفتی ملاحظه خود و دین خود و امت محمد
را بکن و بر حذر باش که باز آنها را در فتنه ای اندازی و من هیچ فتنه ای
را برای این امت بزرگتر از ریاست تو بر آنها نمی بینم و هیچ چیز در نظر
من برای ملاحظه خود و دین و امت محمد بزرگتر از جهاد با تو نیست،
و اگر جهاد کنم فقط برای رضای خدا کرده ام و اگر ترك کنم از خدای
خود طلب آمرزش می نمایم و از اومی خواهم که مرادر کارهایم راهنمایی
کند. باز در ضمن بیانات خود گفتی اگر از تو روگردان شوم از من روگردان
خواهی شد و اگر در صدد دشمنی بر آیم تو نیز چنان خواهی کرد. پس
تو تا توانی دشمنی کن زیرا من امیدوارم که دشمنی تو بمن زیان نرساند
و زیانش بهیچ کس بیشتر از تو نرسد، زیرا تو پیرو جهل خود شدی و بر نقض
پیمان و عهد شکنی پافشاری نمودی و سوگند یاد می کنی که تو هیچگاه
بعهد خود وفا نکرده ای. و با کشتن این عده که پس از صلح بکشتن آنها
اقدام نمودی^۱ و پس از دادن پیمان و عهد و میثاق و سوگند آنها را کشتی

۱- مقصود صلح امام حسن است با معاویه، زیرا در آن شرط شده بود معاویه
متمرض کسی از دوستان علی و اهل بیت نشود.

و نقض عهد خود را نمایان ساختی . تو اینها را بدون آنکه نبردی کرده باشی و یا کسی را بکشی و اینکار را نکردی جز برای این که این عده فضائل ما را ذکر کردند و حق ما را بزرگ میداشتند بنا بر این آنها را از ترس حدوث امری کشتی . اما شاید پیش از آنکه اقدامی نمایند خودشان می‌مردند.

پس ای معاویه من بتو نوید قصاص میدهم و باید مطمئن به باز پرس و حساب باشی و بدانی که خداوند کتابی دارد که هر كوچك و بزرگی از اعمال در آن نوشته میشود و البته خداوند فراموش نخواهد نمود که مردم را با گمان گرفتار می‌کنی و اولیاء خدا را میکشی و یا آنها را از خانه و وطن دور و بیرون میکنی مخصوصاً بیعتی را که برای يك جوان شراب‌خوار که با سگان بازی می‌کند گرفتی . من در این اقدام که کردی جز این نمی‌بینم که تو خود را فدا کردی و دین را از دست دادی و ملت را فریفتی و امانت خود را ضایع ساختی و گفتار سفیه نادانرا شنیدی و در ستکار و خدا پرست پرهیز کار را از خود ترسانندی.^(۱)

۱- زندگانی حسین بن: علی اقتباس و نگارش محمد علی خلیلی چاپ علمی - ۱۳۲۰.

عمر خلیفه دوم ، سعد بن ابی وقاص را برای
تسخیر ایران فرستاد. در جنگی که بنبر دقادیسیه معروف
است، یزدگرد پادشاه ساسانی، رستم ، پسر فرخ هرمزد
(فرخ زاد) پهلوان را بمقابله با او فرستاد، در این جنگ
بود که رستم کشته شد . سال ۳۰ هجری.

نامه رستم فرخ زاد برادرش

از : فردوسی طوسی

بیاورد صلاب و اختر گرفت
ز روز بلا دست بر سر گرفت
یکی نامه سوی برادر بدرد
نشت و سخنها همه یاد کرد

نخست آفرین کرد بر کردگار	کز او یست نیک و بد روزگار
دگر گفت کز گردش آسمان	پژوهنده مردم شود بد گمان
گهنگارتر در زمانه منم	از ایرا گرفتار اهریمنم
که این خانه از پادشاهی تهیست	نه هنگام پیروزی و فرهیست
ز چارم همی بنگرد آفتاب	بجنگ بزرگانش آید شتاب
ز بهرام وزهره است ما را گزند	ن شاید گذشتن ز چرخ بلند
همان تیرو کیوان برابر شدست	عطارد ببرج دو پیکر شدت
چنین است و کاری بزرگست پیش	همی سیر گردد دل از جان خویش
همه بودنیها به بینم همی	وز آن خامشی بر گزینم همی

چو آگاه گشتم ازین راز چرخ
 بایرانیان زار و گریان شدم
 دریغ آن سرو تاج و اورنگ و تخت
 کزین پس شکست آید از تازیان
 بدین سالیان چهار صد بگذرد
 از ایشان فرستاده آمد بمن
 که از «قادیسی» تا لب جویبار
 وزان پس کجا برگشایند راه
 بدان تا فروشیم و خریم چیز
 پذیریم با ساو باژ گران
 شهنشاه را نیز فرمان بریم
 چنین است گفتار و کردار نیست
 بدین نیز جنگی بود هر زمان
 بزرگان که با من بجنگ اندرند
 چو ماهوی سوری و این مهتران
 چو کلبوی طبری و چون ارمنی
 که گرمز زور است اگر نیک و بد
 بکوشیم و مردی بکار آوریم
 نداند کسی راز گردان سپهر

که مارا ازو نیست جزرنج برخ
 ز ساسانیان نیز بریان شدم
 دریغ آن بزرگی و آن فروبخت
 ستاره نگردد مگر بر زیان
 کزین تخمه گیتی کسی نسپرد
 سخن رفت هر گونه بر انجمن
 زمین را ببخشیم با شهریار
 بشهری کجا هست بازارگاه
 وزان پس فزونی نجوئیم نیز
 نجوئیم دیهیم گند آوران
 گراز ما بخواد گروگان، بریم»
 بجز اختر کثر در کار نیست
 که کشته شود صد هزار دمان
 بگفتار ایشان همی ننگرند
 که کوپال دارند و گرز گران
 به جنگند با کیش اهریمنی
 بگرز و بشمشیر باید ستد
 برایشان جهان تنگ و تار آوریم
 دگر گونه گشتست با ما بچهر

چو نامه بخوانی تو با مهتران
 همی تاز تا آذر آبادگان
 همیدون گله هرچه داری ز اسب
 ز زابلستان گر ز ایران سپاه
 بدار و بیوزش بیارای مهر
 کزو شادمانیم و زو پر نهیب
 سخن هر چه گفتم بمادر بگوی
 درودش ده از ما و بسیار پند
 وراز من بد آگاهی آرد کسی
 چنان دان که اندر سرای سپنج
 ز گنج جهان رنج پیش آورد
 چه سودت بسی این چنین رنج و آز
 همیشه بیزدان پرستی گرای
 که آمد به تنگ اندرون روزگار
 تو با هر که از دودۀ ما بود
 همیشه بیزدان ستایش کنی
 که من با سپاهی بسختی درم
 رهائی نیابم سرانجام از این
 چو گیتی شود تنگ بر شهریار
 کز آن تخمه نامدار ارجمند

برانداز و بر ساز و لشکر بران
 بجای بزرگان و آزادگان
 بیرسوی گنجور آذر گشسب
 هر آنکس که آیند ز نهار خواه
 نگه کن بدین کارگردان سپهر
 زمانی فراز و زمانی نشیب
 نبیند همانا مرا نیز روی
 بدان تا نباشد بگیتی نژند
 مباش اندر این کار غمگین بسی
 کسی کونهد گنج با دست رنج
 از آن رنج او دیگری برخورد
 که از بیشتر کم نگردد نیاز
 بپرداز دل زین سپنجی سرای
 نبیند مرا زین سپس شهریار
 اگر پیر اگر مرد برنا بود
 جهان آفرین را نیایش کنی
 برنج و غم و شور بختی درم
 خوشا باد نوشین ایران زمین
 تو گنج و تن و جان گرامی مدار
 نماندست جز شهریار بلند

نگهدار او را بروز و شب
 ز کوشش مکن ایچ سستی بکار
 ز ساسانیان یادگارست و بس
 دریغ آن سرو تاج و آن مهر و داد
 تو بدرود باش و بی آزار باش
 اگر او را بد آید تو سر پیش او
 چو با تخت منبر برابر شود
 تبه گردد این رنجهای دراز
 نه تخت و نه دیریم بینی نه شهر
 چو روز اندر آید بروز دراز
 بپوشند از ایشان گروهی سیاه
 نو تخت و نه تاج و نه زرینه کفش
 برنجد یکی دیگری برخورد
 ز پیمان بگردند و از راستی
 پیاده شود مردم رزمجوی
 کشاورز جنگی شود بی هنر
 رباید همی این از آن آن ازین
 نهانی بتر ز آشکارا شود
 بد اندیش گردد پدر بر پسر
 بگیتی نماند کسی را وفا
 از ایران و از ترك و از تازیان

که تا چون شود کار من با عرب
 بگیتی جز او نیست پروردگار
 کز این پس نه بینند ازین تخمه کس
 که خواهد شدن تخت شاهى بباد
 همیشه به پیش جهاندار باش
 بشمشیر بسیار و یاوه مگوی
 همه نام بوبکر و عمر شود
 نشیبی دراز است پیش فراز
 کز اختر همه تازیان راست بهر
 شود شان سر از خواسته بی نیاز
 ز دیبا نهند از بر سر کلاه
 نه گوهر نه افسر نه رخشان درفش
 بداد و به بخشش کسی ننگرد
 گرامی شود کثری و کاستی
 سوار آنکه لاف آرد و گفتگوی
 نژاد و بزرگی نیاید به بر
 ز نفرین ندانند باز آفرین
 دل مردمان سنگ خارا شود
 پسر همچنین بر پدر چاره گر
 روان و زبانها شود پر جفا
 نژادی پدید آید اندر میان

نه دهقان نه ترك و نه تازی بود
همه گنجها زیر دامن نهند
چنان فاش گردد غم ورنج و شور
نه جشن و نه رامش نه گوهر نه نام
زیان کسان از پی سود خویش
نباشد بهار از زمستان پدید
ز پیشی و بیشی ندارند هوش
چو بسیار از اینداستان بگذرد
بریزند خون از پی خواسته
دل من پر از خون شد و روی زرد
که تا من شدم پهلوان از میان
چنین بیوفا گشت گردان سپهر
اگر نیزه برکوه روئین زنم
کنون تیر و پیکان آهن گذار
همان تیغ کان گردن پیل و شیر
نبرد همی پوست بر تازیان
مرا کاشکی این خرد نیستی
بزرگان که از قادی بامند
گمانند کاین بیشه پر خون شود
ز راز سپهری کس آگاه نیست

سخنها بکردار بازی بود !
بکوشند و کوشش بدشمن دهند
که رامش بهنگام بهرام گور
بکوشش ز هر گو نه سازند دام
بجویند و دین اندر آرند پیش
نیارند هنگام رامش نبید
خورش نان کشگین و پشمینه پوش
کسی سوی آزادگان ننگرد
شود روزگار بد آراسته
دهان خشك و لبها پر از باد سرد
چنین تیره شد بخت ساسانیان
دژم گشت و از ما ببرید مهر
گذاره کنم زانکه روئین تنم
همی بر برهنه نیاید بکار
فکندی بزخم اندر آورد زیر
زدانش زیان آمدم بر زیان
گر آگاهی روز بد نیستی
درشتند و با تازیان دشمنند
زدشمن زمین رود جیخون شود
ندانند کاین رنج کوتاه نیست

چو بر تخمه‌یی بگذرد روزگار
ترا ای برادر تن آباد باد
که این قادسی دخمه گاه منست
چنین است راز سپهر بلند
تو دیده ز شاه جهان بر مدار
که زود آید این روز اهریمنی
چه سود آید ازرنج و از کارزار
دل شاه ایران بتو شاد باد
کفن جوشن و خون کلاه منست
تو دل را بدرد من اندر میند
فداکن تن خویش در کارزار
چو گردون گردان کند دشه‌نی...

رقعه سلطان جلال الدین ملکشاہ ساجوقی بحسن صباح^(۱)

تو که حسن صباحی ، دین و ملت نو پیدا کرده‌ئی و مردم را میفریبی ،
و بروالی روزگار بیرون میآوری و بعضی مردم جهال جبال را بر خود
جمع کرده‌ئی و سخنان ملایم طبع ایشان میگوئی ، تا ایشان میروند و مردم
را بکارد میزنند و بر خلفای عباسی که خلفای اهل اسلامند ، و قوام ملک
و ملت و نظام دین و دولت بر ایشان مستحکم ، طعن میکنی . باید که از این
ضلالت بگذری و مسلمان شوی و الا لشکرها تعیین فرموده ایم و موقوف
بآمدن تو یا جواب خواهیم بود . زنه از زنه بر جان خود و متابعان خود رحم
کنند و خود را و متابعان خود را در ورطه هلاک نیندازد ، و با استحکام قلاع
مغرور نشود ، و بحقیقت داند که اگر قلعه او ، که الموتست ، برجی از
بروج آسمان باشد ، بعنایت ایزدی حق سبحانه و تعالی با خاک یکسان
کنیم .

۱- هشت مقاله تاریخی وادی - از: نصرالله فلسفی - چاپ دانشگاه
تهران - سال ۱۳۳۰

جواب حسن صباح بر قعه سلطان جلال الدین ملک‌شاه سلجوقی^(۱)

چون صدر کبیر ضیاء الدین خاقان بدین گوشه رسید و مثال سلطانی را رسانید ، موارد آنرا عزیزداشتن و مثال سلطانی را بر سر و چشم نهادن و بدانکه سلطان این بنده را یاد فرموده بود سرمفاخرت بایوان کیوان رسانیدم . اکنون شرحی از احوال و اعتقاد خود می نمایم و امید میدارم که احوال من بندگان سلطان اصغاء فرمایند و در آن باب فکری کنند ، و در کار من با ارکان دولت ، که خصمی ایشان با من سلطان را معلوم است ، بتخصیص با نظام الملک ، مشورت نفرمایند . بعد از آن هر چه رأی جهان آرای سلطانی را از سخنان من در دل قرار گیرد و بتحقیق پیوند بر آن مزیدی و از آن گزیری نباشد ، و اگر من که حسنم از آن بگردم ، از دین مسلمانی برگشته باشم و بر خدای تعالی و پیغمبر بحق عاصی شده ، و اما اگر سلطان با من و در کار من بسخنان خصمان بیعنایت شود ، هر آینه مرا نیز اندیشه کار خویش باید کردن . مرا که خصم قوی در برابر است که حق را در محل باطل فراتواند نمود و باطل را بموضع حق تواند نشاند و اینچنین بسیار کرده اند و در حق بنده نیز این حال واقع شده و شاید که برای سلطان پوشیده نمانده باشد . اکنون اول حال

بنده انست که پدرم مردی بود مسلمان در مذهب امام شافعی مطلبی .
چون سن من بچهار سالگی رسید مرا بمکتب فرستاد و بتحصیل علوم
مشغول گردانید ، ومن از ایام چهار سالگی تا عنقوان چهارده سالگی در
انواع علوم ماهر شدم ، خاصه در علم قرآن وحديث ، و بعد از آن درد
دین پیدا آمد .

در کتب شافعی در فضیلت فرزندان حضرت پیغمبر صلوات الله علیه
وعلیهم وامامت ایشان روایت بسیار یافتیم. زمام خاطر من بدان طرف میل
نمود و دایم در جستجوی امام وقت بودم ، تا کار من بواسطه تکلیف حکام
روزگار بدان رسید که در میان کارهای دنیا ، که خلائق آنرا بزرگ
میشمرند ، افتادم و از آن جد و هوس مرا فراموش گشت و تمام دل در کار
دنیا و خدمت مخلوق نهادم و کار خالق با پس پشت انداختم . حق تعالی
آن کار بر من نپسندید و خصمان بر من گماشت تا مرا با ضرر از آن کار
بیرون انداختند ، ومن گریزان شدم و در شهرها و بیا با آنها میگشتم و خلافت
و زحمت بسیار بر من رسید ، چنانکه بررای سلطان پوشیده نمانده است ،
احوال من و نظام الملك .^(۱)

چون حق تعالی مرا بسلامت از آن ورطه بیرون آورد ، دانستم
که دل بر کار مخلوق نهادن و کار خالق بر پس پشت انداختن جز این
ثمره ندهد .

مردانه وار بکار دین خود و طلب آخرت برخاستم و ازری بیغداد
شدم و مدتی آنجا مقام داشتم و احوال و اوضاع آنجا باز دانستم و تفحص
۱- ظاهراً اشاره ایست بسعایت نظام الملك درباره او پیش سلطان ملکشاه .

حال خلفا کردم و پیشوایان دین مسلمانان خلفای عباسی را از مرتبه مروت و فتوت مسلمانی بیرون یافتم. چنانکه دانستم که اگر بنیاد مسلمانی و دینداری بر امامت و خلافت ایشان است، کفر و زندقه از آن دین بهتر باشد. از بغداد بمصر شدم. خلیفه بحق امام مستنصر آنجا بود. تفتیش حال او کردم، خلافت او با خلافت عباسیان و امامت او با امامت عباسیان سنجیدم. برحق تریافتم. بدو اقرار آوردم و از خلافت عباسیان بکل الوجوه بیزار شدم، و خلفای عباسی [از احوال من واقف شدند و در طلب بنده کس فرستادند تا مرا در راه بگیرند. حق تعالی مرا از آن ورطه خلاص داد و بسلامت بمصر رسیدم. بعد از آن خلفای عباسی] سه استروار زربامیر الجیوش، که امیر عسا کر مصر بود^(۱) فرستادند و مالهای دیگر پذیرفتند که حسن صباح یاسر او را بفرستد. چون عنایت المستنصر بالله که خلیفه بحق و امام مستقرست شامل حال من بنده بود، از آن ورطه نیز خلاص یافتم. چون خلفای عباسی امیر الجیوش را بر من آگاهیده^(۲) بودند مرا نامزد کردند که بروم و کفار فرنگ را دعوت کنم. آن احوال بسمع مبارک آن امام رسید. مرا در پناه خویش گرفت و بعد از آن مرا منشور دادند و فرمودند که بدان چه دانم و توانم مسلمانان را با راه راست آرم و از امامت خلفای مصر و حقیقت ایشان بیاگاهانم. و اگر سلطان را سعادت اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم در طالع باشد، هر آینه از

۱- مقصود بدر جمالی امیر لشکر و وزیر المستنصر خلیفه فاطمی مصر است که اصلاً ارمنی بود و در سال ۴۶۶ بوزارت رسید و در سال ۴۸۷ پنجماء پیش از مرگ مستنصر درگذشت.

۲- تحریک کردن و برانگیختن

سخن من در نگذرد ، و همچنانکه سلطان محمود [غازی] سبکتکین در دفع وقمع ایشان برخاست^۱ ، برخیزد و شرایشان را از میان مسلمانان کفایت کند ، و امروز گاری آید که کسی این کار کند و آن ثواب ذخیره نهد. و دیگر آنکه فرموده اند که دین و ملت نو پیدا کرده ئی ، نعوذ بالله که من که حسن دین و ملت نو پیدا کنم . این دین که من دارم در وقت حضرت رسول صلی الله علیه و آله ، صحابه را همین دین و [مذهب] بوده و تاقیامت مذهب راست اینست و این خواهد بود . اکنون دین من دین مسلمان نیست. اشهدان لا اله الا الله و اشهدان محمداً رسول الله . مرا بد نیا و کار او هیچ التفاتی نیست . این کار که میکنم و این گفتگو که میگویم خالصاً و مخلصاً از برای دین حق میکنم و اعتقاد من آنست که فرزندان حضرت پیغمبر ، صلی الله علیه و آله و سلم بخلافت پدر خود از فرزندان عباس مستحقتر باشند . بعدما که فرزندان عباس نیکوزندگانی باشند و لایقتر و برحقتر. و اگر تو که [سلطان] ملکشاهی روا داری که بعد از این زحمت و مشقت که بتورسیده است و سه کُرت از اقصای مشرق تا باقصای مغرب ، و از محاذی قطب شمال تا بهندوستان لشکر کشیده و مملکت بدست آورده ئی ، امروز این مملکت از دست پسران تو بیرون باشد ، و پسران تو گرد جهان هر کجا از ایشان خبر یابند بقتل آورند ، خلافت ایشان نیز روا باشد . فکیف که فرزندان عباس کسانی اند که آنچه از فساد ایشان مشاهده کرده ام شمه ئی خواهم گفت ، که در هیچ دین و ملت [هرگز] هیچکس روا نداشته باشد و روا ندارد ، و اگر کسانی باشند که از حال ایشان واقف

۱- در تاریخ غزنویان نوشته اند که سلطان محمود غزنوی در اوایل عمر خویش ، پس از آنکه در هندوستان تاسومناات پیشرفت و در ایران بمراق تاخت وری و اصفهان را گرفت ، رسولی نزد خلیفه عباسی القادر بالله فرستاد و از او درخواست القاب کرد . اما خلیفه از انجام درخواست وی خودداری نمود.

نباشند و بدیشان اعتقاد [و اعتماد] کنند و خلافت ایشان حق دانند، من که از کار و حال ایشان واقف شده‌ام چگونه روا دارم ایشان را بحق دانم؟ و اگر حضرت سلطان بعد از اینکه برین حال واقف شوند بر دفع و قصد بر نخیزد و شرایشان از سر مسلمانان کوتاه نکند، نمیدانم تا قیامت در وقت سؤال چگونه جواب دهد و نجات چگونه باشد؟ تا بوده‌ام دین من این خواهد بود. انکار نداشته‌ام و ندارم خلفای اربعه و عشره مبشره را، بلکه دوستی ایشان در دل من نیک‌مثاب بوده و هست و خواهد بود و هیچ دین پیدا نکرده‌ام که [نداشته] ام، و هیچ مذهبی ننهادم که پیش از من نبوده است، و این مذهب که من دارم در وقت حضرت رسول صلی الله علیه و آله؛ صحابه را همین [دین و] مذهب بوده است و تا قیامت [راه راست همین است] و همین خواهد بود.

آمدیم بر سر این سخن که من و اتباع من بر بنی عباس طعن کرده‌ایم. هر کس که مسلمان باشد و بر دین و ملت آگاه باشد چگونه طعن و تشنیع نکند و بر قومی که بدایت و نهایت ایشان بر تزویر و تلبیس و فسق و فجور و فساد بوده و هست و خواهد بود. هر چند که [واقعات و] احوال و افعال ایشان بر همه جهان پوشیده نباشد، اما بر سبیل اجمال می‌گویم تا مرا بر حضرت سلطان حجت باشد. اول از کار ابومسلم^(۱) در آئیم که آنچنان مردی که چندان کوشش نمود و زحمت اختیار کرد تا دست استیلای ظلمه بنی مروان از هرق دماء و اخذ اموال مسلمانان کوتاه گردانید و

۱- مقصود ابومسلم خراسانیست که خلافت امویان را برانداخت و

عباسیان را بخلافت رساند.

لعنت که لایق حال ایشان بود ، برخاندان پاك پیغمبر میکردند ، و ظلم از جهان بر انداخت و بعدل و انصاف بیاراست . با او چگونه غدري کردند و خون او بریختند و چندین هزار اولاد پاك پیغمبر صلی الله علیه و آله در اطراف و اکناف شهید کردند و جمعی منزوی که در گوشه ها ، و ویرانه ها بماندند ، خود را از لباس سیادت بیرون کشیدند ، تاجان بیرون انداختند ، و نشدند و نیستند که بشرب مدام وزنا و اغلام مشغول بودند ^(۱) ، و درین روز گار فساد ایشان بجائی رسید که هرون را که اعلم و افضل ایشان بود دو خواهر بود یکی را در مجلس شراب با خود حاضر میکرد و ندمای خود را در آن مجلس از دخول منع نمیکرد . تا جعفر یحیی که یکی از مقیمان مجلس او بود ، با خواهر او فساد کرد و او را از وی پسری شد و پسر را از هرون پنهان داشتند . تا آن سال که هرون بحج شد . پسر را آنجا بدید . جعفر را [همانجا] بکشت و خواهر دیگر [محسنه نام] خرد تر بود و در حسن و جمال بکمال ، هرون او را بخود نزدیک کرد و میان ایشان فساد واقع شد ، و لطیفه مشهور است که بعد از وفات هرون ، امین که پسر او بود این محسنه را که عمه او بود با او فساد کرد . تصور امین آن بود که محسنه بکر باشد ، نبود . امین پرسید که یا عمه تا بکر نبودی ، چه حالتست ؟ محسنه در جواب امین گفت : پدرت در بغداد کرا بکر گذاشته که مرا خواست بگذاشتن ؟

دیگر بزرگی را چون ابوحنیفه کوفی ، که او در ارکان مسلمانی رکنی بود ، بفرمود تا صد تازیانه بزدند ، و چون منصور حلاج مقتدائی

۱- یعنی خلفای عباسی

را بردار کشیدند .

و اگر از کردار و اعمال ایشان بر شمارند عمر آدمی بدان نرسد .
اینان خلفای راشدین و اینتان مسلمانی، که قوام ملک و ملت و
نظام دین و دولت بدیشان است . اگر من یاغیری ایشان را طعن کنیم
یا دریشان عاصی شویم ، انصاف بایدداد که حق باشد یا باطل .

رسید بآنکه جهال را فریفته ایم تا در قصد کسان میشوند . این
معنی برارباب بصیرت روشن است که هیچ چیز از جان شریفتر نیست
و هر کسی از سر جان برنخیزد . خاصه بسخن چون من کم بضاعتی ،
و کی تواند که [من] متصدی چنین کاری شوم . از حدود خراسان جمعی
از غلامان سلطانی و گماشتگان نظامی و ارباب معاملات ، از طریقی
که پیشتر از این در میان مسلمانان رسم و عرف بوده منحرف گشته اند .
بعضی بعورات مسلمان و حرم زهاد و عباد دست درازی میکنند [و بی محابا
زنان را در حضور شوهران میکشند ، و بعضی در معاملات دیوانی
بی انصافی میکنند] و هر چند مردم مستغاث بار کان دولت میشوند ، هیچکس
بغور نمیرسد ، بلکه بالا بر دادخواه میآید .

نظام الملك که کدخدای ملکست ، خواجه چون ابو نصر کندری^(۱)
را که در هیچ عهدی [در پیش هیچ پادشاه] در هیچ ملک چنان کدخدائی
پای در میان کار ننهاد . بترویز آنکه در ملک و مال سلطان تصرف میکند ،
شهید کرد و از میان برداشت .

امروز ظلمه رعوانان را با خود همکار کرده و از جهت آنکه در

۱- مقصود خواجه ابو نصر منصور بن محمد کندری ملقب به عمید الملك وزیر
مشهور طغرل بیگ سلجوقیست که بسعایت خواجه نظام الملك طوسی بفرمان سلطان
آلب ارسلان برادرزاده و جانشین طغرل بیگ کشته شد (ذی الحجه سال ۴۵۶)

وقت خواجه ابونصر دهرم میگرفت و بخزانه میرساند ، او پنجاه دهرم میگیرد و نیم دهرم بوجه کارسلطان نمیکند [و محقری به عنوان آن که همکاران اویند میدهد و باقی بخرج دختران و پسران و دامادان خود می کند] ، و آنچه بعمارت خشت و گل بر اطراف مملکت ضایع می کند اظهر من الشمس است . کجا بود خواجه ابونصر را پسر و دختر ، کدام روز یکد نیار صرف کرد بچوب و گل ؟ مردم روزگار رادر چنین عجز و فروماندگی بهیچ باب امید نجات نیست . اگر بعضی از سر اضطرار و عار بترك جان خود بگویند و دفع یکی یا دو از این ظلمه کنند ، دور نباشد و اگر کشند معذور باشند .

وقت ضرورت چو نماند گریز دست بگیرد سر شمشیر تیز^(۱)
حسن صباح را باین قضا یا چه احتیاج و چه مدخل که کسی را
فریبد و کدام کار خود در دنیا بوقوع پیوندد که نه تقدیر آسمانی بآن
ملحق گشته باشد .

اما آنکه فرموده اند اگر ترك این نوع کند [و فبها و] الا بخرا بی
اواشارت فرمایم ، نعوذ بالله از من که حسنم کاری صادر شود که خلاف رای
سلطان باشد ، و اما چون قومی هستند و در طلب بنده [بهمت] کوشش
میکند ، بحیله این گوشه بدست آورده ام و پناه خود ساخته تا بسا کنی
حال خود انهای در گاه سلطان کنم و بعد از آن که از کار خصمان فراغی
حاصل آید روی بدر گاه سلطان آورم و در سلك باقی بندگان منخرط
گردم و آنچه از دست بر آید در بهبود کار دنیا و پس افتاد کار آخرت سلطان

۱- این بیت در گلستان سعدی دیده میشود ولی چون اشعار دیگری نیز
در گلستان از آثار شعرای قدیم ایران هست که ظاهراً شیخ سعدی در ضمن
حکایات بمناسبت موضوع آورده ، قطعاً این بیت نیز از همان قبیل است .

را بگویم ، والا که که از من بخلاف این صادر شود و متابعت امر سلطان نکنم ، مرا در دنیا سرزنش بود و از دور و نزدیک خلایق را بر من طعن رسد و گویند خلاف والی خود کرد و از سعادت اطیعوا الله و اطیعوا الرسول والی الامر منکم بی بهره ماند و خصمان مرا بدرگاه آبرو و حرمت افزایش و در حق من چیزها افترا کنند که من از آن بی علم باشم و هر نیکوئی که از من در دین و دعوت صادر گردد ، ببدی در میان مردم شهرت دهند و نام نیک مرا بد کنند ، و اگر من با وجود خصمی نظام الملك و آنکه در حق من بسیار جور کرده و میکند بخدمتکاری سلطان پیش آیم و دل از کار نظام الملك فارغ دارم ، چون متابعت عباسیان سلطان را می باید کرد و از فرمان ایشان گزیر میسر نمیشود و منازعت ایشان سلطان را معلوم است و آنچه در طلب من چه سعی میکردند [تا در آنوقت] که من بمصر رفتم مرا بدست آوردند . بعد از آن در راه بر من دست نیافتند و در عقب من فراوان کس بمصر فرستادند و امیر الجیوش را خدمتها کردند تا او قصد من کرد ، و اگر نه عنایت المستنصر بالله بودی ، که خلیفه بحق است ، در آن ورطه فرو رفته می ؛ و آخر بدان رسید که امیر الجیوش مرا با فرنگیان براه دریا فرستاد که آنجا روو کفار فرنگ را دعوت کن .

بفضل خدای تعالی از آن ورطه خلاص یافتم بعد از [آن]
 زحمت و مشقت بسیار که در چندین سال بمن رسید بعراق افتادم و ایشان

در طلب من همچنان سعی مینمودند. امروز که من بدین مقام رسیدم و دعوت خلفای علوی ظاهر کردم و چند دستگاه در طبرستان و قهستان و جبال بدست آوردم و مردم بسیار از رفیقان و مونسان و شیعیان و علویان بر من جمع شدند و عباسیان بهمه نوع از من خائف و ترساند، هر آینه مزاج [مبارک] سلطان بر من متغیر گردانند و در قصد و نقصان بجان من کوشند و ممکن که مرا از سلطان طلبدارند. آن هنگام معلوم نیست که کار چگونه دست دهد، و بهر گونه که دست دهد از شغتی خالی نباشد.

اگر سلطان اجابت [التماس] ایشان کند که بزهار ایقاع کرده باشد و در مذهب مروت معذور نباشد؛ و اگر اجابت التماس ایشان نکند، بعضی از جهال که بخلاف ایشان میگویند، زبان تشنیع بسلطان دراز کنند که غاشیه بر دوش انداختن و بر سر اسب رفتن چه بود و نادادن حسن صباح چه^(۱)، و یحتمل که میان جانبین بمکاوخت و مقاومت

۱- استاد فلسفی مینویسد: در هیچیک از تواریخ سلجوقی، که فعلا در دسترس نگارنده است، در باب اینکه سلطان ملکشاه سلجوقی غاشیه خلیفه عباسی را بردوش کشیده باشد، چیزی دیده نمی شود. از پادشاهان سلجوقی، سلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه پس از آنکه با خلیفه عباسی المسترشد بالله در نزدیکی همدان مصاف داد و خلیفه را اسیر کرد، بفرمان عم خود سلطان سنجر اوراد و باره آزاد نمود و از کرده عذرخواست، و غاشیه او بردوش کشید و در پیش اسب خلیفه تا سرا پرده او پیاده رفت ولی در همان ایام جمعی از فدائیان اسماعیلی در اردوی مسعود، خلیفه را کارد زدند و کشتند (ذی القعدة ۵۲۹).

انجامد و نتوان دانست تا آخرها چه آید.

اما حدیث این سر سنگ که فرموده اند که اگر برجی از بروج آسمان باشد بر زمین [آوریم] ، در این معنی مقیمان این سر سنگ را از سخن محق روزگار ^(۱) و ثوق هست که بمدتهای دراز از دست ایشان بدر نخواهد شد ، کار آن تعلق بعنایت اله دارد ، و حالا من که در این گوشه نشسته ام و آنچه بر فرض وسنت کرده اند بجا میآورم ، از خدا و پیغمبر درمی خواهم تا سلطان و ارکان دولت براه راست آیند و خدای تعالی ایشان را دین حق روزی گرداند و فساد و فسق عباسیان از میان خلق بردارد و اگر سلطان را سعادت دین و دنیا همراه باشد ، همچنانکه سلطان اسلام محمود غازی رحمه الله را این کار آمده بود و بدفع شر ایشان برخاسته و از ترمذ سید علاء الملک خداوند زاده را بیاورد و بخلافت بنشاند ، سلطان نیز باین کار بر خیزد و این کار بزرگ را کفایت کند و شر ایشان از میان بندگان خدای تبارک و تعالی کم کند ، و الا روزگاری باشد که پادشاه عادل بروی کار آید و اینکار بکند تا مسلمانان را از جور برهاند و السلام علی من اتبع الهدی.

۱- مقصود المستنصر بالله خلیفه فاطمی مصر است و در تواریخ اسماعلیه بدین مطلب اشاره کرده اند ، بهمین سبب قلعة الموت را بلدة الاقبال میخواندند.

هریضة خواجه نظام الملك سلطان جلال الدین ملکشاه^۱

عرضه داشت کمینه پیر غلام دیرینه نظام الملك آنکه بعز عرض
بار یافتگان بارگاه خلیفه الارض میرساند و از ملازمان آستان قیصر
آشیان که امیدگاه پادشاهان روی زمین وزمانست و کعبه اقبال حاجت
خواهان التماس مینماید که چون مدت مدید و عهد بعید شد که من المهدالی
العهد در سلك دولتخواهان بی اشتباه کمر خدمت و عبودیت بر میان
جان بسته و از روی صدق و اخلاص که از ایام شباب تا هنگام شیب
بی غبار غار و عیب بدولت آنحضرت بر مسند عزت نشسته ، در سرانجام
مهام ملك و اهل مملکت اهتمام تمام بجای آورده والحمدلله تعالی
درین مدت چهل سال^۲ که در پایه تخت سلطنت حضرت شهریار اعدل اعظم
پای خدمت و ملازمت ایستاده از ایزد تعالی جل شانہ توفیق آن یافته

۱- هشت مقاله

۲- خواجه نظام الملك پس از قتل عمید الملك کندری، وزیر طغرل بیگ
در یکشنبه ۱۳ ذی الحجه ۴۵۵ بوزارت رسید و تا سال ۴۸۵ بیست و نه سال و
هفت ماه و کسری با استقلال وزارت کرد. ولی در سلطنت طغرل بیگ نخستین
پادشاه سلجوقی نیز در خراسان وزارت آلب ارسلان برادر زاده او را داشت و
ظاهراً در این نامه مدت وزارت خراسان را نیز بردوران وزارت اعظم خویش
افزوده است.

که در رعیت پروری دقیقه نامرعی نگذاشته، و حالا که سنین عمر بهشتادونه^۱ رسیده میخواید که قلم از ورق دفتر تفرقه و قدم از روش راه ورسم تردد کوتاه و کشیده دارد و بر خست عالی روی در بیابان کعبه مراد و مقصود نهد و چند روزیکه از عمر باقی مانده باشد در خدمت جاروب کشی بیت الله الحرام بگذارند و در لیالی و ایامی که در طواف باشد بدعای دوام دولت ابدی الانتظام قیام نماید. باقی آنچه از رای ملک آرای قرار یابد محض بنده پروری خواهد بود و الا مرا علی.

جواب سلطان ملک شاه به ریضه خواجه نظام الملك

آصف جاها، اقبال پناها، دستورالوزراء فی الافاق، صاحب اعظم اکرم، خواجه جهان معظم، دارای نیکرای مکرم رعیت پرور عدالت گستر، معتمد الملك رکن السلطنة ناظم منازم الملك والخلافة، معز الدین نظام الملك قوا مازید قدره و دولته، بوفور عنایات بیغایات پادشاهانه مخصوص و ممتاز و مستوثق و سرافراز بوده بدانند که شفقت در باره آن رکن السلطنة بدرجه اعلی است و توجه خسروانه را به خود مصروف و مقرون شناسد که تا باشد چنین باشد.

۱- ظاهرأ هشتادونه اشتباه کتابست. زیرا نظام الملك بقول اکثر مورخین در پانزدهم ذی القعدة ۴۰۸ تولد یافت و در دهم رمضان ۴۸۵ کشته شد و از این قرار چند ماه بیش از ۷۷ سال عمر کرده است.

بر آن معتمد الملک واضح باشد که همیشه خاطر انور متوجه اندیشه و فکر آن وزیر نیکو سیر میبود. حال نیز ازرای صوابنمای او که موافق دولت ابدی الاتصال است و از علم الیقین بعین الیقین رسیده ورشته تفکر بجائی کشیده که انجام مهام مملکت و قرار و آرام رعیت بیرای صوابنمای و تدبیر آن وزیر صافی ضمیر صورت نمی بندد، و نظام ملک انتظام نمی یابد. نظم: باش تا از لطف ما بر فرق تو افسر نهد. باش تا شاهان همه بر آستانت سر نهند. باید که بیشتر از پیشتر امیدوار بخدا و خداوند بوده رضاجوئی بندگان حضرت خالق کرده در دلالت خیر و منع از شر سعی موفور بظهور رساند و اجر آن اگر در دنیا نرسد در آخرت از حضرت ملک غفور طلب دارد. اگر حاجت يك فقیر درمانده عاجز باهتمام آن وزیر نیکو مشیر بسمع مبارك مارسد و روا گردد، ثواب آن بچندین حج برابری کند و الله یهدی من یشاءالی صراط مستقیم.

از نامه‌های مولانا جلال‌الدین مولوی

این دو نامه را مولانا وقتی نوشته است که میانه سلطان و لدوزوج او فاطمه خاتون دختر صلاح‌الدین رنجش خاطری بوجود آمده بود و مولانا بدست خود نامه‌ای در عذر خواهی فاطمه خاتون و نامه دیگر مشتمل بر اندرز به سلطان و لدفرستاده است.

نامه اول از مولانا به فاطمه خاتون ۱

روحی و روحك ممزوج و متصل فكل عارضة تو ذيك تو ذینی
خدای راجل جلاله بگواهی می‌آورم و سو گند می‌خورم آن
بذات قدیم حق تعالی که هر چه خاطر آن فرزند مخلص از
خسته شود، ده چندان غم شما غم ماست و اندیشه شما اندیشه ماست
و حقوق انسان و خداوندی های سلطان المشایخ مشرف انوار الحقائق
صلاح الحق والدین قدس الله روحه بر گردن این داعی و امی است که
بهیچ شکری و خدمتی نتوان گزاردن شکر آنرا هم خزینه حق تعالی
تواند خواستن توقع من از آن فرزند آنست که از این پدر هیچ پوشیده
ندارد از هر که رنجد تا منت دارم و بقدر امکان بکوشم ان شاء الله هیچ
تقصیر نکنم اگر فرزند عزیز بهاء‌الدین در آزار شما کوشد حقاً و ثمتاً

۱- فاطمه خاتون دختر شیخ صلاح‌الدین (که پارسایی مشهور است) همسر

بهاء‌الدین فرزند مولانا جلال‌الدین محمد مشهور بمولوی است که معروف
به سلطان ولده است .

۱۹۳

نامه‌های تاریخی

که دل از او بر کنم و سلام او را جواب نگویم و بجزاژه من نیاید نخواهم و همچنین غیر او هر که باشد اما خواهم که هیچ غم نخوری و غمگین نباشی که حق تعالی جل جلاله در یاری شماسست و بندگان خدا دریاری شما اندهر که در حق شما نقصان گوید دریا بدهان سَك نیالاید و تنگ شکر بزمحت مگس بی قیمت نشود و یقین دارم که اگر صد هزار سو گند بخورند که ما مظلومیم من ایشان را ظالم دانم که در حق شما محب و دعا گوی نباشند ایشان را مظلوم ندانم سو گند و عذر قبول نکنم و الله بالله تالله که هیچ عذری و عذری و سو گند و مکرری و گریه ای از بد گوئی قبول نکنم مظلوم شما ئید یا آنکه شما را حرمت دارند خداوند و خداوند زاده خوانند پیش رو و پس پشت عیب بر خود نهند که مجرم مائیم تا ایشان ظالم باشند و شما مظلوم زیرا حق شما و آن سلطان صد چندان است که ایشان کنند و الله که چنین است و بالله که چنین است و تالله که چنین است من اگر در روی جماعتی بسبب نزدیکی^۲ و خویشی زهر خند کنم حق تعالی آن روشنائی داده است بحمد الله و بدل راست نباشم و بجان راست نباشم تا آنکه که ایشان بدل و جان و آشکار و نهان با حق و بندگان حق راست نشوند و مکر را در آب سیاه نیندازند و کارها باز گونه نمایند و خاک پای و غلام بندگان حق سبحانه و تعالی نشوند پیش رو و پس پشت و اعتقاد این پدر اینست که برین بمیرم و برین در گور روم ان شاء الله . الله الله ازین پدر هیچ پنهان مدارید و احوال را يك بیک بمن بگوئید

تا بقدر امکان بیاری خدامعاونت کنم شما همکل امان حقیدر عالم از آثار
آن سلطان که ببرکت شما روح پاک او از آن عالم صدهزار عنایت کند
بسبب شما بر اهل زمین هرگز خالی مباد آثار شما و نسل شما منقطع مباد
تا روز قیامت و غمگین مباد دل شما و فرزندان شما آمین یارب العالمین.

بیت :

انوار صلاح دین بر انگیخته باد

در دیده و جان عاشقان ریخته باد

هر جان که لطیف گشت و از لطف گذشت

با خاک صلاح دین بر آمیخته باد^(۱)

۱- (دو نامه) از: رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال الدین

محمد مشهور بمولوی - بدیع الزمان فروزانفر - چاپ تابان - تهران

نامه دوم از مولانا به سلطان ولد

وصیت میکنم جهت شاهزاده ما، وروشنائی دل و دیده ما و همه عالم که امروز در حباله و حواله آن فرزند است و کفله زکریا جهت امتحان عظیم امانت سپرده شد توقع است که آتش در بنیاد عذر هازند و یکدم و یکنفس نه قصد نه سهو حرکتی نکند و وظیفه مراقبتی را نگرداند که در خاطر ایشان یکذره تشویش بیوفائی و ملالت در آید خود ایشان هیچ نگویند از پاکی گوهر خود و عنصر شاهزادگی و صبر و مروت بر رسته که، شعر:

بچه بط اگر چه دینه بود آب در یاش تا بسینه بود
اما حذر از مرصاد و اشهاد و مشهود ارواح الهی که مراقب ذریات طیبات ایشان است که الحقنا بهم ذریاتهم الله الله الله الله الله الله واز بهر سپید روئی ابدی این پدر واز آن خود که همه قبیله ایشان را عزیز دارد و هر روز و هر شب را چون روز اول و شب گردك^۲ داند در صید کردن مدام دل و جان و نپندارد که صید شده است و محتاج صید نیست که آن مذهب ظاهر بینان است

يعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا که ایشان نه آن عنصرند که گفته شوند تصرف عنایت ازلی از آن وافرتر است که درو دیوار ایشان منور و معطر نباشد که والطور والزیتون و طور سینین^۱ قسم بجماداتی است که روزی قدم ایشان بد آنجا رسیده است تا مرتبه^۲ یا علی لواریت، کبدی تجرّ علی الارض ایش تصنع به قال لا استطیع الجواب یا رسول الله اجعل جفن عینی مأواه وحشو فؤادی مثواه واعد^۳ نفسی فیہ من الجرّمین - المقصرین فقال النبی صلی الله علیه وسلم فاطمه بضعة^۴ منی اولادنا کبانا تمشی علی الارض آزار آن ارواح یکی نیست و صد نه^۵ و هزار نه ، بیت :
بر خاستن از جان و جهان مشکل نیست

مشکل ز سر کوی تو بر خاستن است

ماذا الفراق فراق الوامق الکمد

هذا الفراق فراق الروح والجسد

من خود دانم کز تو خطائی ناید

لیکن دل عاشقان بد اندیش بود

و این وصیت را مکتوم دارد و محفوظ و باهیچ کس نگوید

والله اعلم بالصواب

۱- در اصل: که قسم ۲- در اصل: اعز ۳ - در اصل : نصفه

۴- در اصل : و صدونه هزارند

هنگامیکه شاه اسماعیل اول صفوی در سال ۹۰۷
هجری قمری بر تخت پادشاهی ایران نشست سلطان
بایزید خان دوم، سلطان عثمانی بود.

نامه سلطان بایزید خان شاه اسماعیل^(۱)

جناب امارت مآب حکومت نصاب سیادت انتساب، مبارز السلطنة
والحکومة، صاحب الفتح الجزیل ابن الشیخ سلطان حیدر الصفوی امیر
اسماعیل اسس الله بنیان عدله و افضاله الی یوم الدین را که مقام فرزند
ارجمند این ولای و مؤسس اساس سلطنت والا و سر سلسله دولت اعلی و
جانشین کیخسرو و داراست. اولاً بسلام سلامت انجام همایون مامفخر
ساخته، ثانیاً ابواب گله بل شکایت گشوده اظهار مینمائیم.

بعد از اینکه آن فرزند عالی مقام بعزم کشیدن انتقام پدر حیدر سیر از
گیلان خارج کرد و با فرخ یسار شروانشاه جنگید و بیاری بخت بروظفر
یافت و بسزای رسانید، بعد با الوند لوند محاربه نمود و بهزیمت گرفتار ساخت و
بالشرف و الاجلال در تبریز گلبن بر او رنگ خسرو پرویز جلوس کرد و کامکار
شد، آنگاه که این دو نوید مسرت پدید در مرز و بوم روم شایع گشت بسیار خرسند
شدم و منتظر قدم بشیری با بشارت نامه مخصوص ماندم که در ورود آن جواب نامه
تهنیت آمیزی با سفیره مخصوص بفرستم. چون اعلام ازین قبیل وقایع عظیمه
از عمده تکالیف حکمدارانست. هنوز از آن جانب نه بشیر و بشارت و نه اشارتی
واقع شده بود، که بشارت دیگر در این کشور شایع گشت و معلوم شد که
امارت مآب خطه وسیع عراق و فارس را نیز از وجود مظلومه آلود «بایندریه» پاک
و بآفتاب نجدت تابناک کرده باليمن والاقبال ضمیمه ممالک مفتوحه امیرانه

۱- جنگ چالدران. از: نصر الله فلسفی- مجله دانشکده ادبیات. شماره ۲
سال اول

نموده اند. چون این خبر شادی اثر تشنیف ساز صماخ مسرت گردید و بشارت نامه نیز از آن جانب نرسید، لازم آمد که فتوحات پی در پی آن سیادت مآب شہامت نصاب را تبریک و تهنیت گفته در طریقه اخلاص کیشی و مودت گستری تقدم بجویم، و در این ضمن بعض وصایای بی غرضانه هم بگوش هوش آن نتیجه خانواده ولایت رسانیده نظر دقت با فطانت آن امارت مآب را در باب تعمیق مضار چند مسأله منعطف سازیم :

اولا - در اکثر و اسراف در قتل که باعث کوتاهی عمر و سبب بد نامی ابدی و در شرح و عقل غیر ممدوح و مقدوح است ، تابع هوای نفس جوانی نشده اجتناب فرمایند . البته شنیده اند که نام حجاج و چنگیز و تیمور را اعالی وادانی بچه عنوان بزبان آورده و میآورند .

ثانیاً- لازم نیست که ترویج و تعمیم یک طریقه مخالف عامه مسلمین را از برای پیشرفت امور سلطنت سه روزه دنیا آلت قرار داده در میان امت خیر البشر تفرقه بیندازند و بواسطه این تباعد و تنافر الی آخر الایام امت مرحومه ستم دیده حضرت خیر الانام را دشمن همدیگر ساخته قوای مادیہ و معنویہ اسلام را بکاهند و باین وسیله باعث دست اندازی اعادی دین بر ممالک مسلمین شود.

ثالثاً- قبور و مساجد و تکایا و زوایا و سایر آثار سلاطین و امرا و علمای سالفین و سابقین را نگذارند که بعض نادانهای صوفیه باغوا و اغرای انبوهی از مغرضین ، که میخواهند موقوفات آنها را ملک قرار داده غصب کنند ، خراب نمایند ، چه آنها اسناد و حجج مالکیت اسلام در آن

ممالك و داعی ذکر جمیل مشاهیر رجال امت حضرت حبیب رب الینام
است .

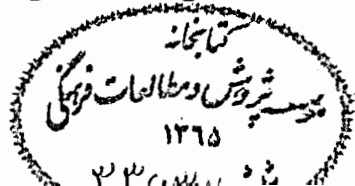
رابعاً- استمالت بعدل و انصاف در قلوب اهالی مؤثرتر از اظهار
بطش و شدت و خونریزی است . بهتر اینست که در هر امر مساوات و عدالت
و حریت مشروعه اهالی برای آن امارت مآب پیشه گشته مرغ قلوب اهالی
را بدام صدق نیت و حسن سلوک شکار کرده کسی را نرنجانند و طوری
رفتار نمایند که اهالی آن مرز و بوم وطن آباء و اجداد شان را ترك ننموده
بخارج هجرت نکنند . زیرا آبادی مملکت و بقای دولت بخشنودی رعیت
از حکومت است . هر گاه ایرانیان از حکومت اترک «بایندریه» خشنود
می بودند، آن سیادت مآب آنقدر ممالك را نمی توانست بآسانی فتح نماید.
ایران مملکتی است که چندین سلاله از حکمداران معتبر قبل
از اسلام در آن اقلیم توسن سلطنت رانده و بعض از حکمداران آنها نیز
در اغلب آبادیهای ممالك روی زمین بیاری همان ایرانیان فتحهای بسیار
ممدوح کرده بین سلاطین بنام نیکی تفرد جسته اند .

ایرانیان نیز ملتی بوده و هستند که تا پادشاه از نجبا و از خودشان
نباشد بمیل انقیاد و اطاعت نمی کنند و میخواهند که پادشاه آنها دریکی
از پایتختهای ایران ساکن شده خود را ایرانی بشناسد ، و ایرانیان را
نیز ملت حاکمه قرار داده بعدالت راه رود . لله الحمد و المنة آنجناب
شهامت مآب که از تمامی ایرانیان حسیب و نسیب و نجیب تر و منسوب
بیکی از خانواده های قدیم و مصروف و ممدوح ترین ایران و صاحب انصار



واعوان هستند ، اگر عدالت را پیشه و ترفیه و آسودگی رعایا و برایا را همیشه اندیشه فرمایند، اهالی ایران بالطوع والرضا و اهالی هندوستان و ترکستان نیز فقط بیک توجه آنولا ربقه تسابعت و اطاعت را بر رقبه عبودیت و رقت نهاده در بقاء و ارتقای دولت صوفیه صفویه جانسپارانه خواهند کوشید . اما در عکس معامله هر گاه بحیف سیف ممالک ایران هم باشند ، از شرق و غرب دولت و مملکت خود را هدف تیر عداوت عامه مسلمین قرار داده آنی آسوده از هجوم و اقتحام حکمداران و امراء عامه اسلام نمانده مملکت ایران محصور و اهالی آن در انظار مسلمین مقهور خواهند شد . پس ، چرا عاقل کندکاری که باز آرد پشیمانی ؟ مملکت پادشاه می خواهد ، پادشاه مملکت و رعیت ، و این هر دو بعدالت معمور و مرفه میشود . پادشاه با دین و مذهب ، که از امور معنویه و اخرویه است ، چه کار دارد . اگر آن سیادت مآب نصایح مشفقانه اینجانب را اصغاء و قبول فرمایند شکی نیست که همیشه دولت ابد مدت عثمانی را ظهیر و معین امارت و حکومت آنولا یافته عند الاقتضا معاونت فعلیه هم خواهند دید ، و ما علینا الالبلاغ .

چون در این ولا بنا بر تأسیس اساس و داد و تمهید لوازم اتحاد و ابلاغ آن نصایح قدوة الامثال و الاقران « محمد چاوش بالابان » زید قدره ، بموجب سیاهه ملفوفه حامل بعض هدایا ارسال نموده رفت تا شرایط رسالت و روابط محبت را کماینیغی ازینجانب مؤدی کرده دقیقه معوق نگذارد و آنچه بزبانی سپارش شده است ، در وقت تقریر مجاز و مرخص فرموده خلافی در آن ملحوظ نفرمایند که از معتمدان و بندگان صداقت نشان قدیمی و صادق القول جبلی است و بعد از تلاقی و کسب صفاحسب القبول و الرضا حسن اجازت و رخصت انصراف ارزانی داشته بتوفیق الله عزوجل



روانه اینجانب فرمایند . باقی ابواب معدلت وجهان داری بفزونی عمر
وبختیاری گشاده بادالی یوم التنادرب العباد .

شاه اسمعیل با آنکه نصایح سلطان بایزیدخان را
نشنید و پس از آن باز در ترویج مذهب تشیع در
ایران با کمال خشونت و قساوت رفتار کرد ،
بظاهر با سلطان عثمانی براه صلح و دوستی میرفت
واز هر گونه اقدامی که بهانه مخالفت آشکار و مایه
بروز جنگ میان دو دولت گردد، دوری می جست.
زیرا دشمنی نیرومند مانند محمدشاه بخت خان
از بك معروف بشیك خان از طرف خراسان سلطنت
نوبنیادش را تهدید می کرد ، و امیرزادگان آق -
قویونلو هم هنوز برای تجدید حکومت از دست
رفته خویش ، از پای ننشسته بودند . بهمین سبب
سفر عثمانی را با نامه ای دوستانه و هدایای شایسته
باز گردانید . پس از آن سلطان بایزیدخان چون
دریافت که شاه اسمعیل و صفویان قزلباش بنصایح
وی توجهی نکرده و نسبت بیروان مذهب تسنن
همچنان با خشونت و ستمکاری رفتار می کنند، بحکام
ولایات آسیای صغیر فرمان داد که از مسافرت
رعایای عثمانی بایران جلوگیری کنند و
مهاجران ایرانی را که بخاك عثمانی می آیند
بمهر بانی بپذیرند و املاك و خانه ها صوفیانی را

که پیش از صدور این فرمان بایران رفته‌اند
بایشان سپارند.

به‌مین سبب شاه اسمعیل در سال ۹۱۲ هجری ،
که درخوی قشلاق کرده و با برخی از طوائف
کرد در جنگ بود ، نامه ای بسطان عثمانی
نوشت و از او خواهش کرد که بحکام و مأموران
ترك در ولایات مجاور ایران دستور دهد که از
آمدن مریدان و معتقدان خاندان صفوی بایران
جلو گیری نکنند . سلطان با یزیدخان نیز در
نامه ای دوستانه باو پاسخ داد که بسیاری از رعایای
وی به پناه زیارت اردبیل و درك خدمت پادشاه صفوی
بایران می آیند تا از خدمت سر بازی بگریزند . مع هذا

« چون اشارت شریف در رسید حکم فرمودیم که هر فردی ازین طبقه در وقتی
که داعیه زیارت اولیاء الله علیهم الرحمه نمایند بر سیل باز آمدن هیچ احدی
مانع و دافع نگردند تا طریقۀ محبت چنانچه دلخواه طرفین و مقصود جانبین
است معمور و دائر گردد و رشته محبت لاینقطع غیر منقطع شود »
شاه اسمعیل هنگامی که در تابستان سال ۹۱۳
هجری قمری برای سرکوبی علاء الدوله
ذوالقدر^(۱) ، که با سلطان مراد آق قویونلو

۱- علاء الدوله ذوالقدر پسر ناصرالدین محمد ذوالقدر ، در قسمتی از
نواحی شرقی آسیای صغیر و حوزۀ علیای رود فرات ، در ولایت مرعش و البستان
و خرپوت و آمدواورفه و غیره حکومت موروثی مستقل داشت . طوائف ذوالقدر
در حدود ۸۰ هزار خانواده بودند . علاء الدوله در سال ۹۲۱ هجری در جنگی
که با سلطان سلیم خان اول سلطان عثمانی ، پسر و جانشین سلطان بایزید خان کرد ،
کشته شد و بامرك او دوران حکمرانی خاندان ذوالقدر که از حدود سال ۷۴۰
هجری قمری آغاز شده بود ، پایان رسید .

وصلت کرده بود و آذر بایجان را از جانب مغرب
تهدید می کرد، عازم البستان گردید، چون ناگزیر
بایستی از حدود قیصریه، که در قلمرو سلطان بایزید
خان بود، بگذرد سپاهیان خود فرمان داد که در
متصرفات سلطان متعرض جان و مال مردم نشوند
و بارعایای او بمهر بانی و دوستی رفتار کنند. در
همان حال نامه یی بسلطان بایزید خان نوشت که:

... انهای رأی ملك آرای عقده گشای آنکه در تاریخ دوازدهم
شهر ربیع الثانی در یورت نخر بورنی واقع شدو از آنجا کوچ بر کوچ توجه
بجانب مخالفان مصمم است و محبت و عهد بدستوریکه سابقاً مقرر بود
بهمان دستور فیما بین مؤکد است و خلل پذیر نیست. و در این اوقات
فرخنده ساعات که عبور ولایات دارالاسلام روم واقع شد یساق کرده
بودیم که مطلقاً غازیان عظام و عساكر نصرت فرجام پیرامون اموال
رعایای آن بلاد نگردند و تعرض نرسانند و جمعی که بواسطه عبور معسکر
ظفر پیکر منهزم شده بودند، استمالت داده بمحل و مقام خود آینده
که اصلاً با ایشان از هیچ وجه مهمی نیست... چون غرض تأکید روابط
محبت و القاء مواد مودتست زیادت اطناب نرفت ...

سلطان بایزید خان در جواب این نامه، شاه
اسمعیل را «شهریار اعظم و تاجدارا کرم، ملك
ممالك عجم و نوئين بلاد الترك و الديلم، جمشید
دوران و کیخسرو زمان المؤید من عند الله،
الملك الجلیل شاه اسمعیل اسسس الله قواعد
عدله و عمره ایده بتوفیقه و نصره ...» خطاب
کرده و نوشته بود که:

... مکتوب بلاغت اسلوب ... در ایمن ساعات و اشرف اوقات رسید و از وصول مکتوب متبرکش بقصریه محمیه خبر و آگاه ساخت . امراء آن مرزوبوم را در تقدیم مراسم يك جهتی تأکید نموده اعلام رفت که در باب اتحاد و صفای ذات البین دقیقه فوت ننمایند و همواره در خلوص و وداد و رضای طرفین کوشند ... و چون رسوخ مودت و یگانگی آن سلطنت مآب عدالت مناب بدرجه کمال و کمال درجه و صنوح پیوسته سکنه آن مرز و بوم از قدوم نصف رسوم منضجر نگشته رعایت خاطر همایون و جانگیری ما را در هر باب محمی مرعی دواشتند و با علوشان شمه از آن معطل و معوق نگذاشته ، ان شاء الله الاعزالا کرم ازین جانب نیز همان شیوه مرضیه را معمول نموده شکل خلاف صورت پذیر نخواهد گشت و فواید این نعمت جلیله بساکنان ممالک طرفین سمت ظهور یافته و فضل و شکر آن بصحایف اعمال مندرج شده ثواب عظیم خواهد رسید ...

نامه سلطان بایزید خان بشاه اسماعیل .

بعد از القاب . . . ای جوان کم تجربت ، باز نصیحتی از پدر بشنو . از برای قبولانیدن مذهب تازه‌ات خون مسلمانان را مریز ، و وعید من . قتل مؤمناً متعمداً فجزائیه جهنم خالدین فیها ، را از خاطر دور مدار . طریقه اجداد عظامت انا الله برهانم رامسلک خود ساز . فرستادن پوست «شیک خان» سلاطین شجاعت آئین عثمانیان گرفتار خوف و تلاش نمیکند . بعضی اشخاص ملعنت اختصاص را باین مملکت فرستادن و جهان نیک و بد نفهم این ممالک را بوسیله ایشان بلاغفال بایران کوچانیدن و در راه گذارشان آبادیهارا تاراج و اهالی مسکونه رامقتول گردانیدن کار دزدانست ، نه کار پادشاهان . مملکت ایران مانند پلیست میان دواقلیم بسیار وسیع اسلام نشین قرار دارد . این پل محتاج بیک محافظ با اقتدار است که هنگام لزوم درسریل جلودشمن اسلام را بگیرد و بامداد غازیان نگذارد که حمله آوران از پل با قلم دیگر بگذرند و بخرابی پردازند . از روش کاری فوق الطبیعه استباط میشود که حضرت مالک الملک شما را بجهت محافظت آن پل انتخاب کرده موفق بفتح و نصرت مینماید . پس لازم و واجب است که تشکرات مقتضیه خداوندی

را بجای آورده و قدر این نعمت عظمی را بدانید و این پل را بواسطهٔ
مبايئت مذهب قطع نکرده مسلمان طرفین را منع از مراوده و ملاقات
یکدیگر ننمائید. چنانکه پیش از این اظهار کرده بودیم رعیت عدالت
میخواهد و سلطان اطاعت از رعیت. مذهب امری است معنوی. سلطنت
امری است مادی. بر سلطانست که عدالت پیشه کرده مداخله بأمور
معنویه ننماید.

دیگر آنکه از استیلاي ممالك روم قطع امید کنید و بهتر آنست جد
و جهد باضمحلال وجود ملوك الطوائف ایران و توران و هندوستان نموده
سلطنتی بسیار باقوت در آن سامانها تأسیس کنید. و من بعد طوری رفتار
کنید که غازیان عثمانیان که مشغول بجهاد فی سبیل الله و ساعی با علای
کلمه الله هستند ، ناچار بکشیدن شمشیر انتقام از نیام گشته رو بایران
آورند و بیش از پیش ویران سازند. و ما علینا الا البلاغ والسلام .

نامه شاه اسماعیل سلطان سلیم

سلامی که بمحبت مشحون و پیامی که بمودت مقرون باشد ،
بحضرت جنت حضرت اسلام پناه سلطنت دستگاه المنظور بانظار الملك الاله
مبارزالدولة والسلطنة والدين سلطان سلیم شاه ایده الله بالدولة الابدية
وادامه بالسعادة السرمدیه متحف ومهدی داشته آرزومند شناسند . بعد
هذا مكاتیب شریفه مرة بعد اخرى بدرجۀ الشیء لا یشئ الا وقد یشئ
رسیده مضامین آن چون مشعر بعداوت ومبنی از جرأت و جلالت بود
از آن حظ بسیار نمود . لکن مبدأ و منشأ آن ندانستیم که چیست .
در زمان والد جنت مکانش انارالله برهانه که نهضت همایون ما بسبب
گستاخی علاءالدولة والقدر بمرز وبوم روم واقع شد از جانبین بجز
دوستی و يك جهتی چیزی دیگر نشد و با آنحضرت نیز در آن وقت
که والی طرابوزان بودند اظهار يك جهتی میکردیم . حالا باعث کدورت
معلوم نگشته بود . چون باقتضاء سلطنت باین خصوص عازم گشته اند
سهل باشد .

ستیزه بجایی رساند سخن کهویران کند خانمان کهن
غرض ما از تغافل آن صوب دو چیز بود ، یکی آنکه اکثر

سکنه آن دیار مریدان اجداد عالی تبار ما اند ، رحمهم الله الملك الغفار
دوم آنکه محبت ما بآن خاندان غزا عنوان قدیمست و نمی خواستیم
که شورشی چون عهد تیمور بآن سرزمین طاری شود و هنوز هم نمی خواهیم
و باین قدرها نمی رنجیم و چرا بر ننجیم. خصومت سلاطین رسم قدیمست .
عروس ملك کسی در کنار گیرد تنك

که بوسه بر لب شمشیر آبدار دهد
اما کلمات نامناسب و جبهی ندارد و همانا آن اقوال از افکار
الحاد فکار منشیان برشی و محرران تریاکی که از قلت نشئه از سر
دماغ خشکی نوشته فرستادند و این همه توقف نیز خالی از ضرورتی
نبوده می پنداریم بنا بر آن حقه ذهبی مملو از کیفیت خاصه مختوم بمهر
همایون مصحوب دارنده قدوة المقر بین «شاه قولی آقای بوی نو کر»
رزقت سلامة ارسال رفت ، تا اگر لازم باشد بکار داشته بزودی در رسند
تابعون الهی آنچه در پرده تقدیر مکنونست صورت پذیر گردد .

فاما فکری بر اصل کرده و بسخن هر کسی مقید نشده اندیشه
بر اصل نمایند که پشیمانی اخیر مفید نمی شود . و ما در وقت تحریر
این نامه بشکار حدود صفاهان بودیم در حال بتدارك مقابله مشغول گشته
و از سر دوستی جواب فرستادیم بهر نوع که میخواستند عمل کنند .

بس تجربه کردیم درین دیر مکافات با آل علی هر که در افتاد بر افتاد
و مزبور را نرنجانیده راه دهند که ولاتزر وازرة و زراخری،
و چون کار بجنك انجامد تأخیر و تراخی را جایز ندارند . اما از
راه عاقبت اندیشی در آیند والسلام .

سلطان سلیم به چرموگ آمد و مدتی در انتظار شاه اسماعیل
بسربرد و هنگامیکه از سکون و سکوت شاه اسماعیل بجان
آمد، نامه دیگری بزبان ترکی بدو نوشت که مضمونش
اینست:

نامه سلطان سلیم بشاه اسماعیل

اسماعیل بهادر اصلح الله شأنه ، هنگامی که توفیق رفیع جهانمطاع
و حکم شریف واجب الانقیاد و الاتباع بتو واصل شود ، باید بدانی که
مکتوب تو بدرگاه سعادت دستگاه من رسید . پس از ادای کلمات
جسارت آمیز نوشته‌ای چیزی که مایه ازدیاد جرأت است ارسال داشتم
که در عزیمت مسارعت نموده ما را از انتظار برهانید . ما به نیروی
جرأت از راه دور بالشکر بی کران و رایات فتح آیات نصرت نشان، پس
از طی مراحل و منازل بمملکت تو داخل شده ایم . در آئین سلاطین
اولی الامر و مذهب خواقین ذوی القدر مملکت در حکم زن ایشانست
و کسی را که از مردی حصه‌ای و از فتوت بهره‌ای بلکه دردل فی الجمله
زهره‌ای باشد، قطعاً راضی نمیشود که دیگری بناموس او تعرض کند.

معهدا اکنون روزها میگذرد که عسا کر نصرت مآثر من به
مملکت تو در آمده اند، ولی از توهیچگونه نام و نشانی پیداواز وجودت
اثری هویدا نیست و چنان مستور الحال بسر میبری که حیات و مماتت
یکسانست .

از این ننگ تا جاودان مهتران

بگویند با نامور لشکران

ظاهر حال گواهی میدهد که اکتساب جرأت عارضی برای که
لازم است تا امروز از جانب تو عملی بظهور نیامده است که از آن مردی
و جلادت استنباط شود. عمل تو ثمره مکر و حیلۀ تست و شک نیست که این
جرأت عارضی اثر تلبیس و تدلیس است و لا غیر. دوا ی دردی که تو بدان مبتلی
هستی معلومست و برای تحصیل قوت قلب آنرا استعمال میکنی. حال نیز همان
داروئی را که بارها تجربه کرده ای بکار بر تا مکر در دلت اندک جرأتی
پدید آرد. ما نیز برای ازالۀ ضعف قلب تو چهل هزار تن از لشکر ظفر
رهبر خود جدا کرده میان قیصریه و سیواس گذاشته ایم و در بارۀ خصم
بیش ازین مروت و مردمی میسر نیست . اگر من بعد باز برقراروضع
سابق در کنج زاویۀ رعب و هراس منزوی گردی نام مردی بر تو
گذاشتن حرامست و بهتر خواهد بود که بجای مغفر و معجر و بجای زره
چادر اختیار کنی و از سودای سرداری و سپهسالاری بگذری . ز تو این

کار بر نیاید تو با این کار بر نائی . والسلام علی من اتبع الهدی. تحریراً
فی اواخر شهر جمادی الاخره سنه عشرين وتسعمائه .

سلطان سلیم این نامه را با مقداری لباسهای
زنانه و عطریات و لوازم آرایش برای شاه اسماعیل
فرستاد و از «چرموک» بطرف «ترجان» رفت .
از ترجان «مصطفی پاشای کرد» را بمحاصره
قلعه «بای برد» فرستاد و خود مصمم شد که تا
شهر تبریز پیش را ندو یا تخت صفوی را بتصرف
آورد .

متأسفانه شاه اسماعیل با تمام کوششی که در جنگ چالدران از
خود نشان داد، از سلطان سلیم شکست خورد. این شکست در اخلاق و
رفتار شاه اسماعیل تأثیر فراوان کرد، بطوریکه پس از آنکه از دشت
چالدران بتمبریز و از آنجا به «درجزین» رفت، آن شکست را ماتم گرفت؛
لباس سیاه پوشید و عمامه سیاه بر سر نهاد و دستور داد که تمام سادات
نیز سیاه پوشیدند ...

سلطان سلیم خان در سال ۹۴۶ با آنکه بیمار بود مقدمات
حمله دیگری را بخاک ایران فراهم ساخت، ولی در راه درگذشت
(هشتم شوال ۹۴۶) و بآرزوی شوم خود، که تسخیر سراسر ایران
بود نرسید .

شاه اسماعیل نیز در شب دوشنبه نوزدهم رجب سال ۹۴۰ بمرض
سل، درسی و هشت سالگی وفات یافت.

«محمد شاهبخت خان شیبانی» معروف به «شیک خان» پس از غلبه بر «سلطان حسین میرزای بایقرا» نواده «امیر تیمور غورکان» با «شاه اسماعیل صفوی» از طرف مشرق همسایه شد و به کرمان دست درازی کرد. شاه اسماعیل ابتدا با او از در مدارا و سازش درآمد و ضمن نامه‌نسی دوستانه او را بترک دشمنی نصیحت کرد، ولی پادشاه از یک در جواب نامه مودبانه او عبارات زشت تحریک آمیز نوشت و او را به جنگ دعوت کرد:

نامه شیک خان به شاه اسماعیل

«اسماعیل داروغه»، بنایت بلانهایت سلطانی شرف اختصاص یافته بدانند که تدبیر امور مملکت داری و تسخیر بلاد و تقمیع اعدای و تکثیر فیاض بدایع خیر آثار، و رونق بقاع خیر جان افزا، از عهد ازل فیاض لم یزل بقبضه اقتدار و انامل اختیار جد بزرگوار سعید - شهید ما طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه تقویت فرموده، و سریر عدالت و مرحمت در بارگاه عطوفت و رفعت جهانبانی بخطیئه سیاست ما قیام یافته، و سکه شیر مردی در ضرابخانه دلیری و فیروزی با لقب همایون ما موشح گشته، و صدای امامت و ندای خلافت از هاتف غیب بما

رسیده ، پس بدلیل معلوم میشود از قول حضرت رسالت پناه ، صلی الله علیه و آله ، که فرمود الولد سراپیه ، مقرر است که میراثی که از پدر ماند بپسر میرسد و مستحق و سزاوار اولاد است . و دیگر از روی اصطلاح عقلی آنکه شب ظلمانی که پیدا شد و ستارگان در آسمان پدید آمدند ، بتخصیص سهیل از محلی که طلوع نمود يك نیزه تقریباً از سر کوه بر آید و رنگ خود را زرد نموده ساعتی بلرزد ، از هیبت طلوع نمودن آفتاب ، چون صبح صادق دمیدن گیرد ، بهمان محل که بر آمده بود فرو رود . همچنین ظهور ما از جانب مشرق و طلوع او ^(۱) از حد مغرب ، از طلوع سهیل و آفتاب قیاس کند .

دیگر آنکه چون زیارت کعبه معظمه زاد ها الله تشریف و تعظیماً ، رکنی از ارکان اسلام است و فرض بر همه مسلمان ، باید که تمامی راهپائی که متعلق براه کعبه معظمه است ، ساخته و پرداخته نماید ، که عسا کر نصرت مآثر داعیه نموده اند که بزیارت مشرف شوند . ساوری و پیشکش طیار نماید و سکه بالقاب همایون مادر ضرابخانه موشح سازد و در مساجد هر جمعه القاب جهانگیری مادر خطبه خوانده شود و خود متوجه پایه سریر اعلی گردد ، والا اگر از حکم همایون ، نفع الله تعالی فی مشارق الارض و مغاربها ، عدول و انحراف و تمرد و

انصاف ورزد ، فرزند ارجمند دلپسند سعادتمند ، ینابیع سلطنت و
جهانداری ، مبارز ظفر و اقتداری ، سیاوش کاوس هوش ، چنانکه
وارد است :

جوان و جوان بخت و روشن ضمیر

بدولت جوان و بتدبیر پیر

بدانش بزرگ و بهمت بلند

بیازو دلیر و بدل هوشمند

ابوالمبارز عماد الدین عبیدالله بهادر خان ، ابقاءاله تعالی را با
جماعتی از امرا و لشکریان سرحد بخارا و سمرقند و هزاره و نکو-
دری و غوروغر جستان، بسر او خواهم فرستاد ، تا او را بقهر و سیاست
مقهور سازند . و اگر چنانچه مسخر نشود ، دیگر فرزند خلف نو جوان،
مقصود سلطنت دوران ، حافظ بلاد امن و امان ، قانع الکفر و الطغیان،
آنکه مرکب ظفر بهر جای که رانندی از مقصود کشور بفتح و
فیروزی مفتوح گردانید :

دولتش اندر رکاب و فتح استقبال او

هر کجارومی نهد جوق ملایک لشکرش

در تگ دریا نهنگ از برق تیغش میجهد

بیشه ها از شیر خالی از خیف پیکرش

ابوالفوارس «تیمور» بهادرخان ، اطال الله اعماره ، با جماعتی از
 امراء و لشکریان سرحد قندهار و بغلان و حصار شادمان و بدخشان
 و نواحی ترکستان متوجه شوند تا آن ولایت را بکف اختیار و قبضه
 اقتدار مسخر سازند ، و اگر چنانچه ، نعوذ بالله ، دیگر بار متعذر
 شود ، رایات نصرت شعار فرصت آثار را متوجه خواهم فرمود ، یعنی
 هژ بر بیشه هیجا اول فرزند اعز ، غنچه گل مراد و تسکین جان و
 قوت جگر و فواد ، آنکه مشهور شده ضرب دلاوری او بهرجا، هژ بر
 بیشه هیجا :

ز ضرب سنانش فلك پشت خم

اسیر کمندش دو صد شاه جم

در آورد گه تیغ چون برکشد

سر سرکشان را بخون درکشد

ابوالنصر کمال الدین «سونجک» بهادرخان ، اطال الله تعالی

عمره، با اجتماع امر او مقربان تعیین فرمایم و فرزند درج التاج

شجاع الدوران، تمساح جیحون الصلابه فی الميدان، «حمزه» بهادرخان

در برانقار (میمنه) ، و فرزند عمدة الملك فی الافاق تهمتن بالاسحقاق

سلیم الدین «مهدی» بهادرخان در جوانقار (میسره) ، با اجتماع امر او

دلاوران عساگردین ، که از اندجان و قند بادام و شاهرخیه و تاشکند

و شهر سبز و اطر با وسیران و اور گنج و خوارزم و جیحون کنار و
کاشغر و منقت ، تا نواحی قپچاق و قلماق مقرر شده که استادگی
نمایند و با مخالفان حرب حربا نمایند ، و اعیان دولت که در آن
معرکه حاضر باشند پای وقار در زمین تهور نگاه دارند ، باشد که
بتوفیق الله تعالی از خزانه و ینصروك الله نصراً عزیزاً، نصرت استقبال
نماید. اعلام نمایند که در چه محل مقام مقاومت خواهد بود، والسلام.^۱

۱- داستان يك باده گساری - از: نصرالله فلسفی - مجله سخن - دوره چهارم

شماره ۴ - اسفندماه ۱۳۳۱

جواب شاه اسماعیل به شییک خان^(۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

هو الله سبحانه ، یا علی مدد، « ابوالمظفر سلطان شاه اسماعیل »
بہادر ، سیورمیز ، الحمد لله علی نعمائه و ترادف آلائے . یا علی مدد
بنام آن پروردگاری کہ دلاوران ادراک در میدان کبریای او قدم
قدوم از سر ساخته اند و شاهبازان بلند پرواز عقل دراک در اقصای
فضای او پر انداخته ، و ذہن تیز بین فکر از حکمت اقتدار قدرش
شناخته .

هر چه آن برہم نہادہ دست حرص و فہم و فکر
کبریایش سنگ بطلان اندر و انداختہ
در دبیرستان علم لا یزالش عقل کل
ہمچو طفلی در بغل لوح بیان انداختہ (!)

۱- داستان یک بادہ کساری.

یا علی مدد. مقصود از این مقدمات آنکه بعضی از امرای ذوی‌الای-
عتبار ، چون نظام الدین «دده بیگ» ، و شجاع الدین «لله بیگ» را با
مردم انبوه و لشکر باشکوه ، از «قرا باغ» به «دیاربکر» فرستاده
بودیم ، بر سر علاء الدوله ذوالقدر ، که دفع او نمایند . علاء الدوله
مذکور ایشان را غافل ساخته و شبیخون زده و پراکنده کرده باقریب
سیصد هزار مرد از آب فرات گذشت . چون خبر بما رسید ، بخاطرم
آمد که بخت از و برگشت ، که بزرگان گفته اند :

بس تجربه کردیم درین دیر مکافات

با آل علی هر که در افتاد بر افتاد

پس با عون باری تعالی علی الصبح چهارشنبه با چهارده هزار
مرد نامدار جرار نیزه گذار ، که :

گر عنان ظفر بجنبانند

باز دارند چرخ را ز مدار

بفتح و فیروزی سوار شدیم . میان ما و اعدا چهل فرسنگ بود.
یا علی مدد، صبح پنجشنبه هنوز آفتاب نورانی سر از دریچه ظالمانی
بیرون نیاورده بود که از آب فرات گذشتیم و سر راه بدان نامردان
گرفتیم و دوازده هزار مرد بعشق دوازده امام جدا کردیم و ازدوازده
جانب در آمدم و دلاوران در میدان بفریاد و فغان ، همه را وردزبان

آنکه ، یا علی مدد :

ز مشرق تا بمغرب گرامام است

علی و آل او ما را تمام است

و چون آفتاب جهانتاب بر چرخ نیلی و سپهرزنگاری راست
کشت ، از لشکر اعدا مقدار یکصد و پنجاه هزار (!) نامرد را بقتل
رسانیدیم و یکصد و پانزده هزار (!) نامرد در آب غرق شدند ، چنانچه
از ایشان احدی بیرون نیامد (!) و علاءالدوله بر گشته بخت باهفت
هزار نامرد ، «شکسته سلاح و گسسته کمر نه پروای دست و نه پروای
سر» آخر فرار بر قرار اختیار نمود. چون چهار فرسخ راه رفته بود
و بواسطه زخمی که خورده بود هلاک شد^۱ و باقی دیگر با «مراد بیگ»^۲
نامراد ملحق شده گریخته بدر رفته اند. پس تمامی خلفا و غازیان ما
قریب دویست و پنجاه هزار مرد (!) بفتح و فیروزی و دولت شاهی و
روزگار نامتناهی همه را ورد زبان آنکه :

-
- ۱- چنانچه از تواریخ زمان برمیآید ، علاءالدوله در این جنگ کشته نشد
و در سال ۹۲۱ در جنگی که با سلطان سلیم خان عثمانی کرد ، بهلاکت رسید.
 - ۲- مراد بیگ آخرین امیر خاندان «بایندریه» یا «آق قویونلو» بود
که در عراق عجم و فارس از شاه اسماعیل شکست خورد (۹۰۸ هجری قمری) و
بعراق عرب گریخت و سرانجام بعلاءالدوله ذوالقدر پیوست و او را بجنگ با
شاه اسماعیل برانگیخت .

شاهها بر آستانه قدر تو یافتیم
سرمایه سعادت و اقبال و مهتری
مثلت بحلم و علم و سخا و کرم که دید
آنکس کجا که باتوزند لاف همسری

چون بدولت و اقبال از قرا باغ مراجعت نمودیم ، مکث و مرغوب
سلطنت پناه کیوان رتبت منقبت قربت خاقانی « محمد شیبانی خان »
رسید ، مضمون آنکه دارالسلطنه هرات را فتح کردیم و اولاد سلطان
المبرور خاقان المغفور « سلطان حسین »^۱ بهادر را بقتل رسانیدیم . چون
مضمون معلوم شد بر خاطر ما گران آمد و این بیت بخاطر خطور
نمود :

ای دوست بر جنازه دشمن چو بگذری
خوشدل مشو که بر تو همین ماجرا رود
و نیز داعیه نموده بودند که بدینطرف عزیمت نمایند . دغدغه
بخود راه ندهند که بعد از نوروز فیروز سلطانی بیقضای ربانی بطواف
آستانه حضرت سلطان الجن و الانس سلطان الاولیا ، برهان الاصفیا ،
اقضی من قضی بعد جده المصطفی ، ابا الحسن علی بن موسی الرضا علیه
السیحة والثناء ، متوجه خواهیم شد که جهة روضه مقدسه هفتاد من

۱- مقصود سلطان حسین میرزای بایقراست .

طلا بجواهر مکمل ساخته‌ایم که گرد قبر آن حضرت گیریم . چون
بارایات نصرت شعار بفتح و اقبال در مشهد مقدس نزول اجلال نمائیم
آنچه خواست ایزدی باشد چنان خواهد شد .

دست در دامن حیدر زن و اندیشه مکن

هر که با نوح نشیند چه غم از طوفانش .

شاه اسماعیل همچنانکه در نامه خود وعده کرده بود، در
آغاز سال ۹۱۶ بجمع سپاه پرداخت و از آذربایجان راه خراسان
پیش گرفت . شیبک خان از خبر ورود وی بقلعه مرو پناه برد
.... و سر انجام در جنگ سختی که در کنار قریه محمود آباد
مرو میان دو حریف شیعه و سنی در گرفت، شیبک خان در زیر سهم ستوران
لشکر خود پایمال شد و جسدش را سوار قزلباشی «عزیز آقا» نام نزد
شاه اسماعیل برد. سلطان صفوی که گذشته از تعصب مذهبی ،
بسبب دشمنیهای بی‌سبب و نامه‌های دشنام‌آمیز و قتل و غارت‌های
بی‌امان شیبک خان در خراسان و کرمان ، ازو کینه سختی در دل
داشت، فرمان داد سرپر غرورش را از تن جدا کردند، پوست سرش
را پرازگاه کردو برای سلطان بایزیدخان عثمانی که بعلت اشترک
مذهب با او روابط دوستانه داشت ، فرستاده و استخوان کله‌اش را
نیز دستور داد همان روز در طلا گرفتند و از آن قدحی ساختند .
بامرگ شیبک خان سراسر خراسان، با ولایت‌هرات و مرو و قندهار
تارود آمویه بممالک شاه اسماعیل پیوست و مذهب شیعه در آن
ولایات نیز مذهب رسمی اهالی گردید.

۱- نویسنده تاریخ عالم آرای شاه اسماعیل (نسخه بسیار نفیس خطی
متعلق به آقای وحیدالملک شیبانی) مینویسد که شیبک خان در مردابی افتاد
و شاه اسماعیل او را بکمند بیرون کشید و کشت .

شاه عباس بزرگ ولایت قندهار را ضمن «سیر و شکار»
از محمد سلیم معروف به نورالدین جهانگیر پادشاه
هند بازگرفت. (۱۰۳۱ هجری)

نامه شاه عباس بزرگ به شاه سلیم (نورالدین محمد جهانگیر)

همواره بتائیدات غیب الغیب مؤید بوده کامیاب صورت و معنی
باشند. بعد از اتحاف گوناگون دعا که بهترین هدیه مخلصان بی ریاست
بر لوجه ضمیر الهام پذیر که مطرح فیوضات لاریبی است می نگارد، که بجهة
حوادث روزگار بعد از ارتحال شاه جنت بارگاه بروضة رضوان، بعضی
از ممالک موروثی از تصرف منسوبان این آستان بیرون رفته بود و موجب
خیر خواه بیمن توفیقات نامتناهی آنچه از آنجمله با یادی مخالفان
درآمده بود بیروی اقبال انتزاع نمود. در باب قندها ر همیشه مترصد
بود که آن برادر بجان برابر بطریق اجداد عظام جنت مکان مضایقه
نفرمایند.

۱- داستان فتح قندهار. از: نصرالله فلسفی. مجله سخن- دوره چهارم -

شماره ۲ - دی ماه ۱۳۳۱

۲۲۲
نامه های تاریخی

چون این توقع دوستانه از قول بفعل نیامد مکرر برمز وایمادر مکتوب وپیام بجهة قطع زبان درازی حاسدان وقاصدان اشعار طلب آن شد. جمعی حصول این امر را در عقدۀ تراضی انداخته بجواب رد و قبول وصول نیافت واینمعنی باعث شماتت دشمنان شده بخاطر انور رسید که بوسیله طرح سیرو شکار قند هار متوجه آن در یار شویم . شاید گماشتگان ایشان در عالم اتحاد ویگانگی اجراء خدمت اقدس نموده مجدداً رسوخ دوستی طرفین خاطر نشان دوست ودشمن جانبین گردد و بدین مضمون حکم همایون باسم ایالت پناه «عبدالعزیز خان» صادر گشت وعزت آثار «خواجه باقی کر کیراق» را که قبل ازیں بخدمت اشرف آشنا شده بود ، طلب نمودیم که سوانح حالات را برای العین مشاهده نموده در هنگام استسعاد و کورنش همایون از قرار واقع بعرض رساند . آخر الامر اورا باتفاق رفعت پناه «میرولی بیگ» روانه فرموده متعاقت ایالت پناه مشارالیه با امرای عظام مصحوب رفعت پناه «یوزباشی حیدر بیگ» بدرگاه معلی خواهد رسید .^۱

۱- شاه عباس بزرگ این نامه را بخط خود نوشته وتوسط «میرولی بیگ» نام ، داروغۀ شترخان برای نورالدین محمد جهانگیر فرستاد .

نامه شاه عباس بزرگ به نورالدین محمد جهانگیر

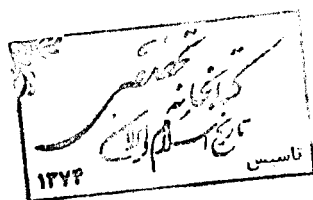
(شاه سلیم) درباره فتح قندهار

نسایم دعواتی که از نعمات اجابت آن غنچه مراد شکفته
نکته افزای مشام یگانگی باشد و لو امع مدحاتی که از لمعات خلوصش
انجمن اتحاد منور گشته ظلمت زدای غایله بیگانگی گردد ، عطر بزم
خلت و ولای اعلی حضرت ظل الهی و شمع جمع آن نور پرورد الهی
گردانیده مشهود رأی انور و مکشوف ضمیر منیر ضیا گستر می گرداند
که بردل دانش پسند و خاطر آسمان پیوند آن برادر بجان برابر که
آئینه چهره دانش و وینش و مرآت جمال حقایق آفرینش است عکس
پذیر خواهد بود که بعد از سنوخ قضیه ناگزیر نواب جنت مکان
علین آشیان «شاه باباام»^۱ انارالله برهانه چه قسم قضایا در ایران روی داده
بعضی ممالک از منسوبان این دودمان ولایت مکان بیرون رفته بود .
چون این نیازمند درگاه بی نیاز مقلد امور سلطنت شد بیمن توفیقات
آلهی و حسن توجه دوستان انتزاع جمیع ملک که در تصرف محالفان بود

۱- یعنی جدش شاه طهماسب اول

نموده و قندهار که در تصرف گماشتگان آن والا دودمان بود و ایشان را از خود میدانستیم متعرض آن نشده از عالم اتحاد و برادری مترصد بودیم که ایشان نیز بطریق آبا و اجداد جنت مقام خود در تقویض آن توجه مبذول فرمایند. چون بتغافل گذرانیدند مکرر، بنامه و پیام و کنایه و صریح تصریح طلب آن نمودیم که شاید از نظر همت ایشان این ملک محقر قابل مضایقه نبوده مقرر فرمایند که بتصرف منسوبان این خاندان داده رفیع طعن اعادی و بدگویان و قطع زبان درازی عیب جویان گردد. جمعی تیسیر این امر را در عهده تعویق و تأخیر انداختند و چون حقیقت این گفتگوها در میان دوست و دشمن اشتہار یافت و از آن جوابی مشعر بر رد و قبول نرسید، بخاطر عاطر رسید که طرح سیر و شکار قندهار اندازیم، شاید بدین وسیله گماشتگان آن برادر نامدار کامکار از روی روابط الفت و خصوصیتی که در میانه مسلوکست، موکب اقبال را استقبال نموده بخدمت اشرف فایز گردند و مجدداً بر عالمیان رسوخ قواعد یگانگی طرفین ظاهر شده باعث زبان کوتاهی حاسدان و بدگویان شود. بدین عزیمت بی یراق قلعه گیری متوجه شده چون بالکای فرام رسیدیم منشور عاطفت مبنی بر اظهار اراده سیر و شکار قندهار بحاکم آنجا فرستادیم که مهمان پذیر بوده باشد و عزت آثار «خواجه باقی کر کیراق» را نیز طلب فرموده بحاکم و امرائی که در قلعه بودند پیغام دادیم که میانه اعلیحضرت پادشاه ظل الله و نواب

همایون ماجدائی نیست والکائی که هست از همدیگر میدانیم، و ما بطریق سیر متوجه آن صوبیم، نوعی نکنند که کلفت خاطری بهمرسد. ایشان مضمون حکم و پیغام مصلحت انجام را بگوش حقیقت نبوش نشنیده و مراسم الفت و اتحاد جانبین را منظور نداشته اظهار تمرد و عصیان نمودند و چون بحوالی قلعه رسیدیم باز عزت آثار مشارالیه را طلب فرموده آنچه لازمه نصیحت بود باو گفته فرستادیم و تاده روز دیگر عسا کر منصوره را قدغن فرمودیم که پیرامون حصار نگردند. نصایح سودمند نیامد و در مخالفت اصرار نمودند. چون بیش ازین مسامحه گنجایش نداشت، با وجود عدم اسباب قلعه گیری، لشکر قزلباش بتسخیر قلعه مشغول شد و در اندک فرصتی غازیان برج و باره را بازمین هموار نموده کار بر اهل قلعه تنگ شده امان خواستند. ما نیز همان روابط محبت را که از قدیم الایام فیما بین این دوسلسله رفیعہ مسلوك بوده و طریقه برادری که مجدداً از زمان میرزائی آن اورنگ نشین بارگاه جاه و جلال میانه ایشان و نواب همایون ما بنوعی استقرار یافته که رشک فرمای سلاطین روی زمین است، منظور داشته بمقتضای مروت جمیع تقصیرات و زلات ایشان را بعفو مقرون فرموده مشمول عواطف و عنایات سالماً غانماً باتفاق رفعت پناه نظاماً «حیدر بیگ یوزباشی»، که از صوفیان صادق قدیم



این در گاهست ، روانه در گاه معلى گردانیدیم . حقا که بنیاد و داد و اتحاد موروثی و مکتسبی از جانب این ولاجوى نه بمرتبه مشید و مستحکم است که بجهت صدور بعضی امور که بحسب تقدیر از ممکن امکان بمنصه ظهور آمده باشد خلل پذیر گردد .

میان ما و تورسم جفا نخواهد بود بجز طریقه مهر و وفا نخواهد بود مرجو آنکه از آنجانب نیز همین شیوه مرضیه مسلوك بوده بعضی امور جزئیة را منظور انظار خجسته آثار نقرموده اگر خدشه بر عارض الفت ظاهر شده باشد بحسن عطوفت ذاتی و محبت ارثی درازاله آن کوشیده گلشن همیشه بهار خلت و یگانگی را سرسبز و خرم گردانیده همگی همت گردون اساس بتأکید قوائد و فاق و تصفیة مناہل اتفاق که نظام بخش انفس و آفاق است مصروف فرمایند و کل ممالك محروسه ما را بخود متعلق دانسته بهر کس خواهند شفقت فرموده اعلام بخشند که بلامضایقه با و سپرده میشود . این جزویات را خود چه قدر و اعتبار باشد . امرا و حکامی که در قلعه بودند اگر چه مرتکب امری چند که منافی مراتب دوستی بودند ، اما آنچه واقع شده است از جانب ماست و ایشان لازمه نوکری و شرط جان سپاری بتقدیم رسانیده اند . یقین که آنحضرت نیز شفقت شاهانه و مرحمت پادشاهانه شامل حال ایشان خواهند فرمود و ما را شرمنده نخواهند ساخت . زیاده چه اطناب نماید ، همواره چتر فرقدسای هم آغوش تائیدات غیبی باد .^۱

۱- فتح قندهار - از نصرالله فلسفی .

جواب شاه سلیم بنامه شاه عباس در باره گرفتن قندهار

سپاس معرا از ملابس حدود قیاس و ستایش مبرا از آرایش تشبیه
و التباس یگانه معبودی را در خور و سزاست که استحكام عهد و
مواثیق پادشاهان عظیم الشان را موجب انتظام سلسله آفرینش ، و ارتباط
و التیام فرمانروایان جهان را باعث رفاهیت و آسایش و سبب امنیت
و آرامش خلایق و عبادالله که ودایع بدایع حضرت آفریدگارند
گردانیده و مصدق این بیان و مؤید این برهان موافقت و اتحاد و
مربطت و وداد است که فیما بین این دو والا دودمان رفیع البیان تحقق
پذیرفته و در زمان دولت روز افزون ما بتجدید بمثابه ای مؤکد و مشید
گشته که محسود سلاطین زمان و خواقین دورانست ، و آن شاه جمجاه
ستاره سپاه فلك بارگاه دارا گروه فریدون شکوه ، زینده افسر کیانی ،
شایسته تخت خسروانی ، شجره برومند ریاض سلطنت و ابهت ، نهال
بوستان نبوت و ولایت ، نقاره دودمان علوی ، خلاصه خاندان صفوی ،

بی سبب و باعنی در صدد افسردگی گلزار محبت و دوستی و اخوت و یکتا دلی که تا انقراض زمان و اختلاف ادوار دوران امکان نشستن غبار خللو نقصان بر ساحت فیاض آن نیست شدند. ظاهراً رسم اتحاد و یگانگی فرمان فرمایان جهان این نبوده که در عین استحکام نسبت اخوت و دوستی که قسم بسریک دیگر میخورده باشند و با کمال مؤالفت روحانی و مصادقت جنانی که فیما بین مضایقه نباشد تا بملک و مال چه رسد باین روش بسیر و شکار آیند. صد حیف از محبت بیش از قیاس ما! از ورود مراسلات صفوت طراز که در معذرت سیر و شکار قندهار مصحوب سعادت نصابان «حیدر بیگ» و «ولی بیگ» ارسال داشته بودند و مشعر بر صحت ذات ملایک صفات بود، گلهای نشاط و انبساط بر روی روزگار خجسته آثار شکفت. بر رأی گیتی آرای آن برادر کامکار عالیقدر مخفی و محجوب نماند که تا رسیدن رسول فرخنده پیام خجسته فرجام «زینل بیگ» بدرگاه آسمان جباه اظهاری نه بمراسله و نه به پیغام در باب خواهش قندهار نشده بود و در حینی که بسیر و شکار خطه دلگشای کشمیر مشغول بودیم دنیا داران دکن از کوته اندیشی قدم از جاده اطاعت و بندگی بیرون نهاده طریق عصیان و طغیان ورزیدند لهذا بر ذمت همت پادشاهانه تنبیه و تأدیب آن کوته اندیشان لازم شد و رایات نصرت آیات بدار السلطنه لاهور نزول اجلال فرمود. فرزند بر خوردار «شاه جهان» بالشکر ظفر اثر بر سر آن

بیعاقبتان تعیین فرمودیم و خود متوجه دارالخلافة «اگره» بودیم که «زینل بیگ» رسید و مراسله محبت افزای آن زینت بخش اورنگ شاهی را رسانید. آن تعویذ دوستی را بر خود شگون گرفته بقصد دفع شر آن مفسدان متوجه دارالخلافة مذکور شدیم. در آن رقیمة گهربار در رنثار نیز اظهار خواهش قنذر نشده بود. زینل بیگ بزبانی اظهار نمود و در جواب فرمودیم که ما را بآن برادر کامکار در هیچ چیز مضایقه نیست. انشاء الله تعالی بعد از سرانجام مهم «دکن» بنوعی که مناسب دولت باشد شما را روانه خواهیم ساخت، و چون طی مسافت دور و درازی کرده چند روز در دارالسلطنة لاهور از کوفت راه آسوده که ترا طلب خواهیم فرمود. بعد از رسیدن به «اگره» که مستقر خلافت است، مشارالیه را طلبیدیم که رخصت فرمائیم. چون عنایت الهی قرین حال این نیازمند در گاه ایزدست، خاطر از فتح دکن جمع ساخته متوجه «پنجاب» گشتیم و در صد آن شدیم که مشارالیه را روانه گردانیم. بجهة سرانجام بعضی مهمات ضروری و گرمی هوا متوجه خطه جنت نظیر کشمیر که در لطافت و نزاهت آب و هوا مسلم الثبوت سیاحان ربع مسکون است، شدیم. بعد از رسیدن بآن خطه دلگشای زینل بیگ را بواسطه رخصت و سیر کشمیر طلب فرمودیم که خود بسعادت متوجه شده سیر گاههای نزهت بخش فرح افزای آنجا را یکایک باو بنمائیم. در این اثنا خبر رسیدن آن برادر عالیمقدار بعزم تسخیر قندهار که هرگز

در خاطر خطور نمیکرد رسید و حیرت تمام دست داد که کوره دهی چه خواهد بود که خود بسعادت متوجه شوند و چشم از چنان دوستی و برادری و اتحادی پوشیده دارند و با وجود آنکه مستخبران راست قول درست گفتار خبر میرسانیدند باور نمیکردیم . بعد از آن که این خبر محقق شد به «عبدالعزیز خان» حکم فرمودیم که از رضا جوئی آن برادر کامکار تجاوز ننماید و تا حال سر رشته برادری مستحکم است و مرتبه و درجه این نوع الفت و یکجبهتی را برابر بعالمی نمی کردیم و هیچ عطیه را بآن نمی سنجیدیم : فاما لایق و مناسب برادری و صداقت آن بود که تا آمدن ایلچی صبر میفرمودند شاید بمطلب و مدعائی که آمده بود کامیاب بخدمت میرسید. پیش از آمدن ایلچی مرتکب چنین خدشه شدن آیا اهل روزگار پیرایه عهد و صداقت و سرمایه مروت و فتوت کدام طرف خواهند ساخت . الله تعالی در جمیع احوال حافظ و ناصر و معین باد و بتوفیقات ازلی وسعادت نیکو سر-انجامی موفق و مؤید داراد .

هنگامیکه ایلچی دولت روسیه در ایران کشته شد.
بنا بدستور فتح‌الشاه قاجار این نامه بعنوان طلب
پوزش برای امپراتور روسیه، بوسیله میرزا ابوالقاسم
قائم مقام، نوشته شد.

نامه شاهنشاهی بامپراتور اعظم

اول دفتر بنام ایزد دانا صانع پروردگار وحی و توانا
وجودی بی مثل و مانند مبرا از چون و چند که عادل و عالم است
و قاهر هر ظالم پاداش هر نیک و بد را اندازه و حد نهاده ، بحکمت بالغه
خود بد کاران را زجر و عذاب کند و نیکو کاران را اجر و ثواب
بخشد. و درود نامعدود بر روان پیغمبران راست کار و پیشوایان فرخنده
کردار باد . و بعد بر رأی حقایق نمای پادشاه ذی جلال انصاف کیش عدالت
اندیش ، تاجدار بازیب و فر ، شهریار بحر و بر ، برادر والا گهر
خجسته اختر امپراطور ممالک روسیه و مضافات ، که دولتش با جلال و
خطر است و رایش با فتح و ظفر ، مخفی و مستور مماند که ایلچی
آندولت را در پایتخت این دولت باقتضای حوادث دهر ، و غوغای

کسان او ، باجهال شهر آسيبي رسيد که تدبير و تدارك آن بر ذمه کار گزاران اين دوست واقعي واجب و لازم افتاد، لهذا اولاً برای تمهيد مقدمات عذر خواهی و پاس شوکت و احترام آن برادر گرامی، فرزند ارجمند خود خسرو ميرزا را بپایتخت دولت بهيه روسيه فرستاد و حقيقت ناگاهی اين حادثه و نا آگاهی امنای اين دولت را تلو نامه صادقانه مرقوم و معلوم داشتيم و ثانياً نظر بکمال يگانگی و اتفاق که مابين اين دولت و حضرت آسمان رفعت هست انتقام ايلچی مزبور را بر ذمه سلطنت خود ثابت دانسته هر که را از اهالی و سکان دار الخلافه گمان ميرفت که در اين کار زشت و کردار ناسزا اندک مداخليتی تواند داشت باندازه و استحقاق ، بمورد سياست و حد و اخراج بلد نموديم . حتی داروغه شهر و کدخدای محله را نيز بهمين جرم که چرا دير خبردار شده و قبل از وقوع اين حادثه ضابطه شهر و محله را محکم نداشته اند عزل و تنبه و ترجمان کرديم . بالاتر از اينها همه ، پاداش و سزائی بود که نسبت بعاليجناب «ميرزا مسيح» وارد آمد بامر تبه اجتهاد در دين اسلام و اقتفا و اقتدائی که زمره خواص و عوام باو داشتند ، بواسطه اجتماعی که مردم شهر هنگام حدوث غائله ايلچی دردائره او کرده بودند گذشت و اغماض را نظربا اتحاد دولتين شايسته نديديم ، و شفاعت هيچ شفيع و توسط هيچ واسطه در حق او مقبول نيفتاد . پس چون اعلام اين گزارش بآن برادر نيكو سير لازم بود بتحرير اين نامه دوستی علامه پرداخته ،

اعلام تفصیل اوضاع را بفرزند مؤید موفق نایب السلطنه عباس میرزا
محول داشتیم .

امید از درگاه پروردگار داریم که دم بدم مراتب و دادین دو
دولت ابدیت بنیاد در ترقی و ازدیاد باشد و روابط دوستی و یگانگی
حضرتین پیوسته بآمد و شد رسل و رسایل متأكد و متضاعف گردد و
العاقبة بالعافیه تحریراً فی شهر ربیع الاول ۱۲۴۵

نامه فتح‌الملک شاه بامپراتور روسیه بعد از ورود

الگو روکی سفیر روسیه

سپاس و ستایش خداوندی را سزااست که بواسطه ارسال رسل و ابلاغ کتب و رسایل بسروفق رفق و سیاق و فاق دلهای رمیده را آرمیده ساحت و امور پریشان را بجمعیت باز آورد و درود نامعدود نیز بروان رسولان را ستگار و امینان حضرت کردگار که از جانب جناب قدس رفع وحشت از عالم انس کنند و خاطرهای آگاه از خطرات اشتباه بر آورند و بعد بر آئینه ضمیر آفتاب نظیر پادشاه والاجاه مظفر سپاه ممالک پناه، برادر معظم مکرم نیکخوی نیکخواه، برگزیده حضرت الله، واسطه عقد مودت و مصافات امپراطور تمامی ممالک روس و مضافات که رأی صایب زرینش بر خیر و شر قاهر و قادر است و حکم محکم متینش در تمامی بحر بر ساری و سایر، و ملک واسع فسیحش از هر جهت مصون و مأمون و تخت عالی رفیعش انباز طارم گردون، مرتسم و منقش میداریم که نامه مهر علامه دوستانه پادشاهانه که مصحوب ایلچی مختار آندولت در خوشترین اوقات زیب انجمن وصول گشت و مرثده سلامتی

آندوست یگانه و ظهور محبتها و مودتهای برادرانه خاطر آرزومندرا خرم و خرسند ساخت و چون مدتی بود که مقتضیات قدروقضا درمیان مقصود و دلها حایل بوده و راه آمد و شد رسل و رسایل از حوادث زمان و شوایب دوران مسدود وصول نامه مزبوره و حصول اتحاد تازه و ارتباط بی اندازه چندان موجب مزید شادمانی و کامرانی گردید که زمانه حسد بر دو ستاره چشم بدزدو پایان آنهمه شیرینی شاد کامی و عشرت بتلخی های اندیشه و حیرت رسید ، چرا که میرزا « گریبایدوف » از جانب آن دولت بهیه پایه سفارت و رسالت داشت و مهمان عزیز ارجمند این دولت بود باین سبب پاس اعزاز و اکرام او را چندان میداشتیم و حفظ و حراست او را آنقدر محترم میشمردیم که اقتضای تقدیر برخلاف اندیشه و تدبیر است و حادثه ای چنانکه تذکر آن ، خاطر مهر مظاهر ما را بغایت و منقبض و ملول میسازد ناگاه و بیخبر روی خواهد داد. بر عالم السرایر واضح و ظاهر است که از این غائله ناگزیر تاجچه حد تأسف و تأثر داشتیم و هیچ راه تسلی و تسکین نمیجوئیم جز اینکه حسن مدرک و صفای وجدان آن پادشاه و الاجاء صیقل غبار اشتباه است و البته دریافت کرده اند که حدوث اینگونه امور از مردم هوشمند دانا دور است چه جای اینکه العیاذ بالله امثال این شبهه در حق ارکان دولتهای قویم و اعیان مملکتهای عظیم برود و آنگاه با وصف آن تجدید عهد که ما بین دو دولت جاوید مهد شده بود و آنهمه خوشوقتی و شادمانی که از این

دوستی و مهربانی داشتیم . بلی هر چند مبدأ و منشأ این حادثه جز مشاجره چند نفر کسان ایلچی با چند نفر او باش بازاری نبود و نوعی اتفاق افتاد که مجال هیچ چاره و تدبیر نشد ولیکن علی ای وجه کان ارکان این دولت را از نواب آن اعلیحضرت نوع خجلی هست که غبار آن را جز بآب معذرت خواهی نمیتوان شست و برای انجام اینکار و شستن این غبار هیچ تدبیر خوشتر از این بنظر نیامد که فرزند گرامی خود امیرزاده خسرو میرزا را با عالیجاه مقرب الخاقان امیرمختار عساکر نظام ما محمدخان که از معتمدان دربار این دولت است بحضرت آن پادشاه معظم و برادر مکرم مفخم روانه سازیم و بتحریر این معذرت نامه دوستی ختامه پردازیم ، دیگر اختیاررد و قبول موقوف باقتضای رأی ملک آرای آندوست بزرگوار است .

بیا که نوبت صلحست و دوستی و عنایت

بشرط آنکه نگوئیم از گذشته حکایت

ایام خجسته فرجام بکام باد . والسلام

نامه شاهنشاه ایران به سلطان روم

شکر و سپاس و منت خدا را که بار دیگر باب رحمت بر روی اهل اسلام گشود و نظر رافت بر تابعین سیدانام انداخت و ملک اسلام را از وصمت انقلاب مصون ساخت . کار ملک و دین بکام شد ، تیغ حرب و کین در نیام رفت . دل‌های رم دیده رام گردید ، روزگار آشفته آرام پذیرفت . درهای مراودات ازدو دولت باز و مرغان مراسلات در پروازند ،
فالحمد لله على عظيم نعمته و عميم رحمته والصلوة على نبية البنية ورسوله
الوجيه الذي عرف الحق والدين و اجمع كلمة المسلمين وعلى آله واصحابه
المتوسلين باعتابه .

اما بعد بر رأی مهر ضیای خسرو ملک فزای کفرزدای ، شاهنشاه اسلام پناه الغازی فی سبیل الله ، شهریار عادل دل ، فرخ رخ ، تاجدار واکف کف مؤیدید ، مهر سپهر فضل ، کوه شکوه بذل ، بدر قدرو بها ، اوج موج سخا ، سماء سماح وجود ، سنای سینای وجود ، دانای خیر و شر ، دارای فخر و فر ، برادر معظم مظفر ، سلطان البرین والبحرین ، خادم الحرمین الشریفین

«سلطان محمود خان» که تا جهانست با اختر سعدقرین و با شاهد کام‌همشین باد ، مکشوف و مشهود میدارد که چون تربیت عالم تکوین بتألیف و امتزاج طبایع مختلفه المزاج منوط و مر بوط است و انتظام جهان جز بایتلاف و ارتباط جهانیان ممکن و مقدور نیست و هر گز در عین مهر و الفت از غوائل خلاف و کلفت مصون و مأمون نمیتوان زیست ؛ حکمت جناب کردگار شوکت ملوک روزگار رامایه ربط و ایتلاف خلق و رفع اختلاف امر کرد و معاشرناس را که ودایع خاص او بودند بدست قدرت و حکمرانی و فرط رأفت و مهربانی ایشان سپرد و در هر عهد و عصر که باقتضای اختلاف طبایع غایله خلافی بین الودایع ظاهر و واقع شد بحسن تدبیر و سلوک سلاطین و ملوک ، دفع و رفع فرمود .

اما در این عهد میمون مسعود که چاکران اعتبار این دو دولت و حافظان اطراف این دو مملکت را در بین کمال مهر و خوشی اسباب رنجش و ناخوشی فراهم آمد و یکچند آثار آشوب و اطوار ناخوب در بعضی از ثغور و سنور بظهور رسید ، باز فضل جناب باری یاری کرد و باطن پاک خواجه انام یاوری و مددکاری نمود تا بحسن تدبیر اولیای دولتین رفع نزاع و خلاف بین الحضرتین بعمل آمد و سلم و اسلام و امن و امان دیگر باره موافق و معانق شدند . نوایر جنگ و کین که در ممالک مسلمین مضطرب و متعقد بود منطقی و مفقود گردید و کلفتها بالفتها و کاوشها بسازش

مبدل گشت . اسم تخالف از میان رفت ، رسم تحالف در میان آمد. جنگ و اتفاق رخت سفر بست، صلح و وفاق تشریف قدم داد ، ادای رسوم تهنیت ازدواج لازم افتاد و تجدید عهد مراسلت بر دو حضرت واجب آمد.

لهذا درین عهد خجسته و زمان فرخنده که طرح عشرت افکنده و بیخ غمها برکنده بود عالیجاه ، رفیع جایگاه ، جلادت و ارادت پناه ، بسالت و نبالت همراه صداقت و صرامت انتباه ، مقرب الحضرت العلیه قاسم خان سرهنگ پیاده نظام را که تربیت یافته این دولت ابد دوام تجربت کرده خدام بلند مقام است از طرف دوستانه این دولت بجانب ملوکانه آن حضرت ارسال و بنظم سلك و ربط عقد این نامه محبت ختامه تجدید عهود و مراودات قدیمه و تأکید رسوم و معاهدات قویمه نموده و ضمناً نگاشته خامه مودت علامه میسازد که اگرچه این چند گاه تفاوتی ظاهر در میانه سرحد داران بهم رسید بحمد الله و فاقی باطن دوستداران بود که با وصف آن ایام خلاف را مجال امتدادی نمیشد و شعله مصاف را امکان اشتدادی نمیبود. بل بمنزله شعله خار بود که بتندی سرکشی کند و بزودی خاموشی پذیرد و کفی بالله شهیدا، که معتقد محب مهجور جز این نیست که این خود از جانب قدس عزت مبنی بر این نکته حکمت بود که مستظلال این دولت بی زوال را که سالیان دراز در مهادمن بوده و در

ظل فضل آسوده اند نسیان و غفلتی که لازم از زمان راحت و دوام فراغتست طاری نگشته ، نوع آگاهی و فرط انتباهی حاصل شود که قدرامن و رفاه دهند و شکر حمد الله کنند و جنس التیام دولتمین اسلام را بنقد جان خریدار آیند و من بعد نعمت موالات را بقلب مبالات تعالی از کف ندهند. علم الله که این دوست صادق الولا بملاحظه همین دقایق و نکات لساناً و جناناً از آنچه رفته و گذشته است با کمال تسلیم و رضا در گذشته ، خواست خدا را هر چه بوده و شده عین خیر و صلاح کل میداند و خاطر خود را کین ماکن بواقعات ایام ماضی خرسند و راضی میدارد و حال و بالفعل بقدر مئثال و ذره و مقدار و خردل و قطره از آن دولت پایدار گله و شکوه دردل ندارد سهل است که قبل از این هم مهر و برادری آن دوست اعلی گهر ، گنجایش چیز دیگر دردل مهر منزل محبت پرور نگذاشته بود و الان کماکن مهر مهر آن برادر را از قلب مودت جلب بر نداشته محبت و اخوت آن جناب اعلی را با تمام مال و ملک دنیا برابر می شمارد و این واقعات جزئی را در جلب آن گوهر عزیز بسیار بیوقع و ناچیز دیده ، بهیچوجه در نظر اعتنا نمی آورد .

محبت بیشتر محکم شود چون بشکند پیمان

شکوفه اول افشاند نهال آنگه ثمر گیرد

امیدوار است که همین پریشانی جزئی که چند روزی در حدود

مملکتین حادث شد عاقبت باعث جمعیت، کامل و امنیت کلی شود و بدین واسطه نوع تأکید در امور دایره بین الجانبین بعمل آید که روز بروز مراتب اتحاد و اقتدار دو دولت پایدار بیفزاید. چنانکه در باب عهد سابقه و شروط سالفه دولتین که بمرور ایام و کرور شهروا عوام فی الجمله اختلاف یافته بود و این ایام خجسته که عهد مصالحت بتازگی و مبارکی بسته شد تجدید نظری رفت و باهتمام دولتین مزید انتظام و استحکام یافته و ثقیه امضای فصول را مفصل و مهمور مع محبوب عالیجاه جلالت همراه، 'مقرب الحضرت' «قاسم خان» ارسال آن حضرت مسعود نموده جزئی خواهشی که در عالم مهر و محبت و برادری بود اظهار آن را بفرزند اسعد ارشد بیهمال، نهال دوحه دولت اقبال و ولیعهد دولت ابد مدت بیزوال نایب السلطنة القاهرة «عباس میرزا» ایده الله بگو نه و فقه بفضل و منه^۱ محول و مفوض داشت و چون فرزند معزی الیه در حقیقت فرزند هر دو دولت و پیوند هر دو حضرت و حافظ ثغور هر دو مملکت است و در عهد صبی و سن شباب تا حال متجاوز از بیست سال است که اوقات عمر و جوانی را بجای عشرت و کامرانی با کمال رنج و تعب صرف ثغور اسلام کرده و بکرات و مرات در معارک مجاهدت نقد جان را وقایع دین پاک سیدانام نموده و در همین اوقات مساعی جمیله و مجاهد مشکوره در انعقاد مصالحه دولتین و التیام اهالی جانبین مبذول

۱- خدا اورا با کمک خود تقویت کند و با کرم و منتش توفیق دهد .

داشته و هر گز در تقدیم مقام حضرتین تفاوت و توفیر نگذاشته ، دور نیست که در دولت اسلام شایسته اعتنا و احترام باشد مهمی که از روی صدق و خلوص عقیدت بعرض دو حضرت ابد ما نوس رساند ، بعزامضای عم و پدر و شرف قبول دوداور تاجور مقرون گردد و دیگر آن برادر مهر پرور مختار است و از این محبت سیر همین قدر اظهار کافیت و زیاده حاجت تکرار نیست، پیوسته حقایق نگار صور حالات و مهمات باشند .

والسلام

سلام بنایارت امپراتور فرانسیویان بفتحعلیشاه امپراتور ایرانیان.

باید باور کنم قوای ما فوق الطبیعه‌یی که ناظر مقدرات کشورها
میشدند می‌خواهند من بکوششهایی که تو در راه تأمین قدرت امپراطوری
خود بخرج میدهی یاری کنم. زیرا در یک موقع يك فکر بخاطر ما
خطور کرد - مأمورین حامل نامه‌های ما یکدیگر را در قسطنطنیه ملاقات
کردند و در حینی که حاکم تو در تبریز بانمایندۀ من در حلب مکاتبه می‌کرد
من بنمایندۀ خود مأموریت دادم با حکام سرحدی ترك را بطه برقرار
سازد. باید تابع الهامات یزدانی بود - زیرا خداوند امر را برای خوشبختی
ملل آفریده است و وقتی در هر چند قرنی مردان بزرگی را مبعوث میکند
ارادۀ خود را برای تطبیق نقشه‌های آنان برایشان تحمیل مینماید و
افتخارات آنرا فزونی می‌بخشد و ارادۀ ایشانرا برای اعمال نیک
قوی‌تر می‌سازد.

۱- این عنوان حاکی از احترام و صمیمیتی است که میان دو پادشاه

وجود دارد.

۲۴۴

نامه‌های تاریخی

ماچه اختلاف نظری میتوانیم داشته باشیم؟ ایران سرافرازترین ناحیه آسیا و فرانسه اولین امپراتوری مغرب است. آیا سلطنت کردن بر کشورهای که طبیعت مایل است آنها را رونق بخشد و با محصولات فراوان ثروتمند سازد، فرمان دادن بمردان صنعت گرو باهوش و جسوری که سکنه این کشورها را تشکیل میدهند بهترین تقدیر نیست؟ در روی زمین امپراتوری هایی وجود دارد که در آنجا طبیعت ناسازگار و بی ثمر مایحتاج ضروری ملتها را با مضایقه تولید میکند. در این کشورها مردم مضطرب و حریص و حسود بد دنیا می آیند. بدابحال سکنه ممالکی که خداوند آنها را مشمول فیض خود قرارداد و از انواع نعم برخوردار ساخته است ولی پادشاهانی بآنان عنایت نمیکند که قادر باشند ایشان را در مقابل اقدامات جاه طلبانه و حرص و ولع و فقر حمایت کنند.

روسیان که در صحاری خود در رنج و ملالند بهترین قسمتهای امپراتوری عثمانی دست اندازی میکنند، انگلیسیان در جزیرهئی که ارزش آن برابر کوچکترین ایالات امپراتوری تو نیست محبوس هستند و حرص ثروت آنان را تحریک کرده است تا در هندوستان قدرتی ایجاد کنند و این قدرت روز بروز خطرناکتر میشود. اینها ممالکی هستند که باید مراقبت کرد و از آنها ترسید. نه از لحاظ اینکه قوی هستند بلکه

برای اینکه احتیاج و علاقه مفراط دارند که قوی شوند .
 یکی از خدمتگزاران من اولین علائم دوستی مرا بتو ابلاغ کرد.
 شخصی که امروز پیش تو میفرستم علی الخصوص موظف است در پیرامون
 افتخارات و قدرت و احتیاجات و مخاطرات تو اطلاعاتی بدست بیاورد .
 وی شخصی است جسور و عاقل، احتیاجات رعایای تو را تشخیص خواهد داد
 تا بی باکی و شهادت آنان با کمک صنایعی که هنوز در مشرق شناخته نشده و با
 وضع فعلی دنیا و مغرب زمین شناسایی آنها بر همه ملل جهان لازم و ضرور است
 مورد استفاده قرار گیرد .

من اخلاق ایرانیان را می شناسم و میدانم که با نشاط و سهولت
 آنچه را که برای افتخارات و امنیت ایشان ضرورت می آموزند . امروز
 يك لشکر بیست و پنج هزار نفری میتواند ایران را غارت کند و از پای
 در آورد . ولی وقتی رعایای تو توانستند اسلحه بسازند ، وقتی سربازان
 تو تربیت یافتند تا بتوانند در يك ما نور سریع جمع شوند و متفرق گردند ،
 وقتی یاد گرفتند که حمله شدیدی را با آتش تو پخانه متحرک پیش ببرند
 و هنگامی که سرحدات تو بوسیله قلاع متعدد محفوظ گردید و دریای خزر
 شاهد اهتزاز پرچم های نیروی دریائی ایران شد آنوقت تو يك امپراطوری
 غیر قابل تعرض و رعایای شکست ناپذیر خواهی داشت .

من باید روابط مفید را با تو ادامه دهم . من از تو خواهش میکنم

خدمتگزاری را که برای تومیفروستم با محبت قبول کنی . من نیز اشخاصی را که بدربار من خواهی فرستاد با ملاحظت خواهم پذیرفت . من مجدداً برای تو عنایات یزدانی و یک سلطنت طولانی و متعالی و عاقبت مسعودی را آرزو میکنم .

«در کاخ امپراتوری من در توپلری پاریس بتاريخ ۹ ژرمینال سال ۱۳ (۳۰ مارس ۱۸۰۵) سال اول سلطنت من تحریر یافته . ناپلئون - وزیر روابط خارجی: شارل موریس تالیران»^۱.

۱- دکتر بینا . مجله دانشکده ادبیات . شماره اول - مهرماه ۱۳۳۲

از بنایارت امپراتور فرانسیسیان بفتحعلیشاه

امپراتور ایرانیان

من همهجا مأمورینی دارم تا آنچه را که برای شناسائی من لازمست اطلاع دهند. بوسیله آنان میدانم در کدام محل و چه موقعی میتوانم پادشاهان و مللی که مورد علاقه من هستند نصایح دوستانه فرستم و آنانرا با نفوذ و قدرت خود مساعدت کنم.

شهرت و افتخار که خود وسیله تبلیغ است شخصیت و کارهای مرا بتو شناسانده است. تو میدانی من چگونه ملت فرانسه را مافوق همه ملل مغرب قرار دادم و باچه صراحتی توجه خود را نسبت بسلاطین مشرق زمین اظهار کردم و چه عللی سبب شد که پنجسال قبل از نقشه-هائی که برای افتخار و خوشبختی ملل آنان داشتم منصرف شوم.^۱ من مایلیم بوسیله تواز آنچه کرده ای و آنچه را که تصمیم داری

۱- در اینجا ناپلئون بقتل «پل اول» امپراتور روسیه که در سال ۱۸۰۰ اتفاق افتاد اشاره میکند که نقشه اشغال هندوستان را از طریق ایران عقیم گذاشت.

برای تأمین عظمت و بقایای امپراتوری خود بکنی اطلاع حاصل کنم .
ایران سر زمینی است که طبیعت آنرا از اعطای خود بر
خوردار ساخته است . سکنه آن مردم با هوش و بی باکی هستند که
لیاقت حکومت شایسته‌یی دارند . معلوم میشود از يك قرن پیش بعد
عده زیادی از اسلاف تو لیاقت فرمانروایی بر این ملت را نداشته‌اند
زیرا آنان این ملت را بحال خود رها کرده‌اند تا زجر ببینند و در
جنگهای خانگی از پای در آیند .

نادر شاه جنگجوی نام آوری بود که موفق شد قدرت بزرگی
تحصیل کند . وی در مقابل مفسده جویان سهمگین و در برابر
همسایگان خود مهیب بود . بر دشمنان خود غالب آمد و با افتخار
سلطنت کرد لیکن این فرزاندی را نداشت که هم در اندیشه حال و
هم بفکر آینده باشد اخلاف وی جای او را نگرفتند . بنظر من تنها
«محمد شاه» عم تو مانند يك سلطان فکر کرده و زندگی نموده است .
وی قسمت اعظم ایران را تحت فرمان خود در آورد و سپس قدرت
سلطنتی را که از طریق فتوحات خود حاصل کرده بود بتو تفویض نمود .
تو از وی تقلید کرده‌ای و از نمونه‌هایی که بتو داده جلوتر خواهی
رفت . تو نیز مانند وی خود را از سوسه ملت تاجری که در هندوستان

۱- منظور آقامحمدخان است .

بسر میبرند و تاج و تخت سلاطین را معامله میکنند بر کنار خواهی داشت. تو ارزش دولت خود را در مقابل دولت روسیه که غالباً بقسمتی از امپراتوری تو که مجاور خاك اوست تجاوز میکند ، حفظ خواهی کرد .

یکی از خدمتگزاران بسیار صدیق خود را که نزد من وظیفه مهمی بر عهده دارد پیش تو میفرستم. بوی مأموریت داده‌ام که احساسات مرا برای تو بیان کند و آنچه را که بدو اظهار خواهی داشت بمن گزارش دهد . من بوی امر میکنم بقسطنطنیه برود زیرا میدانم که «یوسف و اسیلویتز» یکی از رعایای تو که مأمور رساندن پیشنهاد های مودت آمیز تو است بآنجا رسیده است . خدمتگزار من «ژوبر» نسبت بمأموریت این ایرانی مطالعه خواهد کرد و از آنجا بیغداد خواهد رفت و در آنجا «رومیو» یکی یکی از نمایندگان باوفای من دستورها و سفارشهای لازم بوی خواهد داد تا در بارترا مطلع سازد - وقتی ترتیب این ارتباط برای یکمرتبه داده شد هیچ مانع وجود نخواهد داشت که همواره بهمان نحو ادامه یابد .

تمام ملل محتاج یکدیگرند - مردم مشرق زمین ذکاوت و جسارت دارند ولی عدم اطلاع از بعض صنایع و بسی اهمیت شمردن برخی قواعد انضباطی که قدرت و فعالیت سپاه را چندین برابر میکند بدانان ضرر های جبران ناپذیر هنگام جنگ بر ضد شمالیها و مغرب

زمینها میرساند - امپراتوری نیرومند چین سه بار فتح شده و امروز نیز يك ملت شمالی در آنجا حکومت میکند .

تو بچشم خود می بینی انگلیسیان ، يك ملت غربی ، که میان ما شماره اشان اند کتر و وسعت کشورشان از دیگران کمتر است چگونه تمام دولتهای هندوستان را بلرزه در آورده اند .

تو آنچه را که مایل هستی بمن اطلاع خواهی داد و ماروا بط دوستی و تجاری را که سابقاً میان امپراتوری تو و من وجود داشت تجدید خواهیم کرد و متحداً برای ازیاد قدرت و ثروت و سعادت ملت های خود اقدام خواهیم نمود .

از تو خواهش میکنم از خدمتگزار باوفای من که پیش تو میفرستم خوب پذیرائی کنی جهت تو عنایات یزدانی را برای يك سلطنت طولانی و با افتخار و يك عاقبت سعادت مند آرزو میکنم .^۱

۱- دکتر بینا - مجله دانشکده ادبیات - شماره اول - مهرماه ۱۳۳۲

فرمان فتح‌الشاه بولیهدهباس میرزا - در سال مصالحه روسیه

نایب السلطنه بدانند که مقرب الخاقان قایم مقام را که بدر بار دولت
همایون فرستاده بود وارد و از مطالب مصحوبی او استحضار حاصل آمد .
عرض‌ها را کرد و عذر‌ها را خواست و چون باز ابواب رحمت کریمانه
باز بود بسمع قبول اصفا شد و بعزاجابت مقرون گشت ، فاستجبنا له و
نجیناه من الغم وعین الرضاعن کل عیب کليلة^۱.

مقدار فضل و رافت خدیوانه را خاصه در باره آن فرزند از اینجا
باید قیاس کرد که بعد از آنچه این دو سال در آن حدود حادث شد باز
مطایای عطایاست که پی در پی از خزاین ری با کروات سته درم و رات
خمس خواهد بود و اینک تا عشر اول رجب بروجه یقین بشهر قزوین
خواهد رسید . کرم بین و لطف خداوندگار ، خبط و خطائی چنان را که
بذل و عطائی چنین پاداش باشد خداداندوبس که اگر مایه خدمت جزئی

۱- دعای او را اجابت کردیم و او را از اندوه رها نیدیم (سوره یونس) ،

دیده راضی از دیدن هر عیبی عاجز است .

بنظر میرسید پایه نعمتهای کلی تا کجا منتهی میشد و ان تعدوا نعمته الله
لا تحصوها.^۱

بالجمله مبلغ پنج کروور از آن بابت بصیغه - انعام استویک کروور
برسم مساعده و وام تا آن فرزند را بدقولی نزد مردمان غریب بدنامی در
ولایتهای بعید و قریب روی ندهد وضعنا عنك وزرك الذی انقض ظهرك.^۲

علاوه بر آن ، خیل سپاهی که برای تدمیر اعدای و تعمیر خرابی
آن فرزند در همین دارالخلافه مجتمع شده اند هر روزه بروجه استمرار
زاید برده هزار تومان نقد با کمال غبطه و تدقیق صرف جیره و علیق
آنهاست و معلوم است معادل پنجاه هزار پیاده و سواره که از ممالک عراق
واقصی بلاد خراسان و دشت قیچاق احضار بشود در این فصل زمستان که
خلاف عادت سپاه کشی ایران است ، وجه بالاپوش و سایر خرجهای واجب
آنها بر روی هم کمتر از نفری صد تومان و صد و پنجاه تودان نخواهد شد؛
سوای دو کروور علیحده که برای تدارك بیوتات و مخارج و انعامات اتفاقیه
این سفر تحویل و بامانت معتمد الدوله تفویض فرموده ایم و سوای دو کروور
بقایا و مالیات امساله که بواسطه انقلابات این دوساله بعضی تخفیف شده
و بعضی تکلیف نشده ، بالتمام باقی محل و موقوف و لم یصل میباشد .

۱- اگر نعمتهای خدا را بشمارید ، هرگز نمیتوان آنرا بحساب آورد
(سوره حجر و نحل)

۲- بارگرانی که پشت ترا شکسته بود ، از تو دور ساختیم (سوره انشراح)

اینها همه را که حساب کنی نقصان دخل ما و توفیر خرج دیوان
اعلی درین طرف قافلانکوه علی العجاله از بیست کرور گذشته است و
حال آنکه اغلب مصارفی که سابقاً از مداخل آن طرف میگذشت ، از قبیل
مواجب سر بازان همدان و غیره و وجه معاش سالیانه سالیانی و شروانی و
غیرهماحتی مأکول و ملبوس متعلقان آن فرزند و سایر ، بالفعل از وجوه
خاصه سرکار اقدس میگذر و بس ، مع هذا انك انصافی ضرور است که
همین قدر تحمل و تحمیل بس است یا باز هم دنبال خواه داشت.

بلی چندی قبل بر این که «سيف الملوک میرزا» طلای مسکوک خزانه
عامره را هشتاد کرور میگفت شاید در خزانه خاطر آن فرزند باقی باشد.
شایسته شان و شوکت ما نیست که بگوئیم نداریم و همچو حرفی بزبان
بیاوریم چرا که منعم هر نعمت و وهاب بی منت عم جوده و عز وجوده^۱
دست ما را بالاتر از هر دست و هست ما را افزون تر از هر هست خواسته
است .

قد جعلها ربی حقاً و قد احسن بی^۲؛ پس با وصف آن اظهار نیستی
کردن و عذرتنگدستی آوردن العیاذ بالله نوعی از کفران نعمت و انکار
رحمت خواهد بود .

۱- بخشش او بر همه جا گسترده و وجودش گرامی باد .

۲- خدا بخواب من صورت حقیقت داد و بامن خوبی کرد (سوره یوسف)

نشکر الله راجياً مستزیداً انما الشکر موجب لا زیاد

فایاد لنا تراها واید فوق ابدی الوری و فوق الایادی^۱

اما اگر آن فرزند را شرفیابی آستانهٔ اعلیٰ انشاء الله تعالی مرزوق شود بچشم عبرت خواهد دید که چگونه یکبار آکنده‌ها پراکنده گشته و اندوخته‌ها انداخته شده . خدا آگاه تر است که اینها همراهِ پاس خاطر آن فرزندانکه آواره و بی سامان و مورد طعن و توبیخ اخوان و اعوان و رجال و نسوان نشود متحمل شده ایم .

آنچه داشتیم در راه تربیت و مرحمت آن فرزند گذاشتیم و نمیدانیم بعد از آنکه بفضل الله تعالی ممالک آذربایجان تخلیه شد و آن فرزند دوباره استقرار و استقلال در آنجا حاصل کرد خدمتی درازای این همه نعمتها تقدیم خواهد نمود ، از قبیل استرضای مردم و استعداد لشکر و تحصیل دعای خیر و حسن سلوک با دولتهای همسایه که برخلاف سابق مایهٔ حصول نام نیک دوات باشد و خلاف دستور العمل اولیای این حضرت نباشد ، یا باز از یک طرف بحرف هر بیمایه بنای برهم زنی با هر همسایه خواهد بود و از یک طرف حاجی آقا و حیدر علی خان خواهد بود و جان و مال مردم آذربایجان ، که هر طرف فراشی و پیش خدمتی بحکم ولایتی

۱- خدا را شکر میکنم در حالیکه امید ما باوست و خواهان زیادتی نعمت

او هستیم ، چه تنها ، شکر گزاری سبب افرونی نعمت است . چه بسیار نعمتهای ما را که تومی بینی و دستهای ما بر تر از دستهای دیگران و بالاتر از نعمتهای آنهاست .

وظلم رعیتی خواهند پرداخت تا عاقبت بجائی رسد که این بار دیدیم
ورسید .

حکومت بدست کسانی خطاست که از دستشان دستها بر خداست
سهل است بیا این بار بنارا بر انصاف بگذار ، قلب خود را صاف
کن و با خدای خود راست باش و با پادشاه خود راست برو و بندگان خدا
و رعیت های پادشاه را که سپرده تو باشد خوب راه ببر ، درد عاجز را خود برس ،
حرف عارض را خود بپرس . نو کر هر چه امین باشد از آقای نو کر
امین تر نیست ، چه لازم که رأی خود را در رأی نو کر و چا کر مستهلك
سازی و خود بالمره عاقل و مستدرک باشی ، خواه «قایم مقام» باشد و خواه
«میرزا محمد علی» و «میرزا تقی» یا دیگران که همگی آمرو ناهی بودند و
جملگی خاطی و ساهی شدند ، هر گاه وسعت ظرفشان در خور پاسبانی
ملکی و پاسداری خلقی بود خدا آنها را نو کر و محکوم نمیکرد و پادشاه
آنها را والی می ساخت . این نصایح مشفقانه و اوامر ملوکانه را وسیله نجات
دارین بدار و بزودی مصالحه را بگذران ، زیاده بر این طول مده . حکم
همان است که کرده ایم و پول همین است که داده ایم . اگر صلح جویند حاضر
و آماده ایم و اگر جنگ می خواهند تا همه جا ایستاده ایم انا سلم لمن سالم
و حرب لمن حارب اگر کار بجنگ کشید فرزندى «شجاع السلطنه» و جیوش
خراسان و جنود دارالمرزودار الخلافه حاضرند و «محمد تقی میرزا» با

جمعیت خود درزرنند و سپهدار با سپاه عراق در ساوه و شیخعلی میرزا با سپاه خود و دستجات خمسه و قرا گوزلو و شاهسون در مقدمه بحدود زنجان تعیین شده تاده هزار سوار و سرباز همدان و کرمانشاهان و گروس و کردستان و غیره از قسمت گروس مأمور است بامداد آن فرزند بیاید، هر نوع اجتماعی که از آذربایجان مقدور است هم، آن فرزند در فکر باشد و در آن حدود مشغول جدال و جهاد شود. عسی الله ان یاتی بالفتح.^۱

والسلام^۲

۱- امید است خدا فتح و پیروزی را نصیب کند.

۲- از منشآت قائم مقام.

دستخط به محمد شاه

«اصل در کتابخانه سلطنتی»

محل مهر عباس فرزند ارشد کامکار محمد میرزا حفظه الله تعالى
انشاء الله سلامت هستید بعد از مرخصی و محرومی از آستان ملك پاسبان^۱
بحمد الله سلامت وارد تهران و شرفیاب خاکپای مبارك^۲ شده بعد از زیارت
و تقبل آستان مبارك آنقدر مرحمت و عنایت و تفقد فرمودند که زبان تشکر
ندارم ، خداوند جان مرا تصدق ذات اقدس بنماید ، واقعات و حالات
خراسان و تمام اهمیت و اینکه باید توجه کامل بآن سامان بفرمایند
کاملاً عرض کردم، در راه دو سوار دوز روز متعاقب «شهامت بیک» و «اسد بیک»

۱- مشهد مقدس

۲- فتحعلیشاه

ده روزه از خراسان وارد شدند ، روز نامه ها و حالات سیستان و ترشیزها و قوچان و خبر هرات و غیره را نوشته فرستاده بودید ملاحظه کرده تماماً را از عرض خاکپای مبارک گذرانیده از مراقبت آن فرزندانچه لازم بود بعرض رسانیدم ، جوابها مفصلاً نوشته شده است ولی «حسن بیك» و «شهاب بیك» راسه روز گفته ام بمانند تا این دستخط را بنویسیم ، فرصت نشده شهاب را فرستادم حسن بیك مانده است که دستخط را بنویسم ، در تحت قبه مقدس حضرت سلطان دنیا و آخرت صلوٰة الله و سلامه علیه استدعا و مسئلت ها کردم ، یکی از مستدعیات شرفیابی مکرر بود^۱ که حالا از طرف قرین الشرف امر و مقرر است حتماً مراجعت کنم انشاء الله تعالی این مطالب انجام شده باقی هم یقین است مستجاب شده ، خاصه خواب تازه مزید خیالات شده^۲ می خواهم آنچه منظور و مقصود و توصیه دارم تماماً را بآن فرزند بنویسم که از آن قرار رفتار نماید انشاء الله ، در شرفیابی فرمایشات فرمودند که موقع عرض بدست آمده استدعا کردم که آنچه مرحمت در حق غلام دارند در حق غلامزاده بفرمایند^۳ اول قدری تغیر فرمودند

۱- مقصود آستان مقدس رضویست .

۲- عباس میرزا در اثر خوابیکه دیده بود مرگ خود را پیش بینی میکرد .

۳- عباس میرزا همواره سعی میکرد از فتحعلیشاه قول بگیرد که اگر مشارالیه قبلشاه فوت کرد ، ولیمهد ایران ، اولاد دیگر فتحعلیشاه نشود و بلکه پسر عباس میرزا «محمد میرزا» بسلطنت برسد .

که این عرضها چیست بعد از نهایت مرحمت فرمودند شما صدسال زنده و سلامت باشید هر چه خواسته‌اید خودتان به محمد میرزا التفات کنید و الا ما آنچه نوشته و خواسته‌اید مرخص می‌شود و می‌کنیم و آنقدر در حق او التفات کنیم که تصور نداشته باشد، از فضل و عنایت خداوند و التفات سایه خدا راحت و آسوده شدم و انشاءالله بزودی کسب فیوضات و سعادت می‌کنم و شما را دیده حضوراً می‌گویم لکن برای اینکه وصیت و توصیه من یاد داشت همیشه شما باشد چند روز است بمروزمینویسم، تمام بعد از عنایت خداوند از برکت و فیض تحت قبه متبرکه که سلطان دنیا و آخرت است هر چه بمن و شما و اولاد و اعقاب شما برسد، زود است انشاءالله «فستبصروا اینصرون» اما لازم است بآنچه نوشته و مینویسم رفتار کنید و البته مراقبت کنید و هر دو منظور که دعای من اثر داده البته نفرین هم اثر خواهد داشت هر چه خوب است برای شما و اولاد و اعقاب شما خواسته‌ام و البته خیر آن فرزند است، هر چه امروز توصیه می‌کنیم خیر آن فرزند است «انی لکم ناصح امین» هر گز از یاد خدا غفلت نکنید بهر حالت نصرت از خدا بخواهید، متذکر تمام امر و فرمایش خداوند در وصیت لقمان به پسرش باشید که اعمال نیکو در دنیا تجارت عقبی است، ملاحظه حفظ و حراست و آبادی مملکت اسلام و راحت مسلمانان واجب و لازم است، بنظر دقت و غور از تمامی

نادرشاه و اولاد او باید عبرت گرفت، تمام نشدند مگر بواسطه ظلم و بیداد و مایوسی نو کرو و فریاد و ناله مظلومان و بی میلی کلیه سپاهیان، آنچه لازم بود نوشته و می نویسم، بهر مظلوم و عاجز و رعیت و نو کری ظلم و تعدی شود پادشاه مسئول و ظلم از جانب او شده است، چرا که رفع و دفع و رسیدگی بر ذمه او است، اگر غفلت کند تمام ظلم و تعدی هر جای مملکت شود از جانب او شده است، لازم است در هر کار مشورت با دانشمندان که اطراف هر مطلب دانسته شود و غرض در کار نباشد، صداقت و راست گوئی نموده خیر خواه باشند نه خود خواه، در هر کار و مصلحت کلیه امور رعایت بزرگان و خدمتگذاران و ملاحظه حقوق اعقاب خدمتگذارانی که خدمت کرده جانها و مالها داده اند تا موجب امیدواری کامل حاضران خدمت شده بدانند جزای خدمات آنها دستگیری اعقاب آنها همه وقت خواهد بود و دست از جان و مال بردارد یقین بر جزا و تلافینها داشته باشد، بدانند اعقاب آنها نوازش و پیرش خواهد شد و خدمت آنها منظور است تا سبب امیدواری سایرین شود، و عفو باندازه جرم و تقصیر بشود، احتراز از غضب بی جا و بی موقع بنماید، تقطیش حال حکام و سپاهیان و سرحداران و بیچاره گان را از اشخاص بیغرض بنماید بحرف و نفع اعتماد نمیتوان داشت، شاید بر آنها معلوم نباشد، جاسوسان مختلف باطراف بفرستد

تفقد ارباب خدمت و اهل کمال واجب و لازم است خیلی رعایت نمایند
تا رغبت زیاد نموده در مملکت زیاد شوند ، آسایش و امید و دلگرمی و رسیدگی
بجزئیات کار سپاهیان همه قسم واجب و لازم است ، امید و بیم عموم و قاطبه
نوکر و رعیت مفید فایده ها است ، چشم و گوش و حواس را می باید صرف عرض
مظلومان و ستم دیدگان و مطلب و حاجت بیچارگان داشت ، خاصه بعضی
که دسترس و واسطه ندارند بر آنها ظلمها میشود ، چیز هادیدم که در این
بابت ها بآن فرزند مینویسم ، زود اشتباه مینمایند ^۱ خیلی مراقبت لازم
است ، اما آبادی مملکت بر رعیت است و نگاهداری بر رعایت لازم است ،
از حالت آنها مستحضر بود ، حکام ظلم ننمایند ، بقدر آبادی و فایده از
آنها باید گرفت و بآنها رعایت کرد تا تهنیه آبادی نمایند ، عدالت
که آمد ظلم برداشته شد البته آباد میشود ، جمعیت زیاد و فایده
آن عاید دولت و موجب رغبت مخلوق بخاک ایران است همان
ایران است که چشم و چراغ روی زمین بود ، حالا هم بحمد الله خواهد
شد مراقبت لازم است و امید و بیم و رفع ظلم و اطمینان نوکر و خدمتگذاران
و بی غرضی و مشورت با اشخاص دولتخواه تا بزودی بمقام خود برسد
و اشخاص خود پسند بکار خود برسند تجار را باید امیدوار داشت و خیلی

(۱) در این نوشتجات هر جا کلمه اشتباه نوشته شده بمعنی اغفال
کردن است .

رعایت نمود تا سبب رونق ملک و زیادی امتعه ولایت شوند که طلا و نقره داخل مملکت شود، هر چه زیاد شود طلا و نقره هم می آید، تجار را مطمئن نمائید، از جمله اشخاصی که خیلی خدمات کرده در مواقع چنان بکار خدمت اند که بقدر هزار نفر خدمت نموده اند در حق خودش و اولادش خیلی مهربانی نمائید، در حق عموم آذربایجانی خدمات آنها مکرر بر مکرر نوشته ام، بمنزله اولاد هستند، از هر که هر چه بر آمد مضایقه نکرده محمد کاظم خان، احمد خان، ابراهیم خان، سردار حسین خان خدمت کرده اند، به صادق خان و برادرانش مهربانی نمائید لازم است، عبدالکریم خان خدمت نمود ولی خان تنکابنی^۱ خدمت مالی و جانی زیاد کرد خیلی الثقات کنید، تا خودش هست و بعد به حبیب الله خان پسر^۲ در هر جنگ از جان گذشته خدمت میکرد، باز هم تکرار خدمات «لاچین خان»^۳ را میکنم تصور نکنید مثل او مردانگی و خدمت میتوان دید و شنید و خیال کرد، الان تمام طلا

(۱) ولی خان تنکابنی جد مرحوم محمد ولی خان سپه دار اعظم تنکابنی است که در مشروطیت خدمات جانی و مالی او فراموش نمیشود و اعقاب این مرد بزرگ همواره، مورد علاقه قلبی ملت ایران خواهند بود.

(۲) مرحوم حبیب الله خان ناعداالدوله پدر محمد ولی خان سپه دار اعظم تنکابنی.

۳- پدر لاچین خان، کرگین خان والی گرجستان بود که روسها او را خانه نشین کردند.

و نقره خزانه مال: پدر^۱ و خود اوست، چه بشاه شهید سعید^۲ وجه پیش کش اعلی حضرت اقدس همایون^۳ نموده اند، بیشتر آنها بتوسط خود من تقدیم شده است، اینکه شاه شهید سعید مکرر مرقوم فرموده بودند که هر طور هست و بهر قسم لاچین خان را بایران بیاورید اطمینان بدهید البته جهت ها داشت، فرامین متعدد و آدمها فرستاده شد، آخر از من خواست دادم^۴ در این حالتها باز البته دویست هزار تومان اسباب طلا و نقره با جعلی فرستاد. سابقاً زیاد داده بود، در جنگ «چوپان اوغلی» همت و خدمت و رشادت و مردانگی لاچین خان حرف و حکایت شنیده میشود و افسانه تصور می آید، صد عراده توپ و هفتاد هزار سرباز و استعداد تمام حاضر^۵ از این طرف جمعیت اگر به هشت هزار نفر میرسید^۶ و اهمیت زیاد و خستگی و اختلاف آراء و مایوسی خود من که خبر دادند لاچین خان

(۱) کرکین خان پسر هراکلی والی گرجستان

(۲) آقامحمدخان سرسلسله قاجار.

(۳) فتحعلی شاه.

(۴) لاچین خان از عباس میرزا اطمینان نامه خواسته بود.

(۵) قوای عثمانی.

(۶) اردوی ایران.

و جمعیت او آمدند ، حضور من آمد خیلی حرفها زدوهمان شبانه سوار
فرستاد از حالت قشون و رفتار و قرارداد مطلع شده آمد^۱ روءاء بمقابلي
و جنگ همان روز راضی نبودند و اواصرار کرد و راهنمایی نمود و گفت
قائمه^۲ که کلیه قشون و توپ و توجه بآن جا است با خود من ، یمین
ویسار^۳ با شماها ، چنانچه مکرر نوشته ام جنگی و رشادتی و هنری کرد
که از تصور قوه انسانی خارج است تا شکست داد ، ماشاء الله ، اما پسر
جوان رشیدش^۴ چطور خوب بیچاره کشته شد قشون و صحرا و حیوانات
شاید گریه کردند ، خدمات کرد بعد هم که روهفتاد پارچه ملک او را
خراب و هفت کروور مالیه او را غارت کردند ، مکرر نوشتم تلافی ها لازم
است باز مینویسم اینست ، دوروز است حسن بیک هر روز حاضر است حرکت
کند و روزی یک صفحه مینویسم یکی دیگر را هم میخوانم بنویسم حسن بیک
را بفرستم انشاء الله.

«عباس قاجار نایب السلطنه»^۵

(۱) مقصود اعزام جاسوس شبانه باردوی دشمن برای ملاحظه اوضاع

آنجا است.

(۲) قلب قشون.

(۳) جناح راست و چپ قشون.

(۴) الکساندر پسر بزرگ لاجین خان.

(۵) احوالات و دستختهای عباس میرزا قاجار نایب السلطنه - نوشته:

ابوالقاسم لاجینی - چاپ «بنگاه افشاری» .

دستخط به محمد شاه

«اصل در کتابخانه سلطنتی»

مهر عباس فرزندی محمد میرزا حفظه الله تعالى آنچه لازم بود نوشته فرستادم انشاء الله اگر این علت مزاج فرصت بدهد زود بآستان ملايك پاسبان^۱ مشرف شده کسب سعادت میکنم و شمارا هم دیده هر چه لازم است چنانچه در سفر یزد مکرر گفتم و مکرر هم خیلی مفصل نوشته و توصیه کردم، و بعد از آن خواب واجب بود مینویسم^۲ گمان خود من این است از زحمات دنیاراحت و آسوده شوم انشاء الله و شفاعت ثامن الائمة علیه الصلوة والسلام سعادت توفیق ابدی را خداوند عنایت فرماید البته هر که حکمرانی و سلطنت میخواهد خیلی زحمت باید بکشد و من هیچوقت راحت ندیدم، زیادتر از اندازه زحمت و صدمه کشیدم، هر چه و هر که هر قدر تصور آید گفت و کرد همه را شکر کردم و بدرگاه خدا مسئلت

(۱) مشهد مقدس

(۲) خوابی که مرگ عباس میرزا باوالهام شده بود.

نمودم شما و نسل شما هر قدر باشد راحت سلطنت نمائید ، همینطور از خاکپای مبارك^۱ مکرر بر مکرر استدعا کردم تا صریحاً وعده مرحمت فرموده اند اگر عمر من باقی بماند حضوراً میگویم والا همین خط من کافی است بجهت شما وقت ضرورت ولی لازم نخواهد بود انشاء الله توصیه مرا حتماً قبول کنید خاطر مرا پس از فوت من نرنجانید که بر نجم و خدا نخواستہ نفرین کنم ، از تمام اشخاصی که خیلی بدی ها کردند گذشتم مبادا مبادا بخاطر بیاورید مهربانی زیاد تر بکنید این نوشتجات بخط خودم کافی است . بتوسط حسن بیك فرستادم ، در حق نوکرهای خدمت کرده نوشته ام خیلی مهربانی نمائید ، آنها را امیدوار و راحت نگاهدارید ، از آنها غفلت نکنید اما از بابت لاچین خان هر چه مینویسم از هزار یکی را نوشته ام . بر حسب یاد داشت شاه شهید سعید^۲ رحمت الله علیه که مقرر فرموده بودند که بهرامید و اطمینان که لازم است لاچین خان پسر گرگین خان برادر الکساندر را بیاورید که فرامین صفویه را بیاورد و

(۱) فتحعلی شاه.

(۲) آقا محمد خان قاجار.

به بینند^۱ تعریف دیگر از اندازه زیادتر فرموده بودند حاجی ابراهیم خان دیگر آنقدر تعریف کرد که از حوصله بیرون شد، بموجب امر روانه آذربایجان شدم فرمان مبارک صادر و مقرر شده بطور است او را مطمئن کرده آنچه کافی بود نوشته علی خان قراجه داغی را فرستادم زفت و خیلی زود مراجعت کرد با عریضه و پیش کشیها و هدیه و پسر لاچین خان و دو پسر برادرش با معذرت، که مدت شرفیابی من بواسطه حرکات زشت خوانین همسایه تأخیر شد و روسیاه هستم آنقدر استدعا دارم مهلت بفرمائید قراری در نظم داده شرفیاب شوم و اگر هم امر میشود تمام ملک وایل را گذاشته شرفیاب شوم، عریضه و پیش کشیهای خاک پای مبارک را فرستادم امر و مقرر شد هر چه زودتر بهتر است، فرستادم و بدون معطلی که ندانند کجا می رود با تمام فرامین و اسناد و باد بد به زیاد حرکت کرد که شناخته نشود، در راه بارو سها جنگ کرد و پانصد نفر از روسها را کشت ده نفر از آنان کشته

(۱) پدر لاچین خان کرکین خان والی گرجستان بود که روسها او را خانه نشین کردند، پدر کرکین خان هراکلی والی گرجستان بود که از طرف صفویه تا چندین پشت حکومت گرجستان و غیره را داشتند و چون این فرمانها در خاندان آنها باقی بود پس از آنکه الکساندر برادر بزرگ لاچین خان بلافاصله پس از فوت پدرش بایران آمد اسناد نزد لاچین خان باقی ماند که از نظر اهمیت مورد علاقه شاه قاجار واقع گردید.

شدند. بعد در گرجستان شهرت دادند به روسیه یا عثمانی رفته ، بعد از دیدن خودش قرار داد اسم او را نیاورند بهمین طور در سلطانیه بخاک پای مبارک شرفیاب گردید عرایض را کرد و شکایتها از سایرین نمود که آنها اسباب حرب روسها میشدند حالا اگر روسها بدانند ایران آمده ام ملک و ایل و خانه وزندگی مرا غارت کرده و خرابی ها می نمایند، اولاد و کسان خود را میگذارم مرخص فرمائید خودم رفته هر قسم بفرمائید حاضر ، بودن آنجا بهتر است و اگر مرخص نمی فرمائید از هر چه دارم میگذرم ، گفتگو زیاد آخر مرخص نفرمودند ، داستان زیاد است و باید خودتان خوب بدانید لاچین خان خراب و تمام شد ، البته از ملک و مال و غیره شش کروزر خریدید و همه را گفت رضای شماست حرف ندارم ، بچه زحمت و ضرر کسان او از دریای سیاه و بیراه رسیدند . این قصه خیلی طولانی است منظور از خدمت در جنگ «چوپان اوغلی» است ، همان شب که فردا ملاقات شد رسید ، بحسن خان و حسین خان^۱ گفت فردا روز مردانگی است تا قشون ایران ندانسته است عده آنها چقدر است باید بمحض ملاقات بر آنها تاخت و کار را تمام کرد ، بمن اصرار کرد استخاره کردم خوب آمد و قسم بکلام الله داد اسم مرا نیاورید ، خودش و خوانین بطرف چوپان اوغلی رفتند جنگی و کاری کرد که هیچوقت اسفندیار ورستم نکرده اند روی ایرانیان و دولت سفید گشت پسر جوان او چند نفر اقوام او کشته

۱- دو برادر گرجی بودند که فعلا عقب آنها هم باین اسم «گرجی» نامیده می شوند.

شدند ، حسن خان و حسین خان برای پسر او جامه پاره پاره کردند و او قسم میداد اسم مرا نبرید و مرا خجالت ندهید، در عمل جنگ روسها هر چه تصور آید عرض کرد و تعهد نمود^۱ همه را عذر آوردند افسوس که وقتی دانستند فایده نداشت باز هم برخلاف همگی خدمت او کرد شرح بدهم بیست ورق کاغذ میخواهد اینکه لازم است مینویسم اگر شما که قائم مقام من هستید خودتان یا اولاد شما هر قدر باشد که نسل من بخواند و بداند از اولاد و نسل لاچین خان باقی است احسان و رعایت و نگاهداری نمایند روح من از شما و آنها بیزار است و نفرین میکنم در دنیا راحت ندیده و آخرت خدا و رسول و ائمه اطهار از آنها شفاعت نفرموده بیزار گردند، مبدا مبدا نکنید و با اولاد خود نرسانید وصیت مرا ، بخدا روح من نفرین خواهد کرد و اگر توانستم مینویسم ، به فریدون میرزا هم نوشتم شما بگوید.

«عباس قاجار نایب السلطنه ولیعهد^۲»

فتحعلیشاه پس از فوت عباس میرزا بعهد خود وفا کرد و «محمد میرزا» را بولیعهی برگزید. و محمد میرزا پس از فتحعلیشاه بنام «محمد شاه» سلطنت رسید.

(۱) لاچین خان برای جنگ باروسیه تعهداتی نموده بود که مطابق نقشه اورفتار کنند ولی شاه قبول ننمود .

(۲) احوالات و دستختهای عباس میرزا قاجار نایب السلطنه .

روسها چون بخلیج گرگان چشم طمع دوخته
بودند و میخواستند در مرداب انزلی (بندر پهلوی)
و جنوب غربی بحر خزر نیز اعمال نفوذ بیشتری بکنند
در سال ۱۲۶۲ از محمدشاه درخواست کردند فرمانی
مبنی بر مجاز بودن ورود کشتیهای جنگی روس به
مرداب انزلی صادر شود.

محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی صدراعظم مقاومت
کردند. کنت نسلرد وزیر خارجه و صدراعظم روسیه
نامه زیر را در سوم سپتامبر ۱۸۴۶ (شوال ۱۲۶۲)
بحاجی میرزا آقاسی نوشت: (۱)

نامه صدراعظم روسیه به حاجی میرزا آقاسی صدراعظم ایران

جناب کنیار دالگوروکی وزیر مختار دولت بهیه روسیه مقیم
دارالخلافة طهران بدوستاندار مکالماتی که با جناب سامی واعلیحضرت
شهریاری داشته در خصوص موانع غیر متوقع که از جانب دولت علیه
ایران که کشتیهای آتشی ما بمرداب انزلیجی داخل نشوند بظهور رسیده
معروض داشت. عرایض مفصله را که جناب وزیر مختار ما در این باب

۱- امیر کبیر و ایران - تألیف دکتر فریدون آدمیت. چاپ امیر کبیر

تهران ۱۳۳۴

نوشته بود بلا درنگ دوستدار بخا کپای مبارک اعلیحضرت امپراتور اعظم معروض داشت. ومضامین آنها موجب حیرت ملالت انگیز اعلیحضرت امپراتوری گردید. بعد از حمایت عالی همت که دولت بهیئه روسیه در مدت چندین ساله بدولت علیه ایران نموده است و اینهمه دلایل آشکارای دوستی اعلیحضرت امپراتور اعظم نسبت باعلیحضرت پادشاه ایران آیا دولت بهیئه روسیه میتواندست منتظر این باشد که جانب دولت علیه ایران اینگونه رفتار مخالفت بروابط دوستی از قبیل قدغن صریح که کشتیهای آتشی مابآبهای انزلی آمد و رفت ننمایند بظهور برسد آنجناب استحضار دارند که عهد نامه مبارکه «ترکمان چائی» بسفاین حربیه و بکشتیهای تجارتی روسیه حق نامحدود سیر آزادی در جمیع آبهای بحر خزر میدهد. ازین حق عام استثنای مخصوص که بمرداب انزلی داخل داشته باشد در عهد نامه مذکوره مندرج نشده است چون اینگونه استثنای مخصوص قرارداد نشده بناء علیه موافق مضمون حقیقی عهد نامه مذکوره سفاین روس آشکارا حق ثابت دارند که داخل مرداب مذکور شوند مثل بهیئه خلیجهای بحر خزر. برهمزدن حقوق خود را از هر که بوده باشد دولت بهیئه روسیه ابداً نخواهد گذاشت و هرگز رخصت نخواهد داد و در هیچوقت متحمل نخواهد شد. با لفرض که قانون صریح در باب سیر آزادی کشتیها قرار داده نمیشد آنوقت هم سیر موافق قواعد تمام که در مدت چندین صد سال شرافت پذیرفته شده است و متداول است و از

جانب جمیع ملل و طوایف مشهور معروف متفق الرأی مقبول است سفاین
 حربیه نه تنها مرخص هستند که بدون ممانعت داخل بندرات دول متحابه
 شوند حتی محل احترام و امتیازات مخصوص میشود و عندالضروره از
 جانب کار گذاران مملکت دولت از هر نوع اعانت و کمک بهره ورو ممتاز
 میباشند . این قانون شریف بمرتبه قائم و قطعی است که استثنای بسیار
 کم جایز میباشد که مبنی و مقرون بر قراردادهای مخصوص کد در این باب
 منعقد میشود و بس . مثلاً در باب اینکه سفاین حربیه بدارانل و بسفور
 داخل شوند، فیما بین دولت علیه عثمانی و دول اورپها شرط مخصوص
 علاحدہ (کذا) قطعی داده شده است . سؤال می شود که آیا ضروری
 بود که در این خصوص قرار علیحدہ داده نشود . اگر اختیار تنهای دولت
 علیه روم میتواندست کافی بوده باشد که قدغن نمایند که سفاین حربیه
 در در بندهای دریای درونی متعلقه بدولت علیه روم داخل شوند با استثنای
 در بند های مزبور در جمیع سایر بندرات دولت علیه عثمانی که بحکم
 حق الناس عام تعلق دارند نه تنها بعضی جدا گانه سفاین حربیه بجمیع
 دولها داخل میشوند بلکه سفاین متعدده داخل میشوند قدغن که موافق
 عهدنامه هادر باب در بندهای «مرمره دنیز» قرارداد شده است همین تعلق
 دارد بسفاین بزرگ که لی بیا - دفتر فته مسکومه (؟) ولی کشتی های حربی
 کوچک مرخص و مأذون هستند که در در بندهای مذکورہ آمد و رفت
 نمایند . در خود اسلامبول نزد سفارت های روس و انگلیس و فرانسه همیشه

سفاین جنگی که با همه آلات حربیه آراسته اند حاضر و موجود میباشد در حق کشتیهای آتشی قدغن دخول بدر بند های دولت علیه روم هرگز مجری نبوده است باینطور کشتیهای بخار جنگی فرانسه در مدت چندین سال همیشه آمدرافت میانه اسلامبول و فرانسه میکنند . در سال گذشته کشتی بزرگ آتشی جنگی روسیه موسوم به «سرابیا» چهار دفعه در اسلامبول در داردانلو بسفور بیدق خود را زده بود . کشتیهای آتشی روس که باندازه قوت چهار پنج مرتبه بیشتر میباشد از کشتی هائی که از بحر خزر عبور دارند هر ده روز با اهالی کشتی که بسفاین ما که در «قره د نیز» میباشد تعلق دارند از «اودسه» به «اسلامبول» آمدرافت می کنند. چرا اینگونه واقعه را در دول خارجه جستجو نمائیم با وجود اینکه خود در دولت علیه ایران اتفاق می افتد . بکل عالم معلوم و مشخص است که سفاین حربیه دول مختلفه در هر وقت بدون ممانعت داخل «بحر العجم» میشوند و به «بوشهر» فرود می آیند و در آنجا جناب «غراف مدم» وزیر مختار سابق ما که بآنجناب خوب معروف است خود فرصت داشت که بکشتی جنگی انگلیسی که در آنجا لنگر انداخته بود درفت . دوستار زیاد میداند که دلایل دیگر اظهار دارد از برای اثبات اینکه همین در حین برهم زدگی آشکار یا جنگ هر دولتی که بوده باشد میتواند قدغن نماید که سفاین حربیه به بندرات اوداخل شوند یا بپاره ای از سواحل فرود نیایند که قبل از این موافق قاعده متداوله صورت محاصره بآنها بجهت حالت جنگ داده

باشد در هر حال دیگر قدغن دخول کشتی جنگی به بندر بیحرمتی و تعرض آشکار به بیدق آن دولتی که کشتی تعلق باو دارد میدانند و جهت کافی از برای برهمزدگی میسرند چنانچه برای اینگونه رفتار کما ینبغی رضامندی داده نشده باشد. چون دوستدار آن جناب را باینگونه مراتب مسطوره ملتفت ساخته آن جناب بآسانی اندازه حیرت ما را درک خواهند نمود در حین وصول خبر از تدبیرات بیمثال اولیای دولت علیه ایران در باب کشتیهای آتشی ما بکار برده اند دوستدار باید که اینگونه تدبیرات همین بفساد قبیح مردمان بسیار بد خواهد حمل کند که بمکالمات دروغ جرأت نموده اند.

آنجناب و اعلیحضرت پادشاهی ما را باشتباه بیندازند. تا بحال کشتیهای جنگی ما بدون ممانعتی داخل فرضات استرآباد میشدند پس بچه حق میتوانند قدغن نمایند که داخل مرداب انزلی نشوند اگر قبل از این کشتیهای بادی ما بمرداب مذکور آمدورفت نمیکردند جهت آن فقط حالت خود آن کشتیها بوده است چون در گودی آب فرومی نشستند نمیتوانستند داخل مرداب شوند بجهت آبی که دهنه آن مرداب بود. این کیفیت را وقت ساختن کشتیهای بخار ما منظور داشته اند اندازه ضروره بآنها داده شده است که بتوانند از دهنه مرداب عبور کنند و ایستادن آن ها بیرون از مرداب در خود دریا بهیچوجه ممکن و مقدور نیست بجهت اینکه کشتیهای آتشی بطغیان عناصر گرفتار میشدند و چون بهیچوجه از

باد و امواج دریا محفوظ نشده میتوانند غرق شوند . قطعاً مراتب مسطوره از نظر آن جناب دوست مشفق مکرم افتاده بود و قتیکه لنگر گاه از برای کشتیهای آتشی در خود بار گاه دریا مشخص نموده بودند یا اینکه اخبارات بالمره دروغ آمیز در باب این (-) بآن جناب میداده از توپها که در کشتی های بخار هستند نتوانسته بهیچوجه من الوجوه دلیل بر این شوند که دخول آنها بمرداب قدغن شود بجهت اینکه کشتی های تجار تی که در مرداب لنگر می اندازند نیز توپ دارند که آنها ضرور و واجب دارند در حین سیر از سارقین بحری محفوظ نمایند .

آن جناب از همه کس بهتر میداند جسارت آن اشرار را و اگر در سواحل گیلان و مازندران و استرآباد در این اوقات بالاخره آه و ناله و زاری و مأیوس ساکت شده گریه و اشک که نتیجه از چپاولهای جسور دائمی سارقین تر کمانیه و خرابی خونریزی آنها بوده است خشک شده و اگر حالا در سواحل ایران کمال رفاه و آسایش میباشد اهالی آنجا باید این نعمت های بیکران را بحمايت پرزور و جانفشانی بی نظیر اهالی سفاین دولت بهیه روسیه حمل نمایند که اعلیحضرت محمد شاه ایران از علوهمت اعلیحضرت امپراتور اعظم خواهش نموده است . چون دوستدار مراتب اخلاص آنجناب را که نسبت باعلیحضرت پادشاه ایران دارد میداند و از اعتباریکه آن جناب بوصف بشخص اول در مشورت امور

متعلق بدولت علیه ایران دارند واقف است دوستدار بر خود قرار داده که کیفیت این امر را در صورت حقیقت خود با صداقت تمام بآنجناب بیان و اظهار نماید . بمقتضای فراست و فطانت آنجناب البته معنی عهده تدبیر است (-) که در انزلی نسبت بکشتی های آتشی ما بکار انداخته اند دریافت خواهند فرمود و دوستدار درین امید است که بر طبق عرض آن جناب اعلیحضرت قدر قدرت پادشاهی تعجیل خواهند فرمود که احکام لازمه بکار گذاران آنجا صادر فرمایند که کشتی های آتشی ما بدون ممانعت داخل مرداب شوند زیرا که همین در آنجا گمی ها (کشتی ها) میتوانند محافظتیکه از برای سلامتی آنها ضرور است حاصل نمایند . اینگونه حکم بالمره مطابق خواهد بود بمراسم دوستی که اعلیحضرت پادشاهی مکرر با اعلیحضرت ولی النعمی امپراتوری اظهار فرموده بودند، و خللی که شاید بواسطه اشتباه بحقوق ما رسیده است همواره خواهد کرد اینطور حقوقی را که اعلیحضرت امپراتور اعظم بهیچکس اذن نخواهد داد اخلال نمایند و هر نوع که در محافظت آن حقوق میتواند اقتضا کند بدون مضایقه خواهد گذاشت . بملاحظه بیغرضانه حقیقت حال واقعی این امر اعلیحضرت پادشاهی البته متقاعد خواهند شد از فایده علانیه که بواسطه قرارداد آمد و شد سریع مترادف بمملکتین عاید خواهد شد . این نوع مراده تام را حاصل نمیتوان کرد مگر بواسطه عبور و مرور

کشتیهای آتشی این اراده که اهالی مملکتین بهمدیگر تقرب جسته مرتبه اتحاد زیاد حاصل نمایند. پیشرفت عمل تجارت آنها بطریق سهولت و خاطر جمعی و خالی از موانعیکه بکشتی های بادی در دریا واقع میشود بوده باشد .

این مراتب مسطوره اولیای دولت بهیه روسیه را برین داشت که بحسن سعی و اهتمام قطع نظر از مخارج کثیره ومشکلات این مرحله قرار بدهند که کشتی های آتشی در بحر خزر آمد و رفت نمایند و باهالی ایران نیز مثل با رعایای روسیه بدون هیچ تفاوت فرصت داده شد که بمصارف خود بکار ببرند . یعنی چه عوض امتنان از برای این نعمت تازه ما در ایران نه تنها عدم اطمینان و بدخواهی حتی اخلال آشکار در حقوق ثابت خود می بینیم . نظر بمحبت قلبی که دوستدار بآن دوست مشفق مکرم دارد باصرار متوقع است که جدوجهد فرموده حقیقت حال را متن واقع در نظر مبارك اقدس همایون شهریاری بجلوه ظهور در آورده فساد مردمان بدخواه را آشکار سازد .

بنحویکه در ابتدا مذکور شد که عدم اذن دخول کشتی جنگی ببندر در حین صلح و صلاح در همه جاها تعرض آشکارا و علانید به بیدق آندولت می دانند پس از این بعدراظهارات مشروحه اگر برخلاف مأمول اولیای دولت علیه ایران در نابینائی خود موقوف کردن قدغن آمدو شد

کشتیهای آتشی بانزلی اهماں نمایند بآسانی درك خواهند فرمود که وظیفه شریفه حفظ آبرو و ننگ و ناموس ملتی چه نوع تکالیف را بگردن ما وارد میآورد و چطور جواب که نتایج آن میتواند ببخشد و در عهده خود اولیای دولت ایران خواهد بود .

این شرح را بعلت مضمون عمده خطیر اعلیحضرت ولی النعمی امپراتور اعظم باین بنده آستان معدلت ارکان خود فرمایش ملوکانه فرمودند که بصحابت ملا کر مخصوص آنجناب را ایفاد دارد . باو نیز حکم شده است که در آنجا منتظر شده از آنجناب جواب را بیاورد . بر آنجناب مخفی و مستور نماند که مضمون شرح جواب آنجناب تأثیر بلا واسطه بر مراد آئنده فیما بین دو دولت خواهد داشت . و دوستدار امیدوار است ، آنجناب تعجیل خواهند فرمود که هر چه زودتر ممکن باشد ما را از اشتباه گران در آورند ، در خصوص تدبیراتی که اولیای دولت علیه ایران نسبت بدولت بهیه روسیه در این اوقات میخواهند بکار ببرند . بعد از اظهار همه مراتب مشروح بآنجناب آنچه باقی میماند آنست که اعتقاد واقعی خود را در احترامی که نسبت بآنجناب مشفق مکرم دارد تکرار و بیان نماید .

«حاجی میرزا آقاسی» صدراعظم ایران پاسخی در ذیقعدۀ
سال ۱۲۶۲ برای «کنت نسلرد» فرستاد :

نامه حاجی میرزا آقاسی صدراعظم ایران

به صدراعظم روسیه

مراسله آمیخته بمهر و قهر که حسب الامر قدر قدرت اعلیحضرت
قضا شوکت امپراتور اعظم بدوستدار نگارش و مصحوب ملا کرد
(فرستاده) مخصوص ارسال داشته بودند بتوسط جناب جلالت و نبالت
نصاب زبده السفراء المسیحه محبان استظهاری پرنس دالگورو کسی
وزیر مختار آن دولت بهیه واصل شد و مسطوراتش را از فاتحه الی
خاتمه بنظر تحقیق و تدقیق ملاحظه و مطالعه کرده استحضار کامل حاصل
نموده و فوراً مراتب را عرضه حضور مهر ظهور اعلیحضرت قدر قدرت
قضا شوکت شاهنشاه ولی نعمت خود روحنا فداه داشته کمال تحیر و
تعجب را از مضامین و مسطورات مراسله آن جناب حاصل نمودند و
فرمودند اینمعنی بر همه اهل عالم هویدا و ظاهر است که ماتاچه مرتبه

اهتمام در حفظ شروط عهدنامه مبار که «ترکمانچای» داریم و انتظار امر دولت و رفاهیت رعیت و مملکت خود را در التیام و اتفاق دولت بزرگ همجوار خود میدانیم و دوستی اعلیحضرت امپراتور اعظم را بسیار با قدر و گران بها میشماریم و راضی و راغب هستیم که بقدر ذره ای از حکم عهدنامه مقررہ تخلف و انحراف نشود. اما در باب دخول کشتی های جنگی آتشی آندولت بمرداب انزلی که فیما بین دولت علیه و جناب پرنس دالگورو کی وزیر مختار آندولت بهیه گفتگو در میان است و از اینکه اولیا عدولت علیه اذن دخول بآنها نداده اند آنجناب اینمعنی را حمل به بی حرمتی و تعرض آشکار به بیدق آندولت بهیه کرده اندو جهت کافی برای برهم زدگی شمرده اند فرمودند اگر در امور دایره بین الدولتین گفتگوئی فی ما بین اولیای حضرتین باشد نباید اینمعنی را حمل بی حرمتی نمایند و باعث برهم زدگی بشمرند. چنانچه آنجناب مضمون فقره عهد نامه را باینطور تأویل کرده اند که مرداب انزلی داخل بحر خزر است و چون برای سیر سفاین حربیه آندولت بهیه حدی نگذاشته اند حق دارند داخل مرداب مزبور شوند اولیای دولت علیه را سخن اینست که بحر خزر نامیده شده است نه مرداب انزلی و مضمون فصل هشتم عهدنامه اینست که سفاین حربیه آندولت بهیه حق دارند کما فی السابق در بحر خزر سیر نمایند. بطور وضوح معلوم است که مرداب را خارج از بحر خزر داشته اند.

باز مضایقه نداریم عهد نامه را بمیان بگذاریم اگر حق باماست اولیای
 آندولت بهیه را چه حرف و اگر حق با امنای آنشوکت بهیه است مارا
 چه سخن. و اینکه مرقوم داشته بودند آندولت بهیه باید حفظ آبرو
 و ننگ و ناموس ملتی خود را فرموده ما هم باید رعایت این فقره را نمائیم
 چنانچه مکرر نوشتیم و گفتیم که با وصف اینکه جناب «غراف مدم» کاغذ
 دولتی داده است سفاین حربیه آندولت در بحر خزر تردد دارند نه توقف
 و داخل جزایر متعلقه بایندولت علیه نخواهد شد سفاین حربیه آندولت
 بهیه بدون اذن و استرضای ایندولت علیه در قلتق استر آباد و آشوراده
 لنگر اقامت انداخته اند و جزیره مزبوره را متصرف شده اند جاو مکان
 ساخته اند. یا چرا کار گذاران آندولت بهیه تجارت تبعه ایندولت علیه را منع
 از بیع و شرای امتعه محصوله ایران مینمایند و اموال آنها را ضبط میکنند
 و علاوه ازوجه گمرک بچندین صیغه از آنها پول میگردند و تعدیات که
 تفصیل آن مایه اطناب است. اینکه مردم داشته اند توپهائی که در کشتی
 آتشی هستند نتوانسته اند بهیچوجه من الوجوه دلیل بر این شوند که
 دخول آنها بمرداب قدغن شود بجهة اینکه کشتی تجارتی که در مرداب
 لنگر میاندازد نیز توپ دارند که آنها ضرور و واجب دارند در حین سیر
 از سارقین بحری محفوظ بماند میفرمایند اگر این عده معمول است
 که کشتی های تجارتی آندولت بهیه حق تساوی دارند منع از آلات حربیه
 و داشتن توپ مینماید.

و دیگر آنجناب مرقوم داشته اگر در سواحل گیلان و مازندران
 و استرآباد در این اوقات آه و ناله وزاری و مأیوس ساکت شده و گریه اشک
 اهالی آنجا که از چپاول سارقین و خرابی و خونریزی تر کمانیه خشک
 شده و در سواحل ایران کمال رفاهیت میباشد باید این نعمت های
 بیکران را بحمایت پرزور و جانفشانی بی نظیر اهالی سفاین دولت بهیه
 روسیه حمل نمایند میفرمایند بعد از آنکه تر کمانیه اهالی سفاین دولت
 بهیه روسیه را در آن فرضه مقتدر حکمران و مبسوط الید دیدند و بلیط
 مرور و عبور بآ نهادند و بیگلربیگی استرآباد را بی رجوع و مسلوب الاختیار
 شناخته بطوری جسارت ورزیدند و پای طغیان و عصیان را پیش گذاشتند و
 چندین دفعه بر سر بیگلربیگیان استرآباد هجوم آوردند که اولیای دولت
 قاهره را لابد کرده اند بمخارج کثیره که لشکر کشی و خونریزی ها
 نمایند و آنهارا تنبیه و تأدیب کنند کجا اهالی فرضات از شرارت تر کمانیه
 آسوده مانده اند. از اینها گذشته مکر را اولیای دولت علیه بقوای آن دولت
 بهیه اظهار کرده اند و نوشته اند که بسیار اتفاق میافتد که دولتی از حقوق
 خود بیاس دوستی دولت دوست خود میگذرد چنانچه دولت علیه از حقوق
 خود که در باب مهاجرت داشته اند و این فقره هم وعده عهد نامه مقرر
 بود نظر بدوستی آن دولت بهیه گذشتند و سالدات هائیکه فراراً باین دولت
 علیه آمده و پناه بسته بودند رد کردند خواهش داریم که معاملت و

مراودت باستر آباد را که برای ایندولت علیه ضرر فاحش دارد موقوف دارند قبول نکردند و ما را بخسارت و زحمت زیاد انداختند. دیگر نوشته بودند که دخول سفاین حربیه آندولت بهیه در حالت صلح در هیچ بندری و خلیجی و مردابی از حال متحابه ممنوع نیست و مثال ندارد مثال بغاز اسلامبول زده بودند که کشتیهای جنگی آندولت بهیه و دولتهای دیگر داخل میشود، جواب فرمودند در صورتیکه هم چنین باشد آنها حکم علیحده دارند زیرا که اولاً آندولت ممنوع از داشتن کشتی خود در آن بندر و خلیج نیستند ثانیاً بنادر خود را چنان بقلاع محکمه و توپخانه مستحکم کرده که بتواند در وقت ضرورت خود را محفوظ بدارند. هیچیک از این دو فقره برای دوست علیه مقدور و مسیر نیامده است برای رعایت حزم مملکت داری حفظ حقوق خود را لازم می شمارم دیگر مرقوم داشته بودند چرا سفاین حربیه دول مختلفه در هر وقت بدون ممانعت داخل بحر العجم میشود و بندر بوشهر فرود می آیند و در آنجا «غراف منم» وزیر مختار سابق آندولت بهیه کشتی جنگی دولت بهیه انگلیس دیده که لنگر انداخته است فرمودند: اولاً لنگر گاه بندر بوشهر تا خشکی قریب دو فرسخ مسافت دارد و هرگز ممکن نیست هیچ کشتی جنگی نزدیک بخشکی بیاید مگر قایق و بطلیل و بکارهای کوچک. ثانیاً ایندولت علیه ممنوع از داشتن سفاین حربیه در آن بحر نیستند و هیچ دولتی در آن بحر شرکت

ندارند و پیوسته در فکر داشتن چند فروند کشتی جنگی در آن بحر هستند و حاضر خواهند کرد در وقت ضرورت محافظت بنادر و جزایر خود را نمایند. ثالثاً آمدن سفاین حربیه دول مختلفه بآن بحر بسیار بندرت اتفاق می افتد و اگر آنها نیز بخلیج یا مردابی و خشکی نزدیک شوند البته ممنوع خواهد شد. رابعاً اولیاء دولت علیه مدتهاست در فکر استحکام قلعه بندر بوشهر افتاده اند و آنجا را چنان کرده اند که تواند در وقت ضرورت خود را محافظت نمایند. خلاصه فرمودند اگر مرداب انزلی را موافقت عهدنامه مقرر داخل بجزیره میدانند دیگر چه اذنی و کاغذی از ما میخواهند؟ و اگر نیست چرا اذن بدهیم و یا عهد تازه ببندیم زانکه ما تجربت بسی کردیم و در باب تصرف جزیره آشوراده و غیره امتحان نمودیم.

فرمایشات اعلیحضرت قدر قدرت قضا شوکت شاهنشاهی صان الله شوکتہ عن التناهی از قرار تفصیل بود بآنجناب ابلاغ نموده اگر باین فرمایشات اکتفا نمیشود پس از آن جناب توقع دوستانه می نماید که زحمت کشیده از جانب سنی الجوانب امپراتوری حکم برای جناب وزیر مختار و حکام عرض راه صادر نمایند که بلیط جواز بدو ستدار که خیر خواه دولتمین و دعاگوی حضرتین است بدهند که خود به پطرز بورغ آمده غلاط بوسی حضور همایون اعلیحضرت امپراتوری حاصل کرده بآنجناب دوست

مشفق مکرّم نیز در مجلسی ملاقات کرده آنچه در خفایای ضمیر دوستی
 تخمیر مکنون است بعرضه شهود در آورده و بعد از حصول ملاقات بحسن اهتمام
 یکدیگر باز دید روابط اتحاد و اتفاق دولّین علّیتین پرداخته معاودت
 نماید زحمت کشیده جوابی مرقوم دارند که دوستدار تکلیف خود را
 بدانند. اما پیش از اینکه نعمت مواصّلت دست دهد و با آنجناب ملاقات نماید
 بطور دوستی اظهار میدارد و از آنجناب سؤال مینماید که آیا دولت بهیّه
 روسیه مرداب «پطرز بورغ» را داخل «بحر بالتیک» می‌شمارند و حق دارند
 که کشتی‌های جنگی دولت متحابه از «کرن اشتاد» داخل آن مرداب شوند که
 اولیای دولت علیه‌الذن بدهند کشتی‌های جنگی آن دولت بهیّه نیز داخل
 مرداب آنزلی شوند؟ هر گاه مرداب پطرز بورغ را داخل بحر بالتیک نمیدانند
 و حق ندارند سفاین حریّه دول متحابه از کرن اشتاد عبور نموده داخل
 مرداب شوند پس چه توقّعی است که از این دولت علیه‌الذن؟ معذک المراتب
 دوستدار که دولت خواه ارادت کیش دولّین است با دوست مکرّم محترم
 اظهار میدارد که آنچه حقیقت و راستی است اعلیحضرت قدر قدرت
 پادشاهی ابدالله عیشه و ایدجیشه کمال اطمینان و خاطر جمعی بدوستی و
 انصای بزرگانّه اعلیحضرت قدر قدرت امپراتوری دارند تشکیک و
 تردیدی در مراتب اتحاد دوستی اعلیحضرت امپراتوری ندارند و در
 انجام خواهش‌های آن دولت بهیّه بی‌چوجه مضایقتی نمی‌فرمایند. ولی چندی

است که از کار گذاران آندولت بهیه پاره ای حرکات صادر و ناشی میشود که مخالفت صریح بعهد نامه مبار که دارد و اولیای ایندولت علیه را در توهم و توحش انداخته اند که البته آنحرکات بعرض حضور اعلیحضرت امپراتوری نرسیده است. از جمله چند سال قبل از اولیای دولت علیه از امانای آنشوکت عظیمه فخمیه خواهش کردند که چون دولت علیه در بحر خزر نمیخواهند کشتی جنگی نگاهدارند برای چند وقتی دوفروند کشتی جنگی بدولت علیه بدهند که باقشون خود اشرارتر کمانیه رعیت خود را که از خشکی بدریا فرار مینمایند تنبیه کنند. کار گذاران آندولت بهیه همین رادست آویز کرده چند فروند کشتی به آشوراده که ملک الیمین دولت علیه و محل گمر خانه قدیم بوده آورده و در آنجا لنگر اقامت انداخته دست تصرف مالکانه دراز کرده و در آنجا بیمار خانه و حمام و باغچه و بیوتات بنا نهاده اند و توپ و دیگر آلات حرب در آنجا گذاردند سهل است رعایای تبعه ایندولت علیه را در آنجا راه ندادند. و دیگر قنسول هائیکه برای امر تجارت و حمایت دولت بهیه خود بولایات ایران مأمور و تعیین نموده اند بخصوص در گیلان چنان دست تطاول و تعدی را دراز و آمر و نااهی آنولایت شده است که حاکم را بهیچ وجه تسلطی نیست، لطف و عنف هم بدست اوست و هر کس از تبعه دولت علیه میخواهد بلیط رعیتی میدهد و در تحت حمایت خود نگاه میدارد و هر که میخواهد تنبیه و تعزیر میکند این

اسباهائی است که باعث وحشت و سوءظن اولیای دولت قاهره شده است و آمدن سفاین حربیه بمرداب راهم یکنوع تسلطی برای رفتار آینده آن قو نسول می شمارند علم الله تعالی که این دوست صادق الولا آنچه گفته و نوشته است خیر دولتین و صلاح حضرتین را خواسته است و می خواهد و هیچ وقتی منظوری جز از دیاد اتحاد شوکتین فحیمتین نداشته و ندارند اگر آنجناب بحسن انصاف در مقام رفع اسباب توحش اولیای این دولت علیه بر آیند و بادوستاند شرکت نمایند انشاء الله گفتگوئی و گله ای فیما بین دولتین بهتین باقی نخواهد ماند . باقی ایام جلالت مستدام باد .

سرانجام پس از پافشاری زیاد دولت روسیه، حاجی میرزا آقاسی در ۲۶ ذی قعدة ۱۲۶۲ به محمد امین خان بیگلر بیگی گیلان و میرزا ابراهیم خان سردار انزلی دستور داد که هر وقت کشتی های جنگی آنشی دولت روسیه به مرداب انزلی می آیند مانع و متعرض آنها نشوند.

روسها بموجب فرمان محمد شاه اجازه تأسیس بیمارستانی را در استر آباد تحصیل کرده بودند که ساختمان آن در زمان محمد شاه صورت نگرفت. هنگام سلطنت ناصرالدین شاه، روسها از دولت ایران تقاضای اجرای حقوق تحصیل شده خود را نمودند. میرزا تقی خان امیر کبیر صدر اعظم، تصمیم گرفت از راه مذاکره، روسها را بکلی ازین خیال منصرف کند و جلو اقدامات ایشانرا برای بنای بیمارستان بگیرد. باین منظور در ۲۶ رمضان سال ۱۲۶۵ در پاسخ نامه پرنس دالگوروفسکی سفیر روسیه در ایران چنین نوشت: (۱)

نامه امیر کبیر به سفیر روسیه

اینکه در طی مراسله مر سوله فقراتی از ساختن بیمارخانه برای بحریان روسی در ساحل دریای استر آباد اشعار رفته بود بلی از آنجا که بحمد الله امروز مراتب مهر و محبت و مراسم دوستی و مخاندن فیما بین دو دولت بمرتبه کمال رسیده که اینطور مواحدت محسود اقارب واجانب

۱- امیر کبیر و ایران - تألیف دکتر فریدون آدمیت

آمده و اولیای آن دولت بهیه بوضعی در ترقی و پیشرفت امور این دولت علیه اقدام اقتحا گذاشته نظر التفات و اهتمام گماشته اند که دولتین بهیتین حکم دولت واحد بهمرسانیده و در مجاری تغییرات و تبدیلات که این اوقات بحکم تقدیرات درین همایون شوکت ظاهر شد بنوعی در مهمات این دولت مجاهد کافیه و مساعی جمیله از اولیای آن شوکت فخریمه بظهور رسیده که ما فوقی بر آن متصور نیست بتخصیص آنجناب دوست مکرم که در دقایق دولتخواهی و مراسم صلاح اندیشی بهیچوجه فرو گذاشت نفرمودند مقتضیات این طریق مواحدت البته مستلزم آنست که تکالیف دوستانه جانبین در خدمت همایون حضرتین مقبول گردد ولی این خواهش موجب استیحا ش عامه خلایق و سرحد نشینان که مردمان وحشی صحرائی و از رسوم دولتداری و مصلحت بینی عاری بلکه ضررهای فاحش را محتمل است. چنانچه آنجناب از احوال و اخلاق خلق ایران استحضار دارند و میدانند که آنچه نوشته شده است از روی حقیقت و راستی است نه عذرو بهانه ان شاء الله تعالی امنای آن دولت بهیه بنظر انصاف ملاحظه خواهند فرمود که منظور و مقصود اولیای این دولت علیه استیحا ش از خلق ایران است نه از کارکنان آن دولت بهیه زیرا که از آنها کمال حسن ظن دارند و دوست خیر خواه حقیقی خود میدانند. بموجبات مزبوره یقین حاصل است

که آنجناب دوست مشفق مکرم از راه دولتخواهی و صلاح اندیشی راضی
بضرر فاحش ایندولت علیه نخواهد شد و بهمان بیمارخانه که در جزیره
آشوراده ملك ایندولت علیه موجود و مهیاست اکتفا خواهند فرمود.
چون لازم بود اظهار شد و مصدع آمد.

سفیر روسیه بتقاضای امیر کبیر گردن نمیگذارد و با
لحن تندی این تصمیم امیر کبیر را نقض پیمان با روسیه
قلمداد کرده و در ۲۹ رمضان سال ۱۲۶۵ چنین پاسخ
میاورد :

نامه سفیر روسیه به امیر کبیر

نوشته ئی که آنجناب مناسب دانسته بدوستان قلمی و ارسال
فرموده بودید رسید. در ضمن آنکه فقرات چند از دوستی رسمی مندرج
بود، آنجناب بقدر قوه سعی و جاهد بوده که طفره بزنند از اقرار و اعتراف
حق که دولت بهیه روسیه بموجب فرمان مبارک شاه جنت مکان تحصیل
نموده برای ساختن بیمارخانه در ساحل استرآباد (-) میل ندارد. که حال و
خاطر نشان آنجناب نماید که چه خیالی باید داشته باشد از دولتی که
تعهدات خود را محترم نمیدارد و بدون سبب و جهت حسابی بهم میزنند
کلام پادشاهی را که جمیع خلایق مقدس میشمارند و نقض آنرا جایز
نمیدانند. ولی دوستدار تکلیف و وظیفه خود را درین میدانند که بطریق
اکمل (-) و ایراد بگیرد اینگونه نقض و عدم کلی حسن ظن نسبت بدولت
همجوار و دوست بزرگ و درستکار.

سفیر روسیه در تعقیب این نامه از دولت ایران تقاضا
می نماید که شروع بنای بیمارستان کنند و حتی پیشنهاد

مینماید که اگر از لحاظ مالی اشکالاتی در پیش باشد،
دولت روسیه ممکن است متقبل ساختن آن گردد
امیر کبیر پیشنهاد او را رد میکند و ۲۴ ربیع الاول
سال ۱۲۶۶ چنین باو مینویسد:

... با کمال ادب اظهار میشود که یکی از آن دلایل استیحا ش عامه
خلایق و سرحد نشینانیکه مردمان جنگلی و صحرائی و از رسوم دولتداری
و مصلحت بینی عاری و ضررهای فاحش را متحمل و بهیچوجه نمیتوان
راضی بساختن بیمارخانه شد زیرا که باحالت خلق ایران این تکلیف را
مصلحت دولت خود نمیدانند و بپاره جهات ملکیه خود که نگارش آن
مایه اطناب و زحمت آنجناب است این عمل را باعث بی نظامی و بی قوامی
مملکت خود می شمارند.

تعقيب آن نامه در همان ربيع الاول سال ۱۲۶۶
امير كبير نامه‌ئي بوزير خارجه و صدر اعظم روسيه
«كنت نسلرد» مينويسد:

نامه امير كبير بصدراعظم روسيه

بر صفحه مصافات وموالات مي نگارد که مراتب اتحاد و اتفاق دو
حضرت بحمدالله تعالى بطوري وضوح و بروز دارد که جای شبهه و ابهام
نباشد در اين عهد و روزگار خجسته آثار فيما بين شاهنشاه ولي نعمت من
ناصرالدين شاه ابدالله عيشه و ايدجيشه با اعلیحضرت قدر قدرت قضا شوکت
امپراتور اعظم اکرم که پس از زمان ملاقات و وعده های ملوکانه
امپراتوری نه بطوری بمحبت و نظر تقویت آن اعلیحضرت اطمینان و
خاطر جمعی دارند که احدی تواند سوطن یا خدشه در مراسم دوستی و
التيام و اتفاق حضرتین داشته باشند. این معنی بررأی صوابنمای آنجناب
و دوستدار بلکه بر همه کس ازدور و نزدیک هویدا و ظاهر و معلوم است
که مواليان و کار پردازان حضرتین نیز بوسایل مستحسنه طالب از دیاد و
استکمال این حسن مودت و مراودت هستند. جناب زبدة السفر اء المسیحیه

پرنس دالگوروی و وزیر مختار آندولت بهیه در رمضان ۱۲۶۵ کاغذی بدوستدار نوشته بموجب یکظرفرا سواد بخط منشیان سفارت فرمانی از شاهنشاه مرحوم صادر شده است که کارگذاران استرآباد بیمارخانه برای بحریان سفاین دولت بهیه روسیه در ساحل استرآباد بسازند. لہذا دوستدار شرحی در جواب کاغذ معزی الیه بموجب حکم اقدس پادشاهی خلدالله ملکہ و سلطانہ نگارش داشت کہ البتہ سواد آن بنظر آن جناب رسیدہ. این خواہش باعث استیحاخاطر مردمان وحشی استرآباد و ساحل- نشین آنجا میشود.

البتہ بدین مہمات ضرر فاحش برای نظم ملکداری دولت علیہ خواهد داشت اولیای آندولت بہیہ نظر بتقویت و حسن و نیتی کہ در پیشرفت کار ایندولت دارند این تکلیف را ننمایند. در این اوقات باز جناب معزی الیہ مجدداً اظهار ساختن بیمارخانہ در محل مذکور نمودہ و مراتب بعرض اقدس ملوکانہ رسید. دوستدار را مأمور فرمودند کہ بآن جناب اظهار دارد کہ زحمت کشیدہ بحضور اعلیحضرت امپراتوری عرضہ دارند کہ نہ ما ونہ اولیای دولت ما بہیچوجہ در این باب سوءظن و بدگمانی در حق دولت بہیہ روسیہ نداریم و آندولت بزرگ و دولت همجوار خود را مبرا از اینطور تخیلات و تصورات میدانیم. اما اینکہ عالمیم بحالت رعیت و مملکت خود بجهات مسطورہ فوق قبول آنرا باعث ضرر فاحش

و خرابی امور مملکت خود میدانیم. البته مسموع داشته‌اید رعایای آن
ملك در باب توقف بحریان سفاین آندولت بهیه در جزیره آشوراده ملك
طلق ایندولت زیاده مایه استیحا ش شده است از اعلیحضرت امپراتوری
در عالم دوستی و اتحاد متوقعیم که تکلیف ساختن بیمارخانه در سواحل
استر آباد بکار گذاران ایندولت علیه نشود و قراری در باب تخلیه جزیره
آشوراده ملك دولت علیه خواهند فرمود. بدیهی است که بیشتر باعث
بروز و ظهور تقویت اعلیحضرت امپراتور اعظم اکرم در انتظام امورات
این دولت و این مملکت خواهد بود.

«کنت نسلرد» جواب دوستانه‌ئی در ۴ آوریل سال
۱۸۵۰ (جمادی الثانی سال ۱۲۶۶) بمیرزا تقی‌خان
امیر کبیر مینویسد:

نامه صدر اعظم روسیه به امیر کبیر

عالیجاه رفیع جایگاه اولین وزیر اعلی حضرت شاه امیر نظام میرزا
تقیخان دوست مهربان دام اقباله. نامه آنعالیجاه شرف وصول بخشید
و در ضمن آن سببی را درج فرموده بودند که بنا بر رأی آنعالیجاه اجرای
حکم رضوان مکان محمد شاه را نسبت به تعمیر بیمار خانه در سواحل
استرآباد برای عساکر سفاین حریه ما که گشت و گذار کرده ولایات
ساحلیه ایران از هجوم و غارت تر کمانان محافظت مینماید اکنون مانع
آمده است و این دوستدار از آن مضمون تمایل سرکار ایران از اجرای
آنکه لازمه عهده اوست بحزن و حیف مطالعه کرده عدم موافقت آنرا
پرسخت مشاهده نمود باب وثیقات جدید آنعالیجاه که در میل و رغبت
دوستانه دربارشاهی نسبت بدولت روسیه نموده اند و سبب رد منع بیمارخانه
را چنان مینمایند که گویا اینگونه تمهید مردمی و مردم پروری مبادا

اهاالی استر آباد را بسبب جهالت و درشتی طبع، وحشیت اخلاق ایشان،
 بآشوب آورد. حالا دوستدار را باید ملاحظه نماید که اینگونه سبب در
 زمانی معتبر میتوانستی شد اگر از حین صدور فرمان محمد شاهی
 فی الحقیقه در احوال وضع آنحوالی تغییرات کلی بهم رسیدی و بدان
 واسطه اکنون اخلاق اهاالی درشت تر و نامالایم تر از سابق میگردد. اما
 در این مدت قلیله پر ظاهر است که در اخلاق مردم آنگونه تبدیلات
 متحیره نمیتوانست عارض گردد بلکه برخلاف آن بموجب اختیاراتی
 که از طرف گماشتگان مادیماً رسیده است ظاهر و نمایان میگردد که
 اهاالی آنحوالی قدر محافظت سفاین حربه ما را که بایشان مینمایند هر ساله
 بیشتر از بیشتر میفهمند و میداند که ایشان را از نهیب و غارتیکه سابقا سواحل
 بحریه خزریه ایران رو بخرابی نهاده بود حراست میکنند. پس بدین
 تقدیر سرکار دولت امپراتوری بمجرد اظهار به نجات پنداری بهیچوجه
 نمیتواند سببی یابد تا از حقوقیکه بموجب فرمان محمد شاهی ثابت و
 لازم است باز استند. فلذا دوستار لازمۀ خود می شمارد که بموجب حکم همایون
 اطاعت مقرون امپراتوری بآ نعالیجاه اظهار و اعلام نمایند که حضرت
 همایون اعلی در رعایت ثبات و استقامت آن حقی که بموجب فرمان مذکور
 حاصل است عزمی ثابت میدارند. اما با وجود آن باز از روی مهربانی و
 همت نسبت بسرکار ایران راضی شده اند که طلب اجرای آنکه بموجب

فرمان مذکور لازمهٔ ذمهٔ سرکار ایران میباشد برای چندی فرو گذاشته بیمارخانه را تا بوقتی در جزیرهٔ آشوراده متعلقهٔ ایران بازدارند و نسبت بسیرسفاین آنهمه هجوم دزدان بر کشتیهای تجاری و سوختن آن وقصهٔ غارت و خرابی انبار اموال تجاران روس که درین نزدیکی واقع شد ظاهراً خیلی روشن مینماید که وجوب وجود قوت بحریهٔ روسیه برای تحصن کشتیها و برای امنیت و رفاهیت اهالی سواحل مازندران و استرآباد از مقتضیات میباشد و رفع وجود آنها موجب تجدید خرابی و غارت است که سابق بر این دزدان دریامینمودند که عنان جسارت ایشان محض باستیلائی ترس بیرق جنگی روس بازداشته میشود. خلاصه دوستدار فرصت را غنیمت شمرده کمال احترام و ارادت خود را نسبت بآئعالیجاه تجدید مینماید. وزیر دولت عظمی غراف نسلرد. در دارالسلطنهٔ پترز بوزع - ۴ ماه آمپرل ۱۸۵۰ مسیحیه قلمی شد.

باین ترتیب امیر کبیر توانست دولت روسیه را از بنای بیمارستان منصرف سازد.

نامه میرزا تقی خان امیر کبیر به ناصرالدین شاه

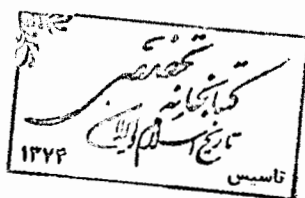
قربان خاک پای همایون مبارک شوم. دستخط همایون زیارت شد. خدا این نصف جان ناقابل این غلام را فدای خاک پای همایون نماید. امیدوار از فضل خدا و باطن ائمه اطهار (ص) هستم که دوماه اینطور دماغ در کار بسوزانید جمیع خیالات فاسد از دماغ مردم ایران برود و کارها چنان نظم بگیرد که همه عالم حسرت بخورند و وجود امثال این غلام باشد یا نباشد بفضل خدا ذات مبارک دواى هر دردی باشد و چنان محیط بر کار شوند که بی مشاوره احدی خدمات کلیه به يك اشاره خاطر همایون انجام گیرد. زیرا که جمیع عالم در خوب و بد از نشرو کار سازی اول است که ببیند بعد خود بخود از واهمه سلطنت راه میرود، اینها تملق و جسارت نبود حقیقت گوئی بود که جسارت بعرض می شود. البته بعد از نوشتن جوابها بنظر همایون میرسد. باقی الامر همایون. امروز عصری خود فدوی هم بقدر یک ساعت تا اوقات بیرون آمدا گر فردا بهمین حال باشد شرفیاب می شود.

نامه میرزا تقی خان امیر کبیر به ناصرالدین شاه

قربان خاکپای همایونت شوم. دستخط های همایون را زیارت کردم اینکه خواستم شرفیاب شوم مقصودی نداشتم که شمارا از این اراده و فرمایش عرضهایی بکنم که دلیل پشیمانی باشد؛ زیرا که با عریضه و بی عریضه این غلام از اول نو کری بجمیع احکام و فرمایش و رضای شما طالب بوده و هستم و آنچه خواطر خیر خواه شما بوده و هست بر آن راضی بوده ام زیرا که اگر این غلام جز رضا و فرمایش شمارا می خواستم دست از همه عالم بر نمی داشتم و همان بمیل و مرحمت شما دلخوش بوده و هستم حالا هم صریح عرض میکنم که مطیع حکم و رضای شما هستم هر چه حکم شماست همانرا طالب بوده و می باشم برقراری عزل بامنصب و بی منصب رعیتی آنچه شما حکم کنید مصلحت خود را در آن می بینم اما باز جسارت می کنم که بنمک با محک سرکار و خدائی که جمیع عالم درید قدرت اوست هر که اینطور مصلحت دید خاکپای همایون دیده، یقیناً چندان خیر خواهی نکرده اینکه اصرار در شرفیابی حضور شما داشتم و باز دارم و استدعای

چند کلمه عرض دارم برای آنست که هرزگی و نمامی و شیطنت اهل این ملک را میشناسم از این رشته که بدست آنها افتاده و دست نمی کشند و طوری خواهند کرد که این کار منظم را که کل دنیا از شدت حسد بمقام پریشانی برآمدند بالمره خراب و صنایع و همچنین که این غلام را خراب کردند هم این غلام را بالمره خراب و هم جمیع کارهای پخته را خام می نمایند. از این مطمئن باشید که ذره ای در این حکم اصرار نخواهم کرد. اما اول امیر نظامی معلوم شد که هر چه اصرار در شرفیابی می کنم قبول نمی فرمائید. زیاده جسارت نورزید باقی الامر همایون.

و سرانجام امیر کبیر بامر ناصرالدین شاه؛
روز دو شنبه هیجدهم ربیع الاول سال
۱۳۶۸ مطابق نهم ژانویه ۱۸۵۲ در حمام
فین کاشان بقتل رسید.



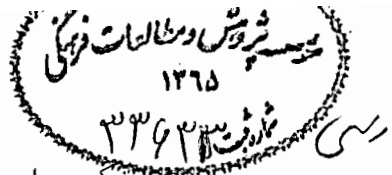
عرضه ایست از قول سلیم سیاه که فلام سیاه کوچک سرکار دهد
علیا بوده و دهد علیا اورا بسیار دوست میداشت بخاکهای مبارک
(ناصرالدین شاه) نوشته شده

از: فرصت شیرازی

الحمداله از اقبال بیزوال شاهنشاه جهان و از تربیت خدام سپهر
مقام والدۀ قبله عالمیان نخورده ام مگر پلوغبیر بوو نخوایده ام مگر
روی توشک پر قو ، چای من روسی است و جای من تخت آبنوسی لباس
حریر دارم و اساس کبیر و از خان و امیر وحشتی ندارم و از بر ناو پیردهشتی
هر حرف بز نم مجری است و هر ظرف بشکنم روا ، هر چه بخوادم موجود
است و هر چه بگویم مشهود . بیت:

جان صرف کند در آرزویم گر خود همه شیر مرغ جویم

غلامانم هزار است و کنیزانم بیشمار باسیاهی منظر و زشتی مخبر
و خوی ارقم و بوی علقم از خواجه تاشان هراسی ندارم و از شاهزاده گان
پاسی از لطف پروردگار ذوالمن همه از جلد کار می ترسند و از او من جامه
شب در تن دارم که هم آغوش ماهم و جاه امیران خواهم که غلام شاهم نام
سلیم است و مقامم کریم . مستدعی هستم که سرهنگی غلامان سیاه را
بدین بنده روسیاه عنایت فرمایند ، یا خواهند فرمود . مصراع: توسیاه کم
بها بین که چه دردماغ دارد. با سعادت این بشارت را که العبودیة جوهره
کنها الریویة بر همه بندگان بشیر خواهد بود .



با اینکه مراسم این امیری

سگبان تو باشم ار پذیری

سگبان چه که گرتکین و تاشم

سگ باشم اگر سگت نباشم

انشاءالله علی رغم عدوی ازرق چشم سرخ موی در نزد غلامان سیاه

از این موهبت عظمی روی سفید خواهم شد الامر الاقدس الاعلی مطاع.

عنبر بو- برنجی است در غایت نیکوئی و خوشبوئی که در نجف اشرف همه از آن تخم کشت می نمایند.

شیر مرغ- بکسر ثالث کنایه از محال باشد.

مخیم- بفتح اول درون و باطن شخص است و این کلمه بخلاف منظر است.

ارقم- بمعنی مار بسیار بد است.

علقم- بر وزن جعفر حنظل و هر چه تلخ باشد.

خواجه تاش- غلامان و نوکران دهر یکی هر دیگری را خواجه تاش است.

جلد کار- خدمتکار است.

العبودیه- در معنی این کلام گفتگو بسیار کرده اند و تحقیق بیشمار.

معنی اوضح آن این است که بندگی خدا جوهری است که کنه و حقیقت آن

صاحب نفاذ حکم شدن است یعنی حکمش بر بعضی نافذ میشود و در حدیث قدسی

میفرماید عبدی اطعمنی اجعلک مثلی این نیز همان معنی را دارد.

تکین- پادشاهی بوده و پهلوانرا نیز گویند.

تاش- بمعنی خداوند و صاحب.

